



واکسن قاتل خاموش

خطری حاضر و واضح

نویسندگان:
آیدا هونورف
الینور مک بین

نویسندگان:
آیدا هونورف
الینور مک بین

VACCINATION The SILENT KILLER

A CLEAR AND PRESENT DANGER



By Ida Honorof & E. McBean

واکسن
قاتل خاموش

خطری حاضر و واضح

نویسندگان:
آیدا هونورف
الینور مک‌بین

فهرست

» واکسیناسیون، خطری حاضر و واضح ۹۷

پیش‌گفتار

مفتخرم که از من خواسته‌اند تا این پیش‌گفتار را بنویسم و بابت آن بسیار خرسندم.

نویسندگان این کتاب کار بزرگی انجام داده‌اند: تلاش برای این‌که افراد باهوش جامعه را متقاعد کنند که حکومت‌ها و انجمن‌های پزشکی مدام به آن‌ها دروغ گفته‌اند و مغزشان را شست‌وشو داده‌اند تا افسانه‌ها و داستان‌های خیالی‌ای که ازسوی این دو نهاد «مستبد» مطرح می‌شود را واقعاً باور کنند. کلمهٔ «مستبد» را داخل علامت گیومه گذاشته‌ام، زیرا واقعاً تنها نهاد مرتبط با سلامت و بیماری همین نهادی است که برای خودشان درست کرده‌اند، نهادی کاملاً جعلی و مبتنی بر دروغ، خرافات، نظریه‌های عقیم‌سازی وحشیانه و شهوتی که برای کسب قدرت و ثروت شخصی دارند.

جامعه تنها عملکرد این نهاد را باور دارد، زیرا هیچ‌کس به‌اندازهٔ کافی قوی نبوده‌است تا با طرح سؤالات و مستنداتی در رد ادعاهای این نهاد، این شارلاتان‌ها را در عموم به چالش بکشد و حقیقت را آشکار سازد. هرگاه چنین چالش‌هایی به‌وجود آمده‌است، به‌وسیلهٔ توطئه‌ای متشکل از اقدامات پزشکی، دولت و حتی رسانه‌های خبری و دادگاه‌ها سرکوب شده‌است، همان‌گونه که در سال ۱۹۷۶ در ایجاد ترس از حقهٔ آنفلوانزای خوکی شاهد آن بودیم. البته ما بسیار قبل‌تر از این‌که این واقعه به قتل‌عام تبدیل شود، اطلاع‌رسانی عمومی کرده بودیم.

انجمن‌های پزشکی به‌منظور این‌که وضعیت مستبدانهٔ خود را حفظ کنند و هم‌زمان جیب‌های پر از پولشان را با پول‌های جامعهٔ قربانی پرتر کنند، ادعاهای زیر را مطرح کردند که ازطرف اعضای نادان حکومت در بخش‌های اجرایی، کنگره، دادگاه‌ها و آژانس‌های محلی و ایالتی حمایت شد:

۱. میکروب‌ها یا باکتری‌ها بیماری‌زا هستند.

۲. ویروس‌ها بیماری‌زا هستند.

۳. اگر پولِ عمومی کافی فراهم شود، درمان سرطان و دیگر بیماری‌ها زودهنگام خواهد بود.

۴. واکسن‌ها از بروز بیماری جلوگیری می‌کنند و آبله، فلج اطفال، سرخک و بیماری‌های دیگر را تقریباً محو کرده‌اند.

این‌ها تنها چند نمونه از ادعاهای وحشیانهٔ پزشک‌نمایان است که زودباورانه ازسوی جامعه پذیرفته شده‌است. اما من به خواننده اطمینان می‌دهم تمام این ادعاها دروغ است و هرگز هیچ مدرک محکمی برای تأیید آن‌ها وجود نخواهد داشت، درحالی‌که مدارک بسیاری در اثبات غلط‌بودن آن‌ها وجود دارد. ادعای این‌که داروها، پرتودرمانی و عمل جراحی می‌تواند بیماری‌ها را «درمان» کند، دروغ محض است و شکست کامل و تغییر

بی‌وقفهٔ این روش طی سالیان، خود شاهدی بر این حقیقت است. پزشک‌نمایان به‌خاطر حفظ خودشان درمقابل نظر مخالف، با خشونت بحث‌وجدل می‌کنند، اما نمی‌توانند هیچ حمایت مشروعی از استدلالشان ارائه کنند. مدارک فراوانی وجود دارد که اثبات می‌کند آن‌ها در اشتباهند.

به‌دلیل محدودبودن صفحات کتاب و استفادهٔ بهینه از آن، در درجهٔ اول اطلاعاتی ارائه می‌دهم تا باعث شود افراد باهوش به فکر فرووروند. افرادی که از قبل بدون دلیل، باورها و نظراتشان شکل گرفته و پیش‌داوری می‌کنند، معمولاً ضعیف‌تر و نادان‌تر از آن هستند که به‌طور مستقل فکر کنند. آن‌ها گفته‌های «پزشکان» را چشم‌بسته می‌پذیرند؛ پس مردم نادانِ بی‌فکر مخاطب این کتاب نیستند.

در ابتدا می‌خواهم بگویم حتی یک دلیل کوچک که اثبات کند جِرم‌ها و ویروس‌ها در شکل‌گیری بیماری ممکن است مؤثر باشند، وجود ندارد و هرگز وجود نداشته‌است.

جهان از باکتری‌ها به‌معنای واقعی کلمه اشباع شده‌است. اگر باکتری‌ها واقعاً به مردم «حمله می‌کردند»، جمعیت زمین میلیون‌ها سال قبل منقرض شده بود. همین موضوع دربارهٔ ویروس‌ها نیز صدق می‌کند.

پزشک‌نمایان طی صد سال اخیر و چندین قرن قبل‌تر، جامعه را متقاعد کرده بودند که تنها عامل بیماری «ارواح شیطانی» است؛ چیزی که نامرئی است، اما به بدن افراد «هجوم می‌برد» و «حمله می‌کند». پس‌از آن‌که نگرش شکاکانه در جامعه تقویت شد و هم‌زمان پاستور «نظریهٔ جِرم» را معرفی کرد، بی‌درنگ پزشک‌نمایان عامل «ارواح شیطانی» را که مدت بسیار طولانی به آن معتقد بودند، رها کردند و به‌سرعت افسانهٔ نظریهٔ جِرم تمام بیماری‌ها را پذیرفتند و جامعه را متقاعد کردند که علت تمام بیماری‌ها جِرم‌های ریز نامرئی هستند که به بدن افراد «حمله می‌کنند» و «هجوم می‌برند».

در اوایل قرن بیستم نگرش شکاکانهٔ جامعه نسبت به نظریهٔ جرم بیشتر شد؛ زیرا افراد باهوش جامعه متوجه شدند که جرم‌ها در همه‌جا به‌وفور وجود داشته‌اند، اما جامعه همچنان جان سالم به‌در برده‌است. علاوه‌براین حقیقت که باوجود «حملات» دارویی به جرم‌ها، نه‌تنها تمام بیماری‌های قبلی همچنان وجود داشته‌اند، بلکه بیماری‌های جدید بسیاری نیز پدیدار شده‌اند، بیماری‌های درمان‌زاد متعددی نیز به‌وجود آمده که پزشک‌نمایان و کیف‌های جادوگری‌شان که پُر است از دارو، واکسن و غیره، مسئول آن بوده‌اند.

این بدبینی رو به گسترش، پزشک‌نمایان را مستأصل کرده بود، اما خوشبختانه در همان زمان، آن‌ها ویروس را کشف کردند: ذرات خرد DNA و RNA غیرزنده و بی‌حرکتِ ریزِ میکروسکوپی که در پوششی از پروتئین قرار گرفته‌اند. ویروس‌ها به اشرار تبدیل شدند. ویروس‌ها همانند جرم‌ها و باکتری‌ها عنصر ضروری حیات هستند و در تمام ارگانیسم‌های زنده به فراوان یافت می‌شوند. اگر «به آن‌ها حمله شود»، امکان ادامهٔ حیات وجود نخواهد داشت.

ویروس‌ها به‌عنوان ذرات غیرزندهٔ به‌شدت کوچک توانایی خودحرکتی ندارند، همانند ویتامین‌ها، هورمون‌ها، آنزیم‌ها، مواد معدنی و غیره. هیچ راهی برای ویروس‌ها وجود ندارد که به‌عمد به یک سلول زنده یا مجموعهٔ بزرگی از سلول‌ها مانند بدن انسان آسیب برسانند. اما پزشک‌نمایان قصه‌ای ساختند مبنی براین‌که این ذرات نامرئیِ شریر مخرب هستند که به‌عمد به سلول‌های سالم «حمله می‌کنند» و اکثر بیماری‌ها را به وجود می‌آورند، بیماری‌هایی که تا چند سال قبل جرم‌ها و باکتری‌ها را مقصرش می‌دانستند و یا قبل‌تر از آن، «ارواح شیطانی» را مقصر می‌دانستند. هرگز توضیحی برای این‌که چرا ویروس‌ها «حمله می‌کنند» یا این‌که چگونه «حمله می‌کنند» داده نشد.

پزشک‌نمایان واکسن‌ها (سم‌ها) را برای مبارزه با باکتری‌های بی‌ضرر ساختند که ناموفق بود و تنها نتیجه‌اش مسموم‌سازی بیماران (قربانیان) و اختلال شدید در فرایندها و عملکردهای عادی بدنشان بود که منجر به ایجاد بیماری‌های شدیدتر از بیماری‌ای می‌شد که با آن «درحال مبارزه» بودند. بار دیگر برای «مبارزه» با ویروس‌های بی‌ضرر، واکسن‌های بیشتری با موفقیت ساختند که نتیجه‌اش ایجاد اثراتی بدتر از علائم حاد طبیعی معمولی و مفیدی بود که آن‌ها سعی داشتند از بروز آن جلوگیری کنند.

جامعه به‌طور کامل در نظریهٔ ویروس، شست‌وشوی مغزی داده شد، به‌حدی که بهانهٔ رایج هر شخص بیماری این است که «ویروس گرفته‌ام» یا «ویروس زمینم زده‌است». اما اکنون، ازآنجاکه تمام «حملاتِ» پزشک‌نمایان به ویروس‌های بی‌گناه شکست خورده‌است، به‌دنبال اشرار دیگری هستند تا آن‌ها را مقصر بیماری‌ها معرفی کنند و چون نتوانستند هیچ مقصر دیگری پیدا کنند، دوباره در فکر طرح ایدهٔ تسخیر بدن توسط «ارواح شیطانی» هستند.

آن‌ها ادعا می‌کنند روان‌تنی علت بیماری‌هاست. آن‌ها درحال آزمایش طب سوزنی و همچنین گیاهان دارویی هستند که هزاران سال چینی‌ها از آن استفاده کرده‌اند. آن‌ها درحال آزمایش داروها و ترکیبات شیمیایی جدیدی هستند که امپراتوری دارویی ساخته‌است، چون داروهای قبلی با شکست مطلق مواجه شد. آن‌ها درحال آزمایش واکسن‌ها هستند. جامعهٔ زودباور را خوکچهٔ هندی (موش آزمایشگاهی) خود کرده‌اند.

پزشک‌نمایان و جامعه از بررسی این‌که تنها رژیم غذایی، عادات و محیط (به‌ندرت ارث) می‌توانند سلامت عادی شخص را به‌خاطر سوءاستفادهٔ پزشکی و خودآزاری محض ناشی از بی‌خبری و نادانی مختل سازند، امتناع می‌کنند. تأیید این سوءاستفادهٔ پزشکی برای همیشه خط پایانی بر حرفهٔ پزشکی خواهد بود و کسانی‌که می‌خواهند این حقایق را به

جهان نشان دهند، ازسوی انجمن‌های پزشکی قدرتمند محکوم می‌شوند. هم‌چنین مخالفان این ایده که «بیماران خودشان با آلوده‌کردن محیط، عادات و رژیم‌های غذایی احمقانه‌شان، بیماری‌ها را به‌وجود می‌آورند»، به گروه محکوم‌کنندگان می‌پیوندند، زیرا به سبک زندگی خود معتاد هستند و نمی‌خواهند آن را تغییر دهند.

بیماری‌ها و تمام نام‌هایشان همگی اختراعات پزشک‌نمایان هستند، طراحی شده‌اند تا جامعه را گیج کنند و بترسانند و پزشک‌نمایان را در جایگاه مسئولینی قرار دهند که مردم باید از آن‌ها کمک بگیرند. یک بیماری مشخص آن‌طور که پزشک‌نمایان می‌خواهند شما باور کنید یک موجودیت نیست، بلکه ترکیبی از چند علامت ساده و مشخص (بیماری‌های حاد) یا اثرات ساختاری خاص سوءاستفادهٔ مداوم از بدن خویش (بیماری‌های مزمن) است.

التهاب یک مثال از حقه‌بازی پزشکی است. تمام بیماری‌های «ایتیسمی» یکسان هستند، با این تفاوت که آن‌ها در بخش‌های مختلف بدن رخ می‌دهند و نام بخشی که متأثر شده‌است را به خود می‌گیرند؛ یعنی اسم همان بخشی که متأثر شده به آن‌ها داده شده‌است، مثل برونشیت، نوریت، آپاندیسیت، نفریت، آرتروز، درماتیت، بورسیت، کولیت، ورم ملتحمهٔ چشم، فلج اطفال و غیره. همگی این‌ها به بیان ساده التهاب بخش خاصی از بدن هستند. علامت التهاب یکسان است، اما بیماری‌های زیادی را اختراع کرده‌اند تا جامعه را بترسانند. همین کار درخصوص کلماتی مانند «.اوسیس» نیز صورت گرفته‌است، پزشک‌نمایان بدین‌ترتیب شما و جامعه را فریب داده، قربانی و هدایت کرده‌اند. بیماری‌های «.ایتیس (.آیت)» زیادی وجود دارد که همگی آن‌ها التهاب ساده هستند و التهاب هم نتیجهٔ تحریک است. تنها کافی است علت یعنی تحریک را حذف کرد تا التهاب (.ایتیس) به‌صورت

اعجاب‌انگیزی ناپدید شود. اما پزشک‌نماها ادعا می‌کنند برای جبران التهاب تلاش می‌کنند، ولی درواقع با دارودادن به مردم، سموم و آلاینده‌ها را به بدن‌هایشان که از پیش آلوده است، اضافه می‌کنند، بدون این‌که اصلاً بدانند علت و منبع تحریک چه بوده‌است یا این‌که به‌دنبال یافتن آن باشند. درنتیجه، بیمار ضعیف می‌شود، هرچند شاید درنهایت، التهاب به‌خاطر فرایندهای خودبهبودی بدن .نه به‌خاطر اثرات دارو، بلکه علی‌رغم وجود آن .ازبین برود، اما به‌خاطر آسیب‌های به‌وجودآمده دراثر داروها و ادعای دروغینِ شفابخش‌بودن داروها، کسب‌وکار و سود بالقوهٔ بیشتری را برای پزشک‌نمایان تضمین خواهد کرد.

یکی از بزرگ‌ترین حقه‌بازی‌هایی که تاکنون بر سر مردم آمریکا پیاده کرده‌اند، که شاید حتی از حقهٔ آنفلوانزای خوکی کوتاه‌مدت سال ۱۹۷۶ نیز ویرانگرتر بود، حقهٔ فلج اطفال است. فلج اطفال مجموعهٔ علائم خفیفی است که افراد در سرتاسر جهان تجربه کرده‌اند، بدون این‌که حتی خودشان بدانند که «فلج اطفال» داشته‌اند. در موقعیت‌های نادر، هنگامی‌که شخصی فلج می‌شود، به آن فلج اطفال می‌گویند و پزشک‌نمایان برای این‌که جامعه را بترسانند، این موضوع را بسیار تبلیغ کردند. والدین از ترس فلج‌شدن کودکشان وحشت‌زده بودند و هنوز هم هستند، درصورتی‌که این بیماری ممکن است درنهایت پیش آید، چه با علائم فلج اطفال مرتبط باشد و چه نباشد.

یک شارلاتان منفعت‌جو به نام جوناس سالک چیزی تولید کرد که آن را واکسن پیشگیری از فلج اطفال نامید و امپراتوری دارویی در تلاش برای واکسینه‌کردن تمام کودکان به وی پیوست تا کل کشور را در واکسن غرق کنند. سود و شهرت عالی در انتظار افرادی بود که در این کلاهبرداری مشارکت داشتند. بروکرات‌های حکومت، نوکران انجمن‌های پزشکی قدرتمند و امپراتوری دارویی به‌سرعت سوار بر این ارابهٔ شهرت شدند.

کشور غرق در تبلیغات دولتی و دارویی شده بود و با این دروغ که فلج اطفال تهدیدی جدی برای فرزندان است، عقل را از سر والدین پرانده بودند. «ایمن‌سازیِ» گسترده (واکسیناسیون جمعی) کودکان انجام شد که میلیون‌ها دلار برای پزشک‌نمایان و صنعت دارویی به‌همراه شهرتی عالی برای جوناس سالک خلق کرد. این حقه همچنان ادامه دارد و هربار که کودکی واکسینه می‌شود، بیماری‌های بیشتر و بیماران بیشتری برای مردم و پول بیشتری برای شارلاتان‌ها ایجاد می‌شود.

حقیقت این است که واکسن فلج اطفال هرگز از بروز بیماری جلوگیری نکرده‌است، به‌جز سلامت افرادی که با سم واکسن آلوده شدند. تبلیغات گمراه‌کنندهٔ (پروپاگاندای) پزشکی و آمارهای جعلی به دست پزشک‌نمایانی تهیه شده‌است که تلاش دارند جامعهٔ زودباور را متقاعد کنند واکسیناسیون تقریباً فلج اطفال را محو کرده‌است و باید به واکسینه‌کردن تمام کودکان ادامه داد. آن‌ها آمارهای دیگر را پنهان کرده‌اند، به‌ویژه این حقیقت که با واکسن یا بدون واکسن، تمامی مردم علائم فلج اطفال را تجربه خواهند کرد. اما پزشک‌نمایان عناوین دیگری مانند آنفلوانزا، سرماخوردگی رایج یا هرچیز دیگری غیر از فلج اطفال را روی آن می‌گذارند.

همان‌طور که پیش‌تر گفتم، حقیقت این است که شما و هر شخص دیگری در این جهان احتمالاً یک یا چندبار «فلج اطفال» گرفته‌است که حتی متوجه آن نشده‌است. امروزه کودکان چه واکسینه شده باشند و چه نشده باشند، همچنان فلج اطفال می‌گیرند و بدون اثرات سوء خوب می‌شوند، بدون این‌که حتی بدانند فلج اطفال داشته‌اند. افرادی که واکسینه شده‌اند و بدن‌های خود را با واکسن آلوده کرده‌اند، یا باید منتظر یک بیماری حاد شدید باشند تا بدن‌هایشان سموم واکسن را حذف کنند یا به‌عنوان تنها گزینهٔ دیگر، باید منتظر یک بیماری مزمن باشند، چراکه سموم واکسن آسیب‌های دائمی به بدنشان وارد کرده‌است.

علائم معمول فلج اطفال شامل تب، سردرد، تهوع، تحریک‌پذیری، سفتی یا درد عضلانی خفیف و گلودرد است. می‌توان دید که این علائم به‌طور یکسان همچنین در آنفلوانزا، انسفالیت، سرخک، سرماخوردگی رایج و بسیاری بیماری‌های دیگروجود دارند. افراد جامعه به پزشک‌نمایان اعتماد می‌کنند تا به آن‌ها بگویند کدام «بیماری» را دارند، درحالی‌که شاید یک شارلاتان یک نام روی علائمشان بگذارد و شارلاتان دیگری همان علائم را با اسم متفاوتی بنامد. اگر تبلیغات واکسن دربارهٔ فلج اطفال باشد، پزشک‌نما علائم را فلج اطفال می‌نامد و اگر تبلیغات دربارهٔ آنفلوانزا باشد، بیماری را آنفلوانزا می‌نامد. تمام این‌ها یک حقه‌بازی بزرگ است که همچنان بر جامعهٔ زودباور پیاده خواهد شد. به‌یاد داشته باشید علائم فلج اطفال هرگز به کسی آسیب نرسانده‌است، اما واکسن فلج اطفال میلیون‌ها نفر را معلول کرده‌است.

همه‌گیری‌ها به‌طور مصنوعی به دست پزشک‌نمایان و با کمک ناخواسته و گران‌بهای رسانه‌های خبری ایجاد شده‌اند، رسانه‌های خبری‌ای که درزمینهٔ سلامت، بیماری و دیگر مسائل مربوط به بدن انسان، به همان اندازهٔ جامعه نادان هستند.

وقتی در یک منطقه افراد کمی علائم یکسانی دارند، پزشک‌نمایان یک همه‌گیری را «اعلام رسمی» می‌کنند و ازسوی رسانه‌های خبری تبلیغ می‌شود، به‌گونه‌ای که همه از آن باخبر می‌شوند. پس از لحظهٔ شایع‌شدن خبر، همه‌گیری به‌طور گسترده‌ای رشد می‌کند. مردم نسبت به بیماری‌های مشابه وحشت‌زده یا روان‌پریش می‌شوند. پزشک‌نمایان تمام بیماری‌ها را به‌عنوان بیماری «همه‌گیر» تشخیص می‌دهند و مرگ‌های ناشی از هر علتی را به بیماری اپیدمی نسبت می‌دهند، درصورتی‌که قبلاً به‌طور طبیعی طیف وسیعی از بیماری‌های گوناگون را تشخیص می‌دادند. پزشک‌نمایان واکسیناسیون و دیگر درمان‌های ساختگی را

توصیه می‌کنند و جامعه هم ناامیدانه و زودباورانه طبق آن عمل می‌کند و به‌خاطر مسمومیت دارویی بیمارتر می‌شود. به‌دنبال آن (واکسیناسیون) یک همه‌گیری واقعی از مسمومیت دارویی با مرگ‌های بسیار و اثرات مضر دیگر به‌وجود می‌آید که پزشک‌نمایان به‌غلط بیماری «همه‌گیری» را مقصر آن اعلام می‌کنند. پزشک‌نمایان بسیار سرشان شلوغ است و در کنار مرشد یا به‌اصطلاح گوروهای دارویی‌شان (منظور اینجا بزرگان پزشکی-دارویی است) پول زیادی به‌دست می‌آورند. قتل‌عام برای دورهٔ کوتاهی ادامه پیدا می‌کند تا این‌که بدن‌های مردم به‌صورت طبیعی سموم دارویی را دفع کند و به حالت عادی بازگردد، درحالی‌که بسیاری از آسیب‌های جدی باقی خواهد ماند.

این دقیقاً دوره‌ای بود که پزشک‌نمایان حکومتی حقهٔ آنفلوانزای خوکیِ سال ۱۹۷۶ را طراحی کرده بودند. هیچ‌وقت، هیچ کجا حتی یک نمونه از آنفلوانزای خوکیِ ساختگی وجود نداشته‌است. این بیماری تنها حاصل تخیل یک نفر است. بیماری‌های دیگر را به‌عنوان آنفلوانزای خوکی به‌طور رسمی اعلام کردند و حتی مرگ‌ومیرها را به آن نسبت دادند. پزشک‌نمایان مقامات دولتیِ فوق‌العاده احمق را اغوا کردند تا از این حقه‌بازی حمایت کنند، ازجمله: وزارت سلامت، آموزش و رفاه، اعضای کنگره و رئیس‌جمهور جرارد فورد. رسانه‌های خبری نیز مثل همیشه به صحنه آمدند. اما این‌بار تعداد بسیار اندکی از افرادِ رُک و شکاک ازجمله خود من وجود داشتند که ماهیت حقیقی چنین حقه‌بازی‌هایی را می‌دانستند. خوشبختانه در سال ۱۹۷۶، هیچ نوع بیماری فراگیری وجود نداشت مگر در افرادی که واکسن آنفلوانزای خوکی زده بودند، در غیر این صورت، اگر بیماری‌های شبیه آنفلوانزا وجود می‌داشت، شاید این حقه‌بازی موفق شده بود. متأسفانه برای قربانیان، مرگ‌ها و فلج‌های بسیاری دراثر زدن واکسن (نه از آنفلوانزای خوکی) اتفاق افتاد، اما خوشبختانه برای میلیون‌ها نفری که از

واکسن‌زدن سرباز زده بودند، اتفاقی نیفتاد. شکایات دادگاهی که عمدتاً من و نویسندگان مطرح کرده بودیم و همچنین توجه رسانه‌ای به سرنوشت قربانیان، فشاری ایجاد کرد که پزشک‌نمایان مجبور شدند پیش از آن‌که فاجعه‌ای واقعاً عظیم رخ دهد، طرح واکسیناسیون دسته‌جمعی را خاتمه دهند.

درطول تاریخ بلند و کثیف دارویی، پزشک‌نمایان برخلاف ادعاهای (دروغ‌های) پزشکی، با اقدامات وحشیانه‌شان هیچ‌گاه حتی یک نمونه از بیماری را درمان نکرده‌اند یا حتی از پیدایش هیچ بیماری‌ای جلوگیری نکرده‌اند. نمونه‌ای که می‌توان به آن اشاره کرد طاعون خیارکی است که در دوران تاریک (قرون ۵ تا ۱۵ میلادی) بسیار گسترده بود و میلیون‌ها نفر از مردم را کشت و ترس را در سرتاسر جمعیتِ باقی‌مانده پخش کرد. این طاعون در آن زمان، براثر شرایط بد زندگی، سوءاستفاده‌های فیزیکی، سوءاستفاده‌های رژیمی، شرایط محیطی کثیف، غلبهٔ عادت‌های مخرب مانند نوشیدن الکل و به‌دلیل بربریت پزشک‌نمایان خودبه‌خود به‌وجود آمده بود. مسلماً پزشک‌نمایان در جلوگیری از شیوع طاعون درمانده بودند، ولی تمام روش‌های جادوگری .معجون (سمی جادویی)، عمل جراحی و غیره .را امتحان کردند که درواقع بیشتر منجر به فاجعه شد. اما هنگامی‌که پاک‌سازی فیزیولوژیکی طبیعی و عادی مردم کامل شد و شرایط محیطی بهبود یافت، بیماری درنهایت به‌خودی‌خود و بدون هیچ کمک دارویی فروکش کرد. درخصوص تمام بیماری‌های حاد همین‌گونه است: شرایط زندگی افراد مبتلا تعیین می‌کند بیماری در چرخه‌های خودبه‌خودی پدیدار شود و بعد فروکش کند.

اگر در آن روزها واکسن وجود داشت، پزشک‌نمایان اعتبار حذف طاعون را برای خود برمی‌داشتند، هرچند طاعون خودش پایان یافته بود. پزشک‌نمایان در آن زمان، به‌اندازهٔ کافی ماهر نبودند تا بتوانند جامعه را متقاعد کنند که آن‌ها مسئول خاتمه‌دادن به طاعون بوده‌اند.

امروزه پزشک‌نمایان در فریب مردم چیره‌دست هستند و اعتبار هر چیزی را که شاید به آن‌ها نفع برساند، سریعاً به نام خود می‌زنند، حتی اگر در آن هیچ‌گونه دخالتی نداشته باشند. همچنین آن‌ها با زیرکی تمام، به‌قدری سازمان‌دهی‌شده عمل می‌کنند تا بتوانند جامعه را متقاعد کنند که آن‌ها مسئول رویدادهای نامطلوب نیستند، رویدادهایی که در اصل آن‌ها با جادوگری‌های نوین ایجاد کرده‌اند. هزاران و میلیون‌ها ازکارافتادگی و مرگ ناشی از دارو، پرتودرمانی و جراحی در هر سال . در بسیاری موارد قتل عمدی .شاهدی بر این است که مسئولیت این رویدادها برعهدهٔ پزشک‌نمایان است، اما پزشک‌نمایان توانسته‌اند جامعه را فریب دهند و این باور را ایجاد کنند که بی‌تقصیرند.

نکته‌ای که در تلاش بیان آنم، این است که شرایط محیطی، رژیم غذایی و عادت‌های دیگر، بهداشت، شیوهٔ عمومی زندگیِ مردم و سوءاستفادهٔ دارویی عوامل اصلی ایجادکنندهٔ بیماری هستند. اگر دراثر رفتارهای ناسالم، شرایط فیزیکی مردم خراب شود، بیماری‌ها رخ خواهند داد. این بیماری‌ها بسته به سبک زندگیِ افراد متأثر، سال‌به‌سال و از مکانی به مکان دیگر، قدری متفاوت خواهند بود، اما علائم مشابهی خواهند داشت، همان‌طورکه فرایندهای خوددرمانی و پاک‌سازی طبیعی بدن افراد نیز مطابق طبیعت عمل می‌کنند.

شبه‌آنفلوانزا، شبه‌فلج اطفال، شبه‌سرخک، شبه‌سرماخوردگی و بیماری‌های دیگر نیز در چرخه‌هایی پدیدار می‌شوند و ازبین می‌روند. تمام پزشک‌نمایان دنیا باوجود تمام واکسن‌ها و دیگر لوازم وحشیانهٔ درون کیف جادویی و ترفندهایشان نمی‌توانند از این وقایع جلوگیری کنند. زمانی‌که بدن‌های مردم به‌شدت آلوده می‌شود، این بیماری‌های حاد به‌صورت دوره‌ای رخ خواهند داد و باید اتفاق بیفتند و علائم ایجاد شوند تا به‌عنوان بخشی از فرایند پاک‌سازی طبیعت عمل کنند. پزشک‌نمایان با واردکردن

سموم بیشتر در قالب واکسن و داروهای دیگر به بدن افراد در این علائم مداخله می‌کنند. این مداخله، تنها درمان قطعی را به تعویق می‌اندازد و اگر ادامه پیدا کند، نهایتاً منجر به وضعیت مزمن مانند سرطان، بیماری‌های قلبی، آرتروز و موارد دیگر می‌شود؛ زیرا بدن دراثر مداخلات دارویی فاسد می‌شود و این سوءاستفاده مانع می‌شود تا فرایندهای خودبهبودی و پاک‌سازی عادی به‌طور طبیعی انجام شود.

اگر جمعیت جهانی را بدون هیچ مداخلهٔ دارویی تنها به حال خود رها کنیم، وضعیت سلامت به مراتب ازآنچه اکنون است، بهتر خواهد بود. چرخه‌های پاک‌سازیِ بدن نسبت به علائم خفیفِ حاد مانند آنفلوانزا، فلج اطفال، سرماخوردگی، سرخک و غیره به‌صورت عادی پیش خواهند رفت و بیماری‌های مزمنِ کشنده مانند سرطان و بیماری‌های قلبی به سطح ناچیزی کاهش خواهند یافت. مقصر تمام بیماری‌های مزمن و بسیاری از بیماری‌های حاد را می‌توان مستقیماً از اقدامات دارویی امروزه دانست. در یک تناقض، کسانی‌که ادعای درمان بیماری‌های حاد دارند، درواقع، خود به‌وجودآورندگان بیماری‌ها هستند. هرچه پزشک‌نمایان اقدامات خود را تغییر می‌دهند، همان‌قدر وضعیت سلامت جهانی نیز خراب می‌شود. هر شخصی که به‌اندازهٔ کافی علاقه‌مند و باهوش باشد، تنها با نگاه‌کردن به گزارش‌های دارویی و گزارش سلامت جهانی در چند صدسال گذشته، به‌خصوص صد سال اخیر و بررسی آن‌ها به‌خوبی متوجه حقایق خواهد شد:

۱. ارواح شیطانی، جرم‌ها و ویروس‌ها علت بیماری نیستند. برخلاف دروغ‌های دارویی اثبات‌نشده، حتی کوچک‌ترین دلیل نیز وجود ندارد که ثابت کند این‌ها عامل بیماری هستند.

۲. رژیم غذایی، عادات رفتاری، اقدامات دارویی و محیط عوامل مؤثر اصلی در سلامتی و بیماری هر فردی است؛ بنابراین خود فرد تعیین‌کنندهٔ سلامتی یا بیماری خود است.

۳. هیچ راهی وجود ندارد که داروها، مواد شیمیایی، پرتودرمانی، واکسن‌ها یا جراحی بتوانند بیماری را درمان کنند.
۴. پزشکی ادعا می‌کند بیماری‌هایی مانند آبله، سرخک و فلج اطفال حذف شده‌اند. این ادعاها براساس دروغ‌های اثبات‌نشده‌ایست که به‌طور مشخص از روی آمار غلط برای فریب مردم طراحی شده‌اند.
۵. معمولاً علائم بیماری هرچند غیرعادی باشند، ولی طبیعی هستند و دراصل پاسخ‌های ارگانیسم انسانی به سوءاستفاده‌هاست، چه سوءاستفاده‌های ناشی از خود فرد و چه سوءاستفاده‌های ناشی از دارو.
۶. جلوگیری از بروز علائم بیماری یا مداخله در آن درست مانند جلوگیری از ادرارکردن، اجابت مزاج، تعریق و تنفس است. تمام این فرایندهای فیزیولوژیکی ازجمله علائم، تنها برای این طراحی شده‌اند تا مواد زائد، سموم و آلاینده‌ها را از یک ارگانیسم درحال حیات حذف کنند.

آرزو می‌کنم نویسندگان در تلاششان موفق شوند و امیدوارم با خواندن این کتاب چشمان میلیون‌ها نفر به حقیقت باز شود.

○ لوئیس ا. کوک، جونیور

مقدمه

پس از این‌که در هیئت نظارت شهر لس‌آنجلس در ۳۱ ماه می شرکت کردیم و آمار و ارقام را به آن‌ها ارائه دادیم که حاضر به شنیدنش نشدند، انگیزهٔ نوشتن این کتاب در ما شکل گرفت.

در تلاش برای دفع یک فاجعهٔ واکسیناسیون فلج اطفال دیگر که اکنون درحال طرح‌ریزی است، کتاب «واکسیناسیون، قاتل خاموش» با شتاب پا به عرصهٔ وجود گذاشت.

تجربه و گزارش‌های حکومتی ثابت می‌کند که واکسن‌ها به‌طور قاطع بسیار سمی هستند و اغلب بیماری‌هایی با ماهیت شدید را افزایش می‌دهند که بیشتر مواقع در افرادی با سابقهٔ بیماری دیده می‌شود، اما نمونه‌های زیادی نیز در افراد سالم شاهد آن بوده‌ایم. (شکست مفتضحانهٔ آنفلوانزای خوکی اخیر یک مثال درخشان است.)

افرادی که به واکسن اعتماد کرده بودند کمی پس از تزریق سموم، به فلج، نابینایی، انسفالیتِ پس از واکسیناسیون (آسیب مغزی)، ناتوانی جنسی، بیماری‌های پوستی و حتی مرگ دچار شدند. واکنش‌های تأخیری زمینه را برای سرطان، بیماری قلبی، بیماری کلیوی، بیماری سل و بیماری‌های دیگر فراهم کرد. تمام این‌ها چندین بار مستند شده‌اند.

واکسن‌ها رواج یافتند و سازندگان واکسن به‌عنوان «خیرین حامی جامعه» ستایش شدند. اخیراً رئیس جمهور اغفال‌شده و سردرگم ما، آقای کارتر، یکی از بالاترین افتخارات زمین را به دکتر جوناس سالک، شخص مسئول ایجاد بیماری و مرگ داد.

دربرابر قرن‌ها تبلیغات غلط که موجب محبوبیت واکسیناسیون شده‌است، امیدواریم با این کتاب بتوانیم از بروز این واقعیت تکان‌دهنده جلوگیری کنیم. این کتاب مستندات خود را از منابع جهانی، گزارش‌های دارویی، یافته‌های پژوهشگران اختصاصی، جلسات کنگره و گزارش‌های سلامت عمومی گردآوری کرده‌است.

مردم حق دارند خطرات واقعی واکسن‌ها را بدانند، خطراتی که در مدارس، در رشتهٔ (ادبیات) پزشکی، در رسانه‌های خبری، در کلیساها و در کتابخانه‌های عمومی از آن حرفی زده نمی‌شود. باید به مردم یادآوری کرد که یک ارگانیسم سالمِ عادی به‌طور طبیعی «ایمن» است و هرگز نمی‌توان بدنِ آلوده به سموم را که یا خود جمع‌آوری کرده یا ازطریق مسمومیت به آن وارد شده، ازطریق افزودن سم بیشتر و سوءاستفادهٔ بدنی ایمن ساخت. تنها شارلاتان‌ها می‌توانند چنین حقه‌ای را بپرورانند و ذهن‌های بی‌فکر می‌توانند آن را بپذیرند. این جادوگری دارویی به بدترین شکل عمل می‌کند. آیا شما برای «پاک‌سازی آلودگی هوا» به‌عمد دود بیشتری را وارد محیط ازقبل‌آلودهٔ شهر لس‌آنجلس می‌کنید؟ آیا این کار محیط ما را «تصفیه» می‌کند؟

در اواسط دههٔ ۵۰، یک کتاب مستند خوب دربارهٔ خطرات واکسن به کتابخانهٔ عمومی لس‌آنجلس هدیه داده شد، اما مسئولین کتابخانه آن را نپذیرفتند و گفتند نمی‌توانند آن کتاب را در قفسه‌ها قرار دهند، زیرا برخلاف «باورهای پزشکی پذیرفته‌شده» است. آیا هرگز مجموعهٔ صنعتی دارویی هر کتابی که اقدامات آن‌ها را محکوم کند و آن‌ها را از سوارشدن بر قایق‌های بادبانی، کادیلاک‌ها، رولزرویزها و پوشیدن خزهای راسو و سمورها محروم کند را تأیید می‌کند؟

این عرضهٔ به‌موقع کتاب «واکسیناسیون، قاتل خاموش» موضوع مرگ و زندگی و حیاتی است. اگر مردم خواهان حقیقت هستند، باید به حمایت از آن کمک کنند.

●●●

لوئیس کوک، ناشر و نویسندهٔ همکارِ یکی از جامع‌ترین متن‌های طیف گستردهٔ فلسفی. مجموعهٔ ۷ جلدی GOLDOT. است که دربردارندهٔ تمام ابعاد زندگی انسانی است و شامل یک کتاب ۴۹۳ صفحه‌ای با عنوان «انسان جسمی» است؛ کتابی است به‌شدت فشرده، اما درعین حال جامع که در آن تمام جنبه‌های زندگی فیزیکی از سطوح بنیادی زندگی سلولی، سازمان، تجسم و عملکرد بررسی شده‌است. همچنین مطالعهٔ مختصر اما سرتاسری از بیولوژی و آناتومی پایه و مطالعهٔ کاملاً مشروحی دربارهٔ علت و درمان تمام بیماری‌ها و مقالاتی ویژه درخصوص علت، درمان و پیشگیری از سرطان، بیماری‌های قلبی، آرتروز، آنفلوانزا و ۵۶ بیماری دیگر انسانی نیز در آن بررسی شده‌است.

کوک تحقیقات علمی گسترده‌ای در رشتهٔ سلامتی و علت، درمان

و مراقبت‌های بهداشتی انجام داد. او دربارهٔ سلامتی و علت، درمان و جلوگیری از بیماری‌ها در دانشگاه جامعه Miami -Dade در میامی فلوریدا، در مجموعه‌های عمومی و گروه‌های خصوصی بسیاری به سخنرانی پرداخت. او مشاور سلامت است که به‌طور فعال در زمینه‌های پیشگیری از بیماری، تغذیهٔ کاربردی، تصفیهٔ فیزیولوژیکی و درمان اثبات‌شده و امتحان‌شدهٔ طیف وسیعی از بیماری‌های حاد و مزمن، از سرماخوردگی گرفته تا سرطان و ازجمله آنفلوانزا کار می‌کند.

کتاب GOLDOT با احترام، دعای عمیق و از صمیم قلب به تمام همنوعان تقدیم شده تا از این متن در جست‌وجوی کمال روحی، ذهنی و فیزیکی، مزایای ماندگاری به‌دست آورید و ابزاری باشد برای کمک به شما در یافتن سلامت فیزیکی و ذهنی پاک و رسیدن به روشنایی، به‌همراه زندگی سرشار از عشق، هماهنگی، شادابی، دارایی و سعادت در دنیایی سرشار از صلح و وحدت. (لوئیس کوک، صندوق پستی ۷۸۷، کناردریا، کالیفرنیا ۹۲۰۵۴)

ㅇ نویسندگان

...ت... گلوریدا،
...بسیاری به سخنرانی
...در زمینه‌های پیشگیری
... و درمان اثبات‌شده و
...مزمن، از سرماخوردگی

... صمیم قلب به تمام
... کمال روحی، ذهنی
...ی باشد برای کمک
...رسیدن به روشنایی،
...، دارایی و سعادت
... صندوق پستی ۷۸۷،

○ نویسندگان



نویسنده:
النور مک‌بین

کمک کنید واکسیناسیون، را ممنوع کنیم

▪ هم‌اکنون مقامات دولتی درحال برنامه‌ریزی یک همه‌گیری کشندهٔ فلج اطفال دیگر هستند که به‌صورت پزشکی ایجاد شده‌است. هرچند مردم این کشور هنوز از آخرین همه‌گیری فلج اطفال ساختهٔ دست پزشکی و تحت حمایت حکومت در سال ۱۹۵۰ .همه‌گیری‌ای که در آن هزاران نفر به‌خاطر واکسن‌های سالک و سابین[1] مردند یا معلول شدند .بهبود نیافته‌اند، دوباره مروجان واکسن مشغول آن شده‌اند.

آن‌ها (مروجان واکسن) چطور جرئت می‌کنند؟

شاید آن‌ها فکر می‌کنند قربانیان واکسن همگی مرده‌اند و نمی‌توانند صحبت کنند و ما نسل کاملاً جدیدی هستیم که از فاجعه‌های قبلیِ ساختهٔ دست پزشکان بی‌خبریم. در گزارش‌ها، تعداد زیادی از مرگ‌های مربوط به واکسن را دست‌کاری کردند تا ظاهر خوبی از واکسن فلج اطفال به مردم ارائه دهند. اما گزارش‌های عمومی دیگری وجود داشتند که دست‌کاری نشده بودند و افزایش ۳۰۰ درصدی فلج اطفال در برخی ایالاتی که واکسیناسیون اجباری بود .همه واکسینه شده بودند .را نشان می‌دادند.

(ر.ک: شکل ص ۸۹)

---

۱. سازندگان واکسن‌های فلج اطفال

حتی اگر واکسن فلج اطفال عامل بازدارندهٔ فلج اطفال باشد، که نیست، هیچ‌گاه نباید همه‌گیری فلج اطفالی وجود می‌داشت؛ درنتیجه، نمی‌توان بیماری ناشی از این واکسن پرهزینه را، که ظلمی است بر سلامت مردم، توجیه کرد.

پویش واکسیناسیون قبلی چنان بیماری فراگیر و ناتوان‌کننده‌ای را ایجاد کرد که به‌عنوان بزرگ‌ترین همه‌گیری فلج اطفال در تمام دوران خودنمایی می‌کند. حتی یک نوع بیماری هم توسط ویروس یا میکروب یا هر موجود[1] دیگری که پزشک‌ها دوست دارند تقصیرات خودشان را گردن آن‌ها بیندازند، ایجاد نشده بود. هیچ پزشک یا دانشمندی تاکنون نتوانسته‌است ثابت کند که میکروب‌ها و ویروس‌ها بیماری‌زا هستند. حتی پاستور این موضوع را در بستر مرگش تأیید کرد. (بعداً دربارهٔ آن بیشتر صحبت می‌کنیم.)

توجه: هرجا کلمهٔ واکسیناسیون به‌کار رفته، شامل تلقیح و ایمن‌سازی نیز می‌شود.

این اثر مسموم‌کنندهٔ خود واکسن‌هاست که منجر به بیماری می‌شود. این هدف مقبول آن‌هاست. ادعا نمی‌کنیم که واکسن‌ها تنها عامل بیماری هستند، بلکه تمام انواع مسموم‌کننده‌های بدن موجب اشکال در عملکرد و بیماری می‌شوند. چند نمونهٔ رایج و معروف سم‌ها عبارتند از: افشانهٔ حشره‌کش روی محصولات باغی، مواد نگهدارنده (سم) در غذاهای بسته‌بندی‌شده‌مان، مواد مصنوعی (شیمیایی) و محصولات قطران زغال‌سنگ (سم) در طعم و رنگ غذا، فلوراید و کلر (سم) در آب آشامیدنی، داروها (تمام داروها سم هستند، ازجمله: آسپرین و پنی‌سیلین)، غذاهای فرآوری‌شدهٔ ملایم‌شده که تعادل شیمی بدنمان را به‌هم می‌زنند، استرس که تاکسین (سم) تولید می‌کند، قهوه، چای، کولا، الکل، نوشابهٔ گازدار، تنباکو، مواد مخدر و غیره که همگی پر از سموم هستند. شکر سفید معمولی نیز که

۱. ارگانیسم

بی‌ضرر به نظر می‌رسد، یکی از بدترین دشمنان سلامتی است و نقش مهمی در ایجاد فلج اطفال، بیماری‌های قلبی و بسیاری بیماری‌های دیگر دارد.

فلج اطفال مسری نیست، بنابراین نمی‌توان آن را با واکسن کنترل کرد. اگر از غذاهای سمی فوق و داروها (ازجمله واکسن‌ها) پرهیز شود، دیگر نیازی نیست از ابتلا به فلج اطفال بترسیم و حتی اهمیتی هم ندارد که چند نفر دیگر آن را دارند.

سلامت ملی ما در مقایسه با دیگر کشورها به پایین فهرست نزول پیدا کرده‌است. مگر این‌که بخواهیم روند را برعکس کنیم و غذاهایی فاقد غذای تبلیغاتی داشته باشیم و به برنامهٔ سلامتی معقول و ایمن بازگردیم، آنگاه به‌زودی در نقطهٔ قدیمی و بدون بازگشت خواهیم بود.

به بیانی ساده، با دوری‌کردن از عوامل بیماری ـ که قطعاً میکروب‌ها و سرایت نیست ـ می‌توانیم از بیماری پرهیز کنیم. بدن سیستم بهبودی درونی خودش را دارد. درک و استفادهٔ صحیح از این دانش می‌تواند سلامت ملی و فردی ما را بازگرداند. اگر کسی نسبت به این موضوع شک دارد، چرا آن را امتحان نکند و نتیجه را ببیند؟ این روش ایمن است و هزینهٔ چندانی نیز نخواهد داشت.

پزشک‌ها می‌دانند که واکسن‌ها خطرناک هستند، برای همین است از ضمانت‌دادن خودداری می‌کنند. هنگامی‌که مردم از تزریق واکسن مردند، برخی پزشک‌ها با گفتن این‌که «خب که چه، ما چند نفر را کشتیم و چند نفر را نجات دادیم»، صرفاً از مسئولیت آن شانه خالی کردند. اما حقیقت وحشتناک این است که آن‌ها هیچ‌کس را با واکسن نجات نداده‌اند. تزریق سم به درون بدن به‌هیچ‌وجه، نه فرد را دربرابر بیماری محافظت می‌کند و نه سلامتی به‌وجود می‌آورد. سموم تنها می‌توانند سمی کنند و اثرات ثانویهٔ فاجعه‌بار مسمومیت سرم سال‌ها ادامه پیدا خواهد کرد. هنوز افراد زیادی از تزریق‌هایی که در کودکی داشتند، رنج می‌برند.

این حقیقت که بعضی افراد از تزریق واکسن جان سالم به‌در می‌برند و بیمار نمی‌شوند، اثبات نمی‌کند که تزریق واکسن آن‌ها را نجات داده‌است، بلکه صرفاً بدین معناست که مقاومت داخلی کافی برای مقابله با سموم را داشته‌اند. آن‌ها بیمار نمی‌شوند، چون بیماری چیزی جز تلاش بدن برای پاک‌سازی خودش از سموم تاکسین و غذاهای اضافی نیست. برخی سموم ازطریق استفراغ، اسهال، سرفه، عطسه و غیره با شدت به بیرون انداخته می‌شوند. درحالی‌که سموم دیگر توسط تب و تعریق، جوش‌های روی پوست مانند آبله[1]، آبله‌مرغان، سرخک، دمل (جوش چرکی)، توده (غده) و غیره به‌زور از بدن خارج می‌شوند.

اگر فردی بدنی سالم و پاکیزه داشته باشد، نه بیش‌ازحد تغذیه‌شده، نیازی به پاک‌سازی (به قول پزشک‌ها، بیماری) نخواهد داشت، بنابراین هیچ بیماری‌ای از دیگران «نمی‌گیرد»، چون بیماری تنها به‌اندازهٔ یک نشانگان dirty neck گرفتنی است.

آیا مقاماتِ سلامتِ عمومی برنامهٔ درمانی معقول و ساده‌ای را اتخاذ خواهند کرد؟ آن‌ها نزدیک این برنامه هم نیستند، چون واکسیناسیون و دیگر برنامه‌های دارویی مشهور برای مروجین بسیار سودآور است و قطعاً همان را به‌زور به خورد ما خواهند داد، مگر این‌که برخیزیم و حقوقمان را مطالبه کنیم. آن‌ها درحالی‌که هر روز پول بیشتری می‌گیرند و نتیجه‌های بی‌فایده‌تری ارائـه می‌دهـند، بازهـم درحـال درخـواسـت منـابع مالی عمومی بیشتر و بیشتر برای ارتقای برنامه‌های دارویـی بیشتر هستند تا بیمارستان‌های بیشتری بسازند، یارانهٔ بیشتری به مدارس پزشکی بدهند، جامعه را معتاد دارو کنند و مردم را براثر آن آرام نگه دارند. مروجین واکسن نیز حتی قبل از این‌که جنازه‌های قربانیان واکسن در قبرهایشان سرد شده باشد، مشغول طراحی یک هجوم واکسنی بزرگ‌تر دیگری هستند، ولی مثل

1. Small-pox

همیشه دربارهٔ این موضوع به مردم چیزی نمی‌گویند. آیا هرگز به ما اجازه داده‌اند تا اعلام کنیم که تمایل داریم میلیون‌ها دلار از مالیاتمان صرف سموم قوی‌ای شود که به‌زور به مردم، ازجمله کودکان درمانده و سربازان معترض می‌دهند؟ (برای جزئیات بیشتر، عناوین **همه‌گیری‌های ایجادشدهٔ پزشکی و چگونگی طراحی برنامه‌های واکسیناسیون مسموم‌سازِ گسترده** را ببینید.)[1]

پزشک نمایان هرگاه خواستند یک طرح واکسن پول‌ساز دیگر را به مردم تحمیل کنند، همیشه موفق شده‌اند. این همیشه مردم هستند که رنج می‌برند و هزینهٔ آن را پرداخت می‌کنند.

چه کسی قرار است آن‌ها را متوقف کند؟

تاکنون هیچ‌کس جرئت نکرده مقابل آن‌ها بایستد و آن‌ها را با حقایق سرد و شواهد تکان‌دهنده دربارهٔ خطرات واکسن مواجه سازد. هیچ‌کس به‌طور رسمی تقاضا نکرده که کل کسب‌وکار کثیف واکسن بررسی شود، در معرض دید قرار داده شود و از بهره‌برداری مروجین واکسن از مردم ناآگاه جلوگیری شود.

ما قصد داریم مقامات دولتی‌مان را در سرتاسر کشور، با حقایق مرتبط با خطرات واکسیناسیون و تلقیح آشنا سازیم تا وقتی می‌خواهند از برنامه‌های واکسن حمایت کنند، هیچ بهانه و ادعایی مبنی بر بی‌اطلاعی از حقایق نداشته باشند. ما از تمام کسانی‌که این کتاب را می‌خوانند و می‌خواهند در این پروژهٔ نجات‌بخشِ زندگی شرکت داشته باشند، دعوت به کمک می‌کنیم. (برای جزئیات صفحهٔ ۸۴ را ببینید.)

ضروری است که از صرف تمام هزینه‌هایی که در حمایت از فعالیت‌های واکسیناسیون، از سرمایه‌های عمومی استفاده می‌شود، بی‌درنگ به‌طور کامل و دائم جلوگیری شود.

---

۱. ر.ک: ص۳۸ و ۴۱.

اگر کسی به‌اندازهٔ کافی مطلع نباشد که بخواهد واکسینه شود، او قطعاً باید این حق را داشته باشد که وقتی به پزشک مراجعه می‌کند، شخصاً هزینه‌اش را پرداخت کند. اما با علم به این‌که تزریق واکسن‌ها در ۱۰۰٪ موارد آسیب‌زننده هستند، پس دیگر نباید هیچ سرمایهٔ عمومی را هزینه کرد و هیچ فشار بیشتری برای تبلیغات واکسیناسیون تحمل کرد.

تاکنون، مروجین واکسن برای عیاشی مبالغ هنگفتی به اسم واکسنشان به‌آسانی دریافت می‌کردند. کافی بود فقط درخواست کنند تا مقامات حکومتی تحت سلطهٔ پزشکی میلیون‌ها دلار به آن‌ها تقدیم کنند و هیچ‌وقت هم هیچ تضمینی مبنی بر این‌که واکسن‌ها ایمن و مؤثر هستند، خواسته نشد یا ندادند. یک نمونه از این اتلاف بی‌پروای پول عمومی، ۱۳۵ میلیون دلاری است که رئیس‌جمهور فورد به مروجین واکسن آنفلوانزای خوکی تقدیم کرد که به‌خاطر آن هزاران نفر را فلج کردند و کشتند، درعوض به ما صورت‌حساب دعاوی خسارت ۱ میلیارد و ۳۰۰ میلیونی دادند تا برای آنان پرداخت کنیم. باید این اتلاف نابه‌جای سرمایهٔ عمومی را متوقف کرد و مقصر خود خسارت وارده را جبران کند. (رئیس‌جمهور فورد و یک کنگرهٔ بی‌منطق برای دعاوی خسارت آن‌ها، با پرداخت از پول مالیات‌دهندگان موافقت کردند.)

❮ هیچ تضمینی داده نشده است

اگر واکسن‌ها ایمن و مؤثر بودند، مروجین نباید در ضمانت‌کردن آن برای ما تردید می‌کردند. هیچ ماشین، تلویزیون، ساعت و غیره را نمی‌خریم، اگر به ما تضمین ندهند که برای مدت مشخصی کار خواهند کرد. سلامتی ما قطعاً از اموال مکانیکی‌مان مهم‌تر است، پس چرا نباید انتظار داشته باشیم تضمینی به ما داده شود که دارو ایمن و مؤثر خواهد بود؟ هنوز، هیچ پزشک یا آزمایشگاهی تضمینی نمی‌دهد درخصوص این‌که: واکسن‌ها افراد را نخواهند کشت یا موجب فلج یا دیگر اثرات ثانویهٔ رایج واکسیناسیون

نخواهند شد. آن‌ها نه‌تنها تضمینی بابت ایمنی نمی‌دهند، بلکه حتی تضمین نمی‌دهند که واکسن از افراد دربرابر بیماری مدنظر محافظت کند. آن‌ها با گزارش‌های حجیم خودشان می‌دانند که واکسن‌ها بیماری بیشتری ایجاد می‌کنند نسبت‌به بیماری‌هایی که مردم بدون تزریق واکسن، خودشان به‌صورت عادی مبتلا می‌شوند.

این مروجین واکسن که قول‌های بی‌پشتوانه و بی‌استدلال بدون هیچ اثبات یا تضمینی می‌دهند، چه کسانی هستند؟ آن‌ها عبارتند از:

CDC[1] (مرکز کنترل بیماری)؛

HEW[2] (سلامت، آموزش و رفاه)؛

PHS[3] (خدمات سلامت عمومی)؛

FDA[4] (سازمان غذا و دارو)؛

AMA[5] (انجمن پزشکی آمریکا)؛

WHO[6] (سازمان سلامت جهانی)[۷].

علاوه‌بر سازمان‌های فوق‌الذکر، موارد دیگری نیز باید اضافه کنیم: آزمایشگاه‌هایی که واکسن‌ها را تولید می‌کنند، پزشک‌ها و پرستارهایی که تزریق می‌کنند، ادارهٔ بهداشت هر ایالت، شهر و شهرستان، هیئت‌مدیرهٔ مدارس، رسانه‌های خبری، مقامات دولتی که از برنامه‌های واکسن پشتیبانی و تأمین مالی می‌کنند.

---

1 . Center for Disease Control

2. Health , Education and Welfare

3. Public Health Service

4 . Food & Drug Administration

5 . American Medical Association

6 .World Health Organization

۷. این سازمان به اشتباه در ایران (سازمان بهداشت جهانی) ترجمه می‌شود.

حقه‌های کثیف و طرح‌ها و دست‌های پشت پرده

باور سختی است، اما حقیقت دارد که بدانی افراد مستقر در موقعیت‌های قدرت و اعتماد، به‌عمد با یکدیگر ملاقات می‌کنند و روی طرح‌هایی کار می‌کنند تا مردم را فریب دهند، اغفال کنند و به آن‌ها آسیب برسانند، تنها به این خاطر که برای خودشان پول دربیاورند. این افراد همین‌طور به کارشان ادامه می‌دهند، بدون این‌که گیر بیفتند و رسوا شوند. حتی زمانی‌که گرفتار می‌شوند، بهانه‌های به‌ظاهر پذیرفتنی می‌آورند تا برخی افراد را قانع کنند.

از این حقه‌ها و طرح‌ها چند نمونه کشف و گزارش شده‌است. در ادامه دو نمونه از خیانت پزشکی دارویی که علنی شدند را می‌آوریم.

همه‌گیری‌های ایجادشدهٔ پزشکی

در کتاب اخیرم، افشای آنفلوانزای خوکی[1] (صفحه ۶۳)، دو همه‌گیری ساخته‌شده ازطرف پزشکان را در شهر کانزاس و پترزبورگ گزارش دادم. گزارش باورکردنی نبود، چون نشان می‌داد پزشک‌ها به‌عمد جُرمی را طراحی کردند که صدها نفر را معلول کرد.

در آن زمان، سلامت مردم خوب بود، ولی تجارت برای پزشک‌ها کسل‌کننده بود، بنابراین آن‌ها روی طرحی کار کردند تا سریع و آسان برای خود پول دربیاورند. آن‌ها یک نشست، فقط ویژهٔ پزشکان، پشت درهای بسته برگزار کردند و به این نتیجه رسیدند که ابتدا در شهر همه‌گیری آبله را تأیید و سپس اعلام کنند تا بتوانند دلیلی برای واکسیناسیون همگانی داشته باشند و به این بهانه کل جمعیت را به‌زور به مراکز واکسیناسیونشان ببرند.

در موقعیت‌های اضطراری، واقعی یا خیالی، معمولاً پزشک‌ها قدرت‌های دیکتاتوری را به‌عهده می‌گیرند تا به‌تناسب اهدافشان مردم را

1. swine flu expose

کنترل کنند. در این موارد آن‌ها از تمام این قدرت‌ها به حد کمال استفاده می‌کنند تا جامعه را با ویژگی‌های روش‌های ترس مخصوص شیادان[1] به وحشت بیندازند. بدین‌ترتیب آن‌ها ترس و وحشت لازم از آبله را برای مردم ایجاد کردند تا برای تزریق واکسن به داخل دفترهایشان رَم داده شوند. مثل همیشه، در تمام این پویش‌های واکسیناسیون، به مردم گفتند که آبله مسری و کشنده است (که درست نبود) و این‌که تزریق واکسن از آن‌ها درمقابل بیماری محافظت می‌کند (که نمی‌کرد) و این‌که تزریق واکسن رایگان است (که آن نیز درست نبود). واکسیناسیون‌ها هیچ‌گاه رایگان نیستند، چون این بازی برای آن‌ها منفعت دارد. هزینهٔ تزریق آن واکسن‌های «رایگان» همیشه به‌طور کامل ازسوی مالیات‌دهندگان پرداخت شده‌است.

قبل از واکسن، هیچ همه‌گیری آبله‌ای وجود نداشت تا این‌که مسمومیت واکسن آن را تولید کرد و قطعاً هم هیچ اضطراری برای توجیه پویش واکسیناسیون نبود، اما مردم این را نمی‌دانستند. بنابراین طرحشان با موفقیت اجرا شد و پزشک‌ها میلیون‌ها دلار از تزریق واکسن و حتی پول بیشتری از بیماری‌های حاصل از مسمومیت واکسن پارو کردند. بدین‌ترتیب پزشک‌ها بیمارستان‌هایشان را از بیماران پر کردند و تجارتشان را تا پایان زمستان ادامه دادند.

اگر به‌خاطر هشدار گروه کوچک سلامت که به تقلب مشکوک شده بودند، نبود، هیچ‌گاه متوجه این حملهٔ مسموم‌سازی عمومی نمی‌شدیم، چون قبل از پویش واکسیناسیون، هیچ همه‌گیری‌ای در منطقه وجود نداشت. بنابراین، آن‌ها یک وکیل استخدام کردند و به تحقیق و بررسی پرداختند. پزشک‌ها برای بازخواست به‌همراه کتاب‌ها و گزارش‌هایشان به دادگاه کشیده شدند. وقتی کتاب‌هایشان در دادگاه خوانده شد، معلوم شد پزشک‌ها صرفاً با هدف به‌دست‌آوردن پول، به‌صورت مجرمانه در

---

1. racketeer

ایجاد عمدی بیماری و درد و رنج نقش داشتند، بدون این‌که درد، هزینه، معلولیت و آسیب‌های مزمنِ وارد به مردم را درنظر بگیرند.

اگر یک نظرسنجی دربارهٔ محبوبیت پزشک‌ها در آن زمان برگزار می‌کردیم، متوجه می‌شدیم که اغلب مردم آن‌ها را دوست داشتند و به پزشک‌ها اطمینان داشتند که امکان ندارد اشتباه کنند، پس ترجیح می‌دادند این گزارش تکان‌دهنده از همه‌گیری‌های ساختهٔ دست پزشکان را باور نکنند. اما موضوع این نیست که آن‌ها باور کنند یا نکنند، این یک حقیقت است و این‌ها هم پرونده‌های دادگاهی هستند که قابل‌تأییدند.

ما دوست داشتیم که این دو پرونده نادر و استثنا باشد، اما نیست. همه‌گیری‌های ناشی از واکسن ساختهٔ پزشکان هرسال در تمام شهرها و شهرستان‌ها اجرا می‌شوند. همیشه هر اجرای واکسیناسیون منجر به شیوع وسیع بیماری نمی‌شود، اما نمونه‌های زیادی از مسمومیت‌های واکسن هم وجود دارد که معمولاً صدایش را درنمی‌آورند و در بیمارستان‌ها خارج از دید نگه می‌دارند. تمام پویش‌های واکسیناسیون صرفاً برای هدف پول درآوردن مروجین است، چون هیچ‌گاه هیچ منفعت دیگری نداشته‌اند. واکسن‌ها نمی‌توانند مانع بیماری شوند یا آن را کنترل کنند، مگر این‌که یک بیماری پاک‌ساز بی‌ضرر ساده را با یک بیماری مزمن کشنده در آینده جابه‌جا کنند. وقتی‌که بیماری‌های کودکان با واکسن‌ها و دیگر داروها سرکوب می‌شوند، سموم داخل بدن باقی می‌مانند و بافت‌های حیاتی را می‌خورند و طی چند سال ایجاد بیماری‌های مزمنی می‌کنند که قبل از واکسیناسیون دربین کودکان ناشناخته بوده‌است، ولی اکنون قاتل شمارهٔ یک کودکان زیر ۱۵ سال است.

پزشک‌ها می‌گویند علت سرطان ناشناخته‌است. اگر آن‌ها این علت‌های واضح را نمی‌توانند ببینند، بدین دلیل است که نمی‌خواهند ببینند.

اگر همه‌گیری‌های ساختهٔ پزشکی هرسال اجرا می‌شود، چرا ما از آن‌ها مطلع نمی‌شویم؟ به بیان ساده، زیرا این روزها افراد با سلامت عقل و فداکار بسیار اندکی وجود دارند که توانایی مالی و قابلیت تحقیق و بررسی و کشاندن مقصر به دادگاه را داشته باشند. پرونده‌های دادگاهی گران هستند و پزشکان و خانه‌های دارو چندین میلیون دلار «پول لجن» دارند که با کمک وکلایشان در مبارزه با مخالفان فروشندگان واکسن آن را خرج می‌کنند.

این موضوع مهم مرگ و زندگی، نباید به‌عهدهٔ چند نیکوکار تلاشگر، مانند آیدا و من رها شود. مقامات حکومتی ما نیز باید کسانی باشند که هزینه‌های تحقیقات و هزینه‌های قانونی (حقوقی) را برعهده بگیرند. اگر آن‌ها علاقه‌مند یا قادر نیستند که بفهمند در مسیر رفتار متقلبانهٔ پزشکی چه می‌گذرد، می‌بایست به افرادی که قادر هستند، حقوق بدهند یا از کارشان پشتیبانی مالی کنند.

تمام برنامه‌های واکسیناسیون اجباری در مدارس، ارتش، تجارت، بیمارستان‌ها، بندرهای ورودی و هرآن جایی که در آن ریشه دوانده‌اند، باید به یک‌دفعه لغو شوند، چون واکسن‌ها هیچ‌گاه نتوانسته‌اند و نخواهند توانست هیچ مصونیتی از بیماری ایجاد کنند. تنها مصونیتی که وجود دارد، همانی است که بدن سالم و پاکیزه خودش با عملکرد درونی، سیستم بهبودی ایجاد می‌کند. از سوی دیگر، واکسن‌های سمی آن مصونیت طبیعی را تخریب می‌کنند.

برنامه‌های واکسن مسموم‌سازِ گسترده چگونه طراحی می‌شوند؟

تاکنون من تنها دربارهٔ چند همه‌گیری ایجادشده توسط پزشکی خوانده بودم، اما هرگز شاهد هیچ تجربهٔ دست‌اولی نبودم که ازسوی مقامات

اشتند، بدون این‌که درد، هزینه،
را درنظر بگیرند.
پزشک‌ها در آن زمان برگزار
م آن‌ها را دوست داشتند و به
ارد اشتباه کنند، پس ترجیح
ی‌های ساختهٔ دست پزشکان
ما باور کنند یا نکنند، این یک
اهی هستند که قابل‌تأییدند.
ر و استثنا باشد، اما نیست.
کان هرسال در تمام شهرها و
واکسیناسیون منجر به شیوع
ی از مسمومیت‌های واکسن
رند و در بیمارستان‌ها خارج
اسیون صرفاً برای هدف پول
منفعت دیگری نداشته‌اند.
را کنترل کنند، مگر این‌که
ماری مزمن کشنده در آینده
با واکسن‌ها و دیگر داروها
انند و بافت‌های حیاتی را
مزمنی می‌کنند که قبل از
ت، ولی اکنون قاتل شمارهٔ

ناخته‌است. اگر آن‌ها
بدین دلیل است که

رسمی، تحت حمایت مالیات ما طراحی و به بخش‌های اجرایی خرد شود. طبق پرونده‌های قضایی فوق‌الذکر (درخصوص همه‌گیری‌های ساختهٔ دست پزشکی)، پزشک‌ها نیرنگشان را پشت درهای بسته، تنها با حضور «بچه‌های اتاق‌پشتیِ» دست‌چین‌شدهٔ خودشان یا باند (گنگ) پزشکی طراحی می‌کردند. اما اکنون به‌قدری گستاخ هستند که این کار را در فضای باز انجام می‌دهند. من در یکی از طرح‌های اخیرِ مسموم‌سازی مردم شرکت داشتم (۳۱ ماه می ۱۹۷۷)، طرحِ انجامِ سریعِ واکسنِ گستردهٔ فلج اطفال که در اتاق استماع عمومی، هیئت نظارت بر شهرستان لس‌آنجلس درحال مهندسی آن بودند. سرپرست پیت شاباروم[1]، که بدون شک ازسوی مجموعهٔ دارویی.پزشکی تحریک شده بود تا میخ‌های چادر را محکم کند (از آن‌ها حمایت کند)، گفت:

«برای این‌که تلاش‌هایمان را برای افزایش سطحِ ایمن‌سازیِ فلج اطفال یک گام به‌پیش ببریم، به تعهد بیشترِ منابع مالی ایالت و فدرال نیاز داریم. بنابراین من ادارهٔ خدمات سلامت را به تکاپو می‌اندازم تا دستور افزایش چشمگیرِ منابع مالی ایالت و فدرال را بدهند و این تلاش‌ها برای طراحی برنامهٔ ایمن‌سازی فلج اطفال در سطح شهرستان بی‌درنگ صورت گیرد.»

به‌طور کامل هیچ دلیل، تضمین یا شاهدی برای اثبات این‌که واکسن افراد را نمی‌کُشد و هم‌چنین هیچ دلیلی براین‌که اصلاً مانع بروز فلج اطفال می‌شود، ارائه نشد. تنها ادعاهای بی‌اساس و حدس و گمان ارائه شد. باوجود این، سرپرستان به آن جنبش رأی دادند و درحال حاضر (درحال نوشتن کتاب، ۱۲ آگوست ۱۹۷۷) چرخ‌ها به حرکت درآمده‌اند و واکسیناسیون فلج اطفال درحال اجراست. افراد ناآگاه از همه‌جا شتابان به مراکز واکسیناسیون برده می‌شوند، بدون این‌که بدانند سرم‌های سمی منجر به نمونه‌های بسیاری از فلج و دیگر بیماری‌های وحشتناک و هم‌چنین

---

1 . pete schabarum

مرگ‌های فراوان شده‌است. بیش از یک میلیارد دلار در پرونده‌های خسارت واکسن این موضوع را اثبات می‌کند.

من وحشت‌زده شده بودم از این‌که سرپرستان اجازه می‌دادند تا مروجین واکسن به‌آسانی آن‌ها را به حمایت از طرح بودجه برواکسیناسیون گستردهٔ فلج اطفال متقاعد کنند، بدون این‌که کوچک‌ترین دلیل یا اثباتی بخواهند مبنی بر این‌که واکسن کشنده نیست یا به واکسن نیازی نیست یا اصلاً تهدید همه‌گیری وجود ندارد، یا دلیلی بخواهند مبنی بر این‌که درصورت وجود همه‌گیری، واکسن می‌تواند آن را کنترل کند، یا این‌که پول گزافی که از مالیات‌دهندگان کش می‌رود، در راه نفع مردم مصرف خواهد شد.

اگر با چشمان خودم ندیده بودم، باور نمی‌کردم که سرپرستان اجازه بدهند تا مبلغین واکسن با دروغ‌های خطرناک و غلط و ادعاهای بی‌اساس، بدون هیچ شاهد واقعی در حمایت از ادعاهایشان، آن‌ها را بمباران کنند. تمام اعضای هیئت‌مدیره این نظرات پزشکیِ سفسطه‌آمیز (نه حقایق) را پذیرفتند و با اتفاق‌آرا به نفع افزایش منابع مالی و اجرای واکسیناسیون گسترده رأی دادند.

هیئت سرپرستان شواهد نجات‌دهندهٔ زندگی را نپذیرفتند

برای چنین موضوع مهم مرگ و زندگی، شاید فکر کنید آن‌ها باید با کمترین نگرانی و با دلسوزی کافی، چند روز طرف دیگر مسئله را هم درنظر بگیرند و سپس بررسی‌هایی انجام دهند تا حقایق را بفهمند. من با سی سال تحقیقاتم دربارهٔ خطرات واکسیناسیون آنجا بودم. شواهد مستندی دارم که اثبات می‌کند تبلیغاتی که مروجین واکسن ارائه دادند غلط بود، اما آن‌ها نمی‌خواستند طرف دیگر قضیه را ببینند. آیدا[1] با داده‌های تحقیقاتی

1. Ida

اساسی‌اش آنجا بود، اما به ما تنها چند دقیقه اجازهٔ صحبت دادند که این زمان برای موضوعی با چنین اهمیت جدی کافی نبود.

اجرای واکسیناسیون قبلی فلج اطفال در سال ۱۹۵۴-۱۹۵۵ یک فاجعه بود. گزارش‌های سلامت عمومی نشان داد هزاران نفری که قبلاً سالم بودند، با واکسن‌های (سالک و سابین) کشته یا فلج شدند. میلیون‌ها دلار بابت خسارات به قربانیان پویش واکسن فلج اطفال پرداخت شد، اما صدای اکثر موارد را درنیاوردند و بدین شیوه ماست‌مالی کردند و علت فوتی‌ها را با بیماری دیگری نام‌گذاری کردند، یا به قربانیان پول دادند تا پرونده‌های دادگاهی را مختومه کنند.

به‌طور واضح، هیچ‌کدام از اعضای هیئت‌مدیره قبل از این‌که به این طرح پول‌سازِ سریع و راحتِ مروجین واکسن رأی دهند، اصلاً زحمت تحقیق دربارهٔ موضوع را به‌خود ندادند. اگر هیئت حقایق را بررسی کرده بود، یا به آیدا یا به من اجازه داده بود حقایق را ارائه دهیم، آنگاه در حمایت از چنین طرح متقلبانهٔ خطرناکی محتاط‌تر می‌بود.

اعضای هیئت قصدشان را مبنی بر اجرای یک واکسیناسیون کشندهٔ فلج اطفالِ دیگری به اطلاع عموم نرساندند، ولی مردم را چاپیدند تا هزینه‌اش را تأمین کنند، وگرنه جمعیتی انبوه برای اعتراض پشت در هیئت جمع می‌شدند.

خوشبختانه، آیدا هونوروف[1]، محقق پزشکی و فعال حوزهٔ مصرف‌کننده، جلوتر از زمان فهمیده بود که سرپرستان قصد اجرای یک طرح واکسیناسیون فلج اطفال کشندهٔ دیگری را دارند، بدون این‌که مردم از آن باخبر باشند، مگر زمانی‌که کار از کار گذشته باشد. برای همین او به من تلفن زد و از من خواست که برای اعتراض به هیئت، روز ۳۱ می ۱۹۷۷ به او بپیوندم تا تلاش کنیم از این فاجعهٔ جدیدِ واکسنِ ساختهٔ دست بشر

1 . Ida Honorof

جلوگیری کنیم. او چندتا از کتاب‌های من دربارهٔ خطرات واکسیناسیون را خوانده بود و می‌دانست که نوشته‌ها و تحقیقات وسیعی در این زمینه انجام داده‌ام و شواهد مستند فراوانی دارم که ثابت می‌کند تمام واکسن‌ها خطرناک هستند و هرگز هیچ مصونیتی ایجاد نکرده‌اند و فقط برای مروجین به‌عنوان یک کار پرخطر پول‌ساز مفید بوده‌اند.

قبل از تشکیل جلسهٔ هیئت در آن روز سرنوشت‌ساز، ما اجلاس خبری‌مان را برگزار کردیم که بسیار خوب برگزار شد و به رسانه‌های خبری دربارهٔ حملهٔ طراحی‌شدهٔ واکسن هشدار دادیم. اکثر گزارشگران رادیو، تلویزیون و روزنامه‌ها برای اولین بار در حرفه‌شان مطلع شدند که مسئلهٔ واکسیناسیون روی دیگری نیز دارد و سال‌ها به آن‌ها تبلیغات غلط فراوانی داده می‌شد.

ما زودتر به هیئت اطلاع دادیم که می‌خواهیم صحبت کنیم تا درنتیجه بتوانیم در دستور جلسه باشیم. هردو نفر ما بیانیه‌ای آماده کرده بودیم که ارائه دهیم و نسخه‌هایی تایپ کرده بودیم که در اختیار هیئت قرار دهیم تا پیام ما در گزارش قرار بگیرد. اعضای هیئت تصمیم خود را قبل از جلسه گرفته بودند و چون نمی‌خواستند «با حقایق گیج شوند»، به ما زمان کافی برای ارائهٔ کامل پیاممان ندادند. متن سخنرانی من به‌طور کامل در صفحهٔ ۸۶ و سخنرانی آیدا در صفحهٔ ۹۹ وجود دارد.

من کاملاً مطمئن هستم که مبلغین واکسن قبل از جلسه روی آن گزارش‌ها کار کرده بودند و آن‌ها را در صفحات فراوان از داده‌های گمراه‌کننده و غلط غرق کرده بودند، به این منظور که تفکرشان را طوری شکل دهند که حاضر نباشند به بحثی منصفانه و شفاف دربارهٔ سمت دیگر موضوع (سمت درست) گوش دهند. پس از این‌که شاباروم و چمبرلین[1] تلاش کردند ارزش بیانیهٔ من را کم کنند، به من اجازهٔ یک کلمه دفاع هم

---

1 . Chamberlin

داده نشد. این موضوع حیاتی که زندگی‌های بسیاری را دربردارد و مربوط به آیندهٔ کل جمعیت است، باید مورد بحث قرار گیرد.

وقتی‌که من به این نقطه از صحبت رسیدم که بیان کردم «واکسن فلج اطفال برخلاف ادعای موافقان، نه‌تنها هیچ بیماری فلج اطفالی را محو نکرده، بلکه درواقع در برخی از ایالات که واکسیناسیون فلج اطفال اجباری بوده، آن را بیش از ۳۰۰٪ افزایش داده‌است و فلج اطفال در مناطق واکسینه‌شده...» در این لحظه، رئیس هیئت، ادلمن[1]، با عجله در وسط جمله، صحبت من را قطع کرد تا بگوید «زمان شما تمام است، شما نمی‌توانید بیشتر صحبت کنید.» فکر می‌کنم ترسیده بود که من بخواهم دربرابر تمام ادعاهای مروجین مقابله کنم و کل طرح پزشکی برای اجرای واکسیناسیون گستردهٔ پول‌ساز دیگری را واژگون کنم. اعضای هیئت تا قبل از این‌که بفهمند ما با باورهای پزشکی پذیرفته‌شده مخالف هستیم، هیچ محدودیت زمانی برای صحبت ما درنظر نگرفته بودند. بدین علت بسیاری از اصلاحات موردنیاز بسیار دشوار است، چون منافع شخصی افرادی در این میان وجود دارد که از مقامات دولتی دقیقاً بدین شیوه استفاده می‌کنند تا به اهداف خود برسند.

زمانی‌که آیدا شروع به صحبت کرد، ادلمن همین کار را تکرار کرد. درست هنگامی‌که می‌خواست بگوید «جایی که درد دارد را می‌زنند ...» صحبت او را قطع کرد. ادلمن همان کسی است که به‌عنوان نمایندهٔ مجلس شهر در سال ۱۹۷۴، پیشنهاد مسموم‌سازی منبع آب کلِ لس‌آنجلس با سدیم فلوراید را مطرح کرد. به‌هرحال، ادلمن و طرح خطرناکش در رأی‌گیری ۲۷ می ۱۹۷۵ کاملاً شکست خورد. ما امیدواریم بتوانیم به‌نحوی، مانع اجرای طرح مسموم‌سازی جامعه با پویش پیشنهادی واکسیناسیون فلج اطفال شویم.

1. Ed Edelman

مروجین واکسن، پیت شاباروم و موریسان چمبرلین[1] (رئیس خدمات سلامت شهر لس‌آنجلس)، هیچ شاهد یا اثباتی مبنی بر این‌که واکسن فلج اطفال ایمن است یا در جلوگیری از فلج اطفال مؤثر است، ارائه ندادند. آن‌ها عبارات بی‌پایه مانند این‌که «واکسن فلج اطفال، فلج اطفال را محو کرده‌است» بیان کردند، اما هیچ اثباتی ارائه ندادند، زیرا هیچ اثباتی وجود نداشت. هیچ گزارش معتبری نیز در حمایت اظهاراتشان ارائه ندادند. درمقابل، مدارک بسیاری جود داشت که ثابت می‌کرد در درصد بالایی از موارد، خود واکسن علت ایجاد فلج اطفال و ناتوانی‌های دیگر بوده‌است. علی‌رغم ضعف استدلال‌هایشان، پیشنهادشان بدون هیچ مخالفی رأی به اجرا گرفت.

پس از این‌که رأی‌گیری انجام شد و مهرتأیید به اجرای این واکسیناسیون کشندهٔ پرهزینه داده شد، اتفاق عجیبی افتاد. حتی برای هیئت سرپرستان که کاملاً شست‌وشوی مغزی شده بودند، مشهود بود که استدلال‌های مروجین فاقد مفهوم، اثبات، شاهد یا ارزش است. لذا سرپرست، باکستر وارد[2]، که انسان معقولی بود، از آقای چمبرلین درخواست کرد مستنداتی بیاورد. برای من عجیب به‌نظر می‌رسید که چرا مستندات و دلایل را قبل از ین‌که پول‌ها را هدر دهند و مردم را به داخل اتاق‌های سمی تزریق واکسن بکشانند، درخواست نمی‌کردند!

من فکر می‌کنم همگی آن‌ها می‌دانستند که هیچ اثبات یا زمینهٔ قابل‌توجهی برای اجرای واکسیناسیون فلج اطفال وجود ندارد، یا حتی برای اختصاص هزینهٔ درخواستی از بودجهٔ عمومی به این پروژهٔ خطرناک و بی‌مصرف نیز هیچ دلایلی نداشتند. اگر مروجین مدرکی داشتند، قطعاً آن را همراه خود می‌آوردند تا در بازارگرمی فروششان ارائه دهند. چمبرلین

---

1. Morrison Chamberlin

2. Baxter Ward

یک صفحهٔ کوتاه از همان نوع تبلیغات فروش غلط به هیئت داد، بدون هیچ اثبات یا شاهدی مبنی بر این‌که واکسن ایمن یا مؤثراست. تعجب‌آور نیست که آن‌ها چیزی نداشتند تا در جلسهٔ هیئت ارائه کنند، چون هیچ اثباتی مبنی بر این‌که واکسن‌های فلج اطفال ایمن هستند، یا مانع فلج اطفال می‌شوند، وجود ندارد، ولی پرونده‌های حقوقی و گزارش‌های معتبر خلاف آن را ثابت می‌کند که باعث می‌شود این هیئت را در گناه مروجین شریک کند.

طی فاجعهٔ واکسیناسیون فلج اطفال قبلی در سال‌های ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۰، ناشر و نویسنده‌ای به‌نام موررویس ا. بیل[1] به کسی که بتواند ثابت کند واکسن فلج اطفال کشنده و تقلبی نیست، ۳۰ هزار دلار پیشنهاد داد. این پیشنهادی بود که برای پنج سال ادامه داشت و هیچ برنده‌ای نداشت. اگر یک اثبات مبنی بر ایمن و مؤثربودن واکسن فلج اطفال وجود داشت، یک نفرآن ۳۰ هزار دلاررا می‌گرفت، ارزش امتحان کردنش را داشت. بسیاری از پرونده‌های دادگاهی مربوط به خسارات واکسن فلج اطفال اثبات می‌کند که این واکسن از ابتدا کشنده بوده‌است. این را نمی‌توان با عبارات سرد که واکسن فلج اطفال، فلج اطفال را محو کرده‌است، لاپوشانی کرد، چون محو نکرده‌است و در حمایت از آن اثبات دادگاهی هم وجود دارد. ازآنجاکه طبق گزارش‌های عمومی، فلج اطفال درمیان واکسینه‌شده‌ها در مقایسه با واکسینه‌نشده‌ها افزایش قابل‌توجهی داشته‌است، به این نتیجه می‌رسیم که واکسن، فلج اطفال را محو نکرده‌است، بلکه درست برعکس آن عمل کرده‌است.

من در سخنرانی‌ام فهرستی از ایالاتی داشتم که واکسیناسیون در آن‌ها اجباری بود و گزارش‌های آن‌ها نشان می‌داد که فلج اطفال میان واکسینه‌شده‌ها افزایش شگرفی داشته‌است، اما ادلمن اجازه نداد آن

1. Morris A. Bealle

گزارش‌ها را بخوانم تا گفته‌هایم را اثبات کنم. کل هیئت ترجیح دادند به تصمیمی که ازقبل گرفته بودند، رأی دهند، به‌جای این‌که اثباتی برخلاف آن را بشنوند.

ازآنجاکه آن‌ها قبل‌تر به این برنامهٔ خطرناک رأی داده بودند، بلافاصله نیز اجرای آن آغاز شد (به دلیل این‌که اطلاع‌رسانی عمومی شد، طرح به‌طور کامل به اجرا درآمد). آیا پس از این‌که هیئت عجولانه به نفع شیادی آن‌ها رأی داده بود، این موضوع که چمبرلین اثباتی برای ادعاهایش ندارد، تفاوتی هم ایجاد می‌کرد؟ آیا آن‌ها تعهد خود به پشتیبانی از اجرای واکسیناسیون را لغو می‌کردند؟ چگونه می‌توانستند؟ دیگر در حال اجرا بود: مسموم‌سازی کودکان مدرسه‌ای. می‌توانستند بگویند که ازسوی مروجین واکسن و خدمات سلامت عمومی و دیگر پیروان این شیادی، فریب خورده‌اند. اما دیگر چه سودی داشت؟ پول قبلاً خرج شده بود و اکنون مردم مسموم شده‌اند.

تصویب زودهنگام یک اقدام، بدون این‌که زحمت تحقیق را به‌خود دهند یا حاضر شوند به مسئولین زمان دهند تا تحقیقاتشان را ارائه دهند، منعکس‌کنندهٔ قابلیت اطمینان نامطلوب هیئت سرپرستان است.

سرپرست، باکستروارد، این لطف را داشت که در سال گذشته (۱۹۷۶) از آیدا بابت هشدار به مردم دربارهٔ خطرواکسن آنفلوانزای خوکی تقدیر کند. معلوم شد که حق با او (آیدا) بود، همان‌طورکه امروز هرکسی می‌تواند متوجه آن شود. (به کتاب افشای آنفلوانزای خوکی رجوع کنید.)

اگر هیئت سرپرستان به آیدا گوش داده بود و برنامهٔ واکسیناسیون آنفلوانزا را متوقف کرده بود، تعداد عظیمی از مردم، که خیلی از آن‌ها تنها چند ساعت پس از واکسینه‌شدن با تزریق واکسن آنفلوانزا کشته شدند، امروز زنده بودند، هم‌چنین هزاران نفری که با واکسن فلج اطفال فلج شدند، امروز در اطراف قدم می‌زدند، و ۱۳۰۰ میلیون دلار بابت

(مطالبه) دعاوی خسارت ناشی از فلج اطفال که مروجین باید بدهند را نیز پیشاپیش به حساب ما نمی‌گذاشتند. اما مقامات رسمی ما که تحت سلطهٔ شیادان واکسن بودند اجازه دادند این هزینه‌ها را به گردن مالیات‌دهندگان بیندازند.

باکستر وارد هم‌چنین با بیان این موضوع حیرت‌آور که پزشک وی به‌خاطر این‌که زمستان گذشته با تزریق واکسن فلج اطفال به خودش، فلج شده بود و می‌بایست از کار بازنشست شود، ما را غافل‌گیر کرد. این باید چیزی را به سرپرستان فهمانده باشد. درشگفتیم چرا نمی‌توانند رابطهٔ بین فاجعه‌های به‌وجودآمده از واکسیناسیون قبلی و فاجعه‌ای که یقیناً بعد از اجرای واکسیناسیون فلج اطفالِ دردستِ طراحی خواهیم داشت را ببینند. اکنون هیچ همه‌گیری‌ای وجود ندارد، اما به‌محض این‌که واکسن سمی اثر کند، قطعاً همه‌گیری ایجاد خواهد شد.

ویروس‌ها علت نیستند

گزارش‌های عمومی نشان می‌دهند که نه‌تنها واکسن فلج اطفال، بلکه تمام واکسن‌ها در موارد بسیاری منجر به فلج و مرگ می‌شوند. واکسن‌ها همگی از پروتئین تجزیه‌شده ساخته شده‌اند که به‌خودی‌خود می‌توانند موجب مسمومیت خونی سریع شوند. این خود به‌اندازهٔ کافی بد است، اما سازندگان واکسن بازهم چندین داروی سمی قوی دیگر نیز به این معجون اضافه می‌کنند.

چطور می‌توان به شخصی القا کرد که تزریق این تودهٔ کثافت به بدن، بدون هرگونه آسیب جدی خواهد بود. باورش سخت است. این مادهٔ سمی فاسدکننده، اعصاب ظریف، نخاع، مغز و تمام بافت‌های بدنی را خراب می‌کند و انواع مختلف بیماری، اشکال در عملکرد و مرگ را موجب می‌شود.

هیچ ویروس، میکروب یا باکتری‌ای موجب هیچ نوع بیماری‌ای نمی‌شوند. این موجودات بخش‌های مفید تمام سلول‌ها هستند و در ساختن سلول نقش دارند و بعداً هنگامی‌که چرخهٔ زندگی سلول کامل شد، در متلاشی‌شدنش نقش دارند. این حقیقت که مردان آزمایشگاهی هنگام بررسی بافت بیمار، آن‌ها را زیر میکروسکوپ دیده‌اند، ثابت نمی‌کند که آن‌ها علت بیماری هستند. حوزه‌های دارو و پزشکی حداقل سی سال عقب‌تر از زمان هستند. نظریه‌های معیوب آن‌ها علت بسیاری از بیماری‌های ناتوان‌کننده است.

همان‌طورکه پیش‌تر بیان شد، عملاً تمام بیماری‌ها به‌علت مسمومیت بدن به‌وجود می‌آیند. واکسن‌ها، داروها، تنباکو و مواد افزودنی غذایی سمی دربین بدترین مسموم‌کننده‌ها هستند. واکسن‌ها برای مبارزه با میکروب‌ها، آنتی‌بادی نمی‌سازند. کل این مفهومِ ساختن آنتی‌بادی غلط است و مردم و پزشک‌ها را از علت اصلی بیماری، یعنی مسمومیت بدن دور می‌سازد. (برای جزئیات بیشتر، کتاب دردست چاپ بعدی من به نام «محکومیت واکسیناسیون»[1] را ببینید.)

تمام واکسن‌های آبله، فلج اطفال، سرخک، دیفتری، تب زرد، آنفلوانزا یا هر چیز دیگری، موجب همه نوع بیماری ازجمله فلج، آسیب مغزی یا انسفالیتِ (ورم مغز) پس از واکسیناسیون، سرطان، کوری، بیماری قلبی، ناتوانی جنسی، هپاتیت و غیره می‌شوند. بسیاری پرونده‌های دعاوی خسارتِ چند میلیون دلاری ثابت کرده‌اند که همهٔ این بیماری‌ها مستقیماً از تزریق واکسن‌هایشان به‌وجود آمده‌اند.

وزیر جنگ، هنری استیمسون، ۳۶ مورد مرگ و ۲۸,۵۸۵ مورد هپاتیت را به‌عنوان نتیجهٔ مستقیم واکسیناسیون ارتش آمریکا در اردوگاه نظامی، طی ۶ ماههٔ اول خدمت گزارش داد. به‌دنبال تزریق واکسن آبله، ۳۹۱ مورد

1 . Vaccination Condemned

مرگ میان سربازان انگلستان گزارش شد. ۳۹۵۳ مورد آبله به‌عنوان نتیجهٔ مستقیم تزریق واکسن آبله در اردوگاه گزارش شد. این گزارش‌ها منجر به ایجاد پرونده‌های دادگاهی در انگلستان شد که درنهایت باعث شد حکومت واکسیناسیون اجباری را در ارتش لغو کند. فراوانی فاجعه‌های واکسن پیش از این باعث تصویب لغو واکسیناسیون اجباری در زندگی اشخاص غیرنظامی شده بود.

برخی از بدترین همه‌گیری‌هایمان، نتیجهٔ اثرات مسمومیت خونی ناشی از پویش‌های واکسیناسیون بوده‌است. سموم تزریق‌شده تقریباً هر ۳۰ ثانیه در سرتاسر بدن می‌چرخند و به چرخیدن و مسموم‌سازی تمام سلول‌ها ادامه می‌دهند.

همه‌گیری آنفلوانزای سال ۱۹۱۸ بیماری‌ای بود که از واکسن ایجاد شده بود

افراد بسیار اندکی متوجه شدند که بدترین همه‌گیری‌ای که آمریکا تاکنون با آن مواجه بوده‌است، یعنی آنفلوانزای اسپانیایی سال ۱۹۱۸، اثر ثانویهٔ پویش واکسیناسیونِ گسترده در سرتاسر کشور بود. پزشک‌ها به مردم گفتند که میکروب‌ها عامل بیماری هستند. در آن زمان ویروس‌ها شناخته‌شده نبودند وگرنه آن‌ها را مقصر اعلام می‌کردند. میکروب‌ها، باکتری‌ها و ویروس‌ها، در کنار باسیل[1] و چند موجود نامرئی دیگر بز طلیعه[2] (قربانی) هایی هستند که پزشک‌ها دوست دارند هرچیزی را که از آن سر درنمی‌آورند، به گردن آن‌ها بیندازند. اگر پزشک تشخیص و درمان اشتباهی دهد و بیمار را بکشد، می‌تواند تقصیر را گردن میکروب‌ها بیندازد و بگوید که بیمار تشخیص زودهنگام را دریافت نکرده و به‌موقع به وی مراجعه نکرده‌است.

1. bacilli
2. scapegoat

اگر تاریخ را دوباره تا دورهٔ آنفلوانزای سال ۱۹۱۸ بررسی کنیم، خواهیم دید که این بیماری درست پس از پایان جنگ جهانی اول رخ داد، زمانی‌که سربازهایمان از خارج کشور درحال بازگشت به وطن بودند. این اولین جنگی بود که در آن تزریق تمام واکسن‌های شناخته‌شده برای تمام سربازان اجباری بود. این آش شله‌قلمکارِ داروهای سمی و پروتئین فاسد که واکسن‌ها از آن‌ها تشکیل شده بود، موجب چنین مرگ و بیماری گسترده‌ای میان سربازها شد، به‌گونه‌ای که گفتهٔ رایج آن روزها این بود که بیشترمردان ما با شلیکِ واکسن کشته شدند تا شلیک تفنگ‌های دشمن. هزاران نفر معاف از رزم به خانه یا بیمارستان‌های نظامی بازگشتند، همچون کشتی‌شکست‌خوردگان ناامید، بدون این‌که حتی یک روزِ نبرد را دیده باشند. میزان بیماری و مرگ میان سربازان واکسینه‌شده ۴ برابر بیشتر از غیرنظامیان واکسینه‌نشده بود، اما این از اقدام مروجین واکسن جلوگیری نکرد. واکسیناسیون همیشه تجارتی بزرگ بوده و درنتیجه سرسختانه ادامه داشته‌است.

این جنگ ازآنچه سازندگان واکسن برنامه‌ریزی کرده بودند، کوتاه‌تر بود. برای ما تنها حدود یک سال طول کشید، لذا مروجین واکسن مقدار زیادی از واکسن‌های باقیماندهٔ درحال فساد داشتند که می‌خواستند با سود خوبی بفروشند. پس آن‌ها همان کردند آنچه معمولاً می‌کنند؛ نشستی پشت درهای بسته برگزار کردند و توطئهٔ برنامهٔ کثیفی را طراحی کردند: اجرای واکسیناسیون در سرتاسر کشور (در سرتاسر جهان) با استفاده از تمام واکسن‌هایشان. درنتیجه، به مردم گفتند که سربازان با بیماری‌های وحشتناک فراوانی که در کشورهای خارجی گرفته‌اند، درحال بازگشت به وطن هستند. بنابراین، این وظیفهٔ میهن‌پرستانهٔ هر مرد و زن و کودکی بود تا با هجوم به‌سمت مراکز واکسیناسیون و زدن تمام واکسن‌ها «محافظت شوند».

اغلب مردم پزشک‌ها و مقامات دولتی را باور دارند و به توصیه‌های آن‌ها عمل می‌کنند. نتیجهٔ این شد که تقریباً کل جمعیت بدون هیچ سؤالی برای تزریق واکسن رفتند و تنها چند ساعت طول کشید تا افتادن و جان‌کندن و مُردن مردم شروع شود و بسیاری دیگر هم غش کردند با شدت بیماری که هیچ‌کس چیزی شبیه آن را قبلاً ندیده بود. آن‌ها تمام مشخصات بیماری‌هایی که برعلیه آن‌ها واکسینه شده بودند را داشتند: افرادی که واکسن حصبه زده بودند علائم تب شدید، لرز، درد، گرفتگی عضلات، اسهال و غیره داشتند. کسانی‌که واکسن دیفتری زده بودند علائم گرفتگی گلو و ریه مانند ذات‌الریه داشتند. کسانی‌که واکسن تب جنگلی (مالاریای شدید) زده بودند علائم استفراغ، سردرد، ضعف و پریشانی هپاتیت داشتند. کسانی‌که واکسن آبله زده بودند علائم بروز زخم روی پوست داشتند، و فلج که در تزریق تمام واکسن‌ها مشهود بود و غیره.

پزشک‌ها گیج و مبهوت شده بودند و ادعا کردند که نمی‌دانند چه چیزی باعث این بیماری کشنده و عجیب شده‌است و قطعاً هیچ درمانی نداشتند. آن‌ها باید می‌دانستند که واکسیناسیون علت اصلی بوده، زیرا برای سربازان هم پس از این‌که واکسن‌هایشان را در اردوگاه زدند، همین اتفاق افتاده بود. تزریق واکسنِ تب حصبه[1] منجر به شکل بدتری از بیماری شد که آن‌ها آن را شبه‌حصبه (پاراتیفوئید)[2] نامیدند. آنگاه تلاش کردند علائم این یکی را با واکسن قوی‌تری سرکوب کنند که بازهم منجر به بیماری بسیار خطرناک‌تری شد که تعداد زیادی انسان را معلول کرد و کشت. ترکیب تمام واکسن‌های سمی و تخمیرشدنشان باهم در بدن، واکنش‌های چنان شدیدی را ایجاد کرد که پزشک‌ها نتوانستند با وضعیت مقابله کنند. فاجعه در اردوگاه‌ها بیداد می‌کرد. در برخی بیمارستان‌های

---

1. Typhoid fever
2. Paratyphoid

نظامی هیچ‌چیز نبود به‌جز سربازهای فلج‌شده که آن‌ها را تلفات جنگی نامیدند، حتی قبل از این‌که خاک آمریکا را به‌خاطر جنگ ترک کرده باشند. من با برخی از بازماندگان این هجوم واکسیناسیون هنگامی‌که بعد از جنگ به وطن بازگشتند، صحبت کردم و آن‌ها از وحشت از بیماری در اردوگاه گفتند، نه وحشت از خود جنگ و نبرد.

پزشک‌ها نمی‌خواستند این بیماری حاصل از واکسیناسیون گسترده به آن‌ها برگردد، بنابراین بین خودشان توافق کردند که آن را آنفلوانزای اسپانیایی بنامند. اسپانیا مکان دوری بود و برخی از سربازان مدتی آنجا بودند، پس ایدهٔ این‌که آن را آنفلوانزای اسپانیایی بنامند، راه خوبی به‌نظر می‌رسید تا تقصیر را گردن فرد دیگری بیندازند. مردم اسپانیا به دلیل این‌که آن‌ها را در آنفلوانزا منبع جهانی نامیدیم از ما رنجش داشتند. آن‌ها می‌دانستند که آنفلوانزا از کشورشان آغاز نشد.

۲۰ میلیون نفر در سرتاسر جهان از همه‌گیری آنفلوانزا مردند و به‌نظر می‌رسید این همه‌گیری جهانی بود یا این‌که تا جایی همه‌گیری شد که واکسیناسیون به آنجا رسیده بود. یونان و چند کشور معدود دیگر که واکسن‌ها را نپذیرفتند تنها کشورهایی بودند که دچار آنفلوانزا نشدند. آیا این چیزی را ثابت نمی‌کند؟

در وطن هم همین موقعیت را داشتیم؛ تنها کسانی‌که آنفلوانزا نگرفتند، آن‌هایی بودند که از انجام واکسیناسیون سرباز زدند. من و خانواده‌ام درمیان افراد کمی بودیم که در نپذیرفتن تبلیغات زیاد فروش پافشاری کردیم و هیچ‌کدام از ما آنفلوانزا نگرفت. دریغ از یک عطسه یا آبریزش بینی، علی‌رغم این واقعیت که آن بیماری در تمام اطراف ما بود و در سرمای سخت زمستان هم بودیم. به‌نظر می‌رسید همه آن را داشته باشند. تمام شهر بیمار و درحال مرگ بودند. بیمارستان‌ها بسته بودند، چون پزشک‌ها و پرستارها دراثر آنفلوانزا ازکارافتاده بودند.

همه‌چیز تعطیل شده بود، مدارس، کسب‌وکارها، ادارهٔ پست، همه‌چیز. هیچ‌کس در خیابان‌ها نبود، شبیه یک شهر ارواح شده بود. هیچ پزشکی نبود که از بیماران مراقبت کند. بنابراین والدینم از این خانه به آن خانه می‌رفتند و به هر روشی که می‌توانستند و آنچه در توانشان بود، برای کمک به مصیبت‌زدگان انجام می‌دادند. آن‌ها چندین هفته تمامِ روز و بخشی از شب را در اتاق‌های بیماران می‌گذراندند و تنها برای خواب و خوراک به خانه می‌آمدند. اگر میکروب‌ها یا ویروس‌ها، باکتری‌ها، یا هر موجود کوچک دیگری علت بیماری بود، فرصت‌های فراوانی داشتند تا برروی والدینم بچسبند و آن‌ها را با بیماری‌ای که جهان را زمین زده بود «درازکش کنند». اما میکروب‌ها علت آن یا علت هر بیماری دیگری نبودند، پس والدینم آن بیماری را «نگرفتند».

من از آن زمان با افراد معدود دیگری هم صحبت کرده‌ام که گفته‌اند از آنفلوانزای سال ۱۹۱۸ فرار کرده‌اند. وقتی از آن‌ها پرسیدم که واکسن زده بودند یا نه، در تمام موارد گفتند هرگز به تزریق واکسن اعتقاد نداشته‌اند و هرگز هم هیچ‌کدام از آن‌ها واکسن نزده‌اند. عقل سلیم به ما می‌گوید که تمام آن واکسن‌های سمی که همگی باهم در بدن افراد مخلوط شده‌اند، نه‌تنها نمی‌توانند کمکی بکنند، بلکه باعث ایجاد مسمومیت بدنی شدیدی می‌شوند که به گونه‌های مختلف، عامل بیماری هستند.

هرگاه یک نفر سرفه یا عطسه می‌کند، اغلب مردم خود را خم می‌کنند. فکر می‌کنند که میکروب‌ها درحال پخش‌شدن در هوا هستند و به مردم حمله خواهند کرد. دیگر هیچ نیازی به ترس از آن میکروب‌ها نیست، زیرا سرماخوردگی بدین طریق به‌وجود نمی‌آید. میکروب‌ها نمی‌توانند جدای از سلول‌ها (میزبان) زندگی کنند و حتی اگر بخواهند، به‌هیچ‌وجه نمی‌توانند آسیبی وارد کنند. آن‌ها هیچ دندانی ندارند که کسی را گاز بگیرند، مثل مارها، پشه‌ها یا زنبورها هیچ کیسهٔ سمی ندارند و تکثیر نمی‌شوند، مگر در

مواد تجزیه‌شده، پس توان آسیب‌رساندن ندارند. همان‌طورکه پیش‌تر بیان شد، هدف آن‌ها مفیدبودن است نه مخرب‌بودن.

تنها، شیوه‌های بدون دارو جواب داده‌است

آنفلوانزای سال ۱۹۱۸ ویرانگرترین بیماری‌ای بود که تاکنون داشته‌ایم و تمام کیف‌های حیلهٔ پزشکی را بیرون آورد تا آن را سرکوب کند، اما این داروهای اضافه‌شده که همگی آن‌ها سموم هستند تنها شرایط بیش‌ازحد مسموم‌شدهٔ مردم را تشدید کردند. درنتیجه، درمان‌ها به‌قدری بد بود که بیش ازآنچه واکسیناسیون کشته بود، کشت.

من در «کتاب افشای آنفلوانزای خوکی»ام تجویز داروی ساعت‌به‌ساعت و روزبه‌روز برای سربازهای ارتش جهت درمان بیماران آنفلوانزایی و این‌که چگونه دارو ظرف چند ساعت آن‌ها را می‌کشت را بازگو کرده‌ام. اگرآن‌ها در آن زمان پنی‌سیلین و پادتن‌های دیگر داشتند، ازآن‌ها نیزاستفاده می‌کردند و به‌جای حذف علت یا ازبین‌بردن سموم، نشانه‌های بیماری را سرکوب می‌کردند و افراد بیشتری را می‌کشتند. اگر پزشکانِ دارویی اصول اساسی سادهٔ علت و درمان بیماری را می‌دانستند، آن ۲۰ میلیون نفر نمرده بودند. این جمله را می‌توان با این حقیقت اثبات کرد که پزشک‌های بدون دارو که از شیوه‌های درست استفاده کردند، ۱۰۰٪ درمان داشتند، درحالی‌که بیمارستان‌های دارویی ۳۰٪ تا ۵۰٪ بیماران آنفلوانزایی خود را ازدست دادند.

آنفلوانزای اسپانیایی هیچ ربطی به میکروب‌های معلق در محیط یا واگیری نداشت، زیرا برخی آسایشگاه‌های بدون دارو که نزدیک بیمارستان‌های دارویی واقع شده بودند، هنگامی‌که تعداد زیادی از بیماران تحت درمان دارویی درحال فوت بودند، بیماران تحت درمان بدون دارو در زمان ثبت، با شیوه‌های التیام‌بخش و پاک‌سازی ساده برای زدودن سموم و بازگرداندن حالت عادی، درحال بهبودی کامل بودند.

برخی از این مؤسساتِ بدون داروی آن روز عبارتند از: آسایشگاه نهر نبرد[1]، کلاگ[2]، مرکز سلامت مک فادن[3]، لیندلار[4] و بسیاری پزشکان خصوصیِ بدون دارو که ماهیت بهبود عادی را درک می‌کردند. این درمان‌های نجات‌دهندهٔ زندگی و بسیاری درمان‌های دیگر در مرکز درمان طبیعی[5] که درحال پیشنهاد آن هستیم، به‌کار گرفته خواهند شد تا جایگزین سیستم دارویی مرده‌ای شوند که سلامت ملی ما را به پایین‌ترین حد در تمام زمان‌ها رسانده‌است؛ ۹۲٪ مردم ما تحت وضعیت بیماری‌های کشنده و ناراحتی‌های کنترل‌نشدهٔ روبه افزایش هستند.

نمونهٔ دیگری از تفاوت دو رویکرد دارویی و غیردارویی، درمان دختری است که تصویرش در پوستر فلج اطفال سازمان مارچ اف دیمز[6] است.

وینی فرد گاردلای کوچک، ۲/۵ سال توسط پزشک‌های دارویی به‌خاطر فلج اطفال تحت درمان بود و بهترین کاری که توانستند انجام دهند این بود که او را مانند یک زمین‌گیر ناامید که چوب زیربغل دارد و بریس‌پا[7] می‌پوشد، بدون هیچ امیدی برای باقیماندهٔ عمرش رها کنند. از تصویر او در پوستر مارچ اف دیمز برای فاصله‌گرفتن از این سیستم شکست‌خوردهٔ دارویی به‌هم‌ریخته و درهم استفاده شد تا محرک جذب کمک‌های مالی بیشتری از مردم باشد.

پس از این‌که او بیمارستان دارویی را ترک کرد، مادرش او را پیش یک

---

1 . battle Creek sanitarium

2 . kellogg

3 . macfadden health restorium

4 . lindlar

5 . natural healing center

6 . march of dimes

7 . leg brace

پزشک غیردارویی، دکتر لوئیز رابرت سان (شکسته‌بند[1])، برد و او با شیوه‌های بدون داروی خاص، دخترک را درمان کرد و کمتر از ۶ ماه دخترک سالم شد و به راه افتاد. (تصاویر شکل ۱ و ۲ را ببینید).





درمان دختر فلج اطفال

این نمونه درمان بیماری آنفلوانزا و فلج اطفال تنها دو نمونه از هزاران درمان بهتر و موفق‌تری است که پزشکان بدون داروِی «واجد شرایط» دارند و باید به‌جای شیوه‌های دارویی آسیب‌زننده (بعداً در باره‌اش توضیح داده می‌شود) به‌کار گرفته شوند.

مقامات بلندپایه نیز فریب خوردند

نه‌تنها سرپرستان ما با تبلیغات غلط تا این حد گمراه شدند که از برنامهٔ واکسیناسیون خطرناک و پرهزینه حمایت کردند، بلکه حتی شخص اول دولتمان، رئیس جمهور کارتر، نیز سرش کلاه رفت و فریب خورد که باور کند واکسن سالک نتیجهٔ خوبی داشته‌است و فقط به همین خاطر به دکتر

---

1 . chiropractor

جوناس سالک یکی از بالاترین افتخارات زمین را جایزه داد، یعنی برای ساخت واکسنی که . به بهای میلیون‌ها دلار که در پرونده‌های دادگاهی اثبات شده .هزاران بی‌گناه و مردمی که اعتماد کرده بودند را کشته یا فلج کرده‌است.

هم سالک و هم سابین در دعواهای عمومی، هریک دیگری را به ساخت واکسن کشنده متهم کردند، مانند ضرب‌المثل «کتری به قوری می‌گه روت سیاه یا دیگ به دیگ می‌گه روت سیاه»[1]. هر دوی آن‌ها گناهکارند و همدیگر را رسوا می‌سازند. اما هریک از آن‌ها خواستار افتخار شهرو دیده‌شدن هستند، چون واکسن برایشان سودآور است و تجارتشان را رونق می‌دهد، هرچند مردم بیشتری را بکشد.

واکسن سالک رد شد

خطرناک‌بودن واکسن سالک به‌قدری واضح بود که حتی برای استفاده در انجام واکسیناسیون فلج اطفال جدید در لس‌آنجلس درنظر گرفته نشد. ۴ تا از ۵ آزمایشگاهی که زنجیرهٔ راکفلر نام داشتند و برای برنامهٔ فلج اطفال سال ۱۹۵۰ واکسن تولید کرده بودند، این‌بار از بازی حذف شدند. آیا شواهد دادگاهی برعلیه آن آزمایشگاه بسیار خسارت‌بار بود و هزینه‌های دادگاه زیاد بود؟ یا این واکسن پرریسک شانس خیلی کمی داشت که سود مدنظرشان را تأمین کند؟ ما شنیدیم که آن‌ها ۵ میلیارد دلار را پیش‌تر «گرفته بودند». کارتر تمام این واقعیات آشکار را نادیده گرفت، چون بازیچهٔ دست مروجین واکسن شده بود. ما نمی‌دانیم که آیا این جایزه بخشی از طرح تبلیغاتی و حیلهٔ تبلیغاتی برای ترویج یک پویش فلج اطفال سراسری دیگر در کشور است که اکنون از لس‌آنجلس آغاز شده‌است یا خیر.

---

1 . The pot calling the kettle black

یک مقام رسمی بلندپایهٔ دیگر در تقلب نقش دارد

برخی از افراد در بالاترین مقامات، یا مانند مروجین واکسن عمداً خیانت‌کار هستند یا ازسوی گروه پزشکی-دارویی فریب خورده‌اند و از آن‌ها سوءاستفاده شده تا نقشه‌هایشان را اجرا کنند.

شاید بدترین مثال این سوء مدیریت دولت[1] در حمایت از این شیادی دارویی، رئیس‌جمهور فورد بود. او به فریب‌کاران واکسیناسیون اجازه داد تا از او برای حمایت از یکی از کشنده‌ترین و پرهزینه‌ترین تقلب‌های واکسن در تمام زمان‌ها استفاده کنند. زمانی که مروجین واکسن آنفلوانزا به او گفتند که ۱۳۵ میلیون دلار پول مالیات‌دهندگان را پیشاپیش برای چند واکسن سؤال‌برانگیز برای یک بیماری ناموجود به آن‌ها تحویل دهد، او چنین کرد، بدون این‌که حتی تضمینی بخواهد که این واکسن مردم را نخواهد کشت، یا این‌که به هر شیوه‌ای این واکسن باید مورد تأیید قرار گیرد.

یک نمونهٔ معتبر از آنفلوانزای خوکی در تمام جهان وجود نداشت تا آن را مبنا قرار دهند. تنها نمونه‌ای که به آن استناد کردند، سربازی بود که در فورت دیکز فوت کرده بود، ولی نه دراثر آنفلوانزای خوکی، بلکه بیماری او توسط پزشکان ارتش به‌عنوان آنفلوانزای ویکتوریای نوع A تشخیص داده شده بود. حتی اگر آن‌ها توانسته بودند یک نمونه از آنفلوانزای خوکی را پیدا کنند، آن نمونه هم مسری نبود و نمی‌توانست یک همه‌گیری را شروع کرده باشد. بنابراین حتی اگر آن‌ها یک واکسن مؤثر داشتند، که نداشتند، واکسن نمی‌توانست آن را کنترل کرده باشد.

هیچ‌کس توضیح نداد که چرا آن را آنفلوانزای خوکی نامیدند، درصورتی‌که خوک آن آنفلوانزا را نگرفته بود. چند ساعت پس از تزریق

---

1 . public office

شوند، زندانی شوند و جریمه شوند و پروانه‌شان باطل شود، اما دولت ناکارآمد آن‌ها را در جنایاتشان محافظت می‌کند، برای عدم کفایتشان کمک مالی می‌دهد و دعاوی خسارتشان را پرداخت می‌کند. این، اعمال غیرضروری. ۸۷٪ غیرضروری شناخته شده‌اند. و داروهای کشنده و آزمون و خطای بیشتری را تشویق خواهد کرد. آیا این چیزی است که مایل به تحمل آن باشیم؟ این بی‌مسئولیتی از سوی دولتمان و بی‌کفایتی از سوی سلسله‌مراتب پزشکی برای ما میلیاردها دلار هزینه دارد که درعوض آن، هیچ‌چیز نصیب ما نمی‌شود.

آیا ما باید هزینهٔ این جهل غیرقابل‌توجیه، اشتباهات و بی‌پروایی پزشک‌ها و رهبرانمان را پرداخت کنیم یا آن‌ها باید هزینهٔ اشتباهاتشان را پرداخت کنند؟ ازآنجاکه ما حقوقشان را می‌دهیم، می‌خواهیم تمام تصمیماتشان به نفع ما گرفته شود، نه این‌که به نفع باندهای جنایی مانند مروجین واکسن. شاید ما باید با عدم پرداخت مالیات، حقوقشان را نگه داریم تا زمانی که وظایف سوگندخورده‌شان. حمایت از قانون اساسی و غیره. را انجام دهند. واکسیناسیون حقوق قانونی ما را نقض می‌کند. ما «امنیت افرادمان» را تضمین کرده‌ایم، نه مسموم‌سازی جامعه را.

- بگذارید خواسته‌هایمان را مشخص کنیم. برای آغاز: **ما مردم تقاضا داریم که تمام پرونده‌های سوءعمل و دعاوی خسارت واکسن بررسی شود و خسارت حاصل به‌طور کامل ازسوی پزشک‌ها، مروجین واکسن و تمام کسانی‌که در این تقلب عمومی نقش داشتند، پرداخت شود و از مالیات‌دهندگان نباید هیچ‌یک از هزینه‌های گفته‌شده اخذ نشود. مجازات مناسب باید متناسب با گناهی باشد که این جنایت‌کاران علیه مردم مرتکب می‌شوند.**

ما می‌دانیم که هیچ قانونی در کتاب‌های قانون وجود ندارد که بگوید گناهکار می‌تواند با انداختن بدهی‌اش به گردن بی‌گناهان از مجازات فرار

کند. بااین‌حال این کاری بود که رئیس‌جمهور فورد و کنگرهٔ او به آن رأی دادند و اکنون، کارتر از آن حمایت می‌کند. این در کنار دیگر مقصران، تمامی آن‌ها را همدستان جرم و مشمول مجازات می‌سازد.

ما شنیدیم که سال گذشته چند نمایندهٔ کنگره طرف ما بودند؛ آن‌ها هم نپذیرفتند به طرح متقلبانهٔ واکسن و توطئهٔ تحمیل‌بار جبران خسارت بر دوش مالیات‌دهندگان رأی دهند. اکنون‌که به آن نمایندگان صادق کنگره نیاز داریم، کجایند؟ باید راهی وجود داشته باشد که آن‌ها بتوانند تصمیمشان را پس بگیرند، به‌گونه‌ای که گناهکار (مروجین واکسن) مجبور به پرداخت هزینهٔ جنایات خودشان در پرونده‌های خسارت شوند و تمام ۱۳۵ میلیون دلاری را که از مالیات‌دهندگان با ادعاهای دروغی گرفتند، پس دهند. آن‌ها قول دادند که واکسن ایمن باشد، اما نبود. آن‌ها گفتند تزریق واکسن رایگان خواهد بود، اما نبود. آن‌ها ۱۳۵ میلیون دلار برای ما هزینه تراشیدند. تنها ۲۵ میلیون دلار بهای تزریق واکسن واقعاً داده شده بود و مروجین مابقی را که ۱۱۰ میلیون دلار است، به جیب زدند. ما می‌خواهیم که این مقدار پس داده شود.

آیا ما به یک «واترگیت[1]» پزشکی نیاز داریم[2]؟

اگر برای کشف تمام تقلبات پزشکی که کل این کشور را به نابودی می‌کشاند، این رسوایی لازم باشد، پس بگذارید آن را داشته باشیم. شاید ممکن باشد پزشک‌ها و تولیدکنندگان واکسن تمایل پیدا کنند بدون این «رسوایی» رفتارشان را اصلاح کنند و وظیفه‌شان را انجام دهند. ما مدتی صبر خواهیم کرد و خواهیم دید.

---

1. Watergate

۲. رسوایی واترگیت که منجر به استعفای نیکسون رئیس‌جمهور آمریکا شد.

ایالات متحده هیچ حفاظت سلامتی ندارد

شاید برای برخی تعجب‌آور باشد که بفهمند کشور ما، ایالات متحده، درحال حاضر هیچ حفاظت سلامتی ندارد. برخی شاید بپرسند «FDA، HEW، PHS، CDC و ادارات سلامت شهر، ایالت و فدرال و غیره، آیا از ما حفاظت نمی‌کنند؟» خیر، آن‌ها قطعاً از ما درمقابل مسمومیت واکسن و شیادیِ[1] پزشکی محافظت نمی‌کنند، هرچند حقوق بالایی دریافت می‌کنند تا به ما هشدار دهند و از ما دربرابر خطرات محافظت کنند.

FDA (سازمان غذا و دارو) هیچ آزمایشگاهی برای تست واکسن‌ها ندارد و اگر داشت، احتمالاً از CDC (مرکز کنترل بیماری) در تست واکسن‌ها صادق‌تر و شایسته‌تر نمی‌بود. CDC دارای آزمایشگاه‌ها و امکانات تست واکسن است، اما عمدتاً پزشکان و کارمندان پزشکی‌گرایی که آنجا کار می‌کنند، با تبلیغ و سودبردن ازطریق فروش واکسن‌ها، وضع موجود آنجا را حفظ می‌کنند. تمام آژانس‌های سلامت عمومی حرف سازندگان واکسن مبنی بر ایمن‌بودن واکسن‌ها را می‌پذیرند، درحالی‌که هرگز ایمن نیستند. حتی اگر مقام رسمی صادق و شایسته‌ای در ادارات سلامت وجود داشته باشد که خطرواکسن‌ها را می‌داند، هنوز هیچ کاری برای توقف این تقلب کشنده انجام نداده‌است.

کشور ما همه نوع قانون برای حمایت از مصرف‌کنندگان دربرابر شیوه‌های تجاری متقلبانه و فریبنده دارد، پس آیا داشتن چند مقررات محافظتی و مجازات کسانی‌که در حوزه‌های پزشکی به‌خاطر سود خود، بیماران و ناامیدان را طعمه می‌کنند، نباید حتی مهم‌تر و ضروری‌تر باشد؟

چه چیز از تزریق اجباری واکسن سمی به داخل بدن‌های سالم و حساس بچه‌مدرسه‌ای‌ها و نوزادان بیچاره یا هرکس دیگری شرم‌آورتر و

1 . racketeering

بی‌رحمانه‌تر است؟ این آلوده‌سازی خون، آن‌ها را ضعیف می‌کند و دربرابر تمام انواع بیماری و کمی بعد حتی سرطان، آسیب مغزی، تب روماتیسمی و کوری، آسیب‌پذیر رها می‌کند. فلج و مرگ، اکثر مواقع، اثرات ثانویهٔ فوری واکسیناسیون هستند. از همان ابتدای روز تزریق، سموم فاسدکننده (خورنده) در واکسن شروع به تخریب کل ساختار سلولی می‌کند و سلامتی را تضعیف می‌کند. نوزادان زیادی قبل از اولین روز تولدشان از بیماری‌های مرتبط با واکسن می‌میرند.

واکسیناسیون باید برود

در این زمان می‌دانیم که شر واکسن باید ریشه‌کن شود، اما به چه کسی می‌توانیم تکیه کنیم تا این خدمت عمومی مهم را انجام دهد. رهبران ما، حکومت ما و مقامات رسمی سلامتی‌مان به‌خاطر سود، در تجارت واکسن هستند یا آن‌هایی را که در تجارت واکسن هستند، حمایت می‌کنند. بعید است انتظار داشت کسانی‌که در این تجارت هستند، تحقیق کنند، افشا کنند و خودشان را تحت پیگرد قانونی قرار دهند. آیا می‌توانیم چنین انتظاری داشته باشیم؟ آن‌ها تقلب و خطرات فریب واکسن را می‌دانند، ولی هیچ کاری برای لغو آن انجام نداده‌اند، پس آن‌ها قصد لغو آن را ندارند. بنابراین، باید راه دیگری برای حفاظت از خودمان، کودکانمان و بودجهٔ عمومی‌مان پیدا کنیم.

یک راه انجام این کار این است که ابتدا از شر خود مسموم‌کنندگان خلاص شویم. وقتی می‌گوییم «باید از شرشان خلاص شویم»، منظورمان این نیست که باید کشته شوند، هرچند تعداد افرادی که مروجین واکسن در یک پویش واکسیناسیون کشته‌اند، بیشتر از کشته‌هایی است که آل کاپون[1] در تمام زندگی جنایی‌اش کشته‌است. ما خواستار مجازات مرگ

1. Al Capone

برای تمام این جنایتکاران یقه‌سفید نیستیم. آن‌ها باید از موقعیت‌های کنونی‌شان برکنار شوند تا نتوانند به دیگران آسیب برسانند. پروانه‌های آن‌ها باید باطل شود و ملزم شوند به پرداخت تمام خساراتی که زده‌اند، ازجمله پرونده‌های قصورشان و تمام پرونده‌های خساراتشان که هوشمندانه بر پشت مالیات‌دهندگان سوار کرده‌اند.

گناهکار کیست؟

مروجین واکسن گناهکارانند. آن‌ها همان کسانی هستند که واکسن‌ها را ترویج می‌کنند، می‌سازند یا می‌فروشند. آن‌ها عبارتند از: CDC، FDA، HEW، PHS، پزشک‌ها، پرستاران، ادارات سلامتی، مقامات دولتی و رسانه‌های خبری (که واکسیناسیون را ترویج کرده‌اند)، مدارس، کسب‌وکارها (که نیازمند واکسیناسیون هستند)، بیمارستان‌ها و استقرار نظامی (که ازطریق تزریق سم، بی‌رحم‌ترین مجری خراب‌کاری قدرت انسانی هستند).

چرا باید تزریق واکسن نظامی متوقف شود؟

من شنیدم که در اردوگاه بیرمنگام در آلاباما ۷ مرد پس از تزریق واکسنشان، روی کف سالن مطب افتادند و مردند. برای دریافت جزئیات، نامه‌نگاری کردم و افسر مسئول گفت که آن‌ها این اطلاعات را منتشر نمی‌کنند. پس به دولت فدرال در واشنگتن دی‌سی نوشتم و از ادارهٔ جنگ تأییدیه گرفتم. گزارش خود وزیر جنگ، آقای هنری استیمسان، از آن حادثه نه‌تنها گزارش‌های آن ۷ مرگ دراثرواکسیناسیون را نشان می‌داد، بلکه ۶۳ مورد مرگ دیگرو ۲۸,۵۸۵ مورد هپاتیت، به‌عنوان نتیجهٔ مستقیم واکسن تب زرد تنها در ۶ ماه سال را نشان می‌داد. به سربازان ارتش آمریکا[1] واکسن‌های زیادی تزریق شد که هرکدام اثرات بعدی مرگ‌بار خودش را داشت. وزیر جنگ

1. G.I.

گزارش تمام تلفات را برای من نفرستاد، فقط آن‌هایی را که خواسته بودم فرستاد. گزارش این حقیقت را پنهان نمی‌کرد که واکسن‌ها درحال کشتن و ناتوان‌کردن انسان‌ها هستند. بااین‌حال تزریق واکسن به سربازان ادامه پیدا کرد. من پیش‌تر تعداد فراوانِ تلفاتِ واکسن پس از واکسیناسیون جنگ جهانی اول را ذکر کردم. جنگ جهانی دوم نیز همان‌گونه بود، تقصیر مرگ‌ها و ازکارافتادگی‌های ناشی از تزریق واکسن را برگردن خشونت جنگ انداختند.

من با یک سرباز ارتش آمریکا که از بخش اقیانوس آرام جنوبی بازگشته بود، صحبت کردم. او گفت ۳۰۰ سرباز دیوانهٔ ارتش در کشتی بودند که با او به وطن آمدند و تنها سه نفر از سربازان عاقل بودند، و آن‌ها کسانی بودند که قرص‌های تب زردشان را «دور انداخته بودند». هرگز حرفی از این ۳۰۰ نفر در روزنامه‌ها زده نشد. من درشگفتم چند صد یا چند هزار نفر دیگر معلول شدند، ولی هیچ اطلاعاتی دربارهٔ آن‌ها به جامعه داده نشد. افسر نظامی گفت که این‌ها به خاطر استرسِ نبرد بوده‌است. دشمن (ژاپن) نیز تحت همان استرس بوده‌است، اما هیچ دیوانگی نداشتند. آن‌ها مزیت (!) علم پزشکی نوین آمریکا (!) و تمام قرص‌های سمی مصنوعی و انواع مختلف تزریق واکسن‌ها را نداشتند.

یکی از نیروهای ارتش[1] که پس از جنگ با او صحبت کردم، گفت که وقتی می‌گویم انسان‌ها بلافاصله پس از تزریق واکسن در اردوگاه کشته شدند، می‌تواند من را باور کند، چون او یکی از مستخدمینی بوده که مأموریتِ «حمل جنازه‌ها به بیرون» پس از فوت براثر واکسیناسیون را داشته‌است.

پس از جنگ جهانی اول صدها (شاید هزاران) نفر گیج (آسیب مغزی دیده) به وطن بازگشتند به خاطر مرضی که پزشک‌ها آن را «شوک خمپاره»[2] نامیدند،

---

1. serviceman

2. shell shock

اما آن‌ها هرگز اردوگاه آمریکا را ترک نکرده بودند و هرگز صدای یک بمب را نشنیده بودند. بسیاری از آن‌ها به‌غیراز تمرین آموزشی، حتی صدای یک تفنگ را هم نشنیده بودند.

یک سازمان بزرگ از سربازان کهنه‌کار معلول و فلج (افراد با صندلی چرخ‌دار) وجود دارد. برای ما سؤال است که چه تعداد با تزریق واکسن‌های پزشکی معلول شدند، نه توسط زخم‌های نبرد. اگر کسی در این سازمان‌ها وجود دارد که این اطلاعات را دارد، یا معلولیت شما به علت واکسیناسیون بوده‌است، برای ما نامه بنویسید. ما تلاش می‌کنیم به شما و دیگرانی که با امید برای خدمت به کشورشان به ارتش رفتند و در اوج خود با تزریق واکسن و داروهای سمی خرد شدند، کمک کنیم.

تمام اردوگاه‌های نظامی در ایالات متحده شاهد شیوع نمونه‌های فلج پس از تزریق واکسن بوده‌اند، اما معمولاً صدایش را درنیاورده‌اند. ارتش به‌آسانی می‌تواند ادعا کند که یک همه‌گیری وجود دارد تا به هیچ بازدیدکننده‌ای اجازه ندهد. بیماری و همه‌گیری مسری نیستند، اما اگر پزشکان نظامی بگویند آن‌ها مسری هستند، ممکن است این‌گونه باشد؛ آن‌ها یک همه‌گیری درست می‌کنند.

در کالیفرنیا پس از واکسیناسیونِ فورت آورد[1] (سال ۱۹۶۴) شیوع معمول (همیشگی) فلج وجود داشت و قبل از این‌که افسر بتواند در را به‌روی خبرنگاران ببندد و بازدیدکنندگان را بیرون نگه دارد، والدین قربانی زودتر آنجا رفته بودند و وضعیت را دیده بودند. خبرنگاران خارج و متفرق شدند، اما پزشک‌ها ویروس را مقصر دانستند تا خودشان و «آمپول‌های سمی» شان مورد ظن قرار نگیرند. ۱۴ انسان جوان سالم بی‌دلیل براثر حملهٔ واکسن مردند و ۵۸ نفر در اردوگاه فلج شدند. این داستان هر سال ادامه دارد، اما

1 . Fort Ord

اخبارش را دور از روزنامه‌ها نگه می‌دارند. ۲۵۰ بیماری مننژیت[1] در فورت آورد، فقط در ۳ سال و ۴۰۹ بیمار فقط در اردوگاه‌های کالیفرنیا در ۱ سال وجود داشت. در زمان صلح نیز همانند زمان جنگ در تمام اردوگاه‌ها این اتفاق می‌افتد. با مادر یکی از تازه‌سربازان که در ارتش دراثر تزریق واکسن کشته شده بود، صحبت کردم. او برای مطالبهٔ ۱ میلیون دلار شکایت کرده بود. همه باید برخیزند و از دولت بخواهند که ارتش این حمله به بی‌گناهان برای سود را متوقف کند.

خیانت پزشکی در اردوگاه‌های ارتش ایالات متحده

واکسیناسیون اجباری نه‌تنها خطرناک و گاهی کشنده و کاملاً به‌دردنخور است، بلکه هم‌چنین غیرقانونی و برخلاف قانون اساسی است. (بیانیهٔ مرجع قانونی پشت جلد را ببینید.)

مشمولین و سربازان داوطلب زیادی با من تماس گرفتند که بپرسند چطور می‌توانند از واکسیناسیون اجباری در اردوگاه نظامی اجتناب کنند. بنابراین من بررسی‌هایی انجام دادم تا ببینم بر چه اساس و مبنای نظامی آن‌ها را به واکسیناسیون مجبور می‌کنند. سال‌ها قبل زمانی‌که مشغول نوشتن کتاب دیگری دربارهٔ خطرات واکسیناسیون بودم، به ژنرال آیزنهاور[2] نامه نوشته بودم و از او پرسیده بودم آیا قانونی در کتاب‌های قانون نظامی مبنی براجباری‌بودن واکسیناسیون وجود دارد و او گفته بود چنین قانونی را نمی‌شناسد.

من می‌دانستم که تجویز اجباری دارو به هر شیوه‌ای، بدون رضایت شخص، غیرقانونی است و اگر پوست سوراخ شود و سم تزریق شود بدون امضای فرم رضایت، قصور پزشکی درنظر گرفته می‌شود. شواهد فراوانی

---

1. meningitis
2. Eisenhower

داشتم که ثابت می‌کرد واکسن‌های تزریق‌شده موجب مرگ و بیماری در هزاران نفری که قبلاً سالم بوده‌اند، شده‌است. بنابراین به مارچ فیلد[1] (اردوگاه نظامی کالیفرنیا) زنگ زدم و از افسر مسئول پرسیدم: «آیا هیچ قانون واکسیناسیون اجباری در کتاب‌های قانون نظامی وجود دارد؟»

او گفت: «از چنین چیزی خبر ندارم، اما همهٔ سربازها درهرحال باید تزریق واکسنشان را انجام دهند.»

من گفتم: «واکسیناسیون اجباری برخلاف قانون اساسی و منشور حقوق ایالات متحدهٔ آمریکاست[2] و از قوانین کشوری نیست و حتی در کتاب‌های قانونِ هیچ‌کدام از شاخه‌های خدمات نظامیِ ایالات متحده نیست، پس فرماندهان حق ندارند تزریق واکسن‌های سمی را به افراد تحت فرمانشان اجبار کنند.»

او فقط گفت: «شاید حق با شما باشد خانم، اما آن‌ها باید درهرحال واکسن‌هایشان را بزنند.»

این اطاعت کورکورانه از مقررات نظام غیرقانونیِ ساختهٔ دست کلاهبردارانی است که آن مقررات را برای منفعت خود ایجاد کرده‌اند.

سربازان برای محافظت دربرابر خیانت پزشکیِ نظامیِ خودشان چه باید بکنند؟ سربازانِ وظیفه جوان هستند و از افسران مافوقشان خوف دارند. آن‌ها در ساختار نظامی تقریباً درمانده‌اند، شبیه اردوگاه اجباری[3] که در آن اجازه ندارند هیچ حرفی مبنی بر نپذیرفتن سموم واکسیناسیون بزنند.

این «اسیرانِ» جوان در سیستم نظامی به کمک نیاز دارند. من با یک وکیل در اتحادیهٔ آزادی‌های مدنیِ آمریکا[4] صحبت کردم تا ببیند زمانی‌که

1 . martch field

2 . bill of rights

3 . concentration camp

4 .American civil liberties union

سربازان نمی‌خواهند واکسن تزریق کنند، چه حقوقی در ارتش (تمام خدمات نظامی) دارند. او گفت که پسران نزد جنرال رئیس دادستان نظامی[1] بروند و به او بگویند نمی‌خواهند واکسن بزنند، هم‌چنین گفت که هیچ قانونی در مملکت[2] یا دستورالعمل نظامی[3] مبنی بر لازم بودن واکسیناسیون وجود ندارد. من هم با مرکز حقوق کهنه‌سربازان (ایثارگران)[4] تماس گرفتم و آن‌ها مقررات واکسیناسیون را در کتاب دستورالعمل اصلی با عنوان دستورالعمل یکپارچهٔ عدالت نظامی[5] جست‌وجو کردند و یافتند که هیچ قانون واکسیناسیون اجباری‌ای در هیچ شاخه‌ای از تشکیلات نظامی وجود ندارد.

خانواده‌های سربازان آسیب‌دیده می‌توانند از ارتش به‌خاطر داروهای نظامی ادعای خسارت کنند. درواقع، آن‌قدر خانواده‌های انگلیسی زیادی بابت مرگ‌ها، فلج‌ها و دیگر فاجعه‌های به‌بارآمده توسط واکسیناسیون از دولتشان ادعای خسارت کردند که دولت واکسیناسیون اجباری را به‌طور کامل لغو کرد. آن‌ها از این نظر از ما جلوتر هستند. چرا این کشور (آمریکا) در این موضوع این‌قدر روبه عقب است؟

قانون نظامی قدرت بسیاری به افسران فرمانده و پزشکان نظامی می‌دهد. آن‌ها هنگام اجرای واکسیناسیون، قانون مملکت، قانون اساسی ایالات متحده، منشور حقوق ایالات متحدهٔ آمریکا و تمام ملاحظات سلامتی را نادیده می‌گیرند. بر این مبنا آن‌ها نقش دیکتاتورهای مطلق را به‌عهده می‌گیرند. درنتیجه، وقتی موضوع سلامت انسان‌های تحت فرمانشان پیش می‌آید، باید قدرتشان را محدود کرد.

---

1 .judge advocate general

2 . land

3 . Military code

4 . center for veterans rights

5 . uniform code of military justice

ما اعلام می‌کنیم که تمام واکسیناسیون‌ها در سیستم نظامی غیرقانونی هستند، بنابراین باید یک‌باره لغو شوند. متصدیان صاحب قدرت، آن‌هایی که این قانون مملکت را نقض می‌کنند، باید در دادگاه پاسخ‌گو باشند.

مقامات رسمی نظامی هیچ سرزنش یا مسئولیتی در قبال این کشتارها به‌عهده نمی‌گیرند. آن‌ها صرفاً با گفتن این‌که علت کشتارها ویروس‌ها بوده‌است، از این مسئله عبور می‌کنند. ویروس‌ها هیچ‌گاه هیچ بیماری‌ای را به‌وجود نیاورده‌اند و من تمام پزشک‌ها، دانشمندان و هر شخص دیگری را به چالش می‌کشم تا اثبات کنند که ویروس‌ها باعث بیماری شده‌اند. هزاران دلار و قرن‌ها زمان توسط فرصت‌طلب‌های پزشکی، در تلاش برای اثبات این‌که جِرم‌ها، میکروب‌ها یا ویروس‌ها موجب بیماری می‌شوند، صرف شده‌است تا پزشک‌ها مجبور نباشند که تقصیر خطاهایشان را برعهده بگیرند.

پاستور اعتراف کرد که اشتباه می‌کرده‌است

لوئیس پاستور[1] خدای دروغینی است که مردان پزشکی پیرو او بودند تا نظریهٔ میکروبی‌شان[2] را سرپا نگه دارند. آن‌ها همگی گمراه شدند، چون این نظریه از ابتدا غلط بود و هیچ‌گاه هم ثابت نشد. پاستور خود بهتر می‌دانست که این نظریه ثبات علمی ندارد، چون بیشتر شواهد واقعی و قابل‌اعتماد مبنی بر دروغ بودن نظریهٔ میکروبی، در تست‌ها و در آزمایش‌های فراوان بدون خطایی ازطرف میکروب‌شناس[3] معروف به‌صورت علمی ثابت شده بود.

---

1 . louis pasteur

2 . Germ theory

3 . microbiologist

پزشک آنتوان بیچامپ[1] که در زمان پاستور می‌زیست، برجسته‌ترین مقام درزمینهٔ شناخت باکتری‌ها، جرم‌ها، میکروب‌ها و موجودات این‌چنینی دیگر بود. او با اثبات علمی دریافت که چنین موجوداتی (ارگانیسم‌ها) بیماری‌زا نیستند. آن‌ها (میکروب‌ها و ...) به تجزیهٔ بافت مرده کمک می‌کنند، اما هیچ‌گاه به مادهٔ زندهٔ سالم حمله نمی‌کنند یا آن را تخریب نمی‌کنند.

پاستور تلاش کرد ثابت کند که بیچامپ اشتباه می‌کند، اما پس از یک‌عمر تلاش، آزمایش‌هایش در این جهت کاملاً ناموفق بود. او در بستر مرگش به دستیارش اقرار کرد که عمرش را در راه اشتباهی تلف کرده‌است، این‌که می‌دانست میکروب‌ها علت بیماری نیستند. بااین‌حال کل رشتهٔ پزشکی تمام ساختار عملی‌اش را بر نظریهٔ میکروبی مسلماً غلط پاستور بنا کرده‌است. (برای جزئیات بیشتر دربارهٔ کار قابل‌توجه بیچامپ، کتاب پاستور یا بیچامپ[2] اثر ای داگلاس هوم[3]، از یک انتشارات انگلیسی را بخوانید که می‌توانید آن را از انتشارات The Natural Hygiene، به آدرس شیکاگو III. ۶۰۶۱۳ خیابان پارک آروینگ ۱۹۲۰ بخرید. اگر در انبار موجود نبود، ازطریق مؤسسهٔ The Shangri –la Natural Hygiene به آدرس فلوریدا ۳۳۹۲۳، خیابان بونیتا اسپرینگز، بزرگ‌راه کنتوکی پلاک ۴۱ اقدام کنید.)

آنچه پزشک‌ها به مردم نمی‌گویند

آمپول‌های واکسن که از آزمایشگاه‌ها می‌آیند، همگی دارای بسته‌بندی‌هایی هستند که به شکل چاپی، تمام داروهای سمی و دیگر مواد خطرناکِ به‌کاررفته در واکسن را به پزشک‌ها می‌گویند. این صرفاً برای حفاظت از آزمایشگاه‌ها درصورت ایجاد پرونده‌های دادگاهی است و برای

---

1. antoine bechamp
2. Bechamp or pasteur
3. E. douglas hume

هشداردادن به مردمی که واکسن به آن‌ها تزریق می‌شود، نیست، چون این اطلاعات در اختیار جامعه قرار داده نمی‌شود. پزشک‌ها و گروه‌های پزشکی خطرات را می‌دانند، اما آن را از مشتریان واکسن پنهان می‌کنند. اگر مردم می‌دانستند چه چیزی به داخل بدن فرزندانشان (و خودشان) تزریق می‌شود، آنگاه از تزریق تمام واکسن‌ها همچون طاعون اجتناب می‌کردند.

وقتی‌که مروجین واکسن در تلویزیون، رادیو، روزنامه و غیره به مردم می‌گویند که واکسن‌هایشان تست شده‌است، این نکته را نمی‌گویند تستی که انجام داده‌اند تنها تست آزمایشگاهی است. تست‌های آن‌ها طوری ساخته شده‌اند تا متناسب تبلیغات فروششان باشد؛ شبیه این می‌ماند که روباه‌ها را مسئول مراقبت از مرغ‌ها بگذارید. آن‌ها به مردم نمی‌گویند که نه FDA و نه هیچ شرکت آزمایش‌کنندهٔ معتبر دیگر، هیچ‌گاه هیچ واکسنی را به درستی تست نکرده‌اند.

نه FDA و نه هیچ آژانس دولتی دیگر، سازندگان واکسن را ملزم نمی‌کنند که تضمین کنند واکسن‌ها در پیشگیری از هر بیماری مؤثر خواهد بود.

مروجین واکسن نیازی ندارند که به مردم بگویند بیماری‌های ایجادشده از تزریق واکسن‌ها، اغلب خطرناک‌تر و کشنده‌تر از بیماری هستند که واکسن قرار بود مانع آن بیماری شود. این بیماری‌ها و دیگر بیماری‌های درمان‌زاد[1] (ایجادشده توسط پزشکان) تا جای ممکن به‌دقت از دید مردم پنهان می‌مانند.

ما حقوق بالایی به FDA پرداخت می‌کنیم تا از ما محافظت کند، اما آن‌ها از ما دربرابر واکسن یا خطرات بسیار دیگر محافظت نمی‌کنند. هنگامی‌که می‌خواهیم راجع‌به این موضوع مرگ و زندگی حقیقت را بفهمیم، باید از زمان و پول خودمان هزینه کنیم و خودمان هم در جست‌وجوی آن کار کنیم، درحالی‌که ادارات (دپارتمان‌های) سلامتی با

1 . iatrogenic

پنهان‌کردن گزارش‌های حیاتی مشخص از ما. گزارش‌هایی که قرار بود دارایی عمومی باشند. کار را برای ما سخت‌تر می‌کنند.

این یک موضوع فوریتی است؛ سوءاستفاده از بودجهٔ عمومی، ناکارآمدی ادارات سلامت عمومی و فریب مربوط به خطرات واکسن‌ها باعث شد این کتاب را در این زمان (اکنون) بیرون دهیم. وقتی‌که محافظان عمومی ما را رها کرده‌اند، ما باید کاری در این زمینه انجام دهیم تا تغییرات لازم ایجاد کنیم، چه با کمک آن‌ها، چه بدون کمکشان.

هشدار: تضمینی مبنی بر ایمنی واکسن درخواست کنید

این کتاب نوشته شده‌است تا درخصوص خطرات بی‌شمار واکسیناسیون هشدار دهد. ما متوجه شدیم که نمی‌توانیم به دولتمان تکیه کنیم تا از ما محافظت کند و به ما دربارهٔ این خطرات هشدار دهد. آن‌ها در اردوگاه دشمن هستند. به قاتلین مدال و به سازندگانِ سم پول می‌دهند. ما نمی‌توانیم به ادارات سلامتمان، با حقوق بالایشان، وابسته باشیم؛ چون آن کارمندان افرادی پزشکی‌گرا هستند و آمادهٔ ترویج واکسیناسیون و دیگر داروهای سمی و درمان‌های مضر هستند که منجر به تضعیف سلامت مردم می‌شود. بنابراین تا زمانی‌که ما بتوانیم سیستم پزشکی فاسدمان[1] را با یک برنامهٔ شفابخش (التیام‌بخش) مؤثر بدون دارو جایگزین کنیم، نیاز داریم تا بهترین تلاشمان را برای حفاظت از خودمان، بدون دخالت آن‌ها انجام دهیم.

در ایالاتی که واکسیناسیون اجباری به‌صورت قانون درآمده و این چنین حقوق قانون اساسی‌مان نقض شده‌است، حداقل کاری که می‌توانیم انجام دهیم این است که برای دریافت تضمینی مکتوب از آن‌هایی که تزریق واکسن را انجام می‌دهند، پافشاری کنیم. افرادی که به آن‌ها دستور

---

1. decadent

داده می‌شود واکسن بزنند، باید یک ضمانت مکتوب با امضای پزشک، در کنار آدرس و نام بیمارستان و تاریخ تزریق واکسن بگیرند. ضمانت باید بیان کند که پزشک تضمین می‌دهد درصورتی‌که واکسیناسیون منجر به فلج، کوری، انسفالیتِ (آسیب مغزی) پس از واکسیناسیون، هپاتیت یا هر آسیب روانی یا فیزیکی شد، کل مبلغ ۱ میلیون دلار (یا قیمت مدنظر شما) را (به شخصی که واکسینه شده‌است، با ذکر نام) پرداخت کند. هم‌چنین پزشک باید ضمانت کند که واکسن در جلوگیری از بیماری که به‌خاطر آن تزریق می‌شود، مؤثر خواهد بود و اگر آن بیماری رخ دهد، پزشک کل مبلغ قیدشده در ضمانت را پرداخت کند. اگر یک پرستار واکسنی تزریق کند که نتیجهٔ ناموفقی داشته باشد، او نیز لازم است مبلغ ۱ میلیون دلار تضمین دهد. اگر او از امضای ضمانت امتناع کرد، آنگاه شما از زدن واکسن بدون ضمانت خودداری کنید. این حق قانونی شماست.

همان‌طورکه پیش‌تر گفته شد، سموم تزریق‌شده نمی‌تواند از هیچ‌کس دربرابر بیماری محافظت کند و چنین قانونی که مردم را به گردن نهادن دربرابر مسموم‌سازی خون مجبور می‌کند، یک قانون ناعادلانه است. «هر قانون بدی باید علناً و به دفعات شکسته شود.» قانون‌گذارانی که قانون‌هایی تصویب می‌کنند که به مردم آسیب می‌رساند، باید استیضاح شوند و با افرادی جایگزین شوند که می‌توانند به نیازهای اکثریت جامعه خدمت کنند، نه نیازهای تنها چند فرصت‌طلب پزشکی.

تزریق سم به داخل بدن قصور پزشکی محسوب می‌شود

ایالات و مستقرات نظامی یا هر سازمان دیگری که درحال قانونی‌سازی قصور پزشکی هستند و تمام افراد دخیل در آن، باید به‌خاطر جرمی که در آن گناهکار هستند، تحت پیگرد قرار گیرند.

چطور از تزریق اجباری واکسن در مدارس امتناع کنیم؟

در ادامه، یک نمونه از تبلیغات واکسیناسیون گفته می‌شود که در اوراق سرتاسر شهر درحال گردش است، حتی زمانی‌که درحال نوشتن این کتاب هستم. هرچند واکسیناسیون اجباری غیرقانونی است (جلد پشت را ببینید)، اما به مردم گفته شده که طبق قانون ایالت کالیفرنیا به آن واکسیناسیون نیاز است. آن‌ها (ادارات سلامت (!)) می‌خواهند تمام کودکان به‌طور کامل با واکسن‌ها (داروهای سمی و پروتئین‌های تجزیه‌شده) برای بیماری‌هایی بدین شرح مسموم شوند: برای دیفتری، سیاه‌سرفه[1]، کزاز[2] (تریسموس یا قفل‌شدن فک) یا DPT هرکدام ۵ مرتبه، برای فلج اطفال ۳ مرتبه و برای سرخک ۱ مرتبه.

همان‌طورکه قبلاً بیان شد و پزشک‌ها اقرار کردند، واکسن‌ها به‌خاطر مسمومیتی که تولید می‌کنند باعث بیماری می‌شوند. چه چیزی می‌تواند وحشیانه‌تر (بربری) و دیوانه‌وارتر از این باشد؟ در کتاب جدیدم «واکسیناسیون محکوم»[3]، عکس‌هایی از افرادی را نشان می‌دهم که روی بازویشان، دقیقاً محل تزریق واکسن، سرطان درحال توسعه است، هم‌چنین نمونه‌هایی از کوری و فلج اطفال دراثر تزریق واکسن را عنوان کردم. والدین باید برعلیه قانون تحریف‌شده که می‌گوید کودکان را باید به‌عمد مسموم کرد، اعتراض کنند.

در صفحهٔ ۵۳، بند فرار[4] این قانون ناعادلانه را بخوانید تا یاد بگیرید چطور می‌توانید از زدن این واکسن‌ها امتناع کنید.

---

1 . whooping cough (pertussis)

2 . tetanus

3 . vaccination condemned

4 . escape clause

Ignore the following public notice for shots.

Green Sheet – Bulletin News, Star Review, Sentinel, News Herald & Journal – Sat. Aug 6 1977

Immunization clinics due for children

The final series of immunization clinics before the start of the fall school semester will be held beginning Aug. 18 at the Northeast Health Clinic, 2002 Marengo St. in the Lincoln Heights area.

California law requires children entering school to be immunized according to the state health guidelines. Students must show proof of five DPT shots if under six years old, three polio immunizations and a 10-day measles innoculation.

Persons living in the Northeast area who have waited until the last part of the summer vacation to fulfill the state requirements can expect waits of up to two hours at the local clinic, a spokesperson said. Regular immunization hours begin at 8 a.m. Monday, Wednesday and Friday and at 4 p.m. on Tuesdays. There are no clinic hours on Thursdays.

Special back-to-school clinics will be held Sept. 12-15 and 19 and 20 from 1-6 p.m. to help the expected last minute rush. Service can usually only be provided to the first 75 families during a two-hour clinic session, according to Dr. Bruce Alexander, senior health

عکس تبلیغاتی کلینیک‌های ایمن‌سازی (واکسیناسیون) مخصوص کودکان

متن تصویر

اعلامیهٔ عمومی زیر برای واکسیناسیون را نادیده بگیرید.

مجلهٔ خبری Herald Journal، بررسی Star Sentinel، بولتن نیوز، برگ سبز (Green Sheet). شنبه ۶ آگوست ۱۹۷۷.

کلینیک‌های واکسیناسیون مخصوص کودکان

سری نهایی کلینیک‌های واکسیناسیون، قبل از شروع ترم پاییز مدارس در سپتامبر، در ۱۸ آگوست فعالیت خود را در کلینیک بهداشت شمال شرقی، خیابان مارنگو ۲۰۰۲ در منطقهٔ ارتفاعات لینکلن شروع خواهند کرد.

قانون کالیفرنیا کودکانی که وارد مدرسه می‌شوند را ملزم به زدن واکسن مطابق راهنمای سلامت ایالت می‌کند. دانش‌آموزان باید گواهی تزریق ۵ واکسن DPT زیر سن ۶ سال را نشان دهند به‌اضافهٔ سه واکسن فلج اطفال و یک مایه‌کوبی ۱۰ روزهٔ سرخک.

افرادی که در منطقهٔ شمال شرقی زندگی می‌کنند و تا آخرین بخش تعطیلات

Ignore the following public notice for shots.

Green Sheet – Bulletin News, Star Review, Sentinel, News Herald & Journal – Sat., Aug. 6, 1977

Immunization clinics due for children

The final series of immunization clinics before the start of the fall school semester will be held beginning Aug. 18 at the Northeast Health Clinic, 2022 Marengo St. in the Lincoln Heights area.

California law requires children entering school to be immunized according to the state health guidelines. Students must show proof of five DPT shots if under six years old, three polio immunizations and a 10-day measles innoculation.

Persons living in the Northeast area who have waited until the last part of the summer vacation to fulfill the state requirements can expect waits of up to two hours at the local clinic, a spokesperson said. Regular immunization hours begin at 8 a.m. Monday, Wednesday and Friday and at 4 p.m. on Tuesdays. There are no clinic hours on Thursdays.

Special back-to-school clinics will be held Sept. 12-15 and 19 and 29 from 1-6 p.m. to help the expected last minute rush. Service can usually only be provided to the first 75 families during a two-hour clinic session according to Dr. Bruce Alexander, senior health officer.

عکس تبلیغات کامپیوتری ...

تابستانی منتظر مانده‌اند تا ملزمات دولت را رعایت کنند، می‌توانند تا دو ساعت در کلینیک‌های محلی منتظر بمانند. یک سخنگو گفت که ساعات منظم واکسناسیون از ساعت ۸ صبح دوشنبه، چهارشنبه و جمعه و همچنین از ساعت ۴ بعدازظهر سه شنبه شروع می‌شود. پنجشنبه کلینیک تعطیل است. کلینیک‌های ویژهٔ بازگشایی مدارس از ۱۲ تا ۱۵ سپتامبر، همچنین ۱۹ و ۲۰ همین ماه از ساعت ۱۶ شروع به کار خواهند کرد تا به هجوم لحظهٔ آخر مورد انتظار کمک کنند. طبق گفتهٔ بروس آلسکاندر، مقام ارشد بهداشتی، معمولاً طی یک جلسهٔ دو ساعته، تنها امکان ارائهٔ خدمات به ۷۵ خانوادهٔ اول وجود دارد.

پزشکان دارویی هیچ درمانی برای هیچ بیماری‌ای ندارند

داروها می‌توانند علائم را بپوشانند، اما نمی‌توانند بیماری‌ها را درمان کنند و چون داروها تکیه‌گاه اصلی حرفهٔ پزشکی هستند، پزشکان جایگاه بی‌ارزشی دارند و خطرناک هستند. آن‌ها اصلاً توانایی شفابخشی (التیام‌بخشی) ندارند. افرادی که از درمان‌های پزشکی (دارویی) جان سالم به‌در می‌برند، نه به‌خاطر دارو، بلکه بدون دارو نیز خوب می‌شوند. بدن مکانیسمِ (سازوکار) خودشفابخشی دارد و تلاش می‌کند تا آن‌قدر دارو دفع کند تا زنده بماند. بدون هیچ‌گونه دارو، التیام‌بخشی سریع‌تر و کامل‌تر خواهد بود.

پزشکان دارویی نمی‌توانند هیچ چیزی را درمان کنند، حتی زخم‌های خودشان را (حداقل ۵۰٪ آن‌ها زخم[1] دارند). آن‌ها هیچ درمانی برای آرتروز[2]، سرطان، ناراحتی قلبی، دیابت، جوش[3] یا حتی سرماخوردگی رایج ندارند. من برای پزشکان دارویی کار می‌کردم و می‌دانم آن‌ها چه می‌دانند و چه نمی‌دانند.

---

1. Ulcer
2. arthritis

آن‌ها فکر می‌کردند درمانی برای سیفلیس[1]، ازطریق پنی‌سیلین دارند، اما آن‌ها اخیراً فهمیدند که پنی‌سیلین آن را درمان نمی‌کند، تنها علائم آن را می‌پوشاند و باعث می‌شود بیمار فکر کند درمان شده‌است، درنتیجه، بیمار بیرون می‌رود و دیگران را آلوده می‌کند. آن‌ها دیوانه‌وار به‌دنبال یک درمان می‌گردند، اما هرگز آن را در مسیری که به دنبالش هستند، پیدا نخواهند کرد، مسیری که به‌سمت داروهای بیشتر است.

پزشکانِ «بدون دارو»[2] و واجد شرایط شناخته‌شده، برای تمام بیماری‌هایی که پزشکان دارویی را حیران کرده‌اند، «درمان‌های موفق» دارند و از داروها و شیوه‌های مضر استفاده نمی‌کنند. این‌ها درمان‌هایی است که ما انتظار داریم در مراکز التیام‌بخشی طبیعی‌مان استفاده کنیم (بعد دربارهٔ آن توضیح می‌دهیم).

❯ مرگ‌ومیر طی اعتصاب‌های پزشکان کاهش پیدا کرد

طی اعتصابات گوناگونِ پزشک‌ها در چند سال گذشته، در لس‌آنجلس، سانفرانسیسکو، اسرائیل و غیره، روزنامه‌ها کاهشی چشمگیر در میزان مرگ‌ومیر را اعلام کردند. تعداد مرگ کاهش‌یافته به‌صورت ویژه موردتوجه و ناراحتی کسب‌وکارهای تدفین و ترحیم قرار گرفت. این به ما نشان می‌دهد که بدون پزشکان دارویی ایمن‌تر هستیم و زندگی طولانی‌تری داریم. تنها چند موقعیت وجود دارد که به پزشکان بامهارت نیاز خواهد بود، مانند عمل جراحی ناشی از صدمات تصادف و جاانداختن استخوان شکسته.

بیشتر بیماری‌ها را می‌توان به‌وسیلهٔ افراد درون خانه، با آموزش و دانش درست درمان کرد. ما انتظار داریم که یک مرکز آموزشِ «شیوهٔ درمان طبیعی» در مرکز سلامتیِ جدید بدون دارویمان داشته باشیم.

---

1 .Syphilis

2 . drugless

پرونده‌های قصور پزشکی پزشک‌ها را از کسب‌وکار خارج کرد

در روزنامه‌ها، دربارهٔ تهدید پزشک‌ها مبنی بر این‌که اگر دولت با پرداخت غراماتِ پرونده‌های قصورِ پزشکان موافقت نکند، آن‌ها از کسب‌وکار خارج می‌شوند، بسیار گفته شده‌است.

من گزارش‌هایی از پزشکان دارویی دارم که طبق آن‌ها ۸۵٪ پزشک‌ها بی‌کفایت هستند. چند سال پیش، پزشک معروف چارلز مایو (از کلینیک Mayo) در یک گفت‌وگوی رادیویی گفت که با تمام آخرین تجهیزات و شیوه‌هایشان، تنها ۲۰٪ از تشخیص‌هایشان درست است. کالبدشکافی‌های اجساد به آن‌ها اشتباهاتشان را نشان می‌دهد؛ بدین معنا که حتی بهترین پزشکان حدود ۸۰٪ حدس و گمان اشتباه می‌زنند.

با اندکی عقل سلیم و آموزش سلامتی (بدون دارو)، عموم مردم بهتر از پزشکان می‌توانند بیماری را حدس بزنند و درمان‌های ایمن‌تری داشته باشند؛ زیرا آن‌ها از هیچ داروی سمی یا شیوهٔ مضری استفاده نخواهند کرد.

اگر پذیرفته باشیم که هزینهٔ پرونده‌های قصورشان را پرداخت می‌کنیم، به معنای این است که بابت کشتن مردم به پزشکان پول می‌دهیم. آن‌ها قول نمی‌دهند شیوه‌های درمانی خطرناک، بی‌پروا و بی‌دقتشان را متوقف کنند. آن‌ها حتی قصد ادامه‌دادن به آن روش‌های درمانی را نیز دارند، بدون این‌که هیچ مسئولیتی در قبال خسارات داشته باشند. آن‌ها می‌خواهند سود فوق‌العادهٔ بدون ضرر به‌دست آورند.

اگر پزشکان قصد ترک شیوه‌های نادرستشان (کشتن، معلول‌سازی و غیره) را داشتند، این کار را می‌کردند، درنتیجه، پرونده‌های قصور پزشکی که باید به بررسی آن‌ها بپردازیم، دیگر وجود نداشت. اما پزشکان یا نمی‌توانند یا نمی‌خواهند اصلاح شوند، پس اجازه دهید از کسب‌وکار بیرون روند. ما

به آن‌ها نیازی نداریم. شاید بتوانند جایی یک شغل صادقانه پیدا کنند، شاید چاه‌کنی.

آن‌ها به‌معنای واقعی با آدم‌کشی پیش می‌رفتند و اکنون که متوجه اعتراض ما به خوشان شده‌اند، رنجیده‌اند.

«۸۰٪ تمام پزشکان دارویی بی‌صلاحیت هستند.»

در مصاحبهٔ رادیوی KABC، اخیراً پزشک دارویی[1] ادگار برمن، مشاور امور پزشکیِ کاخ سفید و دانشیار دانشکدهٔ پزشکیِ جانز هاپکینز[2]، عباراتی حیرت‌انگیز گفت که برخی از آن به شرح زیر است:

«امروز حداقل حدود ۲۰۰ هزار دانشجوی دکترای دارویی (پزشکی) به‌خاطر بی‌کفایتی گناهکار هستند... من تخمین می‌زنم حداقل ۱۰٪ آن‌ها واقعاً فاسد و متقلب باشند... و متأسفانه درصد کمی، قطعاً کمتر از ۱۵٪، باهوش، سخت‌کوش، دلسوز و بااخلاق هستند... تلاش برای به‌دست‌آوردن دلار، تقریباً ۱,۵۰۰,۰۰۰ مورد عمل لوزه[3] (غیرلازم) در ۱ سال را در آمار نشان می‌دهد... هر سال تعداد ۱۴,۰۰۰ تا ۱۶,۰۰۰ نفر به‌خاطر ۲ تا ۳ میلیون عمل غیرلازمِ انجام‌شده می‌میرند و خدا می‌داند چندصدهزار نفر دچار عوارض می‌شوند.

طی ۵۰ سال گذشته، موارد بیماری‌های مسری، معلولیت و رنج‌کشیدن‌هایی که پزشک‌ها در آن‌ها نقش داشته‌اند، بیشتر از تمام تصادفات ماشینی و تمام بیماری‌های تحمیل‌شده به کارگران ازسوی صنایع بوده‌است، از بیماری سیاه‌ششی[4] گرفته تا مسمومیت تشعشعی.

1 .Doctor of Medicine

2 . johns hopkins

3 . tonsillectomy

4 . black lung

مطالعات کورنل و یل[1] نشان داده‌است که ۱,۲۵۰,۰۰۰ بیمار از بستری‌های بیمارستان در طول یک سال به‌علت داروهای تجویزشده بوده‌است و زمانی‌که به بیمارستان بروید، هم‌چنان از ایمنی به دور خواهید بود. بیمارستان‌های ما، حتی بهترین بیمارستان کشور، عامل بیش از ۵ میلیون بیماری در ۱ سال هستند.»

دکتر برمن کتابی تکان‌دهنده با عنوان «گوشی پزشکی، طلایی ناب» نوشت که پَستی مقامات بلندپایهٔ حوزهٔ پزشکی را نشان می‌دهد و از پشتوانهٔ اعتبار یک پزشک دارویی، که داستان را از داخل می‌داند، از سِمَت درزکننده برخوردار است. هم آگاهی‌دهنده و هم خنده‌آور است.

(از کتاب افشای آنفلوانزای خوکی)

مرکز درمانی جدید بدون دارو

بقای واقعی ما به انجام کارهایی بستگی دارد که برای نجات زندگی خودمان و بازگرداندن وضعیت نزولی سلامتی‌مان انجام می‌دهیم. حوزهٔ پزشکی بیش از ۲۰۰ سال افسار این موضوع را دردست گرفته و کار را خراب کرده‌است. ما ناامیدانه به کمک نیاز داریم و حتی پزشک‌های دارویی نیز به کمک نیاز دارند.

ما هم‌اکنون آن را داریم. افراد اندکی در حوزهٔ سلامتیِ بدون دارو اطلاعات موردنیاز و درمان‌های شفابخش موفقی دارند که می‌توانند سلامت مردم ما را در زمان نسبتاً کوتاهی تثبیت کنند.

اگر مردم علاقه‌مند و آمادهٔ این پروژه باشند، باید تمایل خود را اعلام کنند. پولی که اکنون در برنامه‌های واکسیناسیونِ مسموم‌سازیِ عمومی و بیمارستان‌های جدید برای بیماری‌های ساختهٔ دست پزشک‌ها (بیماری‌های درمان‌زاد) هدر می‌رود و هم‌چنین کمک‌هزینهٔ تحصیلی

1 . Cornell & yale

دانشکده‌های پزشکی برای تربیت پزشکان ناقابل و ناکارآمد، باید از این منجلاب تخریب پس گرفته شود و به مرکز سلامت طبیعی جدید ما اختصاص یابد. این پروژهٔ سلامت باید عاری از هرگونه سلطه و نظارت دارویی باشد.

تمام پزشکان بدون دارو که می‌خواهند در این مراکز فعالیت کنند، از نظر توانایی و یادگیری حوزهٔ شفابخشیِ طبیعی آزموده خواهند شد و افراد واجد شرایط هستهٔ پروژه را شکل می‌دهند. دیگران نیز در موفق‌ترین شیوه‌های درمانِ تمام بیماری‌ها آموزش خواهند دید.

اگر مسئولین عمومی بخواهند برتری روش غیردارویی ما را نسبت‌به شیوه‌های دارویی کنونی بسنجند، یک برنامهٔ سنجش با استفاده از شیوه‌های ما و شیوه‌های درمانی دارویی پزشکان برای بیماری‌های یکسان ترتیب خواهیم داد. نتیجه اثبات خواهد کرد که کدام سیستم ارزش بیشتری برای حمایت عمومی دارد.

برای شروع ما به نامی نیاز داریم تا بتوانیم آن را از مراکز سلامت فراوان دیگر تشخیص دهیم، پس درحال حاضر آن را مرکز سلامت طبیعی البن[1] می‌نامیم. (جزئیات بیشتر با پیشرفت پروژه ارائه خواهد شد.)

اگر شما ایدهٔ طرح سلامتِ کمک به خود دارید که در زمان کمتر و حداقل هزینه، سلامت بهتری برایتان به ارمغان می‌آورد، با ارسال کوپن‌ها ازطریق نامه به ما اطلاع دهید. اگر به تعداد کافی افراد علاقه‌مند وجود داشته باشد، با شما تماس خواهیم گرفت و از شما می‌خواهیم تا برای انجام کار، نمایندهٔ کنگرهٔ خود و افراد معیّن دیگری را برای تأمین مالی معرفی کنید.

----

1 . Elben Natural Healing Center

این کوپن را به آدرس زیر بفرستید:
۹۰۰۵۵، کالیفرنیا، لس‌آنجلس، خیابان مکب بین، مرکز شفابخشی طبیعی البن ELBEN، صندوق پستی ۵۵۲۷۸

بله، من به تأسیس مرکز شفابخشی طبیعی البن علاقه‌مند هستم.

نظرات، درصورت وجود ....

نام ....

آدرس ....

....

شهر.......................... ایالت ....

کدپستی..............................

بیانیهٔ دکتر[1] النور مک‌بین، در داکوتای شمالی[2] به هیئت نظارت لس‌آنجلس در ۳۱ می سال ۱۹۷۷.

(این سخنرانی‌ای است که من قصد داشتم، در تلاش برای جلوگیری از اجرای واکسیناسیون فلج اطفالی که آن روز ناظرین درحال طرح‌ریزی اجرایش بودند، ارائه دهم. برای نقل‌قول مستقیم، صفحهٔ ۴۲ را ببینید. آن‌ها تصمیمشان را مبنی بر اجرای طرحی که از قبل تنظیم شده بود، گرفته بودند، بنابراین اجازه ندادند تا پیامم را که می‌دانستند مخالف طرحشان است، کامل ارائه دهم.)

به همین دلیل آیدا و من تصمیم گرفتیم این کتاب را بنویسیم. اگر ناظرین به ما اجازه ندادند از آن سطح (دولت محلی) به جامعه هشدار دهیم و کمک کنیم، ما مستقیماً سراغ مردم می‌رویم و به آن‌ها حقایقی را می‌گوییم که مدت‌ها سرکوب شده‌است، حقایقی که برای کمک به خودشان، باید آن را بدانند.

---

1. Ph.d.
2. N.D.

این بیانیه مقابله با پیشنهاد ناظر شاباروم است که قصد ترویج واکسن فلج اطفال و تقاضای افزایش بودجهٔ عمومی را داشت.

در پیشنهاد چاپ‌شده و تقدیم‌شده‌اش در تاریخ ۳۱ می سال ۱۹۷۷، ناظر شاباروم سه عبارت غلط و گمراه‌کننده بیان کرد که من در رد آن‌ها سوابق پزشکی دارم.

اظهارات نادرست اول

او (شاباروم) گفت: «قانون ایالتی دستور ایمن‌سازی[1] را داده‌است و وظیفهٔ دانشکده‌ها و مراکز خدمات سلامتی انجام مسئولیتشان بوده‌است.»

بیش از ۱۰۰ سال مروجین واکسن برای گرفتن اجازهٔ واکسیناسیون اجباری در ایالات متحده در تلاش بودند، همان‌طورکه در کشورهای دیگر این تلاش را داشتند. اما بیشتر مردم به‌اندازهٔ کافی می‌دانستند که مسموم‌سازی گسترده را نپذیرند. تمام واکسن‌ها از پروتئین تجزیه‌شده (فاسد) و داروهای سمی ساخته شده‌اند و همیشه درصد بیماری را افزایش داده‌اند و هیچ‌گاه از بروز آن جلوگیری نکرده‌اند.

در سال ۱۹۶۱، مروجین واکسن .AMA، خانه‌های دارو و لابی‌هایشان موفق شدند قانون‌گذاران کالیفرنیا را کنترل کنند تا قانون واکسیناسیون اجباری به شماره A.B ۱۹۴۰ را تصویب کنند که تمام معلمان و شاگردان مجبورند دربرابر مسموم‌سازی خونی به‌وسیلهٔ سوزن‌های سمی واکسن‌زن گردن نهند.

هیچ آزمایشگاه واکسن و هیچ پزشکی هیچ‌گاه مایل یا قادر نبودند تضمین دهند که واکسن ایمن است و منجر به مرگ یا آسیب فرد واکسن‌زده نمی‌شود.

---

1 . immunization

بعضی شهروندان با نگرانی اعتراض کردند و شواهد علمی مخالف ارائه دادند تا اثبات کنند واکسن‌ها خطرناک هستند و مؤثر نیستند. درنتیجه، قانون‌گذاران قانون را تغییر دادند، به این صورت که تمام کودکان، معلمان و سایرین می‌توانند از واکسیناسیون نجات پیدا کنند، به شرطی که به مسئولین مرتبط نامه‌ای بنویسند و بگویند که نمی‌خواهند واکسن بزنند.

در ۲۳ آگوست سال ۱۹۶۱، لایحهٔ قدیمی شماره ۲۸/۶۱ قانون A.B. ۱۹۴۰ (فلج اطفال #۲۰۷۶) به ۳۳۸۴ تغییر کرد که بدین شرح است:

«۳۸۸۴. برای پذیرش یک شخص در مدارس ابتدایی و راهنمایی عمومی یا خصوصی، در صورتی نیاز به ایمن‌سازی (واکسیناسیون) نیست که والدین یا قیم (درصورت خردسالی) یا شخصی که به‌دنبال ثبت‌نام است (درصورتی‌که بزرگ‌سال باشد)، نامه‌ای به هیئت‌مدیرهٔ ناحیهٔ مدرسه یا مدیرمسئول مدرسهٔ خصوصی تحویل دهد مبنی بر این‌که ایمن‌سازی مخالف عقایدش است. بااین‌حال، هرگاه دلیل کافی وجود داشته باشد که شخصی از فلج اطفال رنج می‌برد، می‌توان آن شخص را موقتاً به مدرسه راه نداد تا زمانی‌که هیئت‌مدیرهٔ منطقهٔ مدرسه یا مدیرمسئول مدرسهٔ خصوصی قانع شوند که بیماری وجود ندارد.»

متن این نامه نیازمند جمله‌ای است مبنی بر این‌که «ایمن‌سازی مخالف اعتقادش» است. منظور در اینجا «اعتقاد» صرفاً به اعتقاد مذهبی محدود نمی‌شود.

عقل سالم به‌اندازهٔ کافی منطقی خواهد بود تا بفهمد که تزریق سم به داخل بدن هیچ سلامتی‌ای ایجاد نمی‌کند. ثابت شده‌است نظریهٔ پادتن[1] (ضدبدن) غلط است؛ بنابراین واکسیناسیون یک بال خود را ازدست داده‌است.

1. antibody

⓫ عبارت غلط دوم

طرفدار واکسن آقای شاباروم ادعا می‌کند (یا به‌شدت اشاره می‌کند): «ایمن‌سازی ابزار کنترل بیماری‌های قابل‌انتقال است.» این عبارت در پیشنهاد رسمی‌اش نشان می‌دهد که او هیچ‌گاه هیچ تحقیقی دربارهٔ حقایق سرد نکرده‌است یا یاد گرفته‌است که فقط خلاف آن درست است. برای مثال:

در مجلهٔ پزشکی Illinois (آگوست ۱۹۶۰، صفحات ۸۴-۹۳) یک جمله از دکتر لانگمور[1]، رئیس نظارت بر فلج اطفال خدمات سلامت عمومی ایالات متحده، پس از اجرای واکسیناسیون کشوری فلج اطفال در سال ۱۹۵۴ و ۱۹۵۵، این بود: «من پیش‌بینی می‌کنم تا سال ۱۹۵۷ کمتر از ۱۰۰ مورد فلج اطفالِ فلج‌کننده در ایالات متحده وجود خواهد داشت.»

چهار سال بعد، گزارش‌های عمومیِ سال ۱۹۵۹، تعداد ۵۶۹۴ نمونه از فلج اطفالِ فلج‌کننده را طی این دورهٔ زمانی در ایالات متحده نشان داد. ۱۰۰۰ بیمار مبتلا حداقل ۳ بار واکسن زده بودند. بالاترین میزان وقوع فلج اطفال در چهار ایالتی بود که وادار به پذیرش واکسن‌های اجباریِ فلج اطفال شده بودند.

این ارقام مربوط به سال‌های ۱۹۵۸ و ۱۹۵۹ هستند.

افزایش فلج اطفال در ایالت‌هایی که واکسن فلج اطفال اجباری بود:

کارولینای شمالی: ۷۸ مبتلا در سال ۱۹۵۸ قبل از واکسیناسیون اجباری، ۳۱۳ مبتلا در سال ۱۹۵۹ بعد از واکسیناسیون اجباری.

ایالت کانکتیکت[2]: ۴۵ مبتلا در سال ۱۹۵۸ قبل از واکسیناسیون اجباری، ۱۲۳ مبتلا در سال ۱۹۵۹ پس از واکسیناسیون اجباری.

1 . Langmuir

2 . connecticut

ایالت تنسی[1]: ۱۱۹ مبتلا در سال ۱۹۵۸ قبل از واکسیناسیون اجباری، ۳۸۶ مبتلا در سال ۱۹۵۹ پس از واکسیناسیون اجباری.

اوهایو: ۱۷ مبتلا در سال ۱۹۵۸ قبل از واکسیناسیون اجباری، ۵۲ مبتلا در سال ۱۹۵۹ پس از واکسیناسیون اجباری.

لس‌آنجلس: ۸۹ مبتلا (!) در سال ۱۹۵۸ قبل از واکسیناسیون اجباری، ۱۹۰ مبتلا در سال ۱۹۵۹ پس از واکسیناسیون اجباری.

در سال ۱۹۶۱ کالیفرنیا قانون «بند فرار»[2] را تصویب کرد.

در کنار گزارش‌های عمومی، ما عباراتی از مسئولین پزشکی مانند دکتر جیمز ای شانون از مؤسسهٔ ملی سلامت داریم که گفته‌است: «تنها واکسن ایمن واکسنی است که هرگز استفاده نشده‌است.»

طبیب[3] و دانشمند برجسته دکتر کوچ[4]. دارای مدرک پذیرش پزشکی M.D از دکترای تخصصی علوم پزشکی Ph.D[5] گفت: «تزریق هرگونه سرم، واکسن، یا حتی پنی‌سیلین، افزایش چشمگیری در بروز فلج اطفال نشان داده‌است، حداقل ۴۰۰٪، آمار در این موضوع آن‌قدر قاطع است که هیچ‌کسی نمی‌تواند آن را انکار کند.»

جراح عمومی لئونارد شیل[6] که بر انجام بزرگ‌ترین واکسیناسیون فلج اطفال کشور نظارت می‌کرد، در کنوانسیون AMA در سال ۱۹۵۵ گفت: «ایمن بودن هیچ گروهی از واکسن‌ها را قبل از این‌که به کودکان داده شود، نمی‌توان اثبات کرد.»

دکتر سالک در سخنرانی تبلیغاتی واکسیناسیونش برای عموم گفت:

1 . tennessee

2 . escape clause

3 . physician

4 . Wm. f. Koch

5 .M.D. Ph.D.

6 . leonard scheele

«این واکسن تست شده و ایمن‌بودنش اثبات شده‌است. از این ایمن‌تر نمی‌تواند باشد.» اما هنگامی‌که در کنوانسیون (مجمع) پزشکان صحبت می‌کرد، تأیید کرد که «هیچ تست قابل‌اعتمادی برای ایمنی واکسن‌ها شناخته نشده‌است». بااین‌حال، این افراد به ترویج واکسیناسیون که هزاران نفر را کشت و فلج کرد، ادامه دادند.

واکسن (خوراکی) سابین[1] نیز تلفات خود را داشته‌است. نیویورک[2] در ۱۵ سپتامبر ۱۹۶۱ گزارش کرد که ۱۱ بیمار فلج دراثر واکسن سابین در ایالت سیریکیوس[3] وجود داشته‌است. بسیاری از این موارد در دادگاه ثابت شدند و مروجین واکسن مجبور شدند میلیون‌ها دلار بابت خسارت تلفات پرداخت کنند.

شکست واکسن و پرونده‌های دادگاهی باعث شد ۴ شرکت از ۵ شرکت واکسن سالک، بزم واکسن فلج اطفال را رها کنند. Lederle تنها شرکتی است که اکنون درحال ساختن واکسن سابین است و هیچ تضمینی مبنی بر ایمنی یا مؤثربودن آن ارائه نمی‌دهد. در همین جهت، هیچ آزمایشگاه واکسن یا پزشکی هیچ نوع تضمینی مبنی بر ایمنی یا مفیدبودن هیچ نوع واکسنی ارائه نمی‌دهد، تنها کسانی‌که از تجارت واکسن سود می‌برند، تولیدکنندگان دارو، پزشکان، متصدیان کفن‌ودفن و وکلا هستند.

باید به خاطر داشت، واکسیناسیون اجباری برخلاف قانون اساسی است.

تمام واکسن‌ها خطرناک هستند

مروجین واکسن ادعا می‌کنند واکسن، بیماری‌های آبله، فلج اطفال، دیفتری، حصبه و دیگر بیماری‌های به‌اصطلاح مسری را محو کرده‌است که ادعای درستی نیست. این پیدایش آب و فاضلاب (دفع فاضلاب و غیره) و

1 . Sabin

2 . N.Y.

3 . syracuse

بهبود تغذیه بود که بیماری را کاهش داد. هنگامی‌که دربارهٔ همه‌گیری‌های فراوانی که در قرن ۱۸ اروپا را دربر گرفت، می‌خوانیم، این‌طور به ما القا می‌شود که واکسن‌ها باعث کنترل همه‌گیری‌ها شدند. اما هنگامی‌که گزارش‌ها را بررسی می‌کنیم، می‌فهمیم که بسیاری از این همه‌گیری‌ها درواقع از واکسن‌ها به‌وجود آمده بودند.

بگذارید نگاهی به چند گزارش پزشکی آن دوره بیندازیم. ژاپن واکسیناسیون اجباری آبله را در سال ۱۸۷۲ آغاز کرد و بیش از ۱۰۰ سال با نتایج فاجعه‌بار آن را ادامه داد. این کار آن‌گونه که آن‌ها انتظار داشتند آبله را از بین نبرد، بلکه هر سال افزایش داد. در سال ۱۸۹۲ گزارش‌های آن‌ها ۱۶۵,۷۷۴ آبله همراه با ۲۹,۹۷۹ مرگ .همگی واکسن‌زده .را نشان داد. در استرالیا جایی که واکسیناسیون اجباری وجود نداشت، در ۱۵ سال تنها ۳ مورد مرگ ناشی از آبله دیده شد.

در آلمان در آغاز جنگ جهانی دوم (سال ۱۹۳۹) واکسیناسیون اجباری شد و تعداد بیماران مبتلا به دیفتری به اوج ۱۵۰,۰۰۰ نفر رسید. تمام آن‌ها درمقابل دیفتری واکسینه شده بودند. در همان زمان در نروژ، واکسینه‌نشده‌ها تنها ۵۰ نفر بودند.

در هلند (۱۹۲۰-۱۹۲۹) ۱۲۹ مورد انسفالیت (التهاب مغز از مسمومیت واکسن) و ۴۰ مورد مرگ ناشی از آن وجود داشت.

در سال ۱۷۱۷ واکسیناسیون بازوبه‌بازو در انگلستان و اروپا معرفی شد و در سال ۱۷۹۶ ادوارد جنر شور واکسیناسیون آبلهٔ گاوی‌اش[1] را شروع کرد که اپیدمی‌های آبله را به حدی افزایش داد که بیماری همه‌گیر شد و در سال‌های ۱۸۳۷ تا ۱۸۳۹ به‌صورت همه‌گیری وسیعی درآمد که ۲۲,۰۸۱ نفر را کشت. در سال ۱۸۵۳ مروجین واکسن موفق شدند قانون واکسیناسیون اجباری را در انگلستان تصویب کنند. آنگاه همه‌گیری‌ها

1. cowpox

به‌حدی افزایش پیدا کرد که سال‌های ۱۸۷۰ تا ۱۸۷۲ بدترین همه‌گیری آبله در تمام دوره‌ها بود که ۴۴,۸۴۰ نفر را کشت. مردم انگلستان با مروجین واکسن به مبارزه پرداختند تا این‌که توانستند واکسیناسیون اجباری در انگلستان را در سال ۱۹۴۸ لغو کنند. از آن به‌بعد دیگر هیچ همه‌گیری‌ای نداشتند.

حکومت ایالت متحدهٔ ما یک پویش واکسیناسیون اجباری را در فیلیپین به صحنه آورد که بزرگ‌ترین همه‌گیری آبله در تاریخ قرن با ۱۶۲,۵۰۳ بیمار مبتلا و ۷۱,۴۵۳ مرگ، همگی از واکسینه شده‌ها را رقم زد. این اتفاق بین سال‌های ۱۹۱۷ و ۱۹۱۹ افتاد.

Ⅲ عبارت غلط سوم پیشنهاد شاباروم

او گفت: «ما باید بودجهٔ عمومی را برای واکسیناسیون بیشتر افزایش دهیم.»

ما اصلاً به هیچ بودجه‌ای برای واکسیناسیون نیاز نداریم. در عوض، ما باید این ماشین آدم‌کشی را کاملاً ازمیان برداریم. ثابت شده‌است که واکسیناسیون خطرناک، گران و بدون حسن است. من پیشنهاد می‌دهم که برنامهٔ شفابخشی به شیوهٔ طبیعیِ بدون دارو خارج از سلطهٔ حوزهٔ دارویی را جایگزین آن کنیم. من امیدوارم بتوانیم طرح موفق‌تری از طرح کنونی به اجرا درآوریم.

خوانندهٔ عزیز:

نظر به نوشتن این سخنرانی و نا امیدشدن از این‌که هیئت سرپرستان به آن توجهی کند (هیچ‌کدام از دو سخنرانی ما)، تصمیم گرفتم تا این موضوع مرگ و زندگی را رها نکنم، بلکه این پیام را به شیوه‌ای دیگر به مردم برسانم. این کتاب، هرچند اطلاعاتی که من دارم کامل در آن وجود ندارد، بااین حال، تلاشی است تا پیام را تا حدی منتقل کند تا در راهی به‌سوی سبک زندگی

ایمن‌تر و مفیدتری گام برداریم.

دربارهٔ تغذیهٔ مناسب و دیگر اقدامات سلامتی، کم گفته شد، زیرا این‌ها موضوعات بزرگی هستند و به زمان و فضای بیشتری نیاز دارند. در مدارسِ سلامتی‌مان در مرکز شفابخشی طبیعیِ ELBEN تمام این موضوعات مهمِ سلامتی آموزش داده خواهد شد.

از دانشجویان سلامتی[1] و پزشکان غیردارویی دعوت می‌شود تا در این مرحلهٔ شکل دهندهٔ پیشرفت نظرات خود را بنویسند و بیان کنند.

ای. مک‌بین، صندوق پستی ۵۵۲۷۸، لس‌آنجلس کالیفرنیا ۹۰۰۵۵ ٥

دعوت از پزشکان غیردارویی[2]

اگر طرفدار مرکز شفابخشیِ طبیعیِ غیردارویی، مرکز سلامتِ البن هستید، از شما دعوت می‌شود تا نظر خود را بنویسید و به ما بدهید تا بتوانیم روی جزئیات کار کنیم.

من فکر می‌کنم این یک گام به‌تعویق‌افتاده و بسیار لازم درجهت درست به‌سوی حل مشکلات سلامت شخصی و ملی است. من هیچ‌گاه یک پزشک، چه دارویی و چه غیر دارویی را ندیده‌ام که تمام آنچه دربارهٔ سلامت و شفابخشی نیاز است، بداند. بنابراین اگر ما توانایی‌ها و مهارت‌های ویژه‌مان را جمع کنیم، می‌توانیم آن‌ها را در مرکز فهرست کنیم و بیماران را به آن پزشک‌هایی که بهترین و موفق‌ترین توانایی‌ها و شیوه‌ها را دارند، ارجاع دهیم. بدین شیوه می‌توانیم به پزشکان غیردارویی و مردمان بیشتری کمک کنیم.

---

1 . Health

2 . Drugless

اگر قبلاً عملکرد موفقی را راه‌اندازی کرده‌اید یا مرکز سلامتیِ خودتان را دارید، بدین معنا نیست که شما حتماً باید به مرکز سلامتِ البن منتقل شوید. ما به مراکز سلامت در سرتاسر کشور نیاز داریم، پس شما قطعاً در جایی که بهترین عملکرد را می‌توانید داشته باشید، بمانید. اما می‌توانید با استفاده از اطلاعات جمع‌آوری‌شده و آموزش‌هایی که در مرکز سلامتِ البن جمع‌آوری می‌شود، به مهارت‌ها و توانایی‌هایتان بیفزایید.

خیلی از پزشکان غیردارویی شیوه‌های تشخیص ویژه‌ای دارند که بسیار دقیق‌تر از شیوه‌های دارویی (پزشکی) پذیرفته‌شده (!) است. همان‌طورکه قبل‌تر گفتم، دکتر چارلز مایو، یکی از برجسته‌ترین پزشکان دارویی، به‌طور عمومی اعلام کرد که تشخیص شیوه‌های پزشکیِ کنونی (اشعهٔ ایکس و غیره) ۸۰٪ نادرست است. این برای ایالات متحده به‌اندازهٔ کافی خوب نیست، هست؟ تمام پزشکان غیردارویی برخی از روش‌های موفق دیگران را نمی‌دانند یا به‌کار نمی‌برند، لذا می‌توانند از داده‌های تجمیع‌شدهٔ مرکز بهره‌مند شوند.

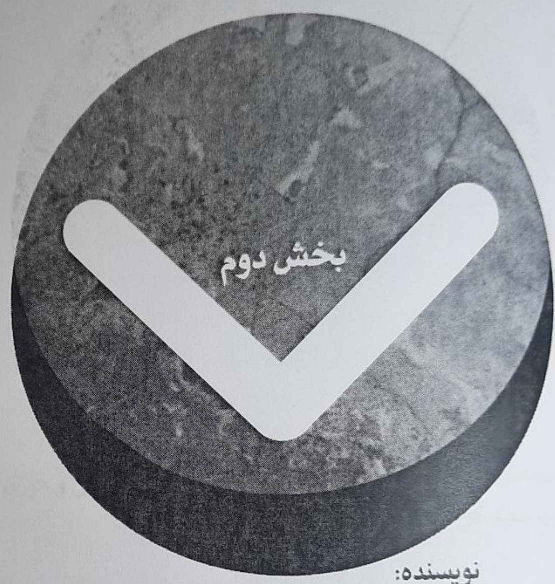
این کتاب و کتاب‌های دیگر من دربارهٔ خطرات واکسیناسیون، به مردم می‌گوید که واکسیناسیون نمی‌تواند و نخواهد توانست از آن‌ها یا فرزندانشان درمقابل بیماری محافظت کند. اما ما نمی‌خواهیم مردم را حیران رها کنیم که ندانند برای محافظت چه کنند. مرکز شفابخشی طبیعیِ البن بهترین محافظت سلامتی را به آن‌ها ارائه خواهد داد.

❯ عریضه به رئیس جمهور

از رئیس جمهور به‌عنوان فرمانده کل قوا درخواست دارم تا واکسیناسیون اجباری را در ارتش و نیروی دریایی لغو کند و تمام افرادی را که به‌خاطر نزدن واکسن اجباری در دادگاه محکوم شدند، مورد عفو قرار دهد.

واکسیناسیون اجباری یک خطر جدی برای سلامتی و زندگی، یک قبر قصور پزشکی، یک نقض فاحش اخلاق پزشکی و نقض اصول آمریکاییِ حقوقِ طبیعیِ ذاتیِ مندرج در اعلامیه و قانون اساسی است و باید لغو شود.

نویسنده:
آیدا هونوروف



واکسیناسیون، خطر حاضر و واضح

نویسنده:
آیدا هونوروف

ـ، یک قبر
آمریکایی
لغو شود.

■ «داروهای درندهٔ از حصر رهاشده، طمع مؤسسهٔ خیریهٔ ملی و هزاران تابوت سفید کوچک...» (داستان داروی فوق‌العاده، موریس بیل[1])

این بیانیهٔ من است که هیئت‌مدیرهٔ ناظرین لس‌آنجلس به آن گوش ندادند.

چند بار باید تکرار شود تا کاملاً درک شود؟ «واکسن فلج اطفال علت اصلی فلج اطفال در ایالات متحدهٔ امروز است.» بااین‌حال، حکومت جدید علی‌رغم تجربیات به‌دست‌آمده از حماقتِ فاجعهٔ آنفلوانزای فورد[2]، پویش ایمن‌سازیِ (واکسیناسیون) دیگری را برای «واکسینه‌کردن ۲۰ میلیون کودک در ایالات متحده پیشنهاد می‌دهد، به این منظور که خطر بازگشتِ همه‌گیری‌هایی همچون فلج اطفال کاهش یابد.» (جوزف کالیفانو، وزیر آموزش بهداشت و رفاه (HEW)).

---

1. Morris Bealle

۲. Ford (اشاره به دستور واکسیناسیون همگانی فورد در سال ۱۹۷۶)

برای این‌که توهین را به آسیب اضافه کنند (نمک به زخم بپاشند)، در تاریخ ۴ جولای سال ۱۹۷۷، رئیس‌جمهور جیمی کارتر به دکتر جوناس سالک[1] برای کارش در توسعهٔ واکسن (بدنام) سالک جایزهٔ مدال آزادی[2] به‌عنوان مدال افتخار (!) داد. «... برای بهبود شیوهٔ زندگی آمریکایی‌ها...» این مدال را به‌درستی باید مدال وحشت نامید. درواقع به‌جای مدال‌دادن، باید سالک، سابین و دیگر «دانشمندانی» را که مسئول مرگ‌ومیرها، فلج‌شدن‌ها، آسیب‌های مغزی، کوری و بیماری‌های دیگرِ به‌وجودآمده ازطریق معجون‌هایشان هستند، برای باقی عمرشان پشت میله‌های زندان انداخت تا هزینهٔ آسیب‌هایی که به بشر و حیوانات آزمایشگاهی وارد کردند را پرداخت کنند.

به‌وضوح، کارتر به صدها هزار زندگی که با واکسن‌های سالک (و سابین) تلف شد، بی‌توجه است. به‌نظر می‌رسد او از بیانیهٔ کمیتهٔ مجلس سنای سال ۷۶ بی‌اطلاع باشد. این بیانیه ثابت می‌کرد «واکسن فلج اطفال علت تمام موارد فلج اطفالِ گزارش‌شده در ایالات متحده از سال ۱۹۶۱ است... و این‌که همهٔ واکسن‌ها به یک اندازه خطرناک هستند». حتی مرکز کنترل بیماری (CDC)[3] پذیرفت که (از سال ۱۹۷۳) بیش از ۱۰۰ مورد فلج اطفال در ایالات متحده با واکسن مرتبط بوده‌است.

پزشکان زیادی تأیید می‌کنند که واکسیناسیون خطرناک است. هفت سال قبل از شکست مفتضحانهٔ آنفلوانزای خوکی، مجلهٔ پزشکی بین‌الملل[4] (جولای ۱۹۶۹) توصیه کرد: «متخصصین باید اصول، اهداف و خطرات ایمن‌سازی (واکسیناسیون) را مجدداً ارزیابی کنند.»

---

1. jonas salk
2. medal of freedom
3. Centers for Disease Control
4. The International Medical Journal

سرطان را به خورد انسان‌ها می‌دهند

در سمینار جامعهٔ سرطان آمریکاییِ مخصوص نویسندگان علمی، دکتر رابرت سیمپسان (دانشگاه روتگرز/ نیوجرسی) تأیید کرد که «برنامه‌های ایمن‌سازی علیه آنفلوانزا، سرخک، اوریون[1] و فلج اطفال ممکن است واقعاً RNA ای را وارد بدن انسان‌ها کند که پروویروس[2] را شکل می‌دهند، سپس پروویروس‌ها به سلول‌های نهفته در سرتاسر بدن تبدیل می‌شوند... برخی از این پروویروس‌های پنهان می‌توانند "مولکول‌های درجست‌وجوی بیماری" باشند که تحت شرایط مناسب فعال می‌شوند و انواع بیماری را ایجاد می‌کنند، ازجمله: روماتیسم مفصلی[3]، اسکلروز چندگانه[4] (MS)، لوپوس اریتماتوز[5]، بیماری پارکینسون و شاید سرطان.» (گزارش به مصرف‌کننده، ژوئن ۱۹۷۶، شمارهٔ ۱۲۷) (این چیزی است که النور مک‌بین دربارهٔ سوزن‌های سمی هشدار داد و ازسوی مقامات دولتی مورد آزار و اذیت قرار گرفت، ازجمله ادارهٔ پستِ ایالات متحده که یک «دستور تقلبی» صادر کرد و از تحویل نامه‌های وی امتناع ورزید. دفتر تجاری Better نیز به روزنامه‌ها (لس‌آنجلس تایمز و هرالد اکزماینر) دستور داد تا به او فضای تبلیغاتی نفروشند و آن‌ها هم اطاعت کردند، بدون طی‌کردن فرایند قانونی یا اثبات جرم.)

من به دکتر سیمپسان نامه نوشتم و نظر او را درخصوص واکسن آنفلوانزای خوکی پرسیدم که جواب او باعث حیرت بسیار من شد. «... درحالی‌که رخداد آنفلوانزای خوکی در سال بعد به‌عنوان یک فشار دنیاگیری[6] عظیم به‌شدت مورد تردید است، مقامات سلامت عمومی

1. mumps
2. provirus
3. rheumatoid arthritis
4. multiple sclerosis
5. lupus erythematosus
6. pandemic

در موقعیتی قرار گرفته‌اند که گویا هیچ چارهٔ دیگری جز اجرای یک واکسیناسیون در مقیاس بزرگ ندارند.»

پس اگر تزریق واکسن موجب سرطان، ام‌اس و غیره شود چه؟ فورد دستور داد و مجموعهٔ صنعتی پزشکی خبردار ایستادند[1]. آیا دکتر سیمپسان لطف می‌کند برخیزد و خود واقعی‌اش را نشان دهد؟

داروهای پیشگیرانه جلوی سلامتی را می‌گیرند

خیلی فرق ندارد که واکسن فلج اطفال، واکسن «ضعیف‌شدهٔ»[2] سابین باشد یا «ویروس کشته‌شدهٔ» سالک. هردوی آن‌ها به یک اندازه خطرناک هستند. این واکسن از ۳ نوع ویروس فلج اطفال تشکیل شده که در محیط آزمایشگاهی در بافت کلیهٔ میمون (فاسد، بیمار) پرورش یافته‌است، به‌اضافهٔ سرم گوساله (تجزیه‌شده)، به‌علاوهٔ آنتی‌بیوتیک‌های استرپتومایسین[3]، نئومایسین[4]، نیستاتین[5] و سوربیتول که به‌عنوان یک تثبیت‌کننده استفاده می‌شود (طبق راهنمای شرکت دارویی Lederle) و همهٔ این‌ها تحت عنوان «داروی پیشگیرانه» به داخل بدنتان تزریق می‌شود.

هر بار شما اجازهٔ تزریق این مواد سمی (مادهٔ حیوانی فاسد متعفن، به‌علاوهٔ داروهای سمی) را به بدنتان می‌دهید، یا حتی آن‌ها را به شکل خوراکی مصرف می‌کنید، شما «بیماری‌های» بیشتری را به جسمتان دعوت می‌کنید. این سموم در بدن‌های ما با دیگر مواد ناهماهنگ ترکیب می‌شوند، ازجمله: شکر تصفیه‌شده، آرد تصفیه‌شده، مواد تضعیف‌شده،

---

1 . snapped to attention

2 . attentuated

3 . streptomycin

4 . neomyacin

5 . nystatin

سدیم کلراید (نمک رایج سر سفره)، منوسدیم گلوتامات (MSG)، غذاهای نیمه‌آماده[۱]، شام‌های تلویزیونی، نوشیدنی‌های برند Tang و Kool Aid، بستنی هوکوس پوکوس[۲] (مملو از مواد افزودنی تجاری)، کوکاکولا (و دیگر نوشیدنی‌های غیرالکلی اعتیادآور)، میوه‌ها، سبزی‌ها و حبوبات سرشار از سموم دفع آفات. شما بدین‌ترتیب با افزودن سموم بیشتر به بدنی که ازقبل بیش‌ازحد آلوده شده و دچار سوءتغذیهٔ ضعیفی است، خطر را دعوت می‌کنید. شما اولین نفری خواهید بود که رنج خواهید کشید، همان‌طور که افراد زودباوری که کاملاً شیفتهٔ حیلهٔ جذاب عملیات اوینک (Oink)[۳] شدند، تجربه کرده‌اند. چون شما با خوردن غذای فرآوری‌شدهٔ فاقد ارزش غذایی از خود غافل شدید.

«رؤیای واکسن فلج اطفال به یک کابوس تبدیل می‌شود»

دکتر تومانس باینز. دستیار پروفسور حقوق در دانشگاه مرکز حقوق نوا (Nova)، فورت لندردیل، فلوریدا، شاغل در CDC ،HEW شمارهٔ ۳۹۲۰۴ .در بیانیهٔ ارسالی‌اش به کمیتهٔ فرعی سلامت و محیط مجلس نمایندگان، در کنگرهٔ ۱۹۹۴ م، به مقامات منتخب ما گزارش داد: «... در سال ۱۹۴۹، واکسن فلج اطفال تنها یک رؤیا بود... اما امروز آن رؤیا به یک کابوس تبدیل شده‌است... میزان دعاوی قضایی مربوط به خسارات واکسن به انسان‌ها تا قبل از ظهور واکسن‌های فلج اطفال سالک و سابین حداقل بود... دعاوی قضایی ناشی از آسیب‌های واکسیناسیون، نیازمند ارزیابی مجدد تلاش‌هایی است که برای ایمن‌سازی (واکسیناسیون) تعداد وسیعی از مردم دربرابر بیماری‌های مسری صورت می‌گیرد.»

---

1 . convenience food

2 . hocus-pocus

۳. نام برنامهٔ واکسیناسیون مربوط به آنفلوانزای خوکی در سال ۱۹۷۶.

در دعوای قضایی آزمایشگاه‌های Cutter با گاتسدنکر[1]، تعداد ۶۳ پروندهٔ مجزا علیه آزمایشگاه‌های Cutter، مربوط به یک برنامهٔ ایمن‌سازی گستردهٔ واکسن فلج اطفال سالک ثبت شد. تقریباً ۴۰۰,۰۰۰ نفر، عمدتاً بچه‌دبیرستانی‌ها، طی یک دورهٔ ۱۰ روزه در اواسط آپریل سال ۱۹۵۵، با واکسن Cutter تلقیح (مایه‌کوبی) شدند. پس از ۲ ماه و اندی، ۹۴ مورد فلج اطفال میان واکسن‌های Cutter گزارش شد... شواهد نشان داد که حدود ۶ مورد واکسن سالک دارای مقادیری عامل فلج اطفال زنده بودند که باعث شده بود مردم زیادی این بیماری وحشتناک را بگیرند. (واکسن استفاده‌شده در شهر لس‌آنجلس یک واکسن «زنده» بود.) Cutter بدون تقصیر مسئول (مسئولیت کامل)[2] شناخته شد. Cutter تحت حمایت «چتر راکفلر[3]» نبود و به فریب خوردهٔ اصلی اتحادیهٔ (کارتل) پزشکی تبدیل شد.

در سال ۱۹۶۲، پس از فرجام‌خواهی ناموفق در پروندهٔ آزمایشگاه گاتسدنکر تا حدودی پروندهٔ فلج اطفال حل‌وفصل شد. در آن زمان برای ۵۴ پروندهٔ قضایی با مجموع تقریباً ۱۲ میلیون دلار، تنها بیش از ۳ میلیون دلار پرداخت شد. در سال ۱۹۶۲، هشت دادخواست وجود داشت که بابت آن‌ها مجموعاً ۲۰۰,۵۰۰ دلار پرداخت شد. یک دادخواست فلج اطفال دیگر درحال رسیدگی است. گاتسدنکر پرونده‌ای بود که شامل مسئولیت کامل بود (یعنی درصورت نقض ضمانت‌نامه، تله‌های قراردادی نمی‌تواند رفع‌کنندهٔ مسئولیت باشد)، همچنین پرونده‌ای بود که محصول آن معیوب بود، هرچند به‌نظر می‌رسد که Cutter برای دانستن این‌که آزمایش‌های ایمنی‌اش دارای «نقاط ضعف اساسی» است، هیچ راهی نداشت. کل برنامهٔ ایمن‌سازی سازمان

---

1. Gottsdanker

2. strictly liable (مسئولیت کامل حتی درصورت عدم تقصیر)

3. Rockefeller

بهداشت، آموزش و رفاه (HEW) نه‌فقط دارای «ضعف‌های اساسی»، بلکه مملو از فاجعه است.

در سال ۱۹۶۵، یک شاکی ادعا کرد پس از مصرف واکسن خوراکی فلج اطفالِ (Orimune)[1] شرکت Lederle (سیانامید آمریکایی)[2]، در مطب یک پزشک در ایالات تنسی، بیماری فلج اطفال نوع ۱ گرفته‌است. هرچند دادگاهِ فدرالِ منطقه‌ای دادخواست را رد کرد، دادگاهِ تجدیدنظرِ ایالات متحده پرونده را اعاده کرد و بازگرداند. درنهایت، بابت این پرونده ۱۰ هزار دلار پرداخت شد. (جالب است توجه کنید که در اینجا Lederle، تنها تولیدکنندهٔ واکسن فلج اطفال، از دولت ما درخواست کرده‌است تا غرامات حاصل از قمار آنفلوانزای خوکی را پرداخت کند. باید منتظر ماند دید که آیا جامعه به‌خاطر یک کلاهبرداری بزرگ دیگر (یک هدیهٔ فاخر دیگر به شرکت‌های دارویی) برمی‌خیزد یا خیر؟)

در دو نمونه از پرونده‌های مشابه (استرومسوت پارک دیویس[3] و تینهولز پارک دیویس[4]) مربوط به واکسن Quadrigen شرکت پارک دیویس[5]، این شرکت مسئول شناخته شد و معلوم شد محصول معیوب بوده‌است. مادهٔ فلج اطفالِ[6] به‌کاررفته در ترکیب با مواد نگهدارنده باعث ناپایدارشدن واکسن شده بود. در نوامبر ۱۹۶۲، این شرکت تمامی تولید و فروش Quadrigen را متوقف کرد. (چرا مردم را از خطرات آن مطلع نکردند؟)

در پروندهٔ استرومسوت، یک پزشک خصوصی به یک کودک ۳ ماهه واکسن زده بود. طبق گواهی قاطع پزشکی، کودک دچار آسیب به مغز و سیستم عصبی مرکزی شده بود. علیه شرکت پارک دیویس مبنی بر نقض

1 . Oral Poliovirus Vaccine (OPV)
2 . American cyanamid
3 . Stromsodt v. Parke Davis
4 . Tinnerholz v. Parke Davis
5 . Parke-Davis
6 . poliomyelitis

ضمانت ضمنی و قصور شکایت شد. دادگاه بدوی فدرال به این نتیجه رسید که شرکت پارک دیویس ضمانت قابلیت فروش[۱] ضمنی و فروش را نقض کرده‌است. همچنین پارک دیویس بابت قصور مسئول شناخته شد. «باید خطر را به‌طور منطقی پیش‌بینی می‌کردند و درخصوص آسیب احتمالی ناشی از شکست هشدار می‌دادند. متهم می‌دانسته یا باید می‌دانست که Quadrigen ممکن است در بعضی کاربران باعث ایجاد انواع انسفالوپاتی[۲] شود و باید این خطر را هشدار می‌داد». دادگاه از یافته‌های خود حمایت کرد، زیرا پارک دیویس اطلاعاتی از بیماران مبنی بر واکنش شدید به Quadrigen دریافت کرده بود، اما این شرکت هیچ تلاشی برای تعیین علت این حوادث، یا هشدار به مصرف‌کننده، یا اطلاع به سازمان‌های دولتی نکرده بود. (تاریخ خودش را تکرار می‌کند. دولت خود ما به‌خاطر همین عمل خطرناک مقصر است. آنفلوانزای خوکی (fluke) یک نمونهٔ برجسته است. مرگ ناگهانی ۵۳ نفر پس از زدن واکسن آنفلوانزای خوکی، دولت ما را از ادامهٔ مایه‌کوبی (واکسیناسیون) کشنده باز نداشت، تا این‌که «مشاوران» خودشان یک رابطهٔ مثبت بین گیلن باره[۳] (فلج[۴]) و واکسن آنفلوانزای خوکی شناسایی کردند.)

دربارهٔ قصور، دادگاهِ تجدیدنظر حکم کرد که نتیجهٔ دادگاه بدوی در مقصردانستن پارک دیویس، به‌علت عدم هشداردهی کافی درخصوص خطرات احتمالی، صحیح بوده‌است. دربارهٔ آگاهی از بی‌ثباتی دارو، دادگاه اعلام کرد که وقتی پارک دیویس از این اطلاعات آگاه شد،

۱. warranty of merchantability (ضمانتی نانوشته و ناگفته مبنی بر این‌که کالای خریداری‌شده استانداردهای اولیه و کیفیت متوسط کالاهای مشابه را دارد.

2. encephalopathy

3. Guillain-Barre

4. paralysis

می‌بایست برای هشدارِ حقایق، ازطریق انجمن برادری پزشکی[۱] اقدام می‌کرد، حتی اگر عارضهٔ جانبی تنها درصد کوچکی از افرادی که واکسن زده بودند را شامل می‌شد. هشداری که پارک دیویس داده بود برای انتقال خطرات شناخته‌شده به اغلب جامعهٔ پزشکی، کافی نبود.

در پرونده‌های سیانامید آمریکایی نلسون[۲]، سیانامید آمریکایی گیونز[۳] و سی‌فایزر[۴] و اوت[۵]، والدین نوزادانی که واکسن فلج اطفال زده بودند، تنها با دست‌زدن به «پوشک کودکِ حاوی مدفوع آلوده به واکسن فلج اطفال»، به فلج اطفال مبتلاشده بودند. این واکسن بسیار قدرتمند و کشنده است.

واکسن‌های سالک و سابین به یک اندازه خطرناک هستند

در مارس ۱۹۶۳، انجمن پزشکی Idaho Falls برنامهٔ واکسیناسیون گسترده‌ای را آغاز کرد. یک شاکی (دیویس) که واکسن فلج اطفال سابین نوع ۳ آزمایشگاه‌های Wyeth زده بود، علیه Wyeth شکایت کرد. ظرف یک ماه تشخیص داده شد که شاکی فلج اطفال نوع ۳ دارد. شاکی علیه این شرکت دارویی به اتهام قصور (سهل‌انگاری) در تولید دارو، قصور و کوتاهی در هشداردهی دربارهٔ خطرات دارو، مسئولیت کامل و نقض ضمانت تناسب[۶] و مسئولیت کامل شکایت کرد. هیئت‌داوران به نفع Wyeth رأی داد، اما دادگاهِ تجدیدنظرِ فدرال نتیجه را رد کرد. همچنین زمانی‌که شرکت Wyeth به‌وسیلهٔ گزارش عمومیِ (سازمان) جراحی[۷] از

1. medical fraternity

2. Nelson

3. Givens

4. C Pfizer

5. Oute

۶. warranty of fitness (ضمانتی مبنی بر این‌که محصول نیاز خاص خریدار را برآورده می‌کند)

7. Surgeon General report

حساسیت بزرگ‌سالان و واکنش‌های نامطلوب ناشی از تزریق واکسن فلج اطفال[1] نوع ۳ آگاه شده بود، به وظیفه‌اش درخصوص هشداردهی پی برده بود. این گزارش ۶ ماه قبل از مشارکت شرکت پارک دیویس در برنامهٔ ایمن‌سازی گسترده بوده‌است. اگرچه دادگاه تأیید کرده بود در موقعیت‌هایی خطر آن‌قدر ناچیز است که نیازی به هشداردهی نیست، اما ادعای Wyeth را که بر همین مبنا بود رد کرد. ادعای Wyeth این بود که احتمال یک‌دریک میلیون برای واکنش نسبت‌به واکسن به‌قدری ناچیز است که وظیفه‌ای برای آن‌ها در خصوص هشداردهی ایجاد نمی‌کند. سازمان HEW باید از مقالهٔ منتشرشده در سال ۱۹۶۶ مطلع بوده باشد، مقاله‌ای که ثابت کرد واکسیناسیون، نه‌فقط واکسن آنفلوانزا، بلکه سایر واکسن‌ها نیز منجر به ایجاد فلج گیلن باره شده بودند. مقالهٔ دیگری که در سال ۱۹۶۹ منتشر شد ثابت کرد که کوری و آسیب مغزی با مایه‌کوبی (واکسیناسیون) مرتبط بوده‌است. (مجلهٔ Arch Intern Med. آگوست ۶۶، اپیدومولوژی جنبه‌های ایمن‌سازی، ۶۹)

بااین‌حال، مردم به‌جای امضای «فرم رضایت» که قانوناً لازم است، مجبور به امضای یک «فرم ثبت‌نام» ساختگی شدند و به آن‌ها درخصوص این‌که واکسن آنفلوانزای خوکی می‌تواند باعث ایجاد فلج، آسیب عصبی، کوری، ناتوانی جنسی و مرگ شود، اطلاعی ندادند. آن‌ها اطلاعات گمراه‌کننده‌ای را برای زنان باردار منتشر کردند و نه‌تنها سلامت زنان بلکه سلامت کودکان به‌دنیا نیامده را نیز به خطر انداختند. برای اطلاعات بیشتر به صفحهٔ ۱۸۵ بروید.

«هنگامی‌که در یک مورد خاص، میزان خطر ازنظر کیفی (به‌عنوان مثال مرگ یا معلولیت عمده) و ازنظر کمی (به رقم نهایی موردنظر برسد)، مقداری باشد که ازنظر شخصی یا پزشکی بتوان آن را قضاوت انتخاب درست نامید، باید

1. poliomyelitis

هشدار داد. راهنمای دارو ـ که کنار هر آمپول واکسن وجود داشت ـ حاوی هشدار بود. شرکت هم به جامعهٔ پزشکی هشدار داده بود، ولی مشخص شد هردو هشدار ملزمات مادهٔ ۴۰۲A از قانون Restatement را به‌حد کافی رعایت نکرده بودند. درواقع هنگام انجام برنامهٔ ایمن‌سازی گسترده، هیچ پزشک معالجی نتوانسته بود خطرات را تشخیص دهد و متعادل کند».

طی سرکشی‌های فراوان شخصی‌ام به کلینیک‌های مختلف مایه‌کوبی در شهر لس‌آنجلس (با پوشیدن یک تابلوی ساندویچ‌فروشی[1] که به مردم درخصوص خطرات شناخته‌شده و ناشناخته هشدار می‌دادم) دیدم که در اکثر کلینیک‌ها هیچ پزشک سرپرستی[2] (سوپروایزر) وجود نداشت و در چند کلینیکی هم که این پزشکان وجود داشتند، از بیماران کمتر دربارهٔ خطرات واکسیناسیون می‌دانستند، چراکه وقتی از آن‌ها پرسیدم آیا می‌دانند درصورت حملهٔ قلبی یا سایر واکنش‌های بالقوهٔ کشندهٔ پس از مایه‌کوبی، چه باید بکنند، کاملاً مات و مبهوت بودند.

«در چنین مواردی مسئولیت با تولیدکننده است تا ببیند آیا هشدارها به مصرف‌کننده رسیده‌است یا خیر؛ حال یا با هشداردهی ازجانب خودش (مستقیم) یا ازطریق ملزم‌کردن خریدار به دادن هشدار. Wyeth می‌دانست که هشدارها به‌دست مصرف‌کننده نمی‌رسید». شرکت‌های دارویی و همچنین بیمه درخصوص برنامهٔ واکسیناسیون آنفلوانزای خوکی می‌دانستند واکسن‌هایشان چقدر خطرناک است. آن‌ها (به لطف افراد زیادی در کنگره) توطئه کردند تا پرداخت غرامت تماماً به دوش مالیات‌دهندگان بیفتد. چهار شرکت دارویی ۱۰۰ میلیون دلار را تقسیم کردند و اکنون، طبق

1. sandwich sign

(این تابلو در انگلیسی به‌نام تابلوی ساندویچ‌فروشی است. در ایران همان تخته‌سیاهی است که جلوی در کافی‌شاپ می‌گذارند و روی آن با گچ می‌نویسند. این تابلو دو رو دارد که روی آن به‌منظور آگاه‌کردن مردم نکاتی نوشته می‌شود.)

2. doctor in attendance

گزارش ادارهٔ حسابداری عمومی (۲۷ ژوئن ۱۹۷۷) به کنگره، شرکت‌های بیمه (بالغ‌بر) ۸/۶۵ میلیون دلار سود خواهند برد.

تزریق واکسن آنفلوانزا یک تزریق بسیار سودآور در بازوان پزشکان، صنعت داروسازی و شرکت‌های بیمه بود. بسیار عالی، این‌ها همه با پول مالیات ما و زندگی ما بود!

در بین پرونده‌های Davis و Reyes دو رأی مبنی بر آسیب‌های انسانی واکسن وجود دارد؛ پروندهٔ سیانامید آمریکایی (لدرل[1]) با استهلبر[2] و پروندهٔ گرینل[3] با سی‌فایزر[4] دربارهٔ دو فرد بزرگ‌سالی بود که پس از زدن واکسن فلج اطفال نوع ۱ در یک برنامهٔ ایمن‌سازی گسترده، دچار فلج اطفال شده بودند. دادگاه به این نتیجه رسید که این شرکت‌ها، ضمانت اعلامی[5] روی راهنمای داروی[6] واکسن (که خوانده می‌شود) را نقض کرده‌اند. «هیچ مورد منع مصرفی برای واکسن خوراکی ویروس فلج اطفال وجود ندارد»؛ این همان راهنمای دارویی است که آزمایشگاه‌های Wyeths ادعا کرده بود هشدار کافی را داده‌است. حکم دادگاه Stahlheber مبنی بر «قصور شرکت دارویی در هشداردادن دربارهٔ خطرات احتمالی زدن واکسن فلج اطفال» صادر شد. دادگاه تشخیص داد از زمانی‌که شرکت پی‌فایزر[7] از گزارش عمومی جراحی با موضوع حساسیت برخی بزرگ‌سالان به زخم‌های ناشی از واکسن فلج اطفال مطلع شد، وظیفهٔ هشداردهی‌اش شکل گرفته‌است.

1 . Lederle
2 . Stahlheber
3 . Grinnel
4 . Grinnelv. C Pfizer
5 . expressed warranty
6 . package insert
7 . Pfizer

در حکم دادگاه اخیر آزمایشگاه‌های Reyes با Wyeth، که یک کودک ۸ ساله پس از دریافت واکسن سه‌ظرفیتی فلج اطفال در یک برنامهٔ ایمن‌سازی گسترده در یکی از روستاهای تگزاس، فلج اطفال گرفته بود. هیئت‌منصفه تعیین کرد که Wyeth بابت آسیب مسئولیت کامل[1] دارد و نمی‌تواند پشت این موضوع که در زمان ایمن‌سازی، یک همه‌گیری فلج اطفال درحال پیشرفت بوده‌است، پنهان شود. واکسن Wyeth به‌عنوان یک «محصول صددرصد ناامن» طبقه‌بندی شد (البته تمام واکسن‌ها این‌گونه هستند). دادگاه تشکیل شد تا مشخص کند آیا این محصول آن‌قدر ناامن است که بازاریابی آن کلاً «فی‌نفسه غیرمنطقی و به‌شدت خطرناک» باشد یا خیر؛ و اگر آن‌قدر خطرناک نیست، آیا واکسن بدون محافظت کافی از مشتری وارد جریان تجارت شده‌است و درصورت فروش، آیا بازهم به‌شدت خطرناک است.

Wyeth طبقه‌بندی دادگاه را پذیرفت که «اعترافی» بر خطرناک‌بودن واکسن بود و به‌نوبهٔ خود وظیفه‌ای برای Wyeth درخصوص هشداردهی ایجاد کرد. دادگاه، عدم هشدار Wyeth به خانوادهٔ Reyes دربارهٔ خطرات شناخته‌شدهٔ واکسن فلج اطفال را محکوم کرد. خطراتی که براساس آن‌ها واکسن معیوب و درنتیجه برای فروش به‌شدت خطرناک درنظر گرفته شد.

دادگاه حکم کرد: «در مواقعی که داروی تجویزی قطعاً ناامن است و در آن یک خطر قطعی هرچند کوچک در کل جمعیت وجود دارد، حتماً باید یا یک هشدار (معنادار و کامل) وجود داشته باشد یا یک دستور پزشک مبنی براین‌که درمان دارویی برای بیمار لازم و مطلوب است... در مواردی که علی‌رغم خلوص داروی تجویزی، خطر شناخته شده باشد، شرکت دارویی مسئول خواهد بود، مگر این‌که درخصوص خطرات شناخته‌شده هشدار دهد.» دادگاه محصولات «قطعاً ناامن» را معادل «خطرناک» بودن و

1 . strictly liable

عدم هشدار نقض ایجادشده درنظر گرفت و واکسن را «به‌شدت خطرناک برای عرضه»[1] اعلام کرد.

به‌طورمعمول، تنها باید به پزشک هشدار داد، اما در برنامه‌های ایمن‌سازی گسترده، باید تنها به مصرف‌کنندهٔ نهایی هشدار داد، مگر این‌که به‌نظر بیاید که حین تجویز دارو، یک پزشک حاضر باشد تا بتواند یک «تشخیص پزشکی فردی» بدهد، مبنی بر این‌که درمان یا دارو برای بیمار لازم و مطلوب است. طبق «ذهنیت» محدود مردان دارویی (پزشکان)، هیچ مشکل آنفلوانزای خوکی وجود نداشت. پس چرا این مادهٔ مسموم و ناامن را به میلیون‌ها نفر تزریق می‌کنند؟ ازجمله روی شهروندان سالخوردهٔ «پرخطر» (که از اول نباید به آن‌ها واکسن زده می‌شد) و نیروهای مسلح که مدت‌هاست از آن‌ها به‌عنوان خوکچهٔ هندی (موش آزمایشگاهی) استفاده می‌شود. به‌طورمعمول واکسن‌های سمیِ بسیاری به ارتش پمپاژ می‌شود، اما لیست‌های تلفات «کاملاً محرمانه» نگه داشته می‌شوند و یا گواهی‌های فوت دست‌کاری می‌شوند. (صفحات ۶۷ و ۸۱ از بخش اول و صفحهٔ ۱۶۸ از بخش دوم را ببینید.)

(واکسن آنفلوانزای خوکی با انواع مواد سمی ازجمله ذرات پروتئین ویروسی خارجی، فرمالدهید[2]، باقیماندهٔ مواد جنینی تخم‌مرغ و جوجه، ساکاروز، تیمروسال[3] (مشتقی از جیوه)، پلی سوربات ۸۰ و دیگر مواد سمی آلوده‌کنندهٔ خارجی و آب فرموله شده‌است.)

آزمایشگاه‌های Lederle (سیانامید آمریکایی)، یکه و تنها شرکت تولیدکنندهٔ واکسن فلج اطفالِ[4] (Orimune)[5] سه‌ظرفیتیِ خوراکی زنده،

1 . Unreasonably dangerous as marketed

2 . formaldehyde

3 . thimerosal

4 . Polio-virus

۵ . واکسن خوراکی پولیوویروس

اذعان دارد: «بیماری فلج به‌دنبال مصرف واکسن‌های فلج اطفال در اشخاصی گزارش شده‌است که واکسن زده‌اند و همچنین در بعضی موارد در افرادی گزارش شده‌است که در تماس نزدیک با کسانی بوده‌اند که واکسن خوراکی فلج اطفال (ویروس زنده) مصرف کرده‌اند. عده‌ای نیز معتقدند که حداقل برخی موارد فلج ازطریق واکسن ایجاد شده‌است.»

(به‌ندرت گیرندهٔ واکسن راهنمای مصرف را می‌بیند. این اطلاعات «کاملاً محرمانه» درنظر گرفته شده‌است و عمداً گمراه‌کردن مردم را بسیار آسان‌تر کرده‌است. پزشکان بسیار اندکی زحمت خواندن راهنما را به خود می‌دهند.)

راهنما هشدار می‌دهد که Orimune باید به‌صورت خوراکی تحت نظارت پزشک تجویز شود. «تحت هیچ شرایطی نباید این واکسن به‌وسیلهٔ والدین تجویز شود».

چرا هیچ ضمانتی وجود ندارد؟

پس از این‌که ناظر شاباروم (هیئت نظارت شهر لس‌آنجلس) قصد داشت با ارائهٔ یک پیشنهاد از دولت ایالتی و فدرال، برای آغاز یک برنامهٔ ایمن‌سازی گسترده در سطح شهر بودجهٔ اضافی بخواهد، من به دفتر Lederle در نیویورک، خیابان Pearl River (رودخانهٔ مروارید) (۹۱۴-۷۳۵-۵۰۰۰)، زنگ زدم و با آقای والنکورت[1] صحبت کردم و از او خواستم خودش ضمانت‌نامه‌ای مکتوب بدهد، مبنی بر این‌که پس از مصرف واکسن، فرد دچار هیچ‌گونه عوارض جانبی (فلج، آسیب مغزی، کوری یا مرگ) نمی‌شود. او هیچ چنین تضمینی به من نداد؛ «به‌وضوح انجام چنین کاری برای Lederle غیرممکن بود». والنکورت من را از جلسات HEW که عمدتاً برای بحث دربارهٔ سیستم مسئولیت به‌شکل کنونی برگزار می‌شود، مطلع کرد. «اوضاع بسیار آشفته است... رضایت‌بخش‌ترین راه‌حل برای دولت این خواهد بود

1 . Vallencourt

که برای همهٔ بیولوژیکی‌ها یک برنامهٔ پرداخت غرامت آغاز کند». (نمایندهٔ مجلس، آقای هنری واکسمن، هشدار داده بود اگر دولت ما پرداخت غرامت برنامهٔ آنفلوانزای خوکی را بپذیرد، یک پیشینهٔ خطرناک به‌وجود خواهد آورد.) «تولیدکننده باید از تمام مشکلات مرتبط با مسئولیت خلاص شود؛ از نوع مشکلات مانند واقعهٔ Reyes خلاص شود. شرکت‌ها می‌خواهند بدانند چرا باید خودشان را به خطر بیندازند...». بنابراین او نمی‌توانست هیچ برگه‌ای به من بدهد که بی‌خطربودن واکسن فلج اطفال را به‌طور مطلق تضمین کند. شرکت‌های دارویی دولت ما را روی یک بشکه (در حالت درمانده) قرارداده‌اند. آن‌ها علناً بیمه را به‌عهده نمی‌گیرند. این ماشینِ دروی شوم هزاران بی‌گناه را کشته[1] و فلج کرده‌است و افتخار، شهرت و ثروت برای دانشمندانی مانند سالک و سابین، و شکوه و افتخار برای اعتماد به سرم به‌همراه داشته‌است... سلسله‌ای که به‌وسیلهٔ HEW، با بودجهٔ متورم سالانهٔ ۱۴۰ میلیارد دلاری درحال بزرگ‌تر و بزرگ‌تر شدن است و جز «فلوراسیون‌کردن آب آشامیدنی عمومی و برنامه‌های ایمن‌سازی گسترده» که هردو منجر به بیماری‌های بیشتری در سرتاسر ایالات متحده می‌شوند، «دستاوردهای» دیگری درقبال آن نمی‌تواند ارائه دهد.

یک دشمنی ادامه‌دار بین سالک و سابین، «دو پسربچهٔ فلج اطفال» .Tweedledee and Tweedledum[2] .وجود دارد. اگر به‌یاد بیاورید، خدمات بهداشت عمومی، پس از «فلج‌ها و مرگ‌های بیش‌ازحد» بین کسانی‌که واکسن فلج اطفال سالک را زده بودند، واکسن سابین را جایگزین آن کرد. سالک مصمم است تا دوباره از HEW تأییدیهٔ خوب‌بودن بگیرد... وکم‌کم حقیقت خود را نشان می‌دهد.

در مقاله‌ای در مجلهٔ Science (۴ مارس ۱۹۷۷) جوناس سالک و دارل

۱. mowed down (کشتن شدید و ناگهانی مثل مسلسل)

۲. مثل ماه و خورشید، دوقلوهایی داستانی در قصهٔ آلیس در شهر عجایب.

سالک گذاشتند گربه از کیسه دربرود[1] (از روی اشتباه و بی‌دقتی راز را فاش کردند)؛ «تمام مواردِ واکسن‌های ویروس زنده[2] علیه آنفلوانزا و فلج اطفال فلج‌کننده، ممکن است بیماری‌ای ایجاد کند که قصد جلوگیری از آن را داشتند... واکسن ویروس زنده علیه سرخک و اوریون نیز ممکن است موجب ایجاد عوارض جانبی مانند انسفالیت (آسیب مغزی) شود، همچنین واکسن‌های ویروس کشته‌شده[3] علیه سرخک و ویروس انسداد تنفسی (RSV)[4] باعث ایجاد واکنش‌های حساسیت نامطلوب در افرادی شده‌است که بعداً درمعرض عفونت‌های طبیعی قرار گرفته‌اند.» (ما به‌یاد نداریم زمانی‌که کمیته دکتر آنتونی موریس[5] را اخراج کرد، سالک به FDA یا HEW اعتراضی کرده باشد. الکساندر اشمیت[6] و دکتر موریس موضوع فوق و بسیاری خطرات دیگرِ مرتبط با مایه‌کوبی (واکسیناسیون) را ثابت کرده بودند، اما HEW، FDA و CDC نمی‌خواستند بشنوند. صفحه ۱۷۲ را ببینید).

در تجویز کنونی در نوامبر سال ۱۹۷۶، روبرتا جی.مارکس[7] دفاعیهٔ سالک درمقابل کمیتهٔ فرعی بهداشت سنا (۷۶/۹/۲۳) را نقل‌قول می‌کند: «از سال ۱۹۶۱، بیش از ۱۴۰ مورد فلج اطفال به استفاده از واکسن ویروس زنده مرتبط بوده‌است... در چندین سال گذشته، واکسن خوراکی علت اصلی رخداد بیماری‌های فلج اطفال در داخل کشور بوده‌است... حداقل دکتر سالک می‌گوید و سناتور کندی هم موافقت می‌کند که پزشکان و والدین باید حق انتخاب داشته باشند که کدام واکسن را به کودک بزنند.

1 . let the cat out of the bag

2 . Live virus vaccines

3 . killed virus vaccines

4 . Respiratory Syncitial Virus

5 . Anthony Morris

6 . Alexander Schmidt

7 . Roberta G. Marks

کندی گفت معتقد است باید تمام والدین را از این‌که واکسن ویروس زنده دارای خطر ۱ در ۳۰۰,۰۰۰ ابتلا به فلج اطفال است، مطلع کرد... او نمی‌توانست تصور کند درصورت وجود محصول جایگزینی با خطر صفر، والدینی که این‌قدر آگاه شده باشند، خطرات واکسن ویروس زنده را بپذیرند.»

(واضح است که سناتور کندی رونوشت جلسه را نمی‌خواند، وگرنه می‌دانست چیزی به اسم واکسن ایمن وجود ندارد. ما یک نسخه از کتابمان را برای کندی پست می‌کنیم تا او نیز بتواند حوادث قبل از جلسهٔ ۷۶/۹/۲۳ را مطالعه کند.)

خانم مارکس می‌نویسد: «آن‌هایی که دورهٔ واکسن‌های کشته‌شده در ایالات متحده را به‌خاطر دارند، این را نیز به‌یاد می‌آورند که مواردی از فلج اطفال در کودکانی که دورهٔ کامل ایمن‌سازی (واکسیناسیون) را دریافت کرده بودند، وجود داشت.» او نتیجه‌گیری می‌کند: «پس چه کسی باقی می‌ماند تا این هزینهٔ ناچیز را پرداخت کند؟ ظاهراً دولت. اگر دولت برنامه‌های واکسیناسیون را می‌خواهد، باید از شرکت‌کنندگان دربرابر مسئولیت مالی محافظت کند.» (این بدان معناست که صورتحساب با پول مالیات‌دهندگان پرداخت خواهد شد، درحالی‌که هم‌زمان ما تمام خطر برنامهٔ احمقانهٔ مایه‌کوبی HEW را متحمل می‌شویم.)

مشاورهٔ غلط از متخصصان

دکتر اروین بروس[1]. مدیر آمار زیستیِ مؤسسهٔ یادبود روزول پارک[2]، به آدرس نیویورک، خیابان بوفالو شمارهٔ ۱۴۲۶۳، دارای امتیاز CA۱۱۵۳۱- از مؤسسهٔ ملی سرطان. در نطق قبل از مجلس نودوپنجم نمایندگان کنگره (۷۷/۶/۱۴)، مشاورهٔ غلطی که دولت ما از «کارشناسان خبره» می‌گیرد را به باد انتقاد گرفت:

1. Irwin D.J. Bross
2. Roswell Park

«... جامعهٔ عمومی و نمایندگان منتخبشان در زمینه‌های علمی، پزشکی و دیگر موضوعات فنی که برای سلامت و رفاه جامعه بسیار مهم هستند، همواره از به‌اصطلاح کارشناسان توصیهٔ بد دریافت کرده‌اند. گاهی کارشناسان توصیهٔ خوب به کنگره می‌دهند، اما بسیار دیرهنگام، به‌عنوان مثال توصیهٔ گذشته‌نگر درخصوص برنامهٔ واکسیناسیون آنفلوانزای خوکی. دکتر سابین یک مقالهٔ عالی در مجلهٔ The Sciences دربارهٔ اشتباهات علمی رخ‌داده در برنامهٔ واکسیناسیون آنفلوانزای خوکی نوشت... با اشاره به این‌که برنامه‌های کنونی ایمن‌سازی آنفلوانزای گروه‌های پرخطر، درحال تکرار همان اشتباهات هستند.

متأسفانه، توصیهٔ دکتر سابین برای جلوگیری از خشم بزرگ مردم، اتلاف پول، مرگ‌ومیر و معلولیت‌های حاصل از برنامهٔ غیرعاقلانهٔ واکسیناسیون آنفلوانزای خوکی کمی دیر است.»

پروژهٔ بیهودهٔ برنامهٔ سرطان

اکنون کنگره می‌تواند مشورت‌های فراوان از متخصصان، حتی ویروس‌شناسان بگیرد، چراکه برنامهٔ «واکسن سرطان» مؤسسهٔ ملی سرطان (NCI)[1] یک شکست مفتضحانه به‌همراه اتلاف وقت و تلاش و صدها میلیون دلارِ مالیات‌دهندگان بود. در این پروژه، تعدادی افراد، ازجمله خود من، قبل از این‌که برنامه شروع شود، اشاره کرده بودیم که این مؤسسه یک قبض کالاهایی را به مردم می‌فروشد که عملاً هیچ چشم‌اندازی به واکسن سرطان وجود ندارد. در آن زمان هیچ‌کس گوش نمی‌کرد. اما اکنون، بعد از ۵ سال و صرف ۵۰۰ میلیون دلار پس‌ازآن، تنها چیزی که از این برنامه به‌دست آمد این است که به‌طور قاطع مشخص شد این برنامه هیچ شانسی برای موفقیت نداشت. هرچند اکنون برنامهٔ «واکسن سرطان» به‌عنوان یک نمونهٔ کاملاً

1. National Cancer Institute

واضح از مدیریت فوق‌العاده بد شناخته می‌شود که از همان ابتدا گریبان برنامهٔ «غلبه بر سرطان» را گرفته بود، اما به‌هیچ‌وجه به این معنا نیست که تنها (یا حتی بدترین) نمونه بوده باشد. چشم‌انداز کلی برنامه‌هایی که در ۵ سال گذشته انجام شده‌اند، یک بیابان بایر وسیع با چند نقطهٔ واحه (آبادی وسط کویر) در اینجا و آنجا است. مقدار زیادی از پولی که کنگره برای «غلبه بر سرطان»[1] اختصاص داده‌است، در پروژه‌های علمیِ اشتباه و بیهوده مانند برنامه‌های خطرناک نمایشیِ تشخیص سرطان سینه هدر رفته‌است.

دکتر بروس با تأکید بیان کرد: «اجازه ندهید تکنولوژیست‌ها تصمیمات را بگیرند! یکی از بدترین اشتباهات این است که اجازه دهیم تکنولوژیست‌ها دربارهٔ استفاده از فناوری‌های خودشان بگویند. این یک اشتباه بود که اجازه داده شد مرکز کنترل بیماری و ویروس‌شناسانش شکل یک برنامهٔ سلامتی را برای ایمن‌سازی گسترده علیه آنفلوانزای خوکی دیکته کنند... در این بخش بود که بدترین اشتباهات انجام شد. احمقانه بود که انتظار داشته باشیم ویروس‌شناسان ارزیابی دقیق و صادقانه ارائه دهند... و حقیقت را دربارهٔ چشم‌اندازهای عملی 'دست‌کاری ژنتیک' بگویند.»

(گزارش مصرف‌کننده شمارهٔ ۱۱۵۵)

همهٔ ما اگر بدانیم در اطراف، تعداد کمی دانشمندان صادق وجود دارند که حاضر نیستند دستورات مجموعهٔ صنعتی پرتوشیمی و پزشکی را انجام دهند، شاید بتوانیم کمی خوش‌بین‌تر باشیم.

دکتر تئودور استرلینگ[2] نتایج آزمایش جعلی داو[3] را به چالش کشید... دکتر ملوین رویبر[4] همین کار را با سایر یافته‌های آزمایشگاهی انجام داد... و

1. Conquest of Cancer
2. Theodor Sterling
3. Dow
4. Melvin Reuber

دکتر بروس[1] علی‌رغم این‌که تحت یک قرارداد NCI بود، جرئت کرد به آن‌ها حقیقت را بگوید.

رابطهٔ بین شکر تصفیه‌شده و فلج اطفال

طی همه‌گیری قبلی فلج اطفال درمان‌زاد[2] (ایجادشده به‌وسیلهٔ پزشک)، دکتر سندلر[3]، متخصص تغذیه در بیمارستان کهنه‌سربازان ایالات متحده واقع در اوتین، کارینای شمالی متوجه شد یکی از ویژگی‌های گیج‌کنندهٔ فلج اطفال شیوع آن در هوای گرم است، زمانی‌که کودکان مقدار زیادی محصولاتِ دارای شیرینی مصنوعی، بستنی هوکوس پوکوس[4] (مملو از مواد افزودنی تجاری)، کوکاکولا و غیره مصرف می‌کنند. این مصرف بیش‌ازحدِ شکر، قند خون را کاهش می‌دهد، درنتیجه مقاومت بدن دربرابر فلج اطفال و دیگر بیماری‌ها نیز کاهش می‌یابد. دکتر سندلر هشداری به مردم کارولینای شمالی صادر کرد که در روزنامهٔ زادگاهش، شهروند آشویل[5]، چاپ شد. او با اصرار از والدین درخواست کرد که به فرزندانشان اجازهٔ خوردن هرگونه شکر تصفیه‌شده، ازجمله آب‌نبات، بستنی یا نوشیدنی‌های غیرالکلی (نوشابه)، به‌خصوص در هوای گرم را ندهند. مردم به هشدار او توجه کردند و حداقل ۹۰٪ از «غذاهای» فاقد ارزش غذایی[6] قاچاق فوق را ترک کردند، لذا فلج اطفال در کارولینای شمالی در سال ۱۹۴۹، در مقایسه با سال ۱۹۴۸ به میزان ۹۰٪ کاهش یافت. هیئت بهداشت ایالتی، ۲۴۹۸ مورد فلج اطفال را در سال ۱۹۴۸ در شهر مستقل

1. Bross
2. iatrogenic
3. Sandler
4. hocus pocus
5. The Asheville Citizen
6. foodless

Tar Heel (کارولینای شمالی) گزارش کرد. با درنظرگرفتن توصیه‌های دکتر ساندلر به‌معنای واقعی و توجه به هشدار وی، موارد فلج اطفال در سال ۱۹۴۹ به ۲۲۹ مورد کاهش پیدا کرد.

سپس باندهای Auto[1]، آلومینیوم، استیل، دارو و اتحادیهٔ شیر درکنار یکدیگر جمع شدند. اتحادیهٔ دارو به صاحب‌منصبان بهداشت دستور داد: «اگر پویش ازبین‌بردن فلج اطفال با کاهش مصرف بستنی، کوکاکولا، نوشیدنی‌های غیرالکلی و غیره مرتبط باشد، هیچ پویش مبارزه با فلج اطفالی هیچ‌گاه نباید آغاز شود...». یعنی اگر این پویش بخواهد باعث کاهش سود آن‌ها شود، به‌هیچ‌وجه نباید عملی شود. درنتیجه شیوع فلج اطفال در کارولینای شمالی در سال ۱۹۵۰ نسبت‌به سال ۱۹۴۹، به میزان ۲۰۰٪ افزایش یافت و «همه‌چیز به حالت عادی بازگشت». این تجربه درزمینهٔ پیشگیری، یک درس بسیار ارزشمند است.

تابوت‌های سفید کوچک بیشتر

واکسن فلج اطفال (همانند تمام واکسن‌های دیگر) یک قاتل کشنده است. متصدیان کفن‌ودفن، پزشکان و آزمایشگاه‌های Lederle، تنها ذی‌نفعان واقعی هستند. خدمات بهداشت عمومیِ ایالات متحده (USPHS) ابتدا به ۶ تولیدکنندهٔ دارو مجوزِ ساخت و فروش واکسن فلج اطفال را داد. آزمایشگاه‌های متحد Allied (بخش پیت‌من‌مور[2])، الی لیلی[3]، شرکت مرک و شرکا[4]، پارک دیویس[5]، محصولات خانهٔ آمریکایی (Wyeth)،

۱. احتمالاً باند خودرو

2. Pittman-Moore
3. Eli Lilly
4. Merck, Sharpe & Dohme
5. Parke Davis

آزمایشگاه‌های Cutter (کاتر تنها شرکت دارویی بود که راکفلرها در آن سهم نداشتند)، آن‌ها همه آماده بودند تا با یک «عصارهٔ» یکسان از بافت کلیهٔ میمون‌های بیمار وارد بازار شوند.

سپس یک تکنسین آزمایشگاهی در مؤسسهٔ ملی بهداشت (NIH) به مقامات NIH گزارش داد که این واکسن ازنظر پیشگیری هیچ ارزشی ندارد و این‌که یک قاتل کشنده است. مقامات NIH اجازه ندادند این واکسن به فرزندان خودشان زده شود.

والتر وینچل[1] (مجری تلویزیون و روزنامه‌نگار) در یکی از پخش‌های خود پیش‌بینی کرد که این واکسن یک قاتل خواهد بود؛ یکی از بهترین پیش‌بینی‌هایی بود که او تاکنون انجام داده‌است. جوآن میلر[2]، یک شیمیدان خون[3] در شهر کورل گیبلز (ایالت فلوریدا)، درمقابل تزریق چرکِ[4] میمون‌های بیمار به جریان خون کودکانِ درمانده اعتراض کرد. وی همچنین پیش‌بینی کرد که مرگ‌ومیر عظیمی رخ خواهد داد. به همین دلیل هزاران کارت‌پستال به سرتاسر ایالات متحده پست کرد که منظورش را به‌صورت گرافیکی با یک ردیف طولانی از تابوت‌های سفید کوچک به تصویر می‌کشید. بنیاد ملیِ فلجِ نوزادان (NFIP) از وی باوجود بی‌گناهی به اتهام ناروای «نقض قوانین پستی» شکایت کرد.

در ۱۹ ژوئن ۱۹۹۵، جیمز اسپولدینگ[5]. نویسندهٔ تحریریهٔ مجلهٔ Milwaukee Journal که کنوانسیون AMA در آتلانتیک سیتی را پوشش می‌داد .گزارش کرد: «NFIP پول دانشمندان را تأمین می‌کرده‌است و حتی

1. Walter Winchell
2. Juan Miller
3. blood-chemist
4. pus
5. James Spaulding

پس از این‌که معلوم شد واکسن خطرناک است، برای ادامهٔ برنامه فشار وارد می‌کرده‌است. اگر حقیقت آشکار می‌شد، سرمایه‌گذاری شرکت‌های دارویی که در برنامهٔ واکسن مشارکت داشتند به خطر می‌افتاد. بنیاد فلج این حقیقت مبنی بر پیداشدن ۴ مورد ویروس زنده در ۶ واکسن، درمیان تعداد زیادِ واکسن‌های تمام‌شده که «ایمن» فرض می‌شدند را کتمان کرد. تنها اشاره‌ای که پزشکان داشتند، گزارش والتر وینچل بود، پس از این‌که یک دانشمند اطلاعات محرمانه مبنی بر کشنده‌بودن واکسن در اختیارش قرار داده بود. به عموم مردم توصیه‌ای نشد و پویش ایمن‌سازی گستردهٔ فلج اطفال از تمام آفات (طاعون) دیگر در تاریخ جهان، تابوت‌های سفید کوچک بیشتری تولید کرد.

به من اجازهٔ خواندن بخش‌های زیادی از اظهاراتم[1] را که آماده کرده بودم، ندادند، بیشتر نطقم شامل «پرسش و پاسخ» بود. من کلام خود را با اعضای هیئت‌مدیره، با نقل‌قول بیانیهٔ سال گذشتهٔ جوناس سالک آغاز کردم: «امروزه هرجایی که در آن حدود ۵۵٪ تا ۶۰٪ فلج اطفال وجود دارد، واکسن فلج اطفال آن را به‌وجود آورده‌است.»

در این لحظه ناظر، کنت هان[2]، حرف من را قطع کرد و گفت: «آیدا، منظور سالک از این حرف چیست؟»

در پاسخ گفتم: «این‌که این افراد فلج شده‌اند و فلج آن‌ها به‌علت واکسن به‌وجود آمده‌است. در حقیقت، من از دیک کارمن[3] پرسیدم آیا او تحقیقی درمیان قربانیان فلج اطفال در شهر لس‌آنجلس انجام داده‌است، مبنی براین‌که آیا آن‌ها پس از این‌که واکسنشان را زدند، به فلج اطفال مبتلا شدند یا خیر؟ این چیزی است که سالک گفته بود...»

1. testimony
2. Kenneth Hahn
3. Dick Carmen

هان: «با این گفته‌ها، آیا شما نتیجه‌گیری می‌کنید آن هزاران نفری که فلج شده بودند، اگر واکسن نمی‌زدند، فلج نمی‌شدند؟»

من جواب دادم: «به‌احتمال‌زیاد تزریق واکسن باعث ایجاد فلج شده‌است. تمام بیماری‌ها به یک سطحی می‌رسند، سپس ثابت می‌شوند و کاهش می‌یابند، به‌شرط آن‌که ما این مواد سمی فاسد را تزریق نکنیم. در اینجا دربارهٔ غدّهٔ میمون بیمار به‌عنوان مواد فاسد صحبت می‌کنیم، به‌علاوه من در اینجا برگهٔ راهنمای Lederle را دارم که ترکیب واکسن را نشان می‌دهد (و آن را به هیئت‌مدیره تقدیم کردم). اگر به‌یاد داشته باشید طی برنامهٔ واکسیناسیون آنفلوانزای خوکی، من به هیئت‌مدیره هشدار دادم تا زمانی‌که خطرات واقعی را نشناخته‌اند، برنامه را ادامه ندهند؛ بدین خاطر بود که من در شکست مفتضحانهٔ آنفلوانزای خوکی خیلی درگیر شدم، تحقیق کردم و این کتاب را که رونوشت جلسهٔ استماع سناست، دریافت کردم و این همان چیزی است که بیانیهٔ امروز من را تشکیل داده‌است. این اطلاعاتی است که در متن‌های کنگره آمده‌است.

چیزی که من درخواست می‌کنم این است که به‌جای پیشنهاد شاباروم[1] مبنی بر درخواست پول ایالتی و فدرالی بیشتر برای آغاز یک پویش واکسیناسیون گستردهٔ دیگر، پیشنهاد من را بپذیرید که اگر به‌دنبال درخواست پول فدرالی و ایالتی هستید، برای آغاز یک پویش «آموزشی» درخواست پول کنید تا به همین مردم نحوهٔ زندگی را یاد بدهید. به آن‌ها دربارهٔ تغذیهٔ مناسب آموزش دهید. پزشکی به نام سندلر در کارولینای شمالی وجود داشت ...»

(سپس ناظر/ رئیس جلسه، ادلمن[2]، از من خواست تا اظهاراتم را جمع کنم: «یکی دو دقیقه وقت دارید.»)

1. Schabarum
2. Edelman

من ادامه دادم: «بله، چشم، این موضوع بسیار مهم است، زیرا دانش‌آموزانی میان حضار وجود دارند (حدود ۱۰۰ دانش‌آموز در سالن بودند) که به آن‌ها واکسن فلج اطفال زده خواهد شد و به آن‌ها گفته خواهد شد که هیچ چیز خطرناکی وجود ندارد، درحالی‌که حقیقت کاملاً برعکس آن است. من تجربهٔ دکتر سندلر و این‌که چگونه با حذف محصولات شکری یا قندی توانست بیشتر موارد فلج اطفال را در کارولینای شمالی از بین ببرد، بازگو کردم...»

هان: «به‌خاطر فداکاری شما در این زمینهٔ خاص تغذیه، این سؤال را می‌پرسم که آیا شما مخالف واکسیناسیون خواهید بود، مثل فلج اطفال، مثل آبلهٔ کوچک؟ فقط به من یک بله یا خیر بگویید.»

در پاسخ گفتم: «نمی‌توان با یک بله یا خیر پاسخ داد. من فقط می‌گویم هنگامی‌که فرزندانم را بزرگ می‌کردم، یک احمق بودم و به ۴ فرزندم واکسن زدند. یکی از بچه‌ها تا حد مرگ بیمار شد. خوشبختانه آن‌ها به‌خاطر تزریق واکسن همگی فلج نشدند. من به تشکیلات پزشکی اعتماد داشتم و به‌غلط پزشک‌ها را تا عرش بالا برده بودم، چون شست‌وشوی مغزی شده بودم و فکر می‌کردم آن‌ها «خدا» هستند. من یک احمق بودم و تا به امروز افسوس آن را می‌خورم که اجازه دادم به فرزندانم واکسن‌های پراز سم تزریق کنند. نمی‌توانم زمان را به حالت قبل بازگردانم، اما آنچه می‌توانم انجام دهم، هشداردادن به مردم است. به مردم درخصوص خطرات واکسن یاد دهم. این‌ها سموم سمی[1] هستند. کنی[2]، به اطراف خود نگاه کن، نگاهی به آسمان بینداز که صاف نیست، به محیط اطراف با تمام مه دود کثیفش نگاهی بینداز. آیا به‌قصد پاک‌سازی دود، عمداً دود بیشتری اضافه می‌کنید؟»

هان: «پس شما از این واکسیناسیون حمایت نمی‌کنید، آیا می‌کنید؟»

1. Toxic (مادهٔ سمی که درون موجودات و سلول‌های زنده تولید می‌شود)

2. Kenny (کنت هان)

جواب دادم: «قطعاً نه! پس از تمام تحقیقاتی که درزمینهٔ واکسیناسیون‌ها انجام داده‌ام، نه. من به شما می‌گویم من یک احمق بودم، اما دیگر نیستم! فاجعهٔ آنفلوانزای خوکی چشمانم را باز کرد و آن‌ها اکنون کاملاً باز هستند. حماقت واکسن آنفلوانزای فورد[1] این کار را برای من کرد. این رونوشت جلسهٔ سنا تمام کلماتی که از کنگره‌مان گفتیم را اثبات و تأیید می‌کند. من دکتر شرلی فنین[2] را به مناظره دعوت کردم و پاسخش را در اینجا دارم:

"خانم هونوروف عزیز، در پاسخ به درخواست شما برای مناظرهٔ (بحث) عمومی دربارهٔ مسئلهٔ ایمن‌سازی، خیرمتشکرم"

مسئلهٔ ایمن‌سازی نمی‌تواند نور بررسی موشکافانهٔ نظارت عمومی را تاب بیاورد.

باکستروارد[3]: «دربارهٔ واکسن آنفلوانزا، ممکن است خانم هونوروف کاملاً درست بگوید و فکر می‌کنم ایشان در اینجا نظراتی ارائه دادند که رسالتش را ثابت کرد. یک روز من نامه‌ای از دکتر خودم ازطریق پست دریافت کردم که می‌گفت قصد دارد حرفهٔ خود را رها کند، به‌خاطر بیماری اخیری که از آن رنج می‌برد؛ و این‌که بیماری اخیرش واکنشی به تزریق واکسن آنفلوانزای خوکی بوده‌است که او را راهی بیمارستان کرده‌است... پرستارش به وی واکسن زده بود و او دچار یک فلج یا چیزی شبیه آن شده بود، اکنون قصد دارد حرفهٔ خود را کنار بگذارد. به‌هرحال من فکر می‌کنم این یک مورد منحصربه‌فرد است.»

باید به باکستر گفت مطلقاً هیچ‌چیز «منحصربه‌فردی» دربارهٔ افرادی که پس از زدن واکسن (آنفلوانزای خوکی، فلج اطفال یا هرواکسن دیگری) فلج

1. Ford

2. Shirley Fannin

3. Baxter Ward

شده‌اند، وجود ندارد. ۲۰۰ نفری که علیه USPHS به اتهام این‌که واکسن آنفلوانزای خوکی باعث فلج‌شدن (گیلن باره) آن‌ها شده بود، شکایت کردند، این شکایت موضوع را تصدیق خواهد کرد. USPHS /HEW نیز اکنون این موضوع را پذیرفته‌است. طبق «فرم رضایت»[1] جدید و اصلاح‌شده که در فوریهٔ سال ۱۹۷۷ صادر و منتشر شد، «افرادی که واکسن می‌زنند تقریباً ۱۰ برابر بیشتر از کسانی‌که واکسن نمی‌زنند، احتمال ابتلا به گیلن باره (فلج) را دارند. بااین‌حال آمارهای اخیر نشان می‌دهد که درحدود ۵٪ مبتلایان می‌میرند و در ۱۰٪ موارد، برخی عضلات برای مدتی طولانی یا همیشه ضعیف خواهند شد. در افراد مسن و دارای بیماری مزمن، خطر مرگ ازطریق گیلن باره بسیار بیشتر است.» این اطلاعات در سال ۱۹۶۶ در دسترس بود که ثابت می‌کرد واکسیناسیون باعث فلج می‌شود، اما دولت ما این هشدار را نادیده گرفت. HEW با تغییر فرم از «ثبت‌نام»[2] به «رضایت»[3]، و اکنون با هشداردادن به مردم .پس از تمام خساراتی که وارد شده‌است .گناه خودشان را می‌پذیرد. فرمی که در ابتدا استفاده می‌شد غیرقانونی بود.

در فوریهٔ سال ۱۹۷۷، جوزف کالیفانو[4]، وزیر HEW، اظهار داشت: «نمی‌توان واکسن آنفلوانزای خوکی را به‌صورت قانونی تزریق کرد، مگر این‌که افرادی که به آن‌ها واکسن زده می‌شود، یک فرم رضایت‌نامه را امضا کنند.» چقدر بیشتر باید آن‌ها را به دیوار بکوبیم[5]؟ تمام کسانی‌که واکسن آنفلوانزای خوکی زده‌اند، این کار را تحت ادعاهای دروغین انجام

1 . Consent Form
2 . Registration
3 . Consent
4 . Joseph Califano
5 . nail them to the wall

داده‌اند؛ به آن‌ها اطلاع داده نمی‌شد که درحال پذیرش خطر فلج‌شدن، کوری، ناتوانی جسمی[1]، رنج آسیب عصبی یا حتی مرگ هستند. درواقع فورد تلاش می‌کرد با استفاده از این برنامهٔ پرفشار واکسیناسیون به‌عنوان یک سکوی پرش به‌سمت انتخاب مجدد، خودش را به‌زور[2] به اداره (مقام) بازگرداند. تمام این برنامه به‌طور غیرقانونی انجام شده بود؛ غرامت (جبران خسارت) غیرقانونی بود، فرم ثبت‌نامی که مردم امضا می‌کردند غیرقانونی بود، به این ترتیب نیرنگ می‌زدند برای فریب مردم که واکسن بزنند تا از یک همه‌گیری خیالی نجات پیدا کنند.

مجلهٔ Business Week (۱۴ مارس ۱۹۷۷) گزارش می‌دهد: «وقایع ماه‌های اخیر نشان داده‌است که ترس از شرکت‌های بیمه درست و به‌جا بوده‌است، هرچند این ترس‌ها به‌طور مبهم درک شده بودند و هرچند به‌طور مبهم تعریف شده بودند. کارگروه واکسیناسیون ملی[3] (۱۵ مارس ۱۹۷۷) این اطلاعات را در گزارش خود آورده‌است.» وزارت دادگستری از مقامات تقاضای استخدام ۲۸ نفر کارمند بیشتر را می‌کند تا به پرونده‌های آنفلوانزای خوکی رسیدگی کنند، پرونده‌هایی که انتظار می‌رود تعداد آن‌ها به ۱۰,۰۰۰ مورد برسد. منابع داخل دادگستری می‌گویند که تا ۶۰٪ شکایات شاکیانی که به‌دنبال خسارات قابل‌توجه هستند، در دادگاه به نتیجه می‌رسد.

این فقط «مردم عادی»[4] متوسط نبودند که به دام تبلیغات فریبنده و جذاب افتادند. حتی پزشکان .که تصور می‌شود بهتر می‌دانند .هم شیفتهٔ گفته‌های رئیس‌جمهور و سازمان HEW شدند. من اطلاعاتی به‌دست

1 . impotent
2 . [steam-roller]
3 . The National Immunization Work Group
4 . John Q, Public

آورده‌ام مبنی بر این‌که ۴ پزشک در شهر سان فرناندو[1] دچار آسیب‌های نامطلوبی شده‌اند و در تلاش هستم تا این اطلاعات را مستند کنم.

من از سرپرست وارد[2]، نام پزشکش .که پس از زدن واکسن آنفلوانزای خوکی فلج شد .را پرسیدم، اما او حاضر به افشای آن نشد. من به‌عنوان یک خبرنگارِ تحقیقی و برندهٔ جایزه، مورد احترام بودم، درحال تحقیق متوجه شدم یکی از پزشکانی که از اثرات نامطلوب عملیات Oink[3] رنج برده، دکتر یول پنزل[4]. عضو انجمن پزشکی شهر لس‌آنجلس و پزشک کارمند بیمارستان نورتریج[5]، مطب شخصی در کالیفرنیا، خیابان Reseda، شمارهٔ ۷۴۰۷ .است که از آن زمان (پس از بیماری) مطب خود را به دکتر چین لون یین[6] فروخته‌است. این‌که آیا پنزل پزشکِ آقای وارد بوده‌است یا خیر اهمیتی ندارد، مهم این است که دکتر پنزل زنده ماند (فقط فلج شد) تا بتواند داستان را بگوید. به‌معنای واقعی کلمه، صدها هزار قربانی واکسیناسیون وجود دارد (ازجمله کسانی‌که ازطریق فاجعهٔ واکسیناسیون آنفلوانزای فورد قلع‌وقمع شدند)، افرادی که هیچ‌گاه قادر نخواهند بود تصدیق کنند که تزریق مواد سمیِ فاسد سلامتی را به‌همراه نمی‌آورد، بلکه تنها عمرهایشان را کوتاه می‌کند. این سموم به ضعیف‌ترین عضو بدن (قلب، مغز، چشم‌ها، عضلات، دستگاه تناسلی، غیره و غیره) حمله می‌کنند. دلیل اثبات این موضوع شکایات مطرح‌شده علیه USPH مربوط به آخرین فاجعهٔ واکسیناسیون است.

تنها راه بازگرداندن سلامتی، زندگی‌کردن طبق قانون طبیعی است:

---

1. San Fernando Valley
2. Ward
۳. صدای خوک
4. Yule Penzell
5. Northridge
6. Chin-Lon Yin

پرهیز از تمام محصولات[1] فرآوری‌شدهٔ تضعیف‌شده که به اسم «غذا» خودنمایی می‌کنند (عرضه می‌شوند)، پرهیز از شکر تصفیه‌شده، آرد تصفیه‌شده، نمک خوراکی تجاری (با رعایت اعتدال از نمک دریا استفاده کنید).

یکی از راه‌های بازیابی سلامتی ما این است که براساس یک رژیم غذایی طبیعی متعادل تغذیه کنیم؛ تمام غلات (حبوبات)، سبزیجات، لوبیا، جلبک دریایی[2] و میوه به میزان کم و تنها در فصل خودش که درصورت امکان به‌صورت ارگانیک به‌عمل آمده باشد، مصرف کنیم.

با تشکر از موریس بیل[3]، نویسندهٔ کتاب The Super Drug Story[4]، به‌خاطر افشای عالی‌اش دربارهٔ آخرین فریب[5] واکسیناسیون فلج اطفال که نشان می‌داد زندگی صدها کودک تباه شده‌است؛ آن‌هایی که بلافاصله دچار مرگ نشدند، گرفتار صندلی چرخ‌دار هستند. این اثباتی «زنده» از خطرات جنون پزشکی ازحبس به‌دررفته (زنجیر پاره‌کرده) بود. اما این اطلاعات و اطلاعات حاصل از تحقیقات النور مک‌بین چیزی نبود که ناظرین بخواهند به آن گوش دهند. آن‌ها بیشتر نگران شنیدن صحبت‌های موریسان چمبرلین[6] (مدیر خدمات بهداشت شهرستان) بودند تا برنامهٔ «Hearts and Flowers»[7] خودش را اجرا کند و برنامه را با استفاده از تمام منابع تحت فرمانش توجیه کند:

«آقای رئیس، عضو هیئت‌مدیره، برنامهٔ ایمن‌سازی در سطح جهان، طی چندین دهه، کارایی خود را نشان داده‌است. کسانی‌که با برنامه‌های

---

1. devitalized
2. sea-weed
3. Morris Bealle
۴. داستان ابردارو
5. fraud
6. Morrison Chamberlin
۷. نام یک گروه موسیقی و یک آهنگ

ایمن‌سازی مخالفند، مایلند به سال‌های تاریک برگردند، دورانی که آفات (طاعون‌ها) و همه‌گیری‌ها دنیا را ویران کرده بود. امروز سازمان قطعاً از پیشنهاد ناظر شاباروم استقبال می‌کند؛ آنچه نیاز به آن را تشخیص داده‌ایم، برنامه‌های «پیشگیرانه» است که با سخت‌کوشی آن را دنبال می‌کنیم. ما در آتلانتا افراد خود را داشته‌ایم که برای بررسیِ نه‌تنها فلج اطفال، بلکه کل موضوع گستردهٔ ایمن‌سازی، با مرکزبیماری جامعه[1] (CDC) ملاقات داشته‌اند. ما کمیته‌هایی داریم که نه‌تنها در سازمان خدمات بهداشتی، بلکه در بخش خصوصی مانند مدارس نیز، تمرکزشان توسعهٔ برنامه‌های ایمن‌سازی مناسب و آموزش اهمیت این تلاش پیشگیرانه به والدین و جوامع خواهد بود. این‌که روی برنامهٔ آنفلوانزای خوکی (sic) متمرکز باشیم (چمبرلین عصبی به‌نظر می‌رسد) و آن را به‌عنوان یک برنامهٔ مشکل‌ساز نگه‌داریم و ازاین‌رو هیچ برنامهٔ ایمن‌سازی دیگری را انجام ندهیم، کاملاً غلط است. فکر می‌کنم در این حوزه مقامات ملی و بین‌المللی وجود دارند که خودشان را وقف این تحقیق کرده‌اند و بسیار واضح دربارهٔ مناسب‌بودن این برنامه‌ها صحبت می‌کنند. توصیهٔ ما، سازمان خدمات بهداشتی، این است که واکسیناسیون و دیگر برنامه‌های ایمن‌سازی را انجام دهیم...»

نطق چمبرلین بدین حد بود و هیئت‌مدیره علی‌رغم این حقیقت که نخواسته بودند به مستندات و مدارک ما که نشان‌دهندهٔ خطرناک و کشنده‌بودن واکسن بود، گوش دهند، به‌اتفاق آرا رأی مثبت دادند.

سرپرست، باکستر وارد موارد ذیل را به این طرح اضافه کرد: «من معتقدم آقای چمبرلین مشکل مربوط به فلج اطفال را حل خواهد کرد، شما به‌سادگی می‌توانید آمار تأثیرگذاری واکسن را در اختیار هیئت‌مدیره و جامعه قرار دهید. این آمار تعداد مبتلایان قبل از ساخت واکسن طی

1 . Community Disease Center

دهه‌های ۳۰ و ۴۰ و تعداد مبتلایان پس از ساخت واکسن را نشان می‌دهد که فکر می‌کنم در سال ۵۲ یا ۵۳ کاهش چشم‌گیری را در فلج اطفال به‌دنبال داشت و از آن زمان این کاهش همچنان حفظ شده‌است. بنابراین، هرچند ممکن است خانم هونوروف[1] درست بگوید که برخی واکسن‌ها شاید عجولانه یا نادرست تهیه شده باشند، اما اثرگذاری واکسن‌های مهم مانند فلج اطفال، حداقل طی ۲ دهه نشان داده شده‌است و باید از طرح پیشنهادی آقای شاباروم حمایت کرد...»

بدین‌ترتیب آرا متفق‌القول بود، بدون این‌که حتی منتظر بمانند ببینند چمبرلین چه نوع «گوهری» را می‌خواهد تولید کند.

در اینجا باید اضافه کنم که باکستر وارد و کنت هان[2] دو نفر از باهوش‌ترین سرپرستان هستند. آن‌ها همچنین نیازهای مردم را درک می‌کنند و نسبت‌به آن حساس هستند. این کنت هان بود که اولین بار حرکتی بی‌سابقه را انجام داد (هرچند کمی خیلی دیر) و از HEW خواست تا خطرات واقعی آنفلوانزای خوکی را شرح دهد. نه آقای وارد و نه هان هیچ‌کدام اجازهٔ ورود واکسن آنفلوانزای خوکی به بدن‌های خودشان را ندادند، بااین‌حال همچنان به مردان دارویی (پزشکان) اعتقاد دارند.

به‌خاطر اصرار مداوم من در ۲۱ اکتبر ۱۹۷۶، هیئت نظارت شهر لس‌آنجلس در رسیدگی به دادخواست مطرح‌شده ازجانب فعال مصرف‌کننده، آیدا هونوروف، به وزیر بهداشت، آموزش و رفاه (HEW) آقای دیوید متیوز[3] نامه نوشت و افشای کامل تمام خطرات مرتبط با مایه‌کوبی آنفلوانزای خوکی را درخواست کرد.

1 . Honorof

2 . Kenneth Hahn

3 . David Mathews

در همان ماه، شورای شهر لس‌آنجلس طرح پیشنهادی جان فرارو[1]، رئیس شورا، را که همین اطلاعات را درخواست کرده بود، تأیید کرد. سازمان HEW حتی زحمت پاسخ‌دادن به هیچ‌کدام از این دو مکاتبه را به خود نداد. هیچ راهی وجود نداشت که سازمان بهداشت، آموزش و رفاه (HEW) بپذیرد واکسن خطرناک است و امکان دارد موجب مرگ، فلج، نابینایی، ناتوانی جنسی[2] و آسیب مغزی شود. این اعتراف کل برنامهٔ ایمن‌سازی را برای همیشه ازبین می‌برد.

رسانه‌های خبری عمدتاً به نفع مسموم‌کنندگان واکسن نقشی اصلی ایفا می‌کنند

در دومین کنفرانس ملی ایمن‌سازی در بتسدای ماریلند[3]، در ۴ آوریل ۱۹۷۷، دکتر جین اچ.استولرمن[4] تأکید کرد که رسانه‌ها نیز باید نقش خود را در پذیرش عمومی برنامه‌های ایمن‌سازی (واکسیناسیون) ایفا کنند: «... هرچند توجه رسانه‌ای[5] و آموزش عمومی کارگروه خودش را دارد، اما احساس می‌کنیم ما باید به‌طور خاص اظهارنظر کنیم... برای دیده‌شدن برنامهٔ ایمن‌سازی فراهم‌شدهٔ کنونی و ماهیت بحث‌برانگیز موضوعش. که رسانه‌های ارتباطی باید آن را مدیریت کنند . به (سوء) آموزش عمومی و روابط عمومی خبره نیاز برجسته‌ای داریم... مشکل رسانه‌های ارتباطی از این واقعیت سرچشمه می‌گیرد که تمامی تصمیمات ایمن‌سازی براساس ارزیابی سود درمقابل خطر (ریسک) گرفته می‌شود (ما خطر می‌کنیم، درحالی‌که

---

1 . John Ferraro
2 . Impotency
3 Bethesda, Md.
4 . Gene H. Stollerman
5 . publicity

صنایع دارویی و پزشکان منافع را به‌دست می‌آورند) که هردوآن‌ها (سود و خطر) همیشه محدود (پایان‌پذیر) هستند و افراد جامعه معمولاً با روش‌های فکرکردن به سود/ خطر دربارهٔ نگرانی‌های سلامتی فردی‌شان آشنا نیستند. (مردم احمق بیچاره!). این امر نیازمند یک پاسخ هماهنگ منسجم ازسوی ائتلافی از نیروهای مسئول اجتماعی با اعتبار بالاست تا ناامنی عمومی و سردرگمی نسبت‌به ایمن‌سازی را جبران کند. (آیا افرادِ مخالف واکسیناسیون سیاسی (PAPV) ازنظر اجتماعی مسئول درنظر گرفته خواهند شد؟)»

و این‌چنین بذر کمیسیون ملی ایمن‌سازی کاشته شد. آیا گروه ما .که مردم مخالف واکسیناسیون‌های سیاسی هستیم .یا فدراسیون بهداشت ملی[1] (بزرگ‌ترین سازمان بهداشت مصرف‌کننده در ایالات متحده) به این گروه «دست‌چین‌شدهٔ» نخبه و معتبر دعوت خواهند شد، یا به همان روشی که اولین کنفرانس ایمن‌سازی HEW در نوامبر گذشته برگزار شد، رفتار خواهد شد؟ تئودور کوپر رفقای «هم‌سفرهٔ[2]» خودش را دست‌چین کرد و (با پول مالیات ما) هزینه‌های حمل‌ونقل و هتل آن‌ها را پرداخت کرد.

در این گفت‌وگو در همان کنفرانس، دکتر وایزبوچ[3] بر این باور بود که: «یک نفر از رسانه‌های عمومی باید نمایندهٔ کمیسیون ملی باشد (آن‌ها به شخصی نیاز داشتند تا بتوانند او را در دست داشته باشند، به همان شیوه‌ای که حین عملیات Oink (فاجعهٔ آنفلوانزای خوکی) به طرزی موذیانه اکثر رسانه‌های خبری را کنترل کردند). اگر ملاحظه کنید، متوجه می‌شوید که هدف پشت آن چندان همکاری با رسانه نبوده‌است، بلکه بیشتر تصدیق و به رسمیت شناختن اهمیت سمت تقاضای معادلهٔ توزیع و درنهایت تحویل یک محصول بوده‌است. (شست‌وشوی مغزی جامعه)»

---

1 . NATIONAL HEALTH FEDERATION
2 . lickin' good
3 . Weisbuch

«سمت تقاضای معادله ایجاب می‌کند مردمی که قرار است این محصول را دریافت کنند و والدینی که قرار است فرزندانشان را به دریافت این محصول ترغیب کنند، باید اهمیت و ارزش آن را درک کنند، نه ازلحاظ نسبت هزینه/ سود/ خطر، بلکه ازنظر ارزش کلی (عمومی) این پروژهٔ خاص برای خودشان یا فرزندانشان...»

ربات برای استخدام

دکتر کانر[1]، که او هم در کنفرانس ایمن‌سازی حضور داشت، از رسانه‌ها چندان راضی نبود: «چند مداخلهٔ مطبوعاتی وجود داشته‌است و من اخیراً در چندین کمیته کار کرده‌ام که حضور مطبوعات در آن‌ها یک تجربهٔ کاملاً سالم و خوشایند نبود، زیرا بعضی از اعضای مطبوعات می‌خواستند اخباری را منتشر کنند، درحالی‌که درقبال باری که روی موضوعات مورد گزارششان قرار می‌دادند، کاملاً مسئول نبودند.» به‌وضوح، دکتر کانر گزارش‌دهی واقع‌گرایانه‌ای را نمی‌خواست، او ربات‌ها و «بله قربان» گوهایی می‌خواست تا بتواند آن‌ها را کنترل کند تا پیشنهاد فروشندگان سم را انجام دهد.

«سازمان‌های HEW، PHS و CDC هنوز باید ثابت کنند که آیا تاکنون واکسن‌ها هیچ منفعتی داشته‌اند. تنها کسانی‌که سود بردند شرکت‌های دارویی و کارمندان سازمان‌های دولتی بوده‌اند که حقوق کلان به‌اضافهٔ مزایای شغلی را از پای درآورده‌اند».

در سال گذشته، زمانی‌که این فشار بزرگ برای مایه‌کوبیِ (واکسیناسیون) «تمام مردان و زنان و کودکان» در ایالات متحده شروع شد، من بلافاصله با اکثر رسانه‌های خبری کالیفرنیای جنوبی (رادیو، تلویزیون و سردبیران روزنامه‌ها) تماس گرفتم و درخواست زمان عمل متقابل[2] کردم، به‌گونه‌ای که جامعه

1. Conner
2. rebuttal

بتواند حداقل یک حساب متعادل داشته باشد و خطرات واقعی را بفهمد.

علی‌رغم این واقعیت که من در زمینه‌های بسیاری ارزش خود را به‌عنوان یک خبرنگار تحقیقی حفظ کرده بودم و به‌خاطر گزارش‌نویسی تحقیقی، برندهٔ جایزهٔ اول آسوشیتدپرس (Associated Press) شده بودم و بارها و بارها اعتبار خود را ثابت کرده بودم، بااین‌حال من را نادیده گرفتند (گویا من وجود نداشتم، انگار دچار توهم شده باشم).

فران لی[1]، یکی از حامیان مصرف‌کننده در شهر نیویورک، با من تماس گرفت و به من پیشنهاد داد یک نامه به کمیسیون ارتباطات فدرال و یک نسخه هم به تمام رسانه‌ها بفرستم که بلافاصله این کار را کردم. فران در لس‌آنجلس بود و ماه می‌گذشته در نمایش ریجس فیلبن[2] (کانال ۹) حضور داشت. دکتر شرلی فنین[3]، رئیس مرکز بیماری‌های واگیر شهر لس‌آنجلس، را به‌شدت ضایع کرده بود. از آن به بعد، فنین حاضر به حضور در هیچ کجا با شخصی که مخالف دیدگاه «سازمان» باشد، نشده‌است. النور مک‌بین و من او را برای بحث درخصوص مسئلهٔ «ایمن‌سازی سرخک» به چالش کشیدیم و تنها پاسخی که دریافت کردیم این بود: «نه خیر، سپاسگزارم».

برنامهٔ ایمن‌سازی، تحمل نور نظارت عمومی را ندارد

برای ادای احترام به فرن‌لی، بابت تلاش‌های خستگی‌ناپذیرش به‌خاطر محافظت از مردم و حضور موفقش در تلویزیون در سرتاسر شرق، نیویورک و واشنگتن، باید در اینجا سکوت کنم. زمانی‌که ما در لس‌آنجلس نتوانستیم از مانع واکسن عبور کنیم، فرن‌لی این کار را انجام داد. فرن در تنظیم مصاحبه‌ها و مناظرات بین دکتر آنتونی موریس. که به‌اشتباه

1. Fran Lee
2. Regis Philbin
3. Shirley Fannin

ازجانب الکساندر اشمیت[1] رئیس کمیسیون FDA، به‌دلیل مخالفت با برنامهٔ واکسیناسیون آنفلوانزای خوکی اخراج شد .و وکیل، جیم ترنر[2]. نویسندهٔ کتابِ «جشن شیمیایی»[3] و درحال‌حاضر وکیل دکتر موریس و درحال مبارزه برای بازگرداندن وی .علیه پزشکانِ سازمان که از برنامهٔ واکسیناسیون فورد طرفداری می‌کردند، موفق بود. فرن در نامه‌ای به من در تاریخ ۷۶/۲/۹ نوشت: «جیم ترنر، تونی و من نیم ساعت در WTOP در واشنگتن بودیم، سپس ۳ نفر دفاع‌کنندهٔ (عذرخواه) دولت آمدند و مجری برنامه نظرات مثبتی مرتبط با شرکت‌های دارویی بیان کرد. آن‌ها به رئیس ایستگاه (مرکز) تلفن زدند. خوشبختانه ما در برنامهٔ "پخش زنده" بودیم، لذا همه‌چیز ازطریق امواج روی آنتن رفت. قرار بود برنامه روز شنبه تکرار شود، اما آن را لغو کردند.»

فرن‌لی، بنیان‌گذار مؤسسهٔ Children Before Dogs[4]، که به‌دلیل هشداردادن به جهان دربارهٔ بیماری وحشتناک توکسوکاریازیس[5]. بیماری‌ای که دراثر تماس با مدفوع سگ منتشر می‌شود .معروف است، برای اولین بار با دکتر جی نوسال[6] از سازمان بهداشت جهانی مصاحبه کرد. وقتی نظرش را دربارهٔ برنامهٔ آنفلوانزای خوکی پرسیدند، او پاسخ داد: «شما آمریکایی‌ها باید سر خود را معاینه کنید[7]، به‌هیچ‌وجه اجازهٔ چنین کاری را نمی‌دهیم. هنوز ناشناخته‌های بسیاری وجود دارد.»

---

1. Alexander Schmidt
2. Jim Turner
3. Chemical Feas
4. کودکان قبل از سگ‌ها
5. Toxocariasis
6. G. Nossal
7. کنایه از این‌که کاری احمقانه و دیوانه وار انجام می‌دهید، کل اگر طبیب بودی، سرخود دوا نمودی.

کلاه خود را برای ادای احترام به خانم فرن‌لی به‌خاطر کار باشکوهی که برای محافظت از سلامت مردم انجام می‌دهد، برمی‌دارم.

پس از گوش‌دادن به صحبت‌های دکتر فانین در شبکهٔ رادیویی KDAY-Radio که روح خود را به شیطان می‌فروخت (درست پا جای پای فورد[1]، متیوز[2]، کوپر[3]، سنکر[4]، سالک[5]، دونالد میلار[6] می‌گذاشت و همراه آن‌ها بود)، تقاضای وقت تکذیب کردم و مدیر اخبار، راجر آلدی[7]، به من اجازه داد تا روی آنتن بروم. درحین مصاحبه و پس‌ازآن، از موضع من انتقاد کرد. او درواقع متقاعد شده بود که برای معضل آنفلوانزای خوکی، برنامهٔ واکسیناسیون آنفلوانزای خوکی هیچ اشکالی ندارد، تا این‌که دراثر تزریق واکسن‌ها، مرگ‌ومیر و فلج‌شدن مردم شروع شد. او برای عذرخواهی به من زنگ زد و اعتراف کرد که در هشداردهی به مردم برای واکسن‌نزدن حق با من بوده‌است.

در اینجا باید اشاره کنم که در برنامهٔ رادیویی خودم، KCSN-FM، ایستگاه رادیوی عمومیِ ملی در دانشگاه ایالت کالیفرنیا، نورتریج، چند ویژه‌برنامه به این واکسن قاتل جمعی[8] اختصاص دادم و همچنین هر هفته حداقل ۵ دقیقه از پخش را به اطلاع‌رسانی دربارهٔ فاجعهٔ آنفلوانزای خوکی اختصاص می‌دادم و به مردم هشدار می‌دادم تا قبل از این‌که HEW آن‌ها را از خطرات آگاه نکرده‌است، واکسن نزنند. پس از این‌که شکایت خود را مبنی بر توقف برنامهٔ واکسیناسیون آنفلوانزای خوکی مطرح کردیم،

---

1. Ford
2. Mathews
3. Cooper
4. Sencer
5. Salk
6. Donald Millar
7. Roger Aldy
8. mass killer

رادیوی تحت حمایت شنوندگان[1] KPFK-FM در کالیفرنیای جنوبی، محل تحصیل سابق من، چند مصاحبه با من انجام داد. کانال ۷[2] سندی هیل[3]، یکی از درجه‌یک‌ترین گزارشگران زن که اکنون در برنامهٔ صبح‌به‌خیر آمریکا[4] است، را برای مصاحبه با من به معبد یهودی در انسینو[5] فرستاد، جایی که من با به تن‌کردن تابلوی ساندویچ‌فروشی (توضیح در پاورقی ص۱۰۹) در اطراف قدم می‌زدم، اعلامیه پخش می‌کردم و به مردم دربارهٔ خطرات ناشی از واکسن آنفلوانزای خوکی هشدار می‌دادم.

در هر طرف تابلو، ۴ و ۵ حرف چاپ شده بود (هر مسئله‌ای دو رو دارد).

یک طرف تابلو	طرف دیگر تابلو
واکسن آنفلوانزای خوکی خطر برای شما منافع برای آن‌ها ۴ شرکت دارویی ۱۰۰ میلیون دلار SSS از پول مالیات شما برمی‌دارند تا از شما در برابر یک ویروس خیالی محافظت کنند. بیمه را شما پرداخت می‌کنید و تمام خطرات این واکسن کشندهٔ سمی را شما به‌عهده می‌گیرید.	انسان نباش خوکچهٔ هندی قبل از اینکه آستین‌هایتان را بالا بزنید[6] تقاضای دانستن خطرات واقعی واکسن آنفلوانزای خوکی را داشته باشید (که دولت ما پنهان کرده‌است).
مردم مخالف واکسیناسیون‌های سیاسی	

من می‌دانم که تأثیرگذار بودم، زیرا ده‌ها نفر به خانهٔ من تلفن زدند و از من

1. listener-sponsored
2. Channel 7
3. Sandy Hill
4. Good Morning America
5. Encino
6. roll up your sleeves

بابت بیدارکردنشان تشکر کردند. من عملاً در این تابلوی ساندویچ‌فروشی ۳ در ۴ فوتی زندگی می‌کردم و پس از این‌که مرگ‌ومیر و فلج‌شدن‌ها با انتقام[1] آغاز شد، آنگاه تماس‌گیرندگان برای «نجات» جانشان از من تشکر می‌کردند. هیچ‌کس جان آن‌ها را نجات نداد، بلکه درنهایت این مغزهایشان بود که به‌کار افتاد.

نامه به کمسیون ارتباطات فدرال

در تاریخ ۳۰ اکتبر ۱۹۷۶، من یک نامه به کمیسیون ارتباطات فدرال و همچنین یک نسخه به تمام ایستگاه‌های رادیویی و تلویزیونی بزرگ و کوچک فرستادم. نسخه‌ها به روزنامه‌های کوچک و بزرگ و همچنین مجلات سرتاسر کشور ارسال شد. تنها جایی که پاسخ داد کانال ۶۳۵[2] در لس‌آنجلس (KTLA) بود. آن‌ها «درخواست من را در صف قراردادند». نامهٔ من به شرح زیر بود:

«آقای ریچارد وایلی[3]

رئیس کمیسیون ارتباطات فدرال

واشنگتن دی‌سی ۲۰۵۵۴

موضوع: زمان تکذیب درخصوص برنامهٔ تلقیح آنفلوانزای خوکی

آقای وایلی گرامی،

وزارت بهداشت، آموزش و رفاه یک برنامهٔ ایمن‌سازیِ (واکسیناسیون) گستردهٔ درسطح کشوری را برای تلقیح «تمام آمریکایی‌ها» با واکسن آنفلوانزای خوکی آغاز کرده‌است و از رادیو، تلویزیون و همچنین روزنامه‌ها و مجلات، در پویش خود

۱. منظور از انتقام، مجازات بی‌توجهی مردم به هشدارهای روشنگران نسبت به عوارض واکسن است.
2. Channel 5
3. Richard E. Wiley

به‌نام «آمریکا، آستین‌های خود را بالا بزن»[1] استفاده می‌کند، در تلاش برای این‌که مردم را مجبور به تزریق واکسن آنفلوانزای خوکی کنند، درحالی‌که هیچ‌کدام نتوانسته‌اند به مردم دربارهٔ خطرات برنامهٔ گفته‌شده هشدار دهند.

ازآنجاکه برنامهٔ تلقیح بسیار بحث‌برانگیز است و ازآنجاکه کاملاً هیچ مدرکی از آنفلوانزای خوکی در هیچ کجای دیگر دنیا (حتی در فیلادلفیا) وجود ندارد و ازآنجاکه پزشکان و دانشمندان بسیاری در سراسر جهان مخالف این برنامه هستند، من یک فعال مصرف‌کننده و برندهٔ جایزهٔ خبرنگار تحقیقی و پژوهشگر پزشکی، درخواست زمان تکذیب می‌کنم، به‌طوری‌که مردم قبل از این‌که خود را در معرض این تلقیح خطرناک قرار دهند، یک تخمین متعادل داشته باشند و خطرات مرتبط با واکسن آنفلوانزای خوکی را بدانند.

جامعه را باید از موارد ذیل آگاه کرد:

۱) خطرات واقعی واکسن آنفلوانزای خوکی که دولت ما از افشای آن خودداری کرده‌است.

۲) این واقعیت که کودکان هنگام تزریق واکسن دچار تشنج می‌شوند.

۳) دلیل واقعی این‌که شرکت‌های بیمه، پوشش غرامت را صادر نمی‌کنند و نمی‌توانند صادر کنند.

۴) این واقعیت که دکتر مارتین گلدفیلد[2]، مسئول ادارهٔ بهداشت نیوجرسی، مخالف این برنامه است.

---

1 . Roll up your sleeves America

2 . Martin Goldfield

۵) این‌که دکتر آلبرت سابین[1] که در ابتدا از برنامه حمایت می‌کرد، موضع خود را پس گرفته‌است و حاضر به پشتیبانی از برنامهٔ مذکور نیست.

۶) این‌که دکتر چانین[2] از لس‌آنجلس به مردم، به‌خصوص کودکان، توصیه می‌کند از واکسن استفاده نکنند، با تأکید بر این‌که عامر آکاد[3]، متخصص اطفال، هرگز به‌طورمعمول تزریق واکسن آنفلوانزا را برای کودکان توصیه نکرده‌است.

۷) این‌که پزشک برجسته، آقای نوسال[4] از استرالیا (در سازمان بهداشت جهانی)، به‌وضوح به این برنامه، برچسب «توصیهٔ بد»[5] زده‌است.

۸) این‌که دکتر آنتونی موریس، مدیر شعبهٔ ویروس ملایم، پنهان و تدریجی FDA، به‌دلیل امتناع از همراه‌شدن با برنامه و هشداردادن دربارهٔ خطرات آن، از سازمان با ۳۳ سال سابقه یا بیشتر، اخراج شد.

تعدادی از وکلا به من توصیه کرده‌اند که به‌صورت رسمی و عمومی با تمام ایستگاه‌ها و روزنامه‌ها و غیره و با کمیسیون ارتباطات فدرال مکاتبه کنم و درخواست زمان تکذیب کنم. ما امیدواریم هرگاه به طرفداران برنامهٔ واکسیناسیون در رسانه‌ها زمان داده می‌شود، دیگر نیازی به اقدامات بعدی برای تضمین زمان تکذیب نداشته باشیم.

○ با احترام / آیدا هونوروف

---

1 . Albert Sabin

2 . Chanin

3 . Amer. Acad

4 . Nossal

5 . ill advised

صندوق پستی ۵۴۴۹ / شرمن اوآکس، کالیفرنیا / ۹۱۴۰۳
مردم مخالف واکسیناسیون‌های سیاسی»
(هرگز جوابی از FCC نشنیدم، آن‌ها بخشی از اتحاد نامقدس بودند.)

رسانه طرف چه کسی بود؟

در جولای / آگوست ۱۹۷۷ یک مقالهٔ عالی از دیوید رابین[1] در مجلهٔ Journalism Review تحت عنوان «آنفلوانزای خوکی، رسانه‌ها آینه‌ای از سردرگمی، آنفلوانزای خوکی را به‌یاد دارید؟» چاپ شد. رابین به قمار ۱۳۵ میلیون دلاری که شکست خورد، اشاره می‌کند؛ تولد نامشروع تلاش ناشیانهٔ روابط عمومی دولتِ فورد که برای کمک به انتخاب مجددِ مقام فعلی (آن زمان) طراحی شد. برخی جامعهٔ پزشکی را به‌خاطر غلط‌خوانی (بدتعبیرکردن) داده‌ها و تسلیم‌شدن دربرابر فشارهای مالی و سیاسیِ خارق‌العاده مقصر می‌دانند. برخی متقاعد شده‌اند که مطبوعات داستان را احساساتی[2] کرده‌اند، حقایق را تحریف کرده و یک پویش ترسناک را رهبری کرده‌اند، به‌نحوی‌که بسیاری از مردم را متقاعد کرده‌اند این برنامهٔ خطرناک، بد طراحی شده‌است. (مطبوعات در لس‌آنجلس برنامهٔ واکسیناسیون را کاملاً ایمن ترسیم کردند.) همچنین مطبوعات به‌عنوان خدمتکار تشکیلات پزشکی در فروش این برنامهٔ واکسیناسیون به مردم محکوم شده‌اند.» (او از زبان من سخن گفته‌است، آنچه را که من می‌خواستم بگویم.)[3]

رابین می‌گوید که داستان‌ها را در روزنامه‌های روزانه و پوشش خبری تلویزیون تحلیل کرده‌است: «آن‌ها نه شوربرانگیز و نه نادرست بوده‌اند،

1. David Rubin
2. sensationalize
۳. نام یک آهنگ به‌نام took the words right out of my mouth از Meat Loaf

بلکه برعکس؛ صادقانه، سردرگمیِ مقامات دولتی مرکز کنترل بیماری (CDC)، سازمان بهداشت، آموزش و رفاه (HEW) و واحدهای بهداشت عمومیِ محلی را نشان داده‌است. تنها چند مخالف برنامهٔ واکسیناسیون نقل بیان کرده‌اند و سخنگویانِ دیدگاهِ دولت دارای انحصار مجازی امواج رادیو و تلویزیون و ستون‌های خبری بودند.»

رسانه‌ها به‌جای این‌که برعلل مرگ تمرکز داشته باشند، برتعداد کشته‌ها متمرکز بودند و به‌جای تمرکز بر منطق زیربنایی کل برنامهٔ واکسیناسیون، تمرکزشان بر دفاع از سازمان بهداشت عمومی بود. هیچ‌کس سؤالات واضحی از این قبیل مطرح نکرد: «آنفلوانزای خوکی چیست؟» یا «واکسن چیست؟» یا «خطرات تلقیح چیست؟»

رابین در ادامهٔ تحلیل خود عنوان کرد: «می‌توان گفت شبکهٔ تلویزیونی CBS بیشترین جهش را برای این برنامه (واکسیناسیون) محصور ایجاد کرد، زمانی‌که والتر کرونکایت[1] با رئیس‌جمهور فورد مصاحبه کرد و سکویی برای او فراهم کرد تا به تمام ۲۱۵ میلیون آمریکایی توصیه کند واکسن بزنند. این برخلاف توصیهٔ مشاورانِ خود فورد بود، اما کرونکایت اشتباه رئیس‌جمهور را اصلاح نکرد. این عملکردی ناراحت‌کننده از رسانه‌ای بود که ۳۶٪ آمریکایی‌ها می‌گویند برای اخبارشان به‌طور انحصاری به آن اعتماد می‌کنند...»

باوجود صدها متخصصی که مطبوعات می‌توانستند از آن‌ها نظرشان را دربارهٔ مرگ‌ومیرها (پس از زدن واکسن آنفلوانزای خوکی) بپرسند، تقریباً به‌طور انحصاری فقط از همان مقامات دولتی که کاملاً فریب برنامهٔ واکسیناسیون را خورده بودند (قلاب و وزنه و چوب ماهی‌گیری برنامه بودند)[2]، نقل بیان شد. (دکتر

1. Walter Cronkite
2. hook, line and sinker

دیوید سنسر[1] و دکتر دونالد میلار[2] از CDC، پزشک شخصی رئیس جمهور فورد و رون نسن[3] دبیر مطبوعاتی فورد و غیره.)

رابین توضیح می‌دهد دلیل این‌که روی چنین گروه کوچکی تأکید بود و علی‌رغم این واقعیت که فضای این حوزه به‌طور بالقوه ناپایدار بود، این بود که: «یک خبرنگار ناشناخته[4] در برخورد با منابع «رسمی» راحت است، این رویکردی ایمن است؛ زیرا هیچ سردبیری، گزارشگری را به‌دلیل این‌که نظر یک مقام رسمی CDC یا رئیس برنامهٔ بهداشت عمومیِ محلی را پرسیده‌است، مورد انتقاد قرار نمی‌دهد، چراکه ارزیابی اطلاعات به‌دست‌آمده از افراد خارج از این حوزه، برایش دشوار و به‌طور بالقوه دردسرساز خواهد بود. تنها گزارشگرانی که درکی از مسئله و شبکه‌ای دقیق از منابع معتبر خارج از مقامات رسمی رده‌بالا دارند، می‌توانند خطر (ریسک) پرسش از افراد دیگر را بپذیرند. تنها NBC به یکی از صداهای مخالف برنامهٔ آنفلوانزای خوکی زمان پخش داد؛ دکتر آنتونی موریس، ویروس‌شناسی که قبلاً در ادارهٔ زیست‌شناسی[5] کار می‌کرد. هیچ‌کدام از شبکه‌ها به تفحص عمیق دربارهٔ پس‌زمینهٔ ایمن‌سازی، واکسن آنفلوانزای خوکی یا خود آنفلوانزای خوکی نپرداختند... بنابراین منصفانه خواهد بود که بخش عمده‌ای از پوشش مطبوعات را غیرتصوری، قابل پیش‌بینی، سطحی و متأسفانه معمولی بنامیم.»

خبرنگاران دربارهٔ سطح همکاری موجود بین رسانه‌ها و CDC گفتند که کارمندان روابط عمومی باآن‌ها متکبرانه برخورد کرده‌اند. یکی از خبرنگارانی که

1 . David Sencer
2 . Donald Millar
3 . Ron Nessen
4 . uncertain
5 . Biologies

با دکتر میلار از نزدیک برخورد داشت گفت میلار فردی «خشن، خودبزرگ‌بین و متخاصم (آنتاگونیست)» بوده‌است. درحالی‌که خبرنگار دیگری گفت CDC «توهین‌آمیز» ترین سازمان دولتی بوده‌است که با آن برخورد داشته‌است. دولورس فردریک[1]، نویسندهٔ علمی و پزشکی در روزنامهٔ پتسبورگ (Pittsburgh Press)، گفت یکی از دستیاران روابط عمومیِ محلی به او گفته‌است: «از تهیهٔ خبرهای بی‌محتوای[2] فریبنده[3] برای روزنامهٔ پتسبورگ خسته شده‌ام.»

روبین به‌درستی اظهار داشت که برنامهٔ تلقیح آنفلوانزای خوکی بدون شک درسی دردناک برای روابط عمومی CDC بود. اما این موضوع باید به خبرنگاران نیز چند درس کوچک درزمینهٔ بهبود کیفیت پوشش اخبار پزشکی و بهداشت عمومی آموخته باشد. گزارشگر، توماس اوتول[4] از روزنامهٔ واشنگتن‌پست، غم‌انگیزانه پیش‌بینی کرد که: «شاید مردم دیگر هیچ حرفی را از دولت دربارهٔ سلامت و بهداشت عمومی قبول نکنند.» اما روبین فکر می‌کند: «این پیش‌بینیِ بی‌مورد بدبینانه است. به‌احتمال‌زیاد، جایی که احتمال خطر جانی وجود داشته باشد، هم جامعه و هم مطبوعات هنوز آمادهٔ پذیرش کلام مقامات بهداشت عمومی هستند. اما اعتبار هر دو نهاد نمی‌تواند تحمل موارد بسیار بیشتری از قبیل چنین فاجعه‌هایی را داشته باشد.»

من به دیوید روبین. که مقاله‌ای باشکوه نوشته‌است .توصیه می‌کنم یک نسخه از کتاب فاخر نمسیس[5] پزشکی[6] نوشتهٔ ایوان ایلچ[7] را تهیه

1 . Dolores Frederick
2 . setting information
3 . running around
4 . Thomas O'Toole
۵ . الههٔ انتقام
6 . Medical Nemesis
7 . Ivan Illich

کند؛ کتابی است که در آن نویسنده بارها و بارها به مردم توضیح می‌دهد که پزشکان بهتر است «خودشان را درمان کنند».

چیزی که من را آزار داد این بود که پس از این‌که تئودور کوپر، که از آن زمان از خدماتش برکنار شد، از رسانه‌ها به‌خاطر تمایلشان به تخریب[1] ذهنیت «فهرست تلفات»[2] انتقاد کرد و رسانه‌ها تحت فشار تسلیم شدند. حتی یکی از اعضای رسانه، درواقع جز رسانهٔ شما[3]، مخالفتی با آن و معیارهای ویژه نکرد. (معیارهایی که متناسب با USPHST، HEW، CDC و جرالد فورد تنظیم شده بودند). تنها افرادی که تا ۴۸ ساعت پس از تلقیح فوت می‌کردند، به‌عنوان «تلفات واکسن آنفلوانزای خوکی» درنظر گرفته می‌شدند. هرکس که ۴۹ ساعت پس از تزریق فوت می‌کرد، حذف می‌شد... این کار را عمدی انجام داده بودند تا مردم فکر کنند که حق شکایت ندارند. «آن‌ها به‌هرحال می‌مردند». این مأموران دولتی (بروکرات‌های) دیوانه خودشان را قاضی، هیئت‌منصفه و خدا می‌دانستند.

فروش یک شیادی

فورد، متیوز، کوپر و همراهانشان هرگز نمی‌توانستند بدون کمک رسانه‌ها شکست مفتضحانهٔ خود را جمع کنند. HEW در جولای ۷۶، قراردادی ۱۷۰،۰۰۰ دلاری با شورای تبلیغات امضا کرد تا مردم را فریب دهد که این برنامهٔ خیانت‌آمیز را بپذیرند. چه ضرورتی وجود داشت فریب مردم برای خرید واکسن با پول مالیات‌دهندگان؟ برای پرداخت غرامت، برای گول زدن مردم، کاملاً واضح است حکومت کار شناسی نمی‌کرد؛ آن‌ها می‌بایست همه را به‌زور مجبور می‌کردند. بنابه دلایل مرموزی، با استناد به

---

1. carry away
2. body count mentality
۳. مقصود همان رسانه‌ای است که مؤلف اشاره دارد، چون تنها رسانه‌ای بود که با او همکاری کرد.

Advertising Age، قرارداد با شورای تبلیغات شکست خورد و HEW برخی از دکه‌های Grey–North را به‌صورت روزانه کرایه کرد. «آن‌ها به کمکی از جنس خلاقانهٔ خوب که یک آژانس می‌تواند ارائه دهد، نیاز داشتند» تا مردم زودباور را برای پذیرش این برنامهٔ خطرناک آماده کنند.

برای من هنوز یک معماست که چرا بسیاری از آمریکایی‌ها ساده‌لوحانه یک پویش پرفشار را پذیرفتند، بدون این‌که سؤالات جدی از مرتکبان این جنایت بپرسند. عموم مردم خبر داشتند که ۶ داوطلب انگلیسی به‌عمد در معرض ویروس آنفلوانزای خوکی قرار گرفتند و هیچ اتفاقی نیفتاد و آن افراد آلوده نشدند. در کدام کشور دیگری مردم برای فلج‌شدن، کوری، ناتوانی جنسی، آسیب‌مغزی و حتی مرگ «آستین‌های خود را بالا خواهند زد»، بدون این‌که بپرسند چرا؟

آیا تبعیت کورکورانه از فرمان شخصی که آن‌قدر نگران انتخاب مجددش بود که میلیون‌ها نفری که کورکورانه به او اعتماد کرده بودند را قربانی کرد، تب وطن‌پرستانه است؟ (CDC سرانجام درحال گردآوری آمارهای علائم واکسن آنفلوانزای خوکی است که موارد بسیاری از این علائم وجود دارد).

در واکسن فورد چه بود؟

به‌منظور افزایش اعتماد به برنامهٔ احمقانهٔ آنفلوانزایی فورد، تصویری از پزشکِ شخصی فورد درحال تزریق واکسن آنفلوانزای خوکی به فورد منتشر شده‌است. این اتفاق زمانی رخ داد که تعدادی از افراد در کلینیک‌های آنفلوانزای خوکی غش کرده بودند و برخی نیز مرده بودند. کل این سناریو به‌قدری بد بود که بوی بد آن به بهشت هم رسید و دلیل تلگرام ذیل بود (که وی هیچ‌گاه به آن پاسخ نداد):

«رئیس جمهور، جرالد فورد، کاخ سفید، واشنگتن دی‌سی.
مایه‌کوبی‌های (واکسیناسیون‌های) سیاسی آنفلوانزای خوکیِ شما چند نفر

دیگر را باید بکشد تا شما بپذیرید اشتباه ترسناکی کرده‌اید؟ در واکسن شما «!» چه بود؟ چرا به‌جای واکسیناسیون در حریم خصوصی برج عاجی‌تان، در یک کلینیکِ مایه‌کوبی با یک دستگاه تزریق تفنگ فواره‌ای[1] به شما واکسن نزدند؟ چه کسی به شما قدرت اجرایی مافوق شهروندان سالخورده و دارای بیماری‌های مزمن داده‌است؟ شما مسئول هر مرگ‌ومیر ناشی از واکسن آنفلوانزای خوکی‌تان هستید. آن مرگ‌ها به گردن شماست. خوب بخوابید. در صورت تمایل پاسخ دهید.[2]

آیدا هونوروف رئیس مردم مخالف واکسیناسیون‌های سیاسی صندوق پستی ۵۴۴۹، شرمان اوآکس، کالیفرنیا ۹۱۴۰۳»

در مواجهه با ده‌ها مرگ، برای هر فرد منطقی، زدن همان واکسن کشنده که افراد زیادی را کشته‌است، منطقاً مضحک به‌نظر می‌رسد. جرالد فورد وحشت‌زده شده بود، نقشه‌اش به هم ریخته بود. او با یک جلوهٔ عظیم، درمیان انبوه عکاسان، به جهان نشان داد که جرئت دارد.

هیچ‌کس جز پزشک خصوصی‌اش، ریر ادمیرال ویلیام لوکاش[3]، هرگز نخواهد فهمید درون واکسن[4] چه ترکیباتی بود. این‌که رئیس دولت خودش را درمعرض چیزی غیراز محلول «آب‌نمک»[5] قرار دهد، جنون محض خواهد بود و اگر ذهنیت فورد چنین است که خود را درمعرض چنین خطری قرار دهد، خوب شد که مجدد به‌عنوان رئیس‌جمهور انتخاب نشد. ما همچنین درتعجبیم که چرا او به‌همراه دیگر مقامات ارشد، مانند گوسفند درصف یک کلینیک آنفلوانزای خوکی منتظر نایستاد و چرا با یک

---

1 . JET GUN
2 . RSVP
3 . Rear Admiral William Lukash
4 . hypo
5 . saline solution

تفنگ فواره‌ای[1] به آن‌ها واکسن نزدند، واکسنی که ازطریق پوست و ازطریق بافت به داخل جریان خون نفوذ می‌کند و خیلی وقت‌ها مستقیم به داخل قلب با فشار ۱۲۰۰ پوند منفجر می‌شود. این موضوع که این «سالمندان» درست در کلینیک‌ها افتادند و مردند، تعجب‌آور نیست؟

اقامهٔ دعوا برای توقف برنامهٔ ایمن‌سازی آنفلوانزای خوکی

اوایل ماه سپتامبر متوجه شدم فردی در سندیگو شکایتی برای توقف برنامهٔ آنفلوانزای خوکی مطرح کرده‌است. من با اتحادیهٔ سندیگو تماس گرفتم و تلفن و آدرس لوئیس کوک[2] را به‌دست آوردم و بی‌درنگ با او تماس گرفتم. او تحقیقات جامعی انجام داده بود و مصمم بود که برنامهٔ واکسیناسیون آنفلوانزای خوکی باید متوقف شود. ما توافق کردیم باهم باشیم. من با چارلز کرسلیوس[3]، رئیس فدراسیون بهداشت ملی در مونرویا[4]، تماس گرفتم و تصمیم گرفتیم ما نیز در لس‌آنجلس شکایتی) برای شخص خود)[5] مطرح کنیم که در ۲۳ سپتامبر این کار را انجام دادیم. این شکایت یک اقدام مدنی بود برای منع قانونیِ[6] پرداخت بودجهٔ فدرال، مگر زمانی‌که خطرات و تردیدهای جدیِ مرتبط با این برنامهٔ عظیم افشا شود و به‌طور کامل به مردم اطلاع داده شود. مطابق مادهٔ ۱ بخش ۸ قانون اساسی ایالات متحده از اولین متمم قانون اساسی ایالات متحده، قرار بود ترویج و اجرای یک برنامهٔ کشوری به‌منظور مایه‌کوبی و واکسیناسیون جمعیت ایالات متحده درمقابل «آنفلوانزای خوکی» صورت گیرد.

---

1 . Jet Gun
2 . Lewis Cook
3 . Charles Crecelius
4 . Monrovia
5 . pro-per
6 . enjoin

ما شکایت خود را علیه جرالد فورد رئیس جمهور ایالات متحده، دیوید متیوز وزیر بهداشت، آموزش و رفاه، تئودور کوپر دستیار وزیر HEW و دیوید سنسیر[1] مدیر مرکز کنترل بیماری مطرح کردیم. بخش ذیل برگرفته از خلاصهٔ لایحهٔ[2] اصلی ماست:

«ارائهٔ الف» شرایط این پرونده

۲۵ مارس ۱۹۷۶، رئیس جمهور ایالات متحده پیامی به کنگرهٔ ایالات متحده ارسال کرد و خواستار تخصیص بودجهٔ اضافی از کنگره برای مبارزه با آنفلوانزای خوکی شد. درطی چنین پیامی رئیس جمهور اظهار داشت که به متهمان متیوز و کوپر امر کرده بود تا «طرح‌هایی را تهیه و اجرا کنند که این واکسن را در دسترس تمام آمریکایی‌ها قرار می‌دهد» و همچنین خواستار این شد که «تمام آمریکایی‌ها مطمئن شوند این واکسن را در پاییز دریافت می‌کنند».

او در هیچ بخشی از این پیام، نه به‌طور مستقیم و نه ضمنی، دربارهٔ این‌که ضرورت و شایستگی اجرای واکسیناسیون در چنین مقیاسی مورد تردید است و برای زندگی و سلامتی بسیاری از گیرندگان واکسن خطرات زیادی دارد، توضیحی نداد.

در جلسات کوتاه استماع کنگره، متهم کوپر تا حدی شهادت داد: «ازآنجاکه واقعاً احتمال دارد همه‌گیری آنفلوانزای خوکی وجود نداشته باشد، برنامه‌ای که ما پیشنهاد می‌دهیم، یک برنامهٔ ریسک‌پذیری[3] خواهد بود.»

طبق اطلاعات موجود، تنها اساس اقدامات ذکرشدهٔ رئیس جمهور، ظهور یک بیماری شبیه آنفلوانزا در فورت دیکس، نیوجرسی در اوایل

1 . DAVID SENCER

2 .brief

3 . bold

فوریهٔ ۱۹۷۶ بود؛ چراکه گزارشی از قرنطینهٔ چهار سرباز مستقر در آن پایگاهِ ویروسی به‌دست آمد که نشان از ویروسی شبیه ویروس آنفلوانزای خوکی می‌داد. از آن زمان تاکنون، هیچ مورد دیگری از این بیماری در هیچ کجای ایالات متحده و یا هیچ جای دیگری در جهان، حتی در فیلادلفیا گزارش نشده‌است.

۱۵ آوریل، کنگرهٔ ایالات متحده، بخشی از قانون عمومی ۲۵۶-۴۹ تخصیص بودجهٔ اجرایی برای مرکز کنترل بیماری، وزارت بهداشت، آموزش و رفاه را تصویب کرد و برای رئیس جمهور فرستاد. برای یک برنامهٔ جامع واکسیناسیون آنفلوانزا در سراسر کشور، مبلغ ۱۳۵,۰۶۴,۰۰۰ دلار انتظار می‌رود، با این شرط که بتوان واکسن‌ها را به‌طور رایگان در آژانس‌های سلامت محلی و ایالتی عرضه کرد.

ازآنجاکه اقدامات فوق ازطرف متهمان انجام شد، آن‌ها به‌همراه دیگر سازمان‌ها و نمایندگان دولتِ ایالات متحده درگیر یک برنامهٔ جامع نظام‌مند کشوری، برای تبلیغ، بسیج حمایت عمومی و اجرای برنامهٔ واکسیناسیون آنفلوانزای خوکی شدند که با مقالات و گزارش‌های جدید، این برنامه در تمام رسانه‌ها برجسته شد. براساس اطلاعات و باورها، متهمان، آژانس‌های فدرال و ادارات بهداشت عمومی شهر، شهرستان و ایالت را استخدام کرده‌اند تا جامعه را از طرح‌های واکسیناسیون آگاه کنند و آن‌ها را برای درخواست و دریافت واکسن آنفلوانزای خوکی متقاعد کنند.

درخصوص واکسن آنفلوانزای خوکی، هیچ مطالعه و مشورت دقیقی صورت نگرفت. رؤسای سازمان آموزش و رفاه و اعضای کنگرهٔ کمیته‌های فرعی بهداشت، نتوانستند از نظرات مخالف این مایه‌کوبی گسترده استفاده کنند. باوجود این‌که مفیدبودن واکسیناسیون آنفلوانزا بحث‌برانگیز است، اما هیچ نظر مخالفی پذیرفته نمی‌شد. در اواسط ماه

جولای، دکتر آنتونی موریس، مسئول روندهای واکسن آنفلوانزا و اثرات پنهانی آن، ازطرف آلکساندر اشمیت، عضو هیئت غذا و دارو، به‌خاطر بیان نگرانی دربارهٔ اثربخشی و خطرات این واکسن جدید آنفلوانزای خوکی اخراج شد. به‌دنبال آن، تمام حیوانات آزمایشگاهی‌اش در چهار اتاق آزمایشگاه بی‌رحمانه نابود شدند. مطالعهٔ دکتر موریس نشان داد که حیوانات آزمایشگاهی با استنشاق واکسن آنفلوانزا «گرایش به افزایش تومورهای سرطانی پیدا می‌کنند».

در سال ۱۹۷۲، سناتور آبراهام ریبکوف جلساتی دربارهٔ سهل‌انگاری ادارهٔ استانداردهای بیولوژیک (در آن زمان بخشی از مؤسسهٔ ملی بهداشت بود) برگزار کرد. شهادت کارشناسان ثابت کرد که بسیاری از واکسن‌های مجوزدارِ ادارهٔ استاندارد بیولوژیک مذکور، زیر استاندارد هستند و اثربخشی کمی دارند. درنتیجه این اداره از عنوان سازمان غذا و دارو خارج شد و با عنوان دفتر زیست‌شناسی[1] نام‌گذاری مجدد شد. در بسیاری از جلسات کنگره سه تا از چهار تولیدکننده .که درحال حاضرواکسن آنفلوانزای خوکی راتولید می‌کنند. پیوسته در جهل و ناآگاهی بودند؛ زیرا گزارشی از اثرات جانبی جدی و حتی کشندهٔ داروهایشان برای پزشکان و سازمان غذا و دارو نداشتند، برای نمونه: داروهای کلرومایستین[2]، Mer ۲۹ (تری پارانول)[3]، ایندوسین[4] و تالیدومید[5]. اگر به‌خاطر فداکاری و هوشیاری دکتر کلسی[6] نبود، تالیدومید در ایالات متحده تأیید شده بود و شاهد هزاران کودک قربانیِ این دارو می‌بودیم. چنین سوابق یا گزارش‌هایی باعث عدم اعتماد می‌شود.

1 . Bureau of Biologics
2 . Chloromycetin
3 . Triparanol
4 . Indocin
5 . Thalidomide
6 . Kelsey

حدود ماه جولای ۱۹۷۶، رسانه‌ها اعلام کردند که صنعتِ بیمهٔ مسئولیتِ خسارات و تلفات، از نوشتن یا اجرای قراردادِ مسئولیت که تولیدکنندگان واکسن آنفلوانزا را دربرابر مسئولیت خسارات ناشی از اجرای آن، بیمه می‌کند، خودداری کرده‌است و به این امتناع ادامه خواهد داد. شرکت‌های بیمه به‌طور واضح از خطرات واقعی اطلاع داشتند و از ارائهٔ بیمه به هر قیمتی خودداری می‌کردند. این خطرات به اطلاع مردم آمریکا نرسیده بود. درنتیجه بلافاصله، قانونی به کنگرهٔ ایالات متحده آورده شد که درنهایت در ۱۲ آگوست ۱۹۷۶ به تصویب رسید. این قانون به دولت ایالات متحده مجوز می‌داد تا جبران خسارت تولیدکنندگانی را برعهده بگیرد که مسئول خسارت ناشی از اجرای واکسن هستند.

طبق طرح‌های متهمان، اجرای واقعی واکسیناسیون در برنامهٔ ایمن‌سازی دسته‌جمعی قرار است اوایل ماه سپتامبر ۱۹۷۶ شروع شود و تا نوامبر ادامه داشته باشد. اطلاعات ضدونقیضی ازجانب متهم تئودور کوپر وجود دارد که در آوریل ۱۹۷۶ به‌طور علنی اظهار داشت که مایه‌کوبی دسته‌جمعی باید در جولای آغاز شود و طی ماه‌های آگوست و سپتامبر به‌طور کامل اجرا شود و هرگونه تأخیری بیش از این جدول زمانی، تلاش‌ها را محکوم به شکست خواهد کرد. طبق اعتراف خودش، برنامه پیشاپیش محکوم به شکست است و اگر در این زمان اجرا می‌شد، خطرناک و بی‌فایده می‌بود.

متهمان خطرات و تردیدهای جدیِ مرتبط با برنامه را اعلام نکرده‌اند

علی‌رغم تمام اطلاعات و باورهای پیش‌گفته، به‌طور قطعی مشخص نشده‌است که آیا ویروس آنفلوانزای خوکی، یک نوعِ وخیم ویروس آنفلوانزاست و این‌که اصلاً در انسان وجود دارد یا خیر. نظر مسئولی در

بریتانیای کبیر این است که پرونده‌های فورت دیکس[1] شاید تنها یک رویداد منفرد بوده‌است. مجلهٔ معتبر پزشکی انگلیس لنسر[2] در حیرت و ناباوری بیان کرد که دولت ایالات متحده چنین برنامهٔ غیرمسئولانه‌ای را پیشنهاد و اجرا خواهد کرد.

طبق اطلاعات و باورها[3]، پس از گزارش ۴ مورد مبتلا در فورت دیکس در فوریهٔ ۱۹۷۶، در هیچ کجای دنیا حتی یک مورد آنفلوانزای خوکیِ مسری گزارش نشده‌است؛ در گذشته هم هیچ همه‌گیری آنفلوانزایی هرگز رخ نداد، مگر این‌که قبل از آن چندین شیوع محلی در بخش‌های مختلف دنیا اتفاق افتاده باشد.

طبق اطلاعات و باورها، واکسن آنفلوانزا به‌طورکلی و واکسن آنفلوانزای خوکی به‌طور خاص، در محافظت از واکسن‌زنندگان دربرابر بیماری و حتی در افزایش پادتن‌های مقاوم به آنفلوانزا همواره مؤثر نیستند. دکتر آنتونی موریس اظهار داشت که واکسن آنفلوانزایی که درحال حاضر تولید می‌شود، نوعی مصونیت اشتباه ایجاد می‌کند. این واکسن پادتن سیستمی[4] را استخراج می‌کند که در خون قابل اندازه‌گیری است، اما پادتن محلی[5] که در ریه‌ها و بینی برای محافظت دربرابر سرایت ویروس آنفلوانزا به آن نیاز است را تولید نمی‌کند.

طبق اطلاعات و باورها، خطرناشی از شیوع بالای تب[6] و سایر عوارض جانبی واکسن برای سلامتی و زندگی قابل توجه است. کارشناسان بهداشت عمومی در ایالات متحده تخمین می‌زنند تقریباً ۱۵٪ از کسانی که

1 . Fort Dix (فعالیت پشتیبانی ارتش)

2 . Lancer

3 . information and belief (اصطلاح حقوقی، با استناد به چیزی که صحیح فرض می‌شود)

4 . systemic antibody

5 . local antibody

6 . lever

واکسن آنفلوانزای خوکی زده‌اند، از بیماری‌های ناتوان‌کننده رنج می‌برند. آرنولد چانین[1]، دکترای پزشکی، بیان داشت: «هیچ‌گاه ایمن‌سازی کودکان به‌طور معمول را توصیه نکرده‌است. اثرات تجمعی تزریق مکرر واکسن آنفلوانزا ناشناخته است و ممکن است دهه‌ها نیز ناشناخته بماند. بنابراین بسیاری از بچه‌مدرسه‌ای‌های فاقد بیماریِ مزمن تنفسی، به‌صورت غیرضروری درمقابل ویروس A-N.J-۱۹۱۸ واکسینه می‌شوند.» نظر پزشکی صالح ایالات متحده این است که بیماری نوع آنفلوانزای اصلی که انتظار می‌رود در زمستان امسال در کشور رخ دهد، آنفلوانزای خوکی نیست، بلکه بیماری ناشی ازواکسن آنفلوانزای خوکی است.

هیچ کشور دیگری در دنیا برنامهٔ ایمن‌سازی گسترده‌ای را دربرابر آنفلوانزای خوکی، مشابه آنچه متهمان ترویج دادند و در بالا ذکر شد، اتخاذ نکرده‌است. در کشورهایی هم که اقدامی انجام نداده‌اند، تنها اقدامشان محدود به تهیهٔ واکسن برای ذخیره‌سازی و برای استفاده هنگام بروز شیوع یا تجویز برای افراد پرخطر بوده‌است، مانند بیماران تنفسی، بیماران قلبی-عروقی و افراد مسنِ ناتوان ازحرکت.

نقض حق دانستن مردم

متهمان تمام حقایق مندرج در پاراگراف‌های قبل از بند فوق را می‌دانند. متهمان هیچ‌کدام از این حقایق را نه در اختیار عموم قرار داده‌اند و نه به‌وسیلهٔ رسانه‌های اطلاعاتی منتشر و اعلام کرده‌اند. متهمان و افراد مرتبط با آن‌ها، وجود چنین سؤالات و خطرات ذاتی این مایه‌کوبی گسترده را از مردم به‌طور مؤثری پنهان کرده‌اند. صرف بودجه‌های فدرال ازطرف متهمان برای اجرا و تبلیغ برنامهٔ مذکور و هم‌زمان با آن، عدم اطلاع‌رسانی یا عدم اجازه به جامعه برای آگاهی از خطرات و تردیدهای جدی موجود، به‌منزلهٔ

1 . Arnold Chanin

نقض حق دانستن مردم است که در اولین اصلاحیهٔ قانون اساسی ایالات متحده تضمین شده‌است.

به‌دلیل حقایق ادعاشده در بندهای بالا، دولت ایالات متحده یک مشارکت فعال در پخش تبلیغات و انتشار، ترویج و اجرای برنامهٔ ایمن‌سازی گستردهٔ آنفلوانزای خوکی داشته‌است.

برنامهٔ مذکور به‌عنوان یک برنامهٔ داوطلبانه و صرفاً به‌عنوان یک انتخاب شخصی در دسترس ساکنان ایالات متحده تبلیغ شده‌است. بااین‌حال، به‌علت حقایق فوق‌الذکر، جمعیت ایالات متحده در موقعیتی نیست و نخواهد بود که بتواند یک تصمیم آگاهانه بگیرد یا رضایت آگاهانه مبنی بر مایه‌کوبی بدهد؛ زیرا به مردم دربارهٔ تردیدها و خطرات موجودی که در بندهای فوق به آن‌ها اشاره شد، هیچ اطلاعی یا اطلاعات کافی داده نشده‌است.

در آگوست ۱۹۷۶، یک کمیسیون ملی به یک آژانس فدرال (مرکز کنترل بیماری) گفت که بیش از ۶۰ میلیون برگهٔ چاپ‌شده برای برنامهٔ آنفلوانزای خوکی را باید دور ریخت؛ زیرا به‌اندازهٔ کافی خطرات محتمل ایمن‌سازی را توضیح نداده بودند. فرم‌های ایمن‌سازی آنفلوانزایی که چاپ شده بودند تا شرکت‌کنندگان امضا کنند، به‌جای عنوان «فرم رضایت» با عنوان «فرم‌های ثبت‌نام» شناخته می‌شدند. در فرم از کلمهٔ «رضایت» استفاده نشده بود تا بیمار نداند که برای تزریق واکسن آنفلوانزای خوکی باید اجازه دهد.

شاکی هیچ چارهٔ قانونیِ کافی، سریع یا ساده ندارد، جز این‌که می‌تواند درخواست جبران خسارت بدهد که در این صورت، دیگر ساکنان و مالیات‌دهندگان ایالات متحده صدمات جبران‌ناپذیری خواهند دید.

ازاین‌رو، شاکی درخواست یک دستور موقت و حکم دائمی می‌کند مبنی بر این‌که از ادامهٔ مصرف بودجه‌های اختصاص‌یافته (طبق قانون

عمومی ۹۴۲۶۶ مصوب کنگره) به برنامهٔ ایمن‌سازی آنفلوانزای خوکی ازطرف متهمان و تمام افراد هماهنگ با آن‌ها جلوگیری شود؛ مگر زمانی‌که متهمان گام‌های مؤثر و معقولی برای انتشار اطلاعات مربوط به خطرات این برنامه و سؤالات مرتبط بردارند، البته در همان مقیاس و با همان فوریتی که اطلاعات حمایت از برنامه را منتشر و پخش کردند. همچنین متهمان باید خسارت‌های مشابه و بیشتری که دادگاه آن را عادلانه می‌داند، جبران کنند.

به تاریخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۷۶

آیدا هونوروف

شاکی

چارلز کرسلیوس[1]

شاکی

هم لوئیس در سندیگو و هم ما در لس‌آنجلس با این مسئله مبارزه کردیم، به امید این‌که بتوانیم برنامهٔ واکسیناسیون را متوقف کنیم و زندگی افراد ساده‌لوح اما بی‌گناه را نجات دهیم. همهٔ ما باهم کار می‌کردیم و نیازهای اطلاعاتی یکدیگر را تأمین می‌کردیم. لوئیس برای کمک به ما چندین بار به لس‌آنجلس سفر کرد. بازجویی‌هایی که وجود داشت و شکایات اصلاح‌شده، تکذیب‌ها، غیره و غیره، همه بی‌فایده بود؛ قانون برای مجرمان نوشته شده‌است، نه برای بی‌گناهان،... ما برای شکایت کردن «ذی‌نفع»[2] نبودیم.

---

1 . charles crecelius

2 . standing to sue

THE SOUTHLAND L.A.Times 11-22-76

Bid to Halt Flu Funds Fails

SOUTHLAND

A suit by consumer activist Ida Honorof seeking to halt the federal government's swine flu inoculation program was dismissed in Los Angeles by U.S. Dist. Judge Robert M. Takasugi. The judge granted the motion by the federal government to dismiss the action on grounds that Mrs. Honorof and Charles I. Crecelius had no standing to bring the suit. The pair maintained that research regarding possible negative effects of the flu vaccine had been hidden by scientists at the Food and Drug Administration and that the program should be halted until all research has been made public.

An attempt to halt federal spending of $135 million for the nationwide swine flu inoculation program was turned aside by U.S. Dist. Judge Robert Takasugi in Los Angeles. The judge refused to grant a preliminary injunction requested in a suit filed by antifluoridation advocate Ida Honorof and Charles I. Crecelius of Monrovia, president of a group called the National Health Federation. Takasugi said there was no proof the plaintiffs had proper standing to file the action. Defendants in the suit included President Ford and Secretary of Health, Education and Welfare David Mathews.

تلاش منطقهٔ جنوب شرقی[1] برای توقف بودجه‌های آنفلوانزا با شکست مواجه شد.

جنوب شرقی

لس‌آنجلس تایمز ۷۶/۱۱/۲۲

شکایتی ازطرف فعال مصرف‌کننده، آیدا هونوروف، که به‌دنبال توقف برنامهٔ ایه‌کوبی آنفلوانزای خوکی دولت بود، در لس‌آنجلس ازسوی قاضی ایالات تحده رابرت تاکاسوگی[2] رد شد. قاضی با پیشنهاد دولت فدرال مبنی ر رد دادخواست موافقت کرد؛ چراکه خانم هونوروف و چارلز کرسلیوس ستی در طرح شکایت نداشتند. این زوج اظهار داشتند که تحقیقات ربوط به اثرات منفی احتمالی واکسن آنفلوانزا ازسوی دانشمندان سازمان

1. SOUTHLAND (بخش جنوب ایالات متحده یا بخشی از لس‌آنجلس)
2. Takasugi

غذا و دارو پنهان شده‌است و تا زمانی‌که تمام تحقیقات علنی نشود، این برنامه باید متوقف شود.

تلاش برای متوقف‌کردن هزینه‌های ۱۳۵ میلیون دلاری فدرال برای برنامهٔ سراسری مایه‌کوبی آنفلوانزای خوکی، ازسوی قاضی ناحیهٔ[1] ایالات متحده رابرت تاکاسوگی کنار گذاشته شد. قاضی با صدور دستور موقت درخواستی برای دادخواست ارائه‌شده موافقت نکرد. این درخواست ازطرف مخالف فلورایداسیون، آیدا هونوروف و چارلز کرسلیوس از شهرمونرویا، که رئیس گروهی به‌نام فدراسیون بهداشت ملی بود، مطرح شده بود. تاکاسوگی گفت هیچ مدرکی مبنی بر این‌که شاکیان برای تشکیل پرونده دارای سِمت مناسب (ذی‌نفع) هستند، وجود ندارد. متهمان این دادخواست شامل رئیس‌جمهور فورد و دیوید متیوز، وزیر بهداشت، آموزش و رفاه بودند.

وقتی پرسیدیم چطور می‌توانیم «سِمت» داشته باشیم؟ به ما جواب دادند: «اگر واکسن بزنید و بیفتید بمیرید، آنگاه سمت خواهید داشت.» هزینهٔ بسیار گرانی برای پرداخت بود! این قانون دیگری است که نیاز به تغییر دارد. قوانین برای مرتکبان جرم نوشته شده‌اند، ازجمله این قانون. چند سال دیگر طول خواهد کشید تا مردم، کشورشان را پس بگیرند و آن را برای منافع خودشان اداره کنند نه منافع گربه‌های چاق؟

این یک مسابقه علیه مرگ بود. ما تمام راه‌های ممکن را پیمودیم و البته لوئیس کوک نیز به ما کمک می‌کرد.

مردم مانند مگس می‌افتادند، برخی «کلینیک‌ها» تعطیل شدند، اما فشار ادامه داشت تا این‌که گزارش‌هایی حاکی از آمار بالای سندرم گیلن باره درمیان واکسن‌زنندگان به‌دست آمد و حتی در زمان انجام تحقیقات جعلی، برای تعیین این‌که آیا «رابطه‌ای» بین واکسن و افزایش

1. Dist. Judge

THE SOUTHLAND L.A.Times 11-22-76

Bid to Halt Flu Funds Fails

SOUTHLAND

A suit by consumer activist Ida Honorof seeking to halt the federal government's swine flu inoculation program was dismissed in Los Angeles by U.S. Dist. Judge Robert M. Takasugi. The judge granted the motion by the federal government to dismiss the action on grounds that Mrs. Honorof and Charles I. Crecelius had no standing to bring the suit. The pair maintained that research regarding possible negative effects of the flu vaccine had been hidden by scientists at the Food and Drug Administration and that the program should be halted until all research has been made public.

An attempt to halt federal spending of $135 million for the nationwide swine flu inoculation program was turned aside by U.S. Dist. Judge Robert Takasugi in Los Angeles. The judge refused to grant a preliminary injunction requested in a suit filed by antifluoridation advocate Ida Honorof and Charles I. Crecelius of Monrovia, president of a group called the National Health Federation. Takasugi said there was no proof the plaintiffs had proper standing to file the action. Defendants in the suit included President Ford and Secretary of Health, Education and Welfare David Mathews.

تلاش منطقهٔ جنوب شرقی[1] برای توقف بودجه‌های آنفلوانزا با شکست مواجه شد.

جنوب شرقی

لس‌آنجلس تایمز ۷۶/۱۱/۲۲

شکایتی ازطرف فعال مصرف‌کننده، آیدا هونوروف .که به‌دنبال توقف برنامهٔ مایه‌کوبی آنفلوانزای خوکی دولت بود .در لس‌آنجلس ازسوی قاضی ایالات متحده رابرت تاکاسوگی[2] رد شد. قاضی با پیشنهاد دولت فدرال مبنی بر رد دادخواست موافقت کرد؛ چراکه خانم هونوروف و چارلز کرسلیوس سمتی در طرح شکایت نداشتند. این زوج اظهار داشتند که تحقیقات مربوط به اثرات منفی احتمالی واکسن آنفلوانزا ازسوی دانشمندان سازمان

1. SOUTHLAND (بخش جنوب ایالات متحده یا بخشی از لس‌آنجلس)
2. Takasugi

غذا و دارو پنهان شده‌است و تا زمانی‌که تمام تحقیقات علنی نشود، این برنامه باید متوقف شود.

تلاش برای متوقف‌کردن هزینه‌های ۱۳۵ میلیون دلاری فدرال برای برنامهٔ سراسری مایه‌کوبی آنفلوانزای خوکی، ازسوی قاضی ناحیهٔ[1] ایالات متحده رابرت تاکاسوگی کنار گذاشته شد. قاضی با صدور دستور موقت درخواستی برای دادخواست ارائه‌شده موافقت نکرد. این درخواست ازطرف مخالف فلورایداسیون، آیدا هونوروف و چارلز کرسلیوس از شهرمونرویا. که رئیس گروهی به‌نام فدراسیون بهداشت ملی بود. مطرح شده بود. تاکاسوگی گفت هیچ مدرکی مبنی بر این‌که شاکیان برای تشکیل پرونده دارای سِمت مناسب (ذی‌نفع) هستند، وجود ندارد. متهمان این دادخواست شامل رئیس‌جمهور فورد و دیوید متیوز، وزیر بهداشت، آموزش و رفاه بودند.

وقتی پرسیدیم چطور می‌توانیم «سِمت» داشته باشیم؟ به ما جواب دادند: «اگر واکسن بزنید و بیفتید بمیرید، آنگاه سمت خواهید داشت.» هزینهٔ بسیار گرانی برای پرداخت بود! این قانون دیگری است که نیاز به تغییر دارد. قوانین برای مرتکبان جرم نوشته شده‌اند، ازجمله این قانون. چند سال دیگر طول خواهد کشید تا مردم، کشورشان را پس بگیرند و آن را برای منافع خودشان اداره کنند نه منافع گربه‌های چاق؟

این یک مسابقه علیه مرگ بود. ما تمام راه‌های ممکن را پیمودیم و البته لوئیس کوک نیز به ما کمک می‌کرد.

مردم مانند مگس می‌افتادند، برخی «کلینیک‌ها» تعطیل شدند، اما فشار ادامه داشت تا این‌که گزارش‌هایی حاکی از آمار بالای سندرم گیلن باره درمیان واکسن‌زنندگان به‌دست آمد و حتی در زمان انجام تحقیقات جعلی، برای تعیین این‌که آیا «رابطه‌ای» بین واکسن و افزایش

1. Dist. Judge

بیماری وجود داشته‌است یا خیر، بازهم واکسیناسیون ادامه داشت. اما آگاهی مردم به اثرات واکسن بیشتر شده بود. مردم استفاده از مغزشان را شروع می‌کردند. «هیچ مشکل آنفلوانزای خوکی وجود ندارد، چرا باید زندگی خود را به خطر بیندازیم؟» آن‌ها به‌جای این‌که اجازه دهند برادر بزرگ[1] برایشان فکر کند، واقعاً خودشان فکر می‌کردند.

بگذارید کمی به عقب برگردیم و نحوهٔ فریب‌خوردن کنگره را بررسی کنیم (و البته بدین معناست که ما گول خوردیم). اگر به‌یاد بیاورید، کل برنامه درحال متوقف‌شدن بود؛ زیرا شرکت‌های بیمه از پرداخت غرامت به شرکت‌های دارویی امتناع می‌ورزیدند. کار شرکت بیمه توجیه‌پذیر است؛ چون ریسک خطرش واقعاً زیاد بود. مجلهٔ بیزینس ویک[2] در تاریخ ۷۶/۵/۳ گزارش داد: «بدهی‌های[3] واکسن آنفلوانزای خوکی ممکن است تأمین‌کنندگان را نابود کند.»

طبق گفتهٔ پذیره‌نویسان یا متعهدان[4] (بیمهٔ فدرال، پذیره‌نویسی اولیهٔ شرکت مرک و شرکا و Inc و غیره)، واکسن آنفلوانزای خوکی ممکن است بیشتر از آن‌که پیشگیری کند، خود مشکلات سلامتی به‌وجود آورد. دعاوی محتمل ناشی از عوارض جانبیِ پیش‌بینی‌نشدهٔ واکسن آنفلوانزای خوکی می‌تواند تولیدکنندگان دارویی واکسن را ازبین ببرد... نه‌تنها مواجهه با مسئولیت محصول، بلکه مشکلات اداریِ موجود در یک برنامهٔ واکسیناسیون نیز که بالغ‌بر ۲۰۰ میلیون نفر ظرف چند ماه واکسینه می‌شوند، ریسک آن را بیمه‌ناپذیر می‌کند... هرچند شرکت مرک[5] حدود ۳۰ سال با فدرال همکاری

1 . Big Brother (نظام حکومتی)
2 . Business Week
3 . liability
4 . underwrite
5 . Merck

تجاری داشته و یک کسر بیمه با تخمین ۱۰ میلیون دلار را با سیاست مسئولیت خودش اجرا کرده‌است، بااین‌حال تضمین‌کننده حس کرده که متقاعد نشده شرکت مرک زمان کافی برای آزمایش اثرات جانبی واکسن داشته‌است (و مشکل تنها این نیست)... یک دانشمند درطی تحقیقاتش پیش‌بینی کرد این واکسن در عمل می‌تواند موجب بیماری‌های جدی در بخش بزرگی از کودکان و سالخوردگانی شود که واکسن می‌زنند. (به‌گونه‌ای طعنه‌آمیز آقای تمساح فورد به همین دلیل این برنامه را شروع کرده بود!)

سخنگوی فدرال به بیمهٔ تجاری گفت: «کل برنامه خیلی سریع به جلو هل داده می‌شود. تحمل ریسک مسئولیت مربوط به عوارض جانبیِ محتمل ناشی از واکسن باید وظیفهٔ دولت فدرال باشد. وکلای چهار تولیدکنندهٔ دارو درحال‌حاضر مشغول مذاکره با HEW هستند تا زبان قرارداد را تدوین کنند، به‌نوعی که مسئولیت را از روی دوش تولیدکنندگان بردارند.»

اتحادیهٔ تولیدکنندگان دارویی از کنگره درخواست کرد برای تولیدکنندگان دارو در حوزهٔ مسئولیت محصول، مصونیت محدود درنظر بگیرد. مرک در نامه‌ای به HEW اظهار داشت: «شرکت بیمهٔ خودمان تنها حاضراست ما را فقط دربرابر تقصیر[1] (سهل‌انگاری) و قصور[2] (اشتباه) بیمه کند... به علت تعداد زیاد افراد درگیر در کار، شرکت بیمه ایجاد پوشش گسترده‌تر در بازار جهانی را تقریباً با هر قیمتی غیرممکن می‌داند... یک شرکت بیمهٔ اتکایی[3] (بیمهٔ مجدد) در گفت‌وگو با فدرال، حتی حاضر به پذیرش پوشش شرکت مرک درخصوص قصور در تولید واکسن نشد... یک سخنگوی فدرال گفت: آنچه من را نگران می‌کند، شکایاتی است که ممکن است در سال ۲۰۰۰ به‌خاطر عوارض جانبی مطرح شوند، عوارضی

1 . negligence
2 . fault
3 . reinsurance

که ما اکنون در سال ۱۹۷۶ هیچ‌چیزی دربارهٔ آن‌ها نمی‌دانیم.» (گزارش به مصرف‌کننده، شمارهٔ ۱۲۷، ژوئن ۷۶).

شرکت‌های بیمه کنار کشیدند. آن‌ها می‌دانستند این واکسن آن‌ها را ازبین خواهد برد؛ این واکسن خطرناک بود و اگر کنگره جبران خسارت نمی‌کرد، سرنوشت شرکت‌های بیمه مشخص بود... تعدادی از نمایندگان به‌شدت اعتراض کردند، به‌خصوص نمایندهٔ کنگره هنری واکسمن[1] (از لس‌آنجلس، کالیفرنیا). واکسمن بدون تردید و قاطعانه کل ایدهٔ جبران خسارت شرکت‌های دارویی را محکوم کرد: «این کار بدترین سابقه را رقم خواهد زد.» او حاضر نشد نظرش را حتی اندکی تغییر دهد. سپس در اوایل آگوست به‌همراه شیوع بیماری لژیونر[2] فیلادلفیا، کمک آسمانی[3] رسید؛ علی‌رغم این‌که مسلماً هیچ ارتباطی بین مرگ‌ومیرهای فیلادلفیا و آنفلوانزای خوکی وجود نداشت، اما برای فشردن دکمهٔ وحشت کافی بود و نمایندگان مجلس فریب خوردند و پرداخت غرامت را به گردن شما انداختند؛ همیشه برعهدهٔ شما بوده‌است! شما پیشاپیش هزینهٔ واکسن را پرداخت می‌کردید (یک هدیهٔ ۱۰۰ میلیون دلاری به شرکت‌های دارویی) و حالا نوبت برگهٔ بیمهٔ خودتان است، چه خوشتان بیاید، چه نه. بعدازآن خواهید توانست درصورت رنج ناگوار یا مرگ از خود شکایت کنید، البته اگر وزارت دفاع این اجازه را به شما بدهد (توضیح بیشتر برای بعد).

۲۹ جولای، من با نمایندهٔ کنگره، آقای واکسمن، ملاقات کردم و دربارهٔ کلاهبرداری طرح جبران خسارت بحث کردیم. واکسمن گفت: «من مدعی شدم که حرکت هیستریک[4] دولت فورد در استفاده از

1. Henry Waxman
2. Legionnaires disease (نوعی بیماری سینه‌پهلو)
3. Mana (خوراک بهشتی)
4. Hysteric (تحت تأثیر احساسات کنترل‌نشده)

بیماری لژیونرها برای راضی‌کردن کنگره، به‌منظور این بود تا طرح غرامت تولیدکنندگان دارویی را به‌واسطهٔ مسئولیت ناشی از واکسن آنفلوانزای خوکی به تصویب برساند. این کار به‌مانند استفاده از حادثهٔ خلیج تونکین[1] بود که برای به‌وحشت‌انداختن کنگره، قطعنامهٔ حمایت از جنگ ویتنام را به تصویب رساندند.»

واکسمن مصمم بود که طرح «غرامت» را حتی بیشتر پیگیری کند، چون می‌دانست بدترین سابقه خواهد شد. او به سراغ نمایندهٔ مجلس، پائول راجرز، رفت و خواستار تحقیقات دیوان محاسبات GAO[2] شد. راجرز با سردی به او جواب منفی داد. سپس او نزد نمایندهٔ مجلس، جان ماس[3]، رفت که ماس نسبت‌به انجام تحقیقات مشتاق بود. وقتی راجرز از علاقهٔ ماس آگاه شد، قول داد که تحقیقات را آغاز کند. ولی فعلاً آن را نادیده گرفته‌است. ما می‌توانستیم پویشی به‌راه بیندازیم تا تحقیقات کاملی انجام شود و کل این کلاهبرداریِ غرامت را فاش کنیم. در غیراین صورت، فرزندان، نوه‌ها و نوه‌های نوه‌هایمان هزینهٔ اشتباهات HEW را پرداخت خواهند کرد. اگر به واکسیناسیون ادامه دهیم، خیلی از ما دیگر مدت زیادی باقی نخواهیم ماند!

از ۵ آگوست ۱۹۷۷ به بعد، دعاوی بالغ‌بر مبلغ ۱,۳۳۴,۴۶۳,۳۱۹ دلار مطرح شده‌است. از این مبلغ، ۶۲ مورد قتل غیرعمد با مجموع ۱,۰۲۸,۱۲۱ دلار بوده‌است. (خانوادهٔ یک نفر در کاسترو ولی[4] کالیفرنیا، برای یک میلیارد دلار شکایت کردند، اما وزارت دادگستری به خاطر «قانون حریم خصوصی»[5] از دادن نام متوفی یا خانواده‌اش

1. Gulf of Tonkin
2. Government Accountability Office
3. John Moss
4. Castro Valley
5. the Privacy Act

به ما خودداری کرد. من وزارت دادگستری را با «قانون آزادی اطلاعات»[1] به چالش کشیدم، زیرا می‌دانم که پرونده‌ها مخفیانه تسویه خواهند شد[2] و گناهشان زیر فرش جارو خواهد شد (پنهان خواهد ماند). تماشای نتیجهٔ این نبرد جالب خواهد بود.) ۲۰۷ نفر بابت فلج (گیلن باره) شکایت کردند و ۱۰۷,۲۵۸,۶۵۶ دلار غرامت خواستند. موارد کوچک دیگری نیز وجود داشت: ۶۷۵ شکایت بابت آسیب شخصی (شامل نابینایی، ناتوانی جنسی، آسیب مغزی و غیره) به مبلغ ۳۰۵,۸۳۵,۰۶۴ دلار. من با اصرار توانستم همسر دکتر پنزل[3] را قانع کنم تا شوهرش را به شکایت وادارد. به‌معنای واقعی کلمه باید صدها هزار نفر وجود داشته باشند که به‌خاطر خسارات شکایت کنند، اما آن‌ها نمی‌دانند که می‌توانند شکایت کنند. بنابراین دوباره اطلاعاتی که در گزارش مصرف‌کننده آوردم، تکرار می‌کنم. به ادارهٔ شکایات خدمات بهداشت عمومی ایالات متحده، به آدرس شهر راکویل، مریلند، ۲۰۸۵۲، منطقهٔ فیشر لین ۵۶۰۰، ساختمان پارکلون نامه نوشتم و درخواست یک فرم شکایت کردم.

وزارت دادگستری انتظار دارد ۱۰ سال فقط مشغول رسیدگی به شکایات باشد. حماقت آنفلوانزا یک کاسبی قوی برای پزشکان، مردان بیمه، وکلا، صنعت داروسازی و کل مجموعهٔ صنعتی پزشکی بود. تنها کسانی‌که متضرر شدند، مالیات‌دهندگان و مردمی بودند که فریب پویش فروش سخت[4] را خوردند.

ما به مردم هشدار دادیم موارد ذیل اتفاق خواهد افتاد. مرکز کنترل بیماری (CDC) ۸۰ میلیون دوز از واکسن بسیار خطرناک آنفلوانزا روی دستش مانده‌است. علی‌رغم این حقیقت که واکسن موجب میزان بالایی

---

1. The Freedom of Information Act

۲. با پرداخت پول ازسوی بیمه به بیمه‌شونده

3. Penzell

4. HARD-SELL

از فلج، نابینایی، ناتوانی جنسی، آسیب مغزی و مرگ شده بود و درنتیجه در ماه ژانویه نیز ممنوع شد، آخرین حرف (در تاریخ ۷۷/۸/۱۸) این است که آن‌ها یک‌بار دیگر درحال تجدید پویش خود هستند تا مردم را برای واکسینه‌شدن با این سم فریب دهند. مراقب این طرح اخیر باشید!

در آزمایش‌های خوکچهٔ هندی (موش آزمایشگاهی) انسانی، کودکان پس از تزریق واکسن آنفلوانزای خوکی دچار تشنج می‌شوند

کارگاه ملی آنفلوانزا .که در ۲۵ مارس ۱۹۷۶ برگزار شد .نکات جالب‌توجهی را آشکار کرد. دکتر کارزون[1] گزارش داد: «در دو کودک ۱۶ ساله و زیر ۳ سال، ما شاهد تشنج‌های فرانک هارد به‌همراه درجه‌حرارت ۱۰۳ و ۱۰۴ بودیم که هرکدام از آن‌ها دقیقاً ۶ ساعت‌ونیم طول کشید. این کودکان قبلاً هیچ تشنجی نداشته‌اند... ما نتیجه گرفتیم که این تب بالا و بعضی‌اوقات همراه با تشنج، فقط به گروه زیر ۳ سال محدود است.» سپس دکتر کارزون به مطالعهٔ دیگری اشاره کرد: «۹ نفر از ۱۳ کودک تب بسیار زیاد داشتند. سیزدهمین کودک دچار تشنج شده بود. در این مرحله آن‌ها آزمایش خود را متوقف کردند. ۲۹ کودک با ۳ حادثهٔ تشنج یک آمار ۱۰ درصدی را نشان می‌داد.» یکی دیگر از اعضای هیئت، دکتر سام کاتز[2] اظهار داشت: «۹ میلیون کودک زیر ۳ سال داریم... اگر ۱۰٪ آن‌ها پس از واکسن دچار تشنج شوند، یعنی ۹۰۰,۰۰۰ تشنج. اگر ۱٪ باشد، یعنی ۹۰,۰۰۰ کودک با تشنج. متوجه هستید! می‌دانید من نمی‌خواهم ببینم تمامی این اتفاقات درحال رخ‌دادن است، یکشنبه، سپتامبر، هر روز و هر ماهی که هست. لذا ما ترسان درحال فراریم و ایدهٔ پیچیده‌ترکردن فرمول، تنها احتمال رسیدن به جواب‌های بعدی را کمتر می‌کند.» (صفحه ۸۶) (از گزارش به مصرف‌کننده)

---

1. Karzon

2. Sam Katz

دکتر دیکسون[1]، معاون و جانشین وزیر بهداشت، در دومین کنفرانس ملی ایمن‌سازی مورخ ۷۷/۴/۴ به حضار اطلاع داد: «HEW درحال تدوین لایحهٔ ملی ایمن‌سازی کودکان است، لایحه‌ای که درصدد رفع شکاف‌های رو به افزایش و جدی تلاش‌های فعلی خواهد بود تا از کودکان این کشور دربرابر بیماری‌های قابل‌پیشگیری محافظت کند.» یک سخنران دیگر در همان کنفرانس، دکتر لپو[2] در بحث دربارهٔ مننژیت، پیشنهاد داد که باید «یک شیوهٔ ایمن و مؤثری را برای کار با داوطلبان جوان (کودکان زیر دو سال) آغاز کنند...». اگر شما اجازه دهید، از فرزندان شما به‌عنوان خوکچهٔ هندی استفاده خواهد شد!

علی‌رغم خطرات، اجرای ایمن‌سازی کودکان ما همچنان ادامه دارد. اکثر متخصصان اطفال با مسئلهٔ تزریق واکسن سرخک به کودکان مخالف بوده‌اند. بااین‌حال طی فاجعهٔ آنفلوانزای خوکی، همه نوع فشار برای ترغیب متخصصان اطفال به مایه‌کوبی بیماران کودکشان اعمال شد. برخی نیاز به فشار چندانی نداشتند. به‌عنوان مثال، دکتر برنارد پورتنوی[3] در بیمارستان کودکان USC که ۲۵۰ دوز از واکسن را (حتی قبل از شروع رسمی برنامه) دریافت و بی‌درنگ شروع به «تزریق واکسن» به بیماران کرد. من در جلسهٔ هیئت نظارت زنگ هشدار را به صدا درآوردم و او دستور توقف داد... بهانه‌اش این بود که محموله رسیده بود و برای شروع آمادگی داشت. بیماران او کودکان مبتلا به بیماری‌های مزمن هستند، یعنی از گروه پرخطر مبتلایان به بیماری‌های ریوی، قلبی، دیابت، کلیوی، سرطان، سرطان خون[4] و غیره. کودکانی که بدن‌هایشان پیشاپیش به‌خاطر شرایطشان ضعیف

1 . Dickson

2 . Lepow

3 . Bernard Portnoy

4 . leukemia

شده‌است. این تزریق واکسن‌ها تمام چیزی بود که برای دیوانه‌کردن آن‌ها لازم بود. پورتنوی متقاعد شده بود که زدن واکسن‌ها به کودکان حتی قبل از این‌که او به‌طور رسمی مجاز به این کار باشد... کاملاً «ایمن» است. «اگر آن‌ها ایمن نبودند، CDC (مرکز کنترل بیماری) هیچ‌گاه آن‌ها را پخش نمی‌کرد.» برخی پزشکان این‌قدر شست‌وشوی مغزی شده بودند که فکر می‌کردند جرم است که «نگهبان» زندگی انسان‌ها هستند!

در سرتاسر دنیا مقامات دولتی و پزشکان فداکار، جنایات انجام‌شده با نام «داروی پیشگیری» را به چالش می‌کشند. در اوایل سال جاری عالیجناب جک اشلی[1]، عضو پارلمان حزب کارگر انگلیسی گفت: «تلفات انسانی ناشی از واکسیناسیون بیش‌ازحد زیاد است... طی یک دورهٔ ۲۵ ساله، ۳۰۰ کودک در بریتانیا پس از ایمن‌سازی دربرابر سیاه‌سرفه، دیفتری و کزاز[2]، کر شدند، کور شدند یا دچار آسیب مغزی دائمی شدند... کودکان شاد و سالم ظرف چند روز به کلم تبدیل شدند[3].» درحالی‌که والدین کودکان آسیب‌دیده از واکسن، به‌خاطر آسیب‌هایی که کودکانشان دیده‌اند، به‌دنبال دریافت میلیون‌ها پوند از دولت بریتانیا برای جبران خسارت هستند، اشلی به دادستان عمومی[4] دولت، آقای ایدوال پو[5]، نامه‌ای نوشت و درخواست تحقیقات کامل کرد: «واکسیناسیون‌ها در بریتانیا اجباری نیستند، اما والدین طعمهٔ همان ترفندهایی شدند که در ایالات متحده برای ایجاد هراس استفاده می‌کردند؛ آن‌ها از درد کودکان آسیب‌دیده و ناقص‌شده رنج می‌برند. علی‌رغم خطرات شناخته‌شدهٔ این

1 . Jack Ashley

2 . tetanus

۳. کنایه از این که به‌شدت مریض شدند و آسیب مغزی دیدند درحدی که نمی‌توانند هیچ کاری انجام دهند.

4 . ombudsman

5 . Idwal Pugh

سموم کشنده، واکسیناسیون‌های DTP (دیفتری، کزاز و پرتوزیس (سیاه‌سرفه)) به‌طور معمول در ایالات متحده تجویز می‌شوند. ما همچنین خواستار یک تحقیق کامل دربارهٔ این عمل دیوانه‌وار هستیم.»

بیماری و مرگ‌ومیر ناشی از مایه‌کوبی در نیروهای مسلح

درمیان نیروهای مسلح، سال‌هاست که وزارت دفاع تمام حقوق مدنی داخل کتاب‌ها را نقض کرده‌است؛ با ارتش به‌مثابهٔ خوکچهٔ هندی رفتار می‌شد و کاری از دست ارتش برنمی‌آمد. یکی از مشترکین (گزارش مصرف‌کننده) مدتی قبل برایم نامه‌ای نوشت. من به‌یاد می‌آورم چند سال پیش، زمانی‌که عضوی از سپاه تفنگداران دریایی[1] ایالات متحده بودم و به‌عنوان یک افسر درجه‌دار[2] در ویتنام حضور داشتم، ما را بدون نیاز، بی‌دلیل و به‌زور درمعرض چندین تزریق با دوزهای نسبتاً بالا قرار می‌دادند. درمجموع، بیش از ۴۰ تزریق طی دورهٔ ۴ سالهٔ عضویتم در ارتش انجام شد. من معتقدم ارتش در این تزریقات اجباری به‌طور خاص گناهکار است، چراکه برای سفر بین‌المللی که هدف اصلی این برنامه بوده‌است، به بیشتر این واکسن‌ها نیازی نبوده‌است. این واکسن‌های استفاده‌شده در ارتش از بروز بیماری جلوگیری نمی‌کنند، بلکه ایجاد بیماری می‌کنند. تنها چند سناتور و نمایندهٔ مجلس وجود دارند که واقعاً به کارمندان نظامی ما اهمیت می‌دهند. شاید باید برای بیدارکردنشان پویشی به‌راه اندازیم. مطلقاً هیچ دلیلی برای برنامهٔ مایه‌کوبی اجباری در ارتش وجود ندارد. اگر یکی از اعضای نیروهای مسلح اصرار بر واکسینه‌شدن داشته باشد، آن‌وقت به آن یک نفر باید واکسن زد، نه کل نیروهای مسلح را.

1 . Marine Corps
2 . NCO

در ماه فوریه، بعداز این‌که فهمیدم دو مرد نیروی دریایی به‌دلیل امتناع از زدن واکسن، با دادگاه نظامی روبرو شدند، مقالهٔ زیر را به تعدادی از روزنامه‌ها و مجلات ارسال کردم. بیایید چاپ‌شدهٔ آن در ماه ژوئن را ببینیم.

دو مرد نیروی دریایی برای سلامت عقل مبارزه می‌کنند

در نوامبر ۱۹۷۶، دو مرد نیروی دریایی در ایستگاه هوایی نیروی دریایی کی وست بوکا چیکا[1] از زدن واکسن آنفلوانزای خوکی یا دادن نوشته‌ای به پزشک مبنی بر علت نزدن واکسن خودداری کردند. مهناو رابرت بی آلن[2] (با مذهب اسلام و نام قانونیِ خالق کاشف) و خلبان ریکی آل گاردنر[3] ازسوی دادگاه نظامی تهدید شدند که اگر مجرم شناخته شوند، ممکن است به ۶ ماه حبس کار سخت محکوم شوند. طی این دورهٔ حبس، آن‌ها دوسوم از حقوقشان را ازدست خواهند داد، به‌علاوهٔ عزل به‌علت بدرفتاری.

این دو نفر از خطرات واکسن آنفلوانزای خوکی آگاه بودند. آن‌ها از صدها مرگ‌ومیر و فلج افرادی که «آستین‌های خود را بالا زده بودند» اطلاع داشتند و اجازه ندادند سرم سمی به داخل بدنشان تزریق شود. روز پنجشنبه (۷۷/۲/۹) آن‌ها در دادگاه نظامی با متهمان خود روبرو شدند و در ثبت سابقه پیروز شدند؛ حتی یک «توبیخ کلامی» و اتهاماتی در سوابقشان ظاهر نخواهد شد.

هنگامی‌که ما مردمِ ضدواکسیناسیون سیاسی، کمپین خود را برای توقف حماقت آنفلوانزا آغاز کردیم، تعدادی نامه از کارمندان نظامی دریافت کردیم که درخواست راهنمایی در مبارزه با مایه‌کوبی آنفلوانزای

1 . Key West Boca Chica
2 . Robert B. Allen
3 . n Ricky L. Gardner

خوکی داشتند؛ چراکه این واکسیناسیون در سرتاسر جزایر ویک و می‌دوی، پورتوریکو، جزایر ویرجین ایالت متحده و ... برای غیرنظامیان اختیاری، اما برای ارتش اجباری بود.

مورد به مورد

۴ اکتبر ۱۹۷۶، من تا مقصد پایگاه نیروی هوایی مارس در مورنو، کالیفرنیا، رانندگی کردم و با فرماندهٔ بیمارستان، سرهنگ اسمیت، ملاقات کردم. من را به سرگرد دالی[1] (دفتر اطلاعات) ارجاع دادند و به من گفته شد: «اگر یک عضو نیروی هوایی از زدن واکسن آنفلوانزای خوکی امتناع کند، باید هر پرونده را به‌صورت مورد به مورد جداگانه مطالعه کنیم و بررسی کنیم که در زمان مناسب باید چه اقداماتی انجام شود.» دالی به سؤالم مبنی بر این‌که آیا افراد نظامی درصورت امتناع از زدن واکسن با دادرسی نظامی مواجه خواهند شد، پاسخی نداد. برنامهٔ مایه‌کوبی آنفلوانزای خوکی داوطلبانه در سراسر کشور، به‌طور رسمی در اکتبر ۱۹۷۶ آغاز شد، اما پس از فوت تعدادی افراد مسن درپی زدن واکسن، به حالت تعلیق درآمد. سپس تعلیق برداشته شد و باوجود گزارش‌هایی از ده‌ها مورد فلج و صدها مورد مرگ‌ومیر، برنامه ادامه پیدا کرد تا ماه دسامبر که وزارت بهداشت، آموزش و رفاه و مرکز کنترل بیماری دیگر نمی‌توانستند اطلاعات آماری خود را پنهان کنند. این اطلاعات نشان می‌داد که میزان فلج گیلن باره درمیان افرادی که واکسن آنفلوانزای خوکی زده‌اند، نسبت به افراد واکسینه‌نشده به‌مراتب بیشتر است. در اوایل ماه فوریه، وزیر جدید بهداشت، آموزش و سلامت ما، جوزف کالیفانو[2]، برنامه را دوباره بازگرداند و دستور داد به‌خاطر تهدید

1 . Daly
2 . Joseph Califano

آنفلوانزای «ویکتوریایی»، واکسن‌های دوظرفیتی[1] را در دسترس افراد مسن و بیماران مزمن قرار دهند... و به قول خودش، «خطر آنفلوانزای ویکتوریا برای گروه پرخطر بسیار بیشتر از خطر بیماری فلج مرتبط با واکسن است».

ایمن‌سازی مجدد

درحال‌حاضر ارتش هیچ اطلاعاتی ارائه نمی‌دهد. ما می‌دانیم که بیماری و مرگ‌ومیرهای ناشی از واکسیناسیون دربین ارتش به‌مراتب بیشتر از بیماری‌ای است که واکسن قرار است از آن جلوگیری کند. هرساله ارتش «مجدد واکسینه» می‌شود با تزریق مجموعهٔ کاملی از واکسن‌ها: حصبه، کزاز[2]، توکسوئید دیفتری[3]، فلج اطفال[4] (زنده، خوراکی، سه‌ظرفیتی نوع یک، دو و سه)، تب زرد[5]، آنفلوانزا، وبا[6]، طاعون[7]، آدنو ویروس[8]، مننگوکوک[9] و چندین واکسن دیگر. همچنین در پایگاه‌های مختلف، واکسیناسیون بر تمام کودکان اعمال می‌شود.

یک تماس‌گیرنده (تلفنی) به من خبر داد زمانی‌که شوهرش در سال ۱۹۷۵ از زدن واکسن امتناع کرد، «سه پلیس نظامی او را گرفتند و واکسن را طوری کامل به او تزریق کردند که او کل هفته را با بیماری مرگ‌بار در بیمارستان به‌سر برد». وقتی شما وارد خدمات نیروهای مسلح می‌شوید،

1 . bivalent
2 . tetanus
3 . diphtheria toxoid
4 . poliovirus
5 . yellow fever
6 . cholera
7 . plague
8 . adenovirus
9 . meningococcal

بدن شما به دارایی ارتش درمی‌آید و دوز تزریق‌شده به بدن شما بسیار بیشتر از غیرنظامیان است.

در آیین‌نامهٔ رویه‌ها و الزامات ایمن‌سازی صادره از وزارت ارتش، نیروی دریایی، نیروی هوایی و حمل‌ونقل (ستاد مشترک نیروهای مسلح) مورخ ۲۲ مارس ۱۹۷۴، «برنامهٔ دوز مصرفی برای رده‌های پایه و ایمن‌سازی مجدد برای بزرگ‌سالان» فهرست شده‌است.

جالب‌توجه است که در ذیل الزامات جغرافیایی خاص، برنامهٔ زمانی و دوزهای واکسن این یادداشت آمده‌است: «صرف‌نظر از برنامه و یا دوزهای اعلامی در راهنمای مصرف تولیدکننده، برنامهٔ زمانی و دوزهای مندرج در این سند باید رعایت شود، مگر این‌که خلاف آن ذکرشده باشد.» (تأکید من)

واکسن‌های خطرناک

دکتر آنتونی موریس (رئیس سابق بخش واکسن‌های ویروس ملایم و آرام نهفته در HEW) اظهار داشت که در هیچ زمانی واکسن آنفلوانزا مؤثر نبوده‌است. بااین حال، ارتش هنوز با این واکسن‌های خطرناک و بی‌فایده مایه‌کوبی می‌شوند.

باوجود این‌که هیچ مورد ابتلا به «ویروس»، مانند آبلهٔ کوچک گزارش نشده‌است، اما نیروهای مسلح به واکسیناسیون ادامه می‌دهند. وقتی با سرگرد جرالد دی گانت[1] در تأسیسات فورت ناکس، کنتاکی (بخش/ مرکز فرماندهی ارتش، مرکز زره‌پوشان ارتش ایالات متحده در فورت ناکس)، پس از این‌که ۶۶ نفر با تب بالا در بیمارستان بستری شده بودند، صحبت کردم، او هیچ توجه‌ای نکرد، درعوض توصیه کرد و با نامهٔ شخصی (به تاریخ ۷۶/۱۰/۱۴) تأیید کرد که به سربازان ۳ نوع واکسن آنفلوانزای مختلف زده شود: انواع خوکی، ویکتوریا و هنگ‌کنگ، به‌علاوه واکسن‌های کزاز، دیفتری و حصبه.

1 . Gerald D. Gantt

شاید برخی کارمندان دولتِ باهوش و صادق ما به‌زودی تحقیقی را دربارهٔ اقدامات خدمات نیروهای مسلح درخصوص واکسیناسیون نامحتاطانهٔ ارتش آغاز کنند. مسئله این است که ارتش اطلاعات مربوط به بیماری ناشی از واکسیناسیون‌ها را مخفی می‌کند و وقتی یک مرگ ناشی از واکسیناسیون رخ می‌دهد، یا روی آن سرپوش می‌گذارد یا آن را بیماری مبهم می‌نامد. هیچ سابقه‌ای از بیماری‌های مزمن درون ارتش که خیلی وقت‌ها به‌علت واکسینه‌شدن با این سموم قوی به‌وجود آمده‌اند، وجود ندارد.

آیدا هونوروف

لارنس هالیدی فینک[1]، استادیار دکترای پزشکی و رئیس بخش جراحی مغز و اعصاب مرکز پزشکی نیروی دریایی ملی، نامهٔ بسیار جالبی به واشنگتن‌پست نوشت (۷۶/۱۲/۲۸) تحت عنوان نامه به سردبیر «آنفلوانزای خوکی: درس‌های یادگرفته‌نشده». تحولات اخیر برنامهٔ ایمن‌سازی آنفلوانزای خوکی باید تأکید مجددی بر عواقب بالقوه و فاجعه‌بار سیاسی‌کردن دارو باشد. همان‌طور که یک پزشک حرفه‌ای شریف، تنها وقتی اخلاق و اثربخشی خود را حفظ می‌کند که خارج از دسترس سیاست باقی بماند. احتمالاً برای اولین بار در تاریخ پزشکی آمریکاست که علی‌رغم نگرانی‌های سیاسی و شعارهای انتخاباتی، مقامات اجرایی فدرال توطئه کرده‌اند تا یک برنامهٔ ایمن‌سازیِ عملاً آزمایش‌نشده و با طراحی ضعیف را اجرا کنند که عواقب ناخوشایند آن، یعنی ظهور سندرم گیلن باره، اکنون درحال پدیدارشدن است. نشانه‌های زیادی وجود دارد که دولت تمام شواهد موجود را به‌طور کامل درنظر نمی‌گیرد و درواقع، تصمیم گرفته‌است تا توصیه‌های مخالف مبنی بر این‌که چنین برنامه‌ای غیرعاقلانه بوده‌است را نادیده بگیرد.

1 . Lawrence Holliday Fink

درنظرگرفتن این موضوع واقعاً قابل توجه است که معرفی هر داروی جدید در ایالات متحده نیازمند سال‌ها تحقیق دقیق و کنترل‌شده است، حتی اگر این دارو در سایر کشورهای غربی با موفقیت استفاده شده باشد، اما برنامهٔ آنفلوانزای خوکی فقط براساس صرف این حدس و گمان که احتمال شیوع آنفلوانزای خوکی در کشور وجود دارد، طی چند ماه آماده شد تا به ضرب‌الاجل سیاسی برسد.

در یک پویش وحشت، دولت پتانسیل (عامل بالقوه) آنفلوانزای خوکی را به همه‌گیری آنفلوانزای سال ۱۹۱۸ تشبیه کرد، آنفلوانزایی که ادعا می‌شود زندگی میلیون‌ها نفر در سرتاسر جهان را گرفت. دولت تصمیم گرفت حقیقتی را نادیده بگیرد مبنی بر این‌که اکثریت قریب‌به‌اتفاق این مرگ‌ها نتیجهٔ عوارض ثانویه‌ای بودند که امروز به‌راحتی با عوامل متداولی مانند آنتی‌بیوتیک‌ها و محلول‌های وریدی که آن زمان در دسترس نبودند، قابل درمان هستند. علی‌رغم این واقعیت که درمیان جمعیتی بالغ‌بر ۲۰۰ میلیون نفر، کمتر از ۵ مورد مبتلا به آنفلوانزای خوکی گزارش شده بود، دولت خواستار یک برنامهٔ ایمن‌سازی گسترده شد، واکسیناسیونی که عوارض شناخته‌شده و ناشناختهٔ آن، احتمالاً از خطر خود بیماری فراتر رفت. وزارت دفاع نیز با بی‌توجهی کامل به حقوق اساسی شهروندان خود، بدون هیچ پایه و اساسی، این ایمن‌سازی را برای تمام کارکنان نظامی اجباری کرد. وزارت دفاع[1] تلاش کرد تا تزریق دوزِ دو برابر را در ارتش الزامی کند، اما موفق نشد، نه به‌خاطر ملاحظات پزشکی، بلکه تنها به این خاطر که استفاده از دوزِ دوبرابر در وسیلهٔ تزریق‌کننده‌ای که به‌طور خودکار انتخاب شده بود، امکان‌پذیر نبود. بسیاری از پزشکان غیرنظامی و همچنین پزشکان نظامی باوجود اعتباری که داشتند، اما حاضر نشدند تزریق واکسن را خودشان انجام دهند یا به بیماران خود چنین کاری را توصیه کنند.

---
1. DOD

در این دورهٔ تحقیقات پرهزینهٔ کنگره از رویدادهای دوردست، قطعاً مردم آمریکا لایق یک تحقیق تمام‌عیار دربارهٔ قصور کاخ سفید، HEW، مرکز کنترل بیماری در طرفداری این برنامه و قصور وزارت دفاع در الزام این برنامهٔ بسیار خطرناک و غیرعاقلانه هستند. برنامه‌ای که نیاز به آن هرگز اثبات نشد و عوارض آن هرگز درک یا اقرار نشد.

شاید ارتش هم درحال بیدارشدن است. ده‌ها نامه از افراد نظامی دریافت کرده‌ام و تقاضای راهنمایی داشته‌اند که برای پرهیز از زدن این واکسن سیاسی چه‌کار می‌توانند بکنند. پیشنهاد تحقیق عالی است، اما تحقیقِ کنگره به‌مانند این است که نیکسون دربارهٔ رسوایی واترگیت تحقیق کند.

تقاضای نصب مجدد دکتر آنتونی موریس

اکنون به یکی از مهم‌ترین دلایل نوشتن این کتاب رسیدم... یک مرد در تمام ایالات متحده بود که مرکز کنترل بیماری و FDA را به چالش کشید، درحالی‌که تحت آزار و اذیت بود... آزمایش‌های وی ثابت کرد که واکسن آنفلوانزای خوکی خطرناک بود. شاید با او کاملاً موافق نباشیم، اما واقعیت این است که تا وقتی برادر بزرگ (Big Brother) اجازهٔ شست‌وشوی مغزی مردم با مفاهیم غلط را داشته باشد، ما به افرادی مانند دکتر آنتونی موریس نیاز داریم. در ذیل واکنش فوری من پس از شنیدن قتل‌عام صورت‌گرفتهٔ FDA را می‌خوانید:

«نظریهٔ فشار بزرگ (BIG PUSH) برقرار است. با پنهان‌کردن "مشکل بیمه"، انتظار می‌رود (از اواسط سپتامبر) روزانه میلیون‌ها آمریکایی به‌راحتی تسلیم حماقت آنفلوانزای فورد شوند. ما عمداً فریب خوردیم تا باور کنیم که جز مطرح‌کردن نامهٔ درخواست دکتر آلبرت سابین به فورد مبنی بر به‌تأخیرانداختن برنامهٔ کشوری مایه‌کوبی تا زمان مشخص‌شدن وجود

واقعی یک همه‌گیری، فقط می‌توان سکوت کرد. هیچ چیز تا این حد از حقیقت فاصله ندارد.

۱۳ جولای، دکتر آنتونی موریس. زمانی افسر ارشد کنترل واکسن (RTC#۵–۱۲۷۷ را ببینید) و مدیر بخش ویروس ملایم، پنهان و تدریجی FDA بود. در سکوت اخراج شد و در تاریخ ۱۶ جولای فرمانده اشمیت به او دستور داد از ساختمان خارج شود و تمام شواهد و مدارکی که خطرات برنامهٔ آنفلوانزا را بی‌چون‌وچرا اثبات می‌کند، باید نابود شوند. آنچه اتفاق افتاد کتاب‌سوزی وحشیانهٔ هیتلر را روسفید کرد. آزمایش حیوانات در ۴ اتاق آزمایشگاهی بی‌رحمانه تخریب شد. مطالعات آنفلوانزایی که FDA به‌منظور پوشاندن حقیقت توسط یورش سربازان توفان[1] خود نابود کرد، ۲ تا ۳ سال طول خواهد کشید تا تکرار شود، به‌طوری‌که می‌توان میلیون‌ها آمریکایی را فریب داد تا کورکورانه از عوام‌فریبی ستمگران پیروی کنند و به‌راحتی اجازه دهند که این واکسنِ درحال ساخت و تحت تست به بدن‌هایشان تزریق شود. شرکت‌های بیمه به‌خوبی می‌دانستند این واکسن چقدر خطرناک بود، درنتیجه به مالیات‌دهندگان اجازه دادند در صورت مرگ یا بیماری، شکایت کنند. عملیات Oink باید درمعرض دید عموم قرار بگیرد.

«۵ نفر از ۷ کارمندی که زیرنظر دکتر موریس کار می‌کردند را به شغل‌های دیگری گماردند. ۲ نفر دیگر هنوز سرنوشت خود را نمی‌دانند، اما تمام تجهیزات سوابق تحقیقاتی‌شان را از آن‌ها سلب کردند تا از شر باکتری‌های آزمایشگاهی[2] واکسن خلاص شوند». آرورا کی رایچ، مقاله‌نویس عضو سندیکا، در ایندیاناپولیس استار نوشت که قفل‌های جدید روی تمام درهای آزمایشگاه (دکتر موریس) نصب شده‌است. دو نفری که قرار بود به

۱. سربازی که برای انجام حملات ناگهانی آموزش دیده‌است.

2 . culture

جای دیگری منتقل شوند، حتی برای دیدن مدارک شخصی‌شان، به اجازهٔ ویژه نیاز دارند. یک کارمند گمارده شد تا از تمام یخچال‌ها و سالن‌های فریزری که دکتر موریس و کارکنانش طی سال‌ها برای ذخیره‌سازی واکسن‌ها و باکتری‌های آزمایشگاهی استفاده می‌کردند، فهرست کاملی تهیه کند. دولت برای ازبین بردن صدها موش و ده‌ها خوکچهٔ هندی، همستر، اردک و مرغ اصلاً وقت تلف نکرد (حیواناتی که از آن‌ها در تحقیقات بلندمدتِ تعیینِ خطرات واکسن استفاده شده بود). یکی از این موارد، شامل صدها موش در تحقیقاتِ «حساسیتِ شدید» به ویروس آنفلوانزا بود. سال‌ها دکتر موریس به مقامات دولتی گفته بود که پیگیری تحقیقات واکسن آنفلوانزا ضروری است، به‌ویژه مطالعات حساسیت شدید. حساسیت شدید[1] یعنی اگر فردی واکسن بزند و سپس درمعرض آنفلوانزا قرار بگیرد، ناامیدانه مبتلا به مورد شدیدتری می‌شود نسبت به زمانی‌که واکسن آنفلوانزا نزده باشد. این می‌تواند بدین معنا باشد که شرکت‌های بیمه ممکن بود با شکایات پرونده‌های چندین میلیونی، حتی چندین میلیارد دلاری مواجه شوند. سال ۱۹۶۸ در یک مطالعه، ۵۴٪ کسانی‌که واکسن زده بودند، در همه‌گیری بعدیِ آنفلوانزا به حالت شدیدتری مبتلا شدند، درحالی‌که تنها ۲۵٪ کسانی‌که واکسن نزده بودند، آنفلوانزا گرفتند. مطالعهٔ دیگری در گروه کوچکی از کارگران صنعتی نتایج مشابهی را نشان داد؛ ۵۵٪ گروه واکسینه‌شده‌ها، آنفلوانزا گرفتند، درحالی‌که ۲۶٪ گروهِ واکسینه‌نشده‌ها، آنفلوانزا گرفتند.

مقامات دولتی به موریس اجازهٔ تحقیقات پیگیری[2] روی آنفلوانزا را ندادند. آن‌ها حتی او را از خرید مواد لازم برای انجام چنین کاری بازداشتند. در ژانویهٔ ۱۹۷۵، موریس شکایتی علیه دولت مطرح کرد. که

1 . Hypersensitivity

2 . follow–up

واقعی یک همه‌گیری، فقط می‌توان سکوت کرد. هیچ‌چیز تا این حد از حقیقت فاصله ندارد.

۱۳ جولای، دکتر آنتونی موریس ـ زمانی افسر ارشد کنترل واکسن FDA (RTC#۵-۱۲۷# را ببینید) و مدیر بخش ویروس ملایم، پنهان و تدریجی بود ـ در سکوت اخراج شد و در تاریخ ۱۶ جولای فرمانده اشمیت به او دستور داد از ساختمان خارج شود و تمام شواهد و مدارکی که خطرات برنامهٔ آنفلوانزا را بی‌چون‌وچرا اثبات می‌کند، باید نابود شوند. آنچه اتفاق افتاد کتاب‌سوزی وحشیانهٔ هیتلر را روسفید کرد. آزمایش حیوانات در ۴ اتاق آزمایشگاهی بی‌رحمانه تخریب شد. مطالعات آنفلوانزایی که FDA به‌منظور پوشاندن حقیقت توسط یورش سربازان توفان[1] خود نابود کرد، ۲ تا ۳ سال طول خواهد کشید تا تکرار شود، به‌طوری‌که می‌توان میلیون‌ها آمریکایی را فریب داد تا کورکورانه از عوام‌فریبی ستمگران پیروی کنند و به‌راحتی اجازه دهند که این واکسنِ درحال ساخت و تحت تست به بدن‌هایشان تزریق شود. شرکت‌های بیمه به‌خوبی می‌دانستند این واکسن چقدر خطرناک بود، درنتیجه به مالیات‌دهندگان اجازه دادند در صورت مرگ یا بیماری، شکایت کنند. عملیات Oink باید درمعرض دید عموم قرار بگیرد.

«۵ نفراز ۷ کارمندی که زیرنظر دکترموریس کار می‌کردند را به شغل‌های دیگری گماردند. ۲ نفر دیگر هنوز سرنوشت خود را نمی‌دانند، اما تمام تجهیزات سوابق تحقیقاتی‌شان را از آن‌ها سلب کردند تا از شر باکتری‌های آزمایشگاهی[2] واکسن خلاص شوند». آرورا کی رایچ، مقاله‌نویس عضو سندیکا، در ایندیاناپولیس استار نوشت که قفل‌های جدید روی تمام درهای آزمایشگاه (دکتر موریس) نصب شده‌است. دو نفری که قرار بود به

۱. سربازی که برای انجام حملات ناگهانی آموزش دیده‌است.

2. culture

جای دیگری منتقل شوند، حتی برای دیدن مدارک شخصی‌شان، به اجازهٔ ویژه نیاز دارند. یک کارمند گمارده شد تا از تمام یخچال‌ها و سالن‌های فریزری که دکتر موریس و کارکنانش طی سال‌ها برای ذخیره‌سازی واکسن‌ها و باکتری‌های آزمایشگاهی استفاده می‌کردند، فهرست کاملی تهیه کند. دولت برای ازبین بردن صدها موش و ده‌ها خوکچهٔ هندی، همستر، اردک و مرغ اصلاً وقت تلف نکرد (حیواناتی که از آن‌ها در تحقیقات بلندمدتِ تعیینِ خطرات واکسن استفاده شده بود). یکی از این موارد، شامل صدها موش در تحقیقاتِ «حساسیتِ شدید» به ویروس آنفلوانزا بود. سال‌ها دکتر موریس به مقامات دولتی گفته بود که پیگیری تحقیقات واکسن آنفلوانزا ضروری است، به‌ویژه مطالعات حساسیت شدید. حساسیت شدید[1] یعنی اگر فردی واکسن بزند و سپس درمعرض آنفلوانزا قرار بگیرد، ناامیدانه مبتلا به مورد شدیدتری می‌شود نسبت به زمانی‌که واکسن آنفلوانزا نزده باشد. این می‌تواند بدین معنا باشد که شرکت‌های بیمه ممکن بود با شکایات پرونده‌های چندین میلیونی، حتی چندین میلیارد دلاری مواجه شوند. سال ۱۹۶۸ در یک مطالعه، ۵۴٪ کسانی‌که واکسن زده بودند، در همه‌گیری بعدیِ آنفلوانزا به حالت شدیدتری مبتلا شدند، درحالی‌که تنها ۲۵٪ کسانی‌که واکسن نزده بودند، آنفلوانزا گرفتند. مطالعهٔ دیگری در گروه کوچکی از کارگران صنعتی نتایج مشابهی را نشان داد؛ ۵۵٪ گروهِ واکسینه‌شده‌ها، آنفلوانزا گرفتند، درحالی‌که ۲۶٪ گروهِ واکسینه‌نشده‌ها، آنفلوانزا گرفتند.

مقامات دولتی به موریس اجازهٔ تحقیقات پیگیری[2] روی آنفلوانزا را ندادند. آن‌ها حتی او را از خرید مواد لازم برای انجام چنین کاری بازداشتند. در ژانویهٔ ۱۹۷۵، موریس شکایتی علیه دولت مطرح کرد. که

1. Hypersensitivity

2. follow-up

در آن پیروز شد ـ تا فقط دربارهٔ شکایت کارکنان آزمایشگاهش که الکساندر اشمیت چند روز قبل از تحویل استعفایش از ریاست FDA آن‌ها را برکنار کرده بود، تصمیم گرفته شود. اشمیت به اربابان خود خوب خدمت کرده بود، اما آشپزخانه بیش‌ازحد گرم شده بود و او مجبور بود تاج‌وتخت را کنار بگذارد و به دانشگاه بازگردد. افشای اخیر شامل این موارد بود: «برای دریافت تأییدیهٔ داروهای خطرناک، هم در بازار ایالات متحده و هم سراسر جهان ازسوی صنعت دارویی اعمال فشار شده‌است. مقامات بلندپایهٔ FDA از صنعت دارویی قدرتمند پذیرایی می‌کند؛ آن‌ها پرونده‌ها را خراب کردند و یادداشت‌ها[1] را تغییر دادند، مدارک علمی نیز تغییر کرد و غیره». این افشاگری کمی برای بازگشت دوباره[2] زیاد بود... بدرود اشمیت. کارتل[3]های تولیدکنندهٔ غذا، مواد شیمیایی و دارویی، ما را با چه کسی غافلگیر خواهند کرد که در ۱ دسامبر ۱۹۷۶ رئیس FDA شود؟

رایج به ما یادآوری می‌کند: «بیش از ۳ دهه است که آمریکایی‌ها هر فصل با وفاداری واکسن‌هایشان را زده‌اند، بااین‌حال سابقهٔ ما در غلبه بر آنفلوانزا خوب نیست. آمار دولت نشان می‌دهد فقط طی همه‌گیریِ سال ۱۹۶۸ هنگ‌کنگ، از ۵۰ میلیون که با بیماری مواجه بودند، نزدیک ۳۰,۰۰۰ نفرجان خود را ازدست دادند، علی‌رغم این‌که واکسن به‌راحتی در دسترس بود. طبق گزارش‌های دولت، این همه‌گیری به‌تنهایی برآورد ۴ میلیارد دلار برای ملتمان هزینه داشت.» آرورا رایج خطرات مرتبط با واکسن ویروس کشته‌شده را این‌طور بررسی می‌کند:

اول این‌که، واکنش‌های جدی ازجمله مرگ‌ومیر در افراد حساس به پروتئین تخم‌مرغ ـ که این ماده در واکسن پرورش داده می‌شود ـ رخ داده‌است.

1 . memorandums

2 . The Second Coming ------ پاروسیا

3 . cartel

پروتئین تخم‌مرغ حاوی مواد گروه خونی است که باعث تولید آنتی‌بادی علیه این مواد می‌شود. این واکسن می‌تواند برای زنانی که احتمال باردارشدن در آینده را دارند، تهدید جدی آسیب جنینی به‌وجود آورد. شناخت این احتمال منجر شد تا خدمات بهداشت عمومی (PHS) در سال ۱۹۶۱، زنان حامله را از فهرست گروه پرخطرشان برای دریافت واکسن حذف کنند. بعداز این در سال ۱۹۶۲، زنان حامله در کنار افراد مسن و مطلع در فهرست اولویت قرار گرفتند. توصیه‌های سال گذشتهٔ PHS بیان می‌داشت «بارداری نشانه‌ای برای انجام واکسیناسیون آنفلوانزا یا علیه آن نیست».

دوم این‌که، ویروس خود خواص سمی دارد، حتی پس از کشته‌شدنش می‌تواند باعث تب و تشنج به‌خصوص در کودکان شود. مجلهٔ پدیاترا (Pediatras) در ژانویه، تحقیقی با همکاری پزشکان آتلانتا، شفیلد و انگلیس انجام داد که واکسن حاوی ویروس آنفلوانزای مردهٔ تصفیه‌شده را مورد آزمایش قرار دادند. آن‌ها نتیجه گرفتند که حتی تزریق واکسن تصفیه‌شده به کودکان ۲ سال و زیر ۲ سال بیش‌ازحد سمی است. این مطالعه نشان داد که ۶۹٪ نوزادان، ۶ تا ۱۲ ساعت پس از واکسیناسیون تب بالا داشتند و یک نوزاد دچار تشنج شده بود. مطالعات نتایج مشابهی را نشان می‌دهد. یک پزشک اشاره کرد که میلیون‌ها کودک زیر ۳ سال وجود دارد که اگر ۱۰٪ آن‌ها تشنج داشته باشند، یعنی ۹۰۰,۰۰۰ کودک دارای تشنج هستند. PHS چندین سال است که واکسیناسیون معمول کودکان و نوزادان با واکسن مرده را توصیه نمی‌کند.

سوم این‌که، تعداد نامعلوم و غیرقابل پیش‌بینی از افراد وجود دارند که دچار به‌اصطلاح «حساسیت شدید» به آنفلوانزا می‌شوند، چه نژاد خوکی نیوجرسی باشد و چه انواع دیگر آنفلوانزا. آزمایش‌های اخیرِ انجام‌شده روی ۱۰۰ خوکچهٔ هندیِ انسانی در آتلانتا، ۳٪ تا ۵٪ واکنش منفی[1] نشان داد. با

1 . adverse reactions

فرض این‌که دوز مشابهی داده شده باشد، به نتیجهٔ حدود ۶ تا ۱۰ میلیون واکنش منفی در ۲۱۵ میلیون آمریکایی ناشی از واکسن آنفلوانزای خوکی نیوجرسی می‌رسیم؛ حساسیت شدید را حساب نمی‌کنیم.

آرورا رایچ گفت: «با هدف‌گذاری واکسیناسیونِ ۲۱۵ میلیون آمریکایی با یک واکسن آنفلوانزایی که هنوز به‌طور کامل ساخته و آزمایش نشده‌است، چه خطراتی را متحمل می‌شویم؟ حقیقت این است که ما نمی‌توانیم یک واکسن آنفلوانزای ایمن و مؤثر بسازیم... اما شاید مردم آمریکا دربارهٔ این مسئله تأمل کرده باشند. یک نظرسنجی دولتی اخیر نشان داد که تنها ۱۶٪ شرکت‌کنندگان مایل به زدن واکسن در پاییز امسال بودند.» در یک کارگاه آزمایشگاهی آنفلوانزا در ماه فوریه، دکتر موریس هیلمن از شرکت مرک اظهار داشت: «آزادی پنجم آزادی از واکسیناسیون است. شما نمی‌توانید کسی را مجبور به زدن واکسن کنید. برطرف‌شدن[1] ویروس خوکی نیازمند زمان است.»

(چاپ مجدد از RTC سپتامبر ۷۶)

(* آرورا رایچ، مدیر سابق دفتر ارتباطات علمی در بخش استاندارد زیست‌شناسی، تحت مؤسسهٔ ملی سلامت بود.)

دکتر موریس از سال ۱۹۴۰ در بخش زیست‌شناسی[2] (DOB) بوده‌است. در سال ۱۹۷۱، سناتور آبراهام ریبیکوف[3] پس از فهمیدن حقایق نگران‌کننده دربارهٔ DOB، از دیوان محاسبات[4] درخواست کرد تا درخصوص تنظیم[5] مقررات واکسن تحقیق کند. درنتیجه، DOB از قلمرو قدرت مؤسسهٔ

1 . work up
2 . Division of Biologies
3 . Abraham Ribicoff
4 . General Accounting Office
5 . regulation

ملی سلامت (NIH) خارج شد و به FDA منتقل شد و نام آن نیز به دفتر زیست‌شناسی[1] تغییر یافت، اما هیچ چیز دیگری تغییر نکرد. دانشمندانی که درمقابل صنایع شیمیایی ایستادگی می‌کنند، هنوز مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند؛ هنوز شاهد همان تعارض منافعی که در فاجعهٔ آنفلوانزای خوکی وجود داشت هستیم. نه‌تنها درخصوص برنامهٔ آنفلوانزای خوکی و سرپوش غرامت باید تحقیقاتی فوری انجام شود، بلکه دربارهٔ کل این اقدامات دیوانه‌وار مبنی بر تزریق سم به داخل بدن‌های مردم و سوق‌دادنشان به این باور که واکسیناسیون سلامت را به آن‌ها بازمی‌گرداند، نیز باید تحقیقات انجام شود. همان اندازه که مهم است به مبارزه با برنامه‌های ایمن‌سازی ادامه دهیم، به دانشمندان متعهدی نیز نیاز داریم برای آگاهی افرادی که هنوز در دوران تاریک (قرون‌وسطی) زندگی می‌کنند تا مراقب تأثیر و سمی بودن واکسن باشند. بنابراین ما باید یک پویش فراگیر به‌راه بیندازیم و درخواست کنیم تا دکتر موریس به موقعیت قبلی خود بازگردانده شود و به‌خاطر هتک آبروی ناشی از اقدام الکساندر اشمیت، از موریس عذرخواهی عمومی و رسمی شود.

هر روز حقایق بیشتری آشکار می‌شود. واقعهٔ ذیل را بخوانید:

هاری کاشته‌شده در محقق

در آوریل ۱۹۷۷، دکتر جروم آندرولنیس[2]. یک محقق ۳۲ ساله که در آزمایشگاه بیماری هاری[3] در ادارهٔ بهداشت ایالت نیویورک (کاملاً واکسینه‌شده) کار می‌کرد. با استنشاق یک واکسن هاری که درحال آزمایش آن بود، به هاری مبتلا شد. به گزارش آسوشیتدپرس، «آندرولنیس واکسینه

1 . Bureau of Biologies
2 . Jerome Andrulonis
3 . rabies

شده بود و آنتی‌بادی برای این بیماری داشت، بااین‌حال، با شرایطی وخیم در بیمارستان بستری شد».

طبق گزارش مرگ‌ومیر و شیوع بیماری ازسوی مرکز کنترل بیماری (۷۷/۶/۳): «۲۱ آوریل، بیمار به کمای عمیق رفت و تا ۳ می در کمای عمیق باقی ماند. از ۴ می، بیمار پیشرفت تدریجی اما قابل‌توجهی را نشان داده‌است. هرچند او قادر به پاسخ‌گویی به دستورات شفاهی یا برقراری ارتباط با مراقبینش نیست، اما دیگر به کمک دستگاه‌های تنفسی نیاز ندارد و درحال نشان‌دادن حرکات هدفمند است. علی‌رغم پیش واکسیناسیون علیه هاری و این‌که کاملاً واکسینه شده بود و آنتی‌بادی‌های این بیماری را داشت، اما بااین‌حال به هاری مبتلا شد.»

آندرولنیس، پژوهشگر ارشد بخش سلامت ایالت، مشغول تحقیق درزمینهٔ شیوه‌های ایمن‌سازی حیوانات وحشی دربرابر بیماری بود.

او مشغول کار روی یک واکسن خوراکی جدید بود که شامل پاشیدن محلول سوسپانسیونِ ویروس زندهٔ هاریِ اصلاح‌شده برروی ذرات شکر در یک دستگاه ماشینی می‌شد که قرار بود این شکر را داخل گوشت بگذارند و به حیوانات دهند. علی‌رغم این واقعیت که آندرولنیس در طول کار تحقیقاتی‌اش، تجهیزات محافظتی (دستکش و ماسک صورت) پوشیده بود، اما احتمالاً مقدار نامعلومی واکسن را استشمام کرده بود. وضعیتش همچنان رو به بدترشدن بود و تشخیص داده شد که از انسفالیت یا التهاب مغز رنج می‌برد. او چندین هفته را در چنگال مرگ گذراند و گاهی در کما بود. بار دیگر، علی‌رغم این واقعیت که آندرولنیس به‌طور مستمر واکسن دوزِ یادآور (تقویت‌کننده) را می‌زد و همچنین آزمایش‌های خون موردنیاز بخش را انجام می‌داد که تأییدکنندهٔ «میزان کافی آنتی‌بادی علیه بیماری» بود، اما او قطعاً دچار فلج نسبی[1] شده بود. CDC، PHS و HEW دچار اختلالات

1 . partial paralysis

روانی شده‌اند، آن‌ها به‌راحتی از پذیرفتن این‌که این بیماری طی مایه‌کوبی وارد بدن آندرولنیس شده‌است، امتناع می‌کنند.

(در آینده در کتابی، واکسن هاری و خطراتش را پیگیری خواهیم کرد. النور مک‌بین در کتاب محکومیت واکسیناسیون[1] ،که به‌زودی منتشرمی‌شود ،«صحنهٔ هاری» را بررسی می‌کند.)

نقض مجدد برچسب هشدار ازسوی مرکز کنترل بیماری «CDC»

طی چند سال گذشته، مرکز کنترل بیماری، برخلاف هشدارهای برگهٔ راهنما، به‌غلط به مایه‌کوبی زنان باردار دربرابر سرخک توصیه کرده‌است. در تاریخ ۷۷/۷/۷ آن‌ها متوجه شدند که دارند قوانین خودشان را نقض می‌کنند. (دیگر جدید چه خبر؟[2] این‌که اتفاق جدیدی نیست) شرکت مرک، شارپ و دوه (MSD)[3] به‌طور خاص هشدار می‌دهد: «به زنان در سنین فرزندآوری[4] نباید واکسن زد، مگر این‌که احتمال بارداری در ۳ ماه آینده وجود نداشته باشد. به‌دلیل خطر احتمالی واکسیناسیون در بارداری و چون ناهنجاری‌های مادرزادی به‌طور منظم تقریباً در ۳٪ تمام زایمان‌ها رخ می‌دهد، پیدایش تصادفی آن‌ها پس از تزریق واکسن طی بارداری، می‌تواند منجر به سوءتعبیر جدی شود.» البته این دلیلِ واقعی نیست؛ بلکه نفوذ واکسن ازطریق حصار جفت جنین[5] باعث متولدشدن نوازدِ ناقص شده‌است، اما این‌که مرک به آن اعتراف کند، داستان دیگری است. واکسیناسیون برای همه خطرناک است چه

1 . VACCINATION CONDEMNED
2 . What else is new?
3 . Merck, Sharpe & Dohme
4 . childbearing
5 . placental barrier

برسد[1] به کودک متولدنشده (جنین). آن‌ها حتی قبل از این‌که پا به این دنیا بگذارند، سقط می‌شوند.

برنامهٔ آنفلوانزای خوکی غیرقانونی بود

در فوریهٔ ۱۹۷۷ وزیر کالیفانو اظهار داشت که امکان تجویز قانونی واکسن آنفلوانزای خوکی وجود ندارد، مگر این‌که افرادی که واکسن می‌زنند یک فرم رضایت‌نامه امضا کنند. از زمان آغاز برنامهٔ آنفلوانزای خوکی، مردم یک «فرم ثبت‌نام» را امضا می‌کردند، به زبان ساده یعنی کل برنامه به‌صورت غیرقانونی انجام شده‌است. اکنون این فرم بازنویسی شده‌است تا شامل این واقعیت باشد که واکسیناسیون ممکن است خطر ابتلای به سندرم گیلن باره را افزایش دهد. اکنون در فرم آمده‌است:

- **فرم رضایت داوطلبانه**

اطلاعات مهم درخصوص واکسن آنفلوانزای ویکتوریا و خوکی

پس از خواندن بند زیر که به شما هشدار می‌دهد ممکن است براثر واکسن فلج شوید، آیا بازهم حاضر هستید واکسن خود را بزنید؟

گیلن باره

همان‌طور که ذکر شد، شواهد تازه‌ای وجود دارد که در برخی افراد، معمولاً طی چند هفته پس از واکسیناسیون، گیلن باره پدیدار می‌شود. اطلاعات جمع‌آوری‌شده برای اهداف برنامهٔ ایمن‌سازی آنفلوانزا تا به امروز نشان می‌دهد که درمیان افرادی که واکسن آنفلوانزا نزده‌اند، کمی بیش از ۱ در ۱ میلیون، طی هر دورهٔ ۸ هفته‌ای به گیلن باره مبتلا می‌شوند. ولی در افراد واکسینه‌شده طی دورهٔ ۸ هفته‌ای پس از واکسیناسیون، در هر ۱ میلیون حدود ۱۰ نفر به گیلن باره مبتلا می‌شوند، یعنی ۱۰ در ۱ میلیون. بنابراین،

1 . LET ALONE

درحالی‌که خطر زیاد نیست، شواهد حاکی از این است افرادی که واکسن می‌زنند تقریباً ۱۰ برابر بیشتر از کسانی‌که واکسن نمی‌زنند، احتمال ابتلا به گیلن باره دارند.

گیلن باره می‌تواند نسبتاً خفیف تا بسیار شدید باشد و معمولاً باعث فلج در بازوها و پاها می‌شود. در بیشتر موارد فلج ازبین می‌رود و بهبودی کامل حاصل می‌شود. بااین‌حال، آمارهای اخیر نشان می‌دهد که حدود ۵٪ از مبتلایان می‌میرند و حدود ۱۰٪ از موارد، برخی عضلات بیمار برای مدتی طولانی یا دائمی ضعیف می‌شوند. بنابراین، خطر مرگ ناشی از گیلن باره برای افراد از تمام گروه‌های سنیِ واکسینه‌شده، تقریباً ۱ در ۲ میلیون است. برای افراد مسن و دارای بیماری‌های مزمن، خطر مرگ از گیلن باره تقریباً ۱ در ۱ میلیون از افرادِ واکسینه‌شده است.

هرکسی که به‌شدت مبتلا شود، می‌تواند شکایت کند (دست‌نوشتهٔ روی دیوار). فورد آن‌قدر برای شروع برنامه عجله داشته‌است که با قصد زرنگی، خودزنی کرده‌است.[1]

بخش مربوط به زنان در فرم رضایت نیز تغییر کرده‌است، اما نه به‌اندازهٔ کافی. در آن گفته نشده‌است که واکسن به حصار جفت جنین[2] نفوذ می‌کند .که می‌کند .و این‌که برای زنان باردار و هر موجود زنده روی زمین ناامن و خطرناک است.

بارداری

افراد زیادی درزمینهٔ خطرات واکسیناسیون آنفلوانزا در دوران بارداری سؤال می‌کنند. درحال‌حاضر اطلاعات خاصی دربارهٔ یکسان‌بودن یا متفاوت‌بودن این خطرات با خطرات مربوط به جمعیت عمومی وجود

1 . outsmarted himself
2 . placental barrier

ندارد. به همین دلیل یک دکتر باید به یک زن باردار درخصوص مزایا و خطرات برای خودش و سلاله‌اش[1] مشورت دهد.

به مقالات زیر توجه ویژه کنید. ما کار غیرعادی و مهیجی انجام داده‌ایم. با تعدادی از مقامات منتخب دیدار کرده‌ایم تا اقداماتی در واشنگتن انجام شود. از شما می‌خواهیم که شما نیزاین کار را در منطقه‌ای که زندگی می‌کنید، آغاز کنید.

لس‌آنجلس (CNS)؛ آیدا هونوروف، مدافع حقوق مصرف‌کننده که در سپتامبر گذشته برای توقف برنامهٔ مایه‌کوبی آنفلوانزای خوکی شکایت کرده بود، امروز دستگاه‌های اجرایی را به نقض قانون آزادیِ اطلاعات متهم کرد.

این فعال (هونوروف) ادعا کرده‌است که مرکز کنترل بیماری، سازمان رفاه آموزش و بهداشت، خدمات بهداشت عمومی و وزارت دادگستری در انتشار خطرات واقعی واکسن آنفلوانزا قصور ورزیده‌اند.

خانم هونوروف گفت: «مردم را فریب دادند تا اجازه دهند این سم متعفن جریان خونشان را آلوده کند.»

دولت با گزارش ۱/۳ میلیارد دلاری یکی از پرونده‌هایش که به‌خاطر اثرات جانبی واکسن آنفلوانزا ادعای غرامت کرده‌است، بیدار می‌شود و «خود را پشت خرقهٔ حریم شخصی پنهان می‌کند، به‌گونه‌ای که می‌تواند دعاوی را به‌طور خصوصی و بدون اقرار به گناه فیصله دهد و خطرات واقعی کل برنامهٔ مایه‌کوبی را زیر فرش پنهان کند[2]».

هونوروف ادعا کرد از ۸ جولای ۱۹۷۳، تعداد زیادی پروندهٔ

1 . offspring

2 . SWEEP UNDER THE RUG

شکایت علیه دولت، شامل ۵۵ مورد بابت قتل غیرعمد (مرگ اشتباه)، ۱۷۵ مورد فلج، ۱۵ مورد نابینایی، ۲ مورد ضعف جنسی و تعدادی بابت آسیب مغزی ثبت شده‌است.

خانم هونوروف اقدامات سازمان‌های درگیر را یک «(رسوایی) واترگیت بزرگ‌شده» نامید و اظهار داشت: «مردم مستحق دانستن حقایق کامل هستند. این ذات قانون آزادی اطلاعات است.»

هونوروف به گزارشگران گفت می‌خواهد با نمایندهٔ هنری واکسمن (لس‌آنجلس) و سایر مقامات به‌منظور جست‌وجوی حذف موانع قانونی برای دریافت اطلاعات ملاقات کند.

او گفت مراجعهٔ مکرر به یک پروندهٔ دادگاهی ممکن است درست نباشد، زیرا او برای دریافت اطلاعات فاقد سِمت قانونی[1] است.

او تأکید کرد این اطلاعات که تمام اَشکال واکسیناسیون منجر به سندرم گیلن باره می‌شود، در سال ۱۹۶۶ در دسترس بود، اما دولت چنین هشدارهایی را نادیده گرفت.

فعال مصرف‌کننده آیدا هونوروف، رئیس مردم مخالف واکسیناسیون‌های سیاسی، در سپتامبر گذشته برای متوقف‌کردن برنامهٔ آنفلوانزای خوکی شکایت کرده بود. هفتهٔ پیش نیز وزارت دادگستری، بهداشت آموزش و رفاه، مرکز کنترل بیماری و خدمات بهداشت عمومی را به‌خاطر نقض قانون آزادیِ اطلاعات محکوم کرد. امروز هم وزارت دفاع و به‌طور خاص مؤسسهٔ آسیب‌شناسیِ[2] نیروهای مسلح (AFIP) را

1 . LEGAL STANDING

2 . Pathology

به جرم تعارضِ منافع[1] متهم ساخت. باوجود این واقعیت که سال‌های متمادی وزارت دفاع به‌عمد صدها هزار بیماری و مرگ را بین کارکنان نظامی (درون خدمات نیروهای مسلح) پنهان کرده‌است و به‌طور منظم برخلاف میلشان به آن‌ها سموم کشنده و متعفن[2] تزریق کرده‌است، ولی مؤسسهٔ آسیب‌شناسی نیروهای مسلح، درخصوص رسیدگی یا رد شکایات تصمیم نهایی را می‌گیرد. چگونه ممکن است سازمانی که افراد تحت امر خود را مجبور به واکسیناسیون می‌کند، در قضاوت دعاوی منصف باشد؟

بااین‌که دربین جمعیت غیرنظامی، که مرعوب ترفندهای ترساندن روابط عمومی پرقدرت شده بودند، برنامهٔ مایه‌کوبی آنفلوانزای خوکی ظاهراً اختیاری (داوطلبانه) بود، اما ارتش مجبور بود برخلاف میلش برنامهٔ واکسیناسیون را انجام دهد. ارتش به‌شدت از آسیب‌های منفی ناشی از این برنامه رنج می‌برد، اما این اطلاعات همچنان فوق سری (کاملاً‌محرمانه) باقی مانده‌است.

ما از کنگره درخواست تحقیقات دربارهٔ «فوق سری» هایی داریم که درحال نابودی مرادن و زنان جوان ما درون نیروهای مسلح است

این کتاب -واکسیناسیون، قاتل خاموش، خطری حاضر و واضح- باید به دست دوستانتان که هنوز درزمینهٔ واکسیناسیون سردرگم هستند و همچنین به تمام مقامات منتخب شما در شهر، بخش، ایالت و فدرال برسد. یک بسته از کتاب‌ها را بخرید. لطفاً برای قیمت کتاب، نامه بزنید. کالیفرنیا ۹۱۴۰۳، شرمن اوآکس، صندوق پستی ۵۴۴۹، انتشارات HONOR.

1 . CONFLICT OF INTEREST

2 . putrid

فورد این را با خود به گور خواهد برد

پیام رئیس‌جمهور به کنگره دربارهٔ درخواست تخصیص اعتبار تکمیلی ویژه برای تولید واکسن.

۲۵ مارس ۱۹۷۶،

به کنگرهٔ ایالات متحده:

کشور زمستان امسال، ازسوی یک نوع ویروس، معروف به آنفلوانزای خوکی، با تهدید جدی بالقوهٔ سلامت عمومی مواجه است.

یک ماه پیش این نوع آنفلوانزا درمیان تازه‌سربازان ارتش در فورت دیکس، نیوجرسی کشف و قرنطینه شد. ظهور این گونه[1] در جامعهٔ پزشکی ایجاد نگرانی کرده‌است؛ زیرا این ویروس بسیار شبیه ویروسی است که باعث همه‌گیری آنفلوانزای بسیار کشنده و شایع در اواخر ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ شد. برخی آمریکایی‌ها به‌یاد می‌آورند که طی آن دورهٔ غم‌انگیز، ۵۴۸,۰۰۰ نفر در کشور و ۲۰ میلیون نفر در سراسر جهان مردند.

من با اعضای دولتم، اعضای برجستهٔ جامعهٔ بهداشت و مقامات دولتی[2]، درخصوص پیامدهای این پدیدهٔ جدید آنفلوانزای خوکی مشورت کرده‌ام. به من توصیه کرده‌اند که اگر اقدامات مقابله‌ایِ مؤثر انجام ندهیم، احتمال زیادی وجود دارد که در پاییز و زمستان سال آینده شاهد یک همه‌گیری از این بیماری خطرناک در ایالات متحده باشیم. منبع حقایقی که طی چند روز گذشته به دست من رسیده‌است، بسیاری از بهترین مقامات پزشکی این کشور بوده‌اند. این حقایق نشان می‌دهند که دلیلی برای نگرانی وجود ندارد. جامعهٔ علمی این مواجهه با ویروس را درک می‌کند. آن‌ها یک واکسن تولید کرده‌اند که در مبارزه با آن مؤثر خواهد بود. بااین‌حال، حقایق نشان می‌دهند که اکنون به اقدام نیاز است، اقدام

1 . strain

2 . public officials

ازسوی دولت، اقدام جامعهٔ پزشکی و صنعت و مهم‌تر از همه، اقدام ازطرف تمام شهروندانمان.

هرچند درحال حاضر هیچ‌کس نمی‌داند که این تهدید چقدر می‌تواند جدی باشد، اما ما نمی‌توانیم با سلامت مردممان بازی کنیم[1]، بنابراین من اقدامات زیر را انجام می‌دهم.

من از کنگره درخواست دارم برای تضمین تولید واکسن کافی به‌منظور مایه‌کوبی تمام زنان، مردان و کودکان ایالات متحده تا قبل از تعطیلات آوریل، اعتبار تکمیلیِ ویژه‌ای[2] به مبلغ ۱۳۵ میلیون دلار اختصاص دهند.

من به وزیر HEW، دیوید متیوز و معاون وزیر بهداشت، دکتر تئودور کوپر، دستور داده‌ام تا طرح‌هایی را طراحی و اجرا کنند که این واکسن را در دسترس تمام آمریکایی‌ها قرار دهد.

درپایان، من از تک‌تک آمریکایی‌ها می‌خواهم مطمئن باشند که در این پاییز واکسن می‌زنند. مایه‌کوبی باید در بیمارستان‌ها، مدارس، مطب پزشکان و مراکز بهداشت عمومی در دسترس باشد.

به‌دلیل مهلت کوتاه، اقدامات فوق‌العاده‌ای برای اطمینان از تولید واکسن کافی و تجهیز سیستم مراقبت بهداشتی کشور ضروری است. یک برنامهٔ مایه‌کوبیِ وسیع باید در ابتدای سپتامبر به‌طور کامل درحال اجرا باشد و تا انتهای نوامبر ۱۹۷۶ تکمیل شده باشد.

من اصرار می‌کنم کنگره بی‌درنگ این تخصیص تکمیلی ویژه را به‌طور جداگانه تصویب کند. این تخصیص ۱۳۵ میلیون دلاری، اگر فوراً تصویب شود، عامل کلیدی برای پشت‌سرگذاشتن این تهدید تا قبل از زمستان بعدی خواهد بود.

کاخ سفید، ۲۵ مارس ۱۹۷۶/ جرالد فورد
اسناد ریاست جمهوری: جرالد فورد، ۱۹۷۶

1 . take chance (شاید نتیجه‌اش خوب شود شاید بد)
2 . special supplemental appropriation

• برنامهٔ ایمن‌ساز آنفلوانزای خوکی

نامهٔ رئیس‌جمهور به سخنگوی مجلس و رهبر اکثریت سنا، اصرار بر تصویب کنگره برای قانون‌گذاری ارائهٔ حمایت مسئولیت[1] دربرابر واکنش‌های نامطلوب واکسن آنفلوانزای خوکی.

۴ آگوست ۱۹۷۶،

آقای سخنگوی گرامی (سناتور منسفیلد عزیز):

در ۲۴ مارس ۱۹۷۶، پس از ملاقات با گروه برجسته‌ای از پزشکان، دانشمندان و خبرگانِ بهداشت عمومی، از کنگره برای تولید واکسن کافی آنفلوانزای خوکی، تخصیص ۱۳۵ میلیون دلار را به‌منظور مایه‌کوبی تمام زنان، مردان و کودکان در ایالات متحده درخواست کردم. من همچنین به وزیر سلامت، آموزش و رفاه دستور دادم تا طرح‌هایی تهیه کنند که این واکسن را در دسترس تمام آمریکایی‌ها قرار دهد. کنگره درخواست تخصیص من را به‌سرعت پیگیری کرد و از این‌که قانون‌شدن آن را در ۱۵ آوریل امضا کردم، خوشحال شدم.

از آن زمان HEW با همکاری متخصصین پزشکی، مقامات بهداشت محلی و ایالتی، تولیدکنندگان واکسن و سایر گروه‌ها، طرح‌های گسترده‌ای را برای دست‌یابی به هدف اصلی ما، یعنی دسترسی تمام آمریکایی‌ها به این واکسن تدوین کرده‌اند.

ما همچنان در تحقق هدفمان با یک مشکل اساسی مواجه هستیم. هرچند تجربه نشان می‌دهد که خطر واکنش‌های نامطلوب به واکسن بسیار کم است، اما تولیدکنندگان دارویی که این واکسن را برای HEW می‌سازند به شکلی به حمایت مسئولیتِ مناسب نیاز دارند.

۱۶ ژوئن، با پیش‌بینی این وضعیت، به وزیر HEW متیوز دستور دادم

1 . liability

که بلافاصله قانون[1] را به کنگره ارسال کند تا دولت بتواند سهم مناسبی از خطرات را به‌عهده بگیرد، به‌گونه‌ای که بتوان این برنامهٔ مهم را به‌پیش برد.

امروز صبح گزارشی از وزیر دریافت کردم که پس از ۷ هفته بحث و مذاکره با کمیسیون فرعی بهداشت و محیط مجلس، کمیسیون تجارت خارجی و بین ایالتی، شب گذشته گزارش قانون‌گذاری را تصویب کرده‌است که درصورت تصویب مجلس و سنا، این مشکل را که چرا این برنامهٔ حیاتی را بی‌دلیل به تأخیر انداخته‌است، حل می‌کند.

امروز بعدازظهر به شما نامه می‌نویسم تا اصرار ورزم که مجلس نمایندگان (سنا[2]) به‌سرعت برای تصویب این قانون رسیدگی کند تا بدون تأخیر بیشتر، این واکسن در دسترس قرار گیرد.

در پایان، اجازه دهید نکته‌ای که در ماه مارس و مجدد در ۲۳ جولای به رئیس مجلس، پائول راجرز، گفتم را تکرار کنم: تهدید آنفلوانزای خوکی جدی است. داده‌های جوامع علمی و پزشکی، نیاز به یک برنامهٔ مایه‌کوبی را تأیید می‌کند. آزمایش‌های بالینی[3] انجام‌شده تا به امروز نشان می‌دهد که واکسن هم ایمن و هم مؤثر است. دیگر هیچ عذری برای به‌تأخیرانداختن بیشتر این برنامه .برنامه‌ای که می‌تواند زندگی بسیار بسیاری از آمریکایی‌ها را تحت تأثیر قرار دهد .وجود ندارد. بیایید باهم کار کنیم تا کار به سرانجام برسد.

○ جرالد فورد

در ذیل فهرستی جزئی از دعاوی مطرح‌شده علیه D/HEW، PHS، CDC، برنامهٔ مایه‌کوبیِ ملی آنفلوانزا/ نظارت و ارزیابی در آتلانتای جورجیا ۳۰۳۳۳ ارائه شده‌است. تمامی دعاوی مربوط به کوری ناشی از واکسن آنفلوانزای

1 . legislation
2 . Senate
3 . Clinical

خوکی است. در تمام موارد اسامی حذف شده‌است.

- مرد ۵۲ ساله، ساکن ماریون، فاقد خودرو. واکسن آنفلوانزای خوکی (SF) انجام‌شده در ۷۶/۱۰/۱۲. Mfr[1] پارک دیویس. تشخیص: «نیوریت اپتیک»[2].
- مرد (سن حذف‌شده)، ساکن مریویل، ایندیانا. واکسن آنفلوانزای خوکی انجام‌شده در ۷۶/۱۱/۲۲. Mfr ریچاردسون، مریل. تشخیص: «نیوریت اپتیک».
- مرد ۳۰ ساله، ساکن نیویورک. واکسن آنفلوانزای خوکی انجام‌شده در ۷۶/۱۰/۱۶. Mfr ریچاردسون، مریل. تشخیص: «التهاب ملتحمه[3] ۳۶۰,۰».
- مرد ۲۷ ساله، ساکن بوستون، ماساچوست. واکسن آنفلوانزای خوکی انجام‌شده در ۷۶/۱۱/۲۲ در کلینیک بهداشت کارمندان (هیچ Mfrی ذکرنشده). تشخیص: «نیوریت اپتیک، ایریدوسیکلیت[4] (!) ۳۶۷,۰».
- مرد ۷۱ ساله، ساکن دید فلوریدا. واکسن آنفلوانزای خوکی انجام‌شده اواخر اکتبر. (هیچ Mrfی دیده نشده) تشخیص: «۳۶۷,۰».
- زن (سن حذف‌شده)، ساکن واویک سیتی، رود آیلند. واکسن آنفلوانزای خوکی انجام‌شده در ۷۶/۱۱/۱۹. Mfr مریل ناتل (Merrell Nat'l). تشخیص: «نیوریت رتروبولبار یک‌طرفه[5] ۳۶۰,۰».
- زن ۵۰ ساله، ساکن نیویورک. واکسن آنفلوانزای خوکی انجام‌شده در ۷۶/۱۰/۱۵. Mfr ریچاردسون، مریل. تشخیص: «نیوریت رتروبولبار».

1 . Medical First Responder (اولین پاسخ‌دهندهٔ پزشکی)
2 . Optic Neuritis
3 . Conjunctivitis
4 . iridocyclitis
5 . Unilateral Retro Bulbar

- مرد (سن حذف‌شده)، ساکن میدل تاون، رود آیلند. واکسن آنفلوانزای خوکی انجام‌شده در ۷۶/۱۲/۵ (در این مورد آن‌ها به خانهٔ بیمار رفتند؛ خانهٔ آقای نلسون ذکر شده بود). Mfr مرک شارپ و دوهم (شرکت Merck Sharp & Dohme). تشخیص: «نیوریت اپتیک احتمالی[1] R/O M.S».
- زن ۳۱ ساله، ساکن الیزابت، نیوجرسی. واکسن آنفلوانزای خوکی انجام‌شده در ۷۶/۱۰/۲۷. Mfr درج نشده. ۱۴۹۸F#Lot. تشخیص: «نیوریت بینایی (اپتیک) ۳۶۷».
- زن (سن حذف‌شده)، ساکن منطقهٔ سان خواکوین (اطلاعات حذف‌شده). شخص تکمیل‌کنندهٔ گزارش جک ویلیماز، دکتر استاکتون، کالیفرنیا ۹۵۲۰۱ بود. واکسن آنفلوانزای خوکی انجام‌شده در ۷۶/۱۱/۱۶. Merck Sharp & Dohme. تشخیص: «گزارش شده نیوریت اپتیک چشم راست ۳۶۷٫۰».
- زن ۶۶ ساله، ساکن سنت لوئیس، میسوری. واکسن آنفلوانزای خوکی انجام‌شده در ۷۶/۱۰/۲۷. Merck Sharp & Dohme. تشخیص: «۳۷۹٫۳».
- مرد ۲۰ ساله، (نژاد سیاه) (از فرم استاندارد استفاده نکردند). واکسن آنفلوانزای خوکی انجام‌شده در ۷۶/۱۱/۱۰. مریل ناتل. تشخیصی درج نشده، چشم راست بیمار دارای زخم، خارش و متورم بود.
- زن ۶۸ ساله، با حروف مخفف MLT (به‌نظر می‌رسید یک فرم گزارش نظامی باشد). واکسن آنفلوانزای خوکی انجام‌شده در ۷۶/۱۱/۲۶ (به‌نظر می‌رسد هم‌زمان داروی دیگری نیز دریافت کرده باشد). رتینوپاتی سروز[2] (وخیم)؛ در حد دشواری برای خواندن این گزارش.

1 . Possible Optic neuritis

2 . Serous retina

- زن سفیدپوست، ساکن در تمپل، تگزاس. تاریخ گزارش ۷۶/۱۰/۱۳ (پزشک هانت). واکسن پارک دیویس Rec'd. تورم زیر چشم و پلک‌های پایینی.
- زن ۶۸ ساله، ساکن سان آنتونیو، تگزاس. واکسن آنفلوانزای خوکی انجام‌شده در ۷۶/۱۱/۲۱ در مرکز پزشکی ارتش. تشخیص: «رتینوپاتی سروز مرکزی دوطرفه[1] ۳۷۷٫۰».

علاوه‌بر موارد فوق، خانم امیلی اپرول، از کلایتون، اوکلا. ۷۶۲۰-۵۶۹ (۹۱۸) به‌وسیلهٔ وکیل خود از جین استاپیس، مک آلیستر، اوکلا (دفتر ۰۴۲۱-۴۲۳ (۹۱۸)، ساکن ۶۳۶۸-۴۲۳ (۹۱۸) بابت ۶,۲۰۰,۰۰۰ دلار شکایت کرده‌است. این مقاله در مجلهٔ National Enquirer چاپ شده بود.

همچنین با برادرِ ماری پیکنز (۶۱) ساله که در دریاچهٔ اودسا، ایالت میشیگان سکونت دارد تماس گرفتم، وی در سن ۶۱ سالگی بسیار فعال، به‌خصوص فعال کلیسا بود، مرتب گلف بازی می‌کرد، از شوهر ناتوانش و مادر پیر ۸۸ ساله‌اش مراقبت می‌کرد. اکنون بینایی یک چشم را کامل ازدست داده‌است و چشم دیگرش نیز کمتر از ۵۰٪ بینایی دارد. با برادرش که در کالیفرنیا زندگی می‌کند، یک مصاحبهٔ ضبط‌شده داریم.

همچنین دو مورد ناتوانی جنسی[2] ناشی از واکسن آنفلوانزای خوکی وجود داشت که توجه من را به خود جلب کرد. یکی از شاکیان برای ۵ میلیون دلار شکایت کرد. علاوه‌براین، مواردی نیز برای آسیب مغزی ناشی از واکسن آنفلوانزای خوکی وجود دارد.

1 . Bilateral Central Serous Retinopathy

2 . impotency

• نتیجه‌گیری

بخش دوم کتاب واکسیناسیون، قاتل خاموش، خطری حاضر و واضح، تقریباً به‌طور کامل بر افشای خطرات واکسیناسیون متمرکز شده‌است. با انجام این کار امیدوارم اثبات کرده باشم که واکسیناسیون، ایمن‌سازی، مایه‌کوبی چیزی بیش از نیرنگ پزشکی که ریشه در خرافات قدیمیِ سال‌های تاریک دارد، نیست.

جنایات بسیار زیادی به اسم داروهای پیشگیرانه ازطریق مجموعهٔ صنعتی، شیمیایی و پزشکی انجام شده‌است. هرچند با تأخیر، ولی زمان آن فرارسیده‌است که آن را متوقف کنیم. تا آنجا که به واکسیناسیون مربوط می‌شود، آمار ثابت می‌کند که نزدیک به ۹۰٪ کاهش کلی مرگ‌ومیر ناشی از مخملک[1]، دیفتری[2]، سیاه‌سرفه[3] و سرخک[4] درمیان کودکان زیر ۱۵ سال، قبل از پیدایش آنتی‌بیوتیک‌ها و ایمن‌سازی گسترده رخ داده‌است. بخشی از آن به بهبود مسکن و به کاهش شدت میکروارگانیسم‌ها نسبت داده شد، اما تا حد زیادی مهم‌ترین عامل، مقاومت بیشتر میزبان به‌علت تغذیهٔ بهتر بود. پس از پیگیری مدینهٔ فاضلهٔ پزشکی و برخلاف خرد مرسوم کنونی، خدمات پزشکی در ایجاد تغییرات رخ‌داده در امید به زندگی، مهم نبوده‌است. مقدار زیادی از مراقبت‌های بالینی معاصر اتفاقی است، اما خسارت وارده توسط دارو به سلامت افراد بسیار مهم است.

این حقایق واضح، مستند هستند، اما به‌خوبی پنهانش کرده‌اند. در ۱۵ سال اخیر، نسبت رو به افزایش بیماری‌های جدید، خود نتیجهٔ مداخلهٔ

1 . scarlet fever
2 . diphtheria
3 . whooping cough
4 . measles

پزشکی، برای حمایت از افرادی است که بیمار هستند یا ممکن است بیمار شوند. یک بیماری ساختهٔ دست پزشک است یا به‌قولی یاتروژنیک است. (ایوان ایلیچ، نمسیس[1] پزشکی).

تزریق واکسن متشکل از مادهٔ پروتئین بیمارشدهٔ خارجی و داروهای سمی (ازجمله فرمالدهید[2]، (یک مادهٔ سرطان‌زای اثبات‌شده)، تیمروسال (مشتق از جیوه) یا استرپتومایسین[3]، نئومایسین[4] و غیره) به‌خودی‌خود یک عمل مسموم‌کننده است که فصل قبل این موضوع مستند شد. این واکسیناسیون توهم یک ذهن به‌هم‌ریخته است.

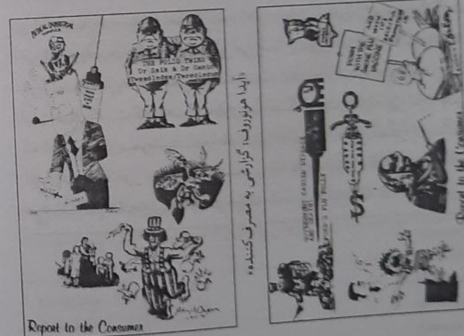
منطق استوار به‌خوبی ثابت می‌کند که ارگانیسم سالم عادی، به‌طور طبیعی دربرابر انواع و اقسام بیماری مصون است، زیرا سلامتی دقیقاً متضاد بیماری است. هیچ‌گاه نمی‌توان مصونیت[5] را به‌طور مصنوعی به‌وجود آورد. بیماری (dis) : (Dis-ease، به‌معنای محروم از؛ ease، به‌معنای رها از درد) وضعیتی است که به‌علت سوءاستفاده‌ها در بدن ایجاد می‌شود. زمانی‌که سوءاستعمال و توکسیما[6] (مسمومیت خون با سموم ناشی از عفونت باکتریایی موضعی) انباشته می‌شود و به سطح غیرقابل تحملی می‌رسد، بیماری به‌شکل علائم بروز پیدا می‌کند. واکسن‌ها هرگز نمی‌توانند «مصونیت» ایجاد کنند، چون واکسن یک سم اضافی است که به‌صورت باری هماهنگ در بدن افزوده می‌شود، بدنی که از قبل پر از سموم است. ما خواستار تحقیقات کامل کنگره دربارهٔ کل اقدامات دیوانه‌وار ایمن‌سازی هستیم، اما نه «تحقیقی که روباه را مراقب مرغ‌ها بگذارند». باید افرادی در هیئت تحقیق باشند که فداکاری خود را

1 . Nemesis
2 . formaldehyde
3 . streptomycin
4 . neomycin
5 . Immunity
6 . toxemia

به بشریت ثابت کرده باشند؛ پزشک‌هایی که در پزشکیِ بدون دارو کار می‌کنند، متخصصان تغذیه و محققینِ فداکار و فهمیده مانند مک‌بین و من به‌عنوان فعال مصرف‌کننده که جوایز متعددی گرفته‌ام.

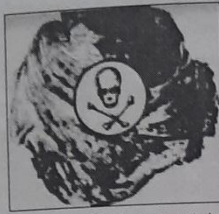
تحقیق دربارهٔ مطالب برای این کتاب یک تجربهٔ بیدارکننده و آموزشی بود که در هیچ مدرسه‌ای نمی‌توان به‌دست آورد. تمام مطالبی که به این منظور جمع‌آوری کرده‌ام داخل این کتاب نمی‌گنجد. بنابراین در آیندهٔ نزدیک قصد دارم تا بررسی عمیق‌تر و بزرگ‌تری درزمینهٔ واکسیناسیون، یک خطرواضح و حاضر انجام دهم.

این کتاب واکسیناسیون، قاتل خاموش، خطری حاضر و واضح باید داخل تمام خانه‌ها باشد و به دست تمام مقامات رسمی منتخب رسانده شود. توصیه می‌کنم یک بسته از کتاب را بخرید. جهت اطلاع از قیمت و سفارش کتاب برای ما به آدرس کالیفرنیا ۹۱۴۰۳، شرمن اوآکس، صندوق پستی ۵۴۴۹ انتشارات هونور، نامه بنویسید.



آیدا هونوروف، گزارشی به مصرف‌کننده

Report to the Consumer



تحقیق و تفحص درکنار فشار اتحادیهٔ کارگران مزرعه و مدافع مصرف‌کننده، آیدا هونوروف، باعث افشای باقیماندهٔ غیرقانونی مانیتور-۴ و فسدرین[1] در کاهو در سراسر ایالت متحده شد.

از آن زمان، وزارت کشاورزی یافتن بقایای اضافی پاراتیون[2]، لاناته[3]، تیودان[4] و سایر مواد شیمیایی سمی در کاهو را تأیید کرده‌است. اکثر مزارع و باغات ما به‌شدت آلوده هستند. تجارت کشاورزی[5] به تقویت خاک با محرک‌های مصنوعیِ پرقدرت و افشانه‌های سمی همچنان ادامه می‌دهد که باعث می‌شود ریزجانداران ارزشمند خاک بمیرند و حیات و حاصل‌خیزی طبیعی خاک ازبین برود. چگونه می‌خواهید غذای زندگی‌بخش را در خاک مرده پرورش دهید؟

آلکساندر آئورباخ. در لس‌آنجلس تایمز ۲۰ مارس می‌نویسد: «خانم هونوروف یک نبرد ادامه‌دار علیه استفاده از مواد شیمیایی در غذاها را

---

1. Phosdrin
2. Parathion
3. Lannate
4. Thiodan
5. Agribusiness

آغاز کرده‌است. او از اولین کسانی بود که پویش توقف استفاده از مادهٔ شیمیایی DES را در گوشت راه انداخت. او آگاه بود که ارگانوفسفات[1] نوعی آفت‌کش است که به‌جای DDT استفاده می‌شد و می‌توانند کشنده باشند...» داستان مانیتور-۴ کاهو آلوده به ارگانوفسفات ۴ فوریه از ایستگاه رادیویی KPFK پخش شد و «اگر خانم هونوروف انرژی خود را به‌سمت رسانه‌های بزرگ معطوف نکرده بود، آن خبر شاید همان‌جا مرده بود و تنها مخاطبینِ نسبتاً اندک KPFK از آن مطلع شده بودند. درحالی‌که او (هونوروف) با انتقاد بدبینانهٔ روزنامه‌نگاری سنتی مواجه بود، اما در کنفرانسی مطبوعاتی در شیکاگو با (سزار) چاوز (اتحادیهٔ کارگران مزرعه متحد) مورد توجه ملی قرار گرفت.» مابقی اتفاقات در تاریخ وجود دارد و نیازی به ذکر آن نیست.

انتشار دو ماهانه، ازسوی فعال مصرف‌کننده و برندهٔ جایزه، رئیس DOOM (کمیتهٔ حذف دارو از گوشت)

گـزارش به مصرف‌کننده، جست‌وجو، تفحص، تحریک‌کننده، برانگیزنده، در تلاش برای آگاه‌سازی شما.

• اشتراک

هزینهٔ اشتراک ۸ دلار در سال است. چک‌ها را در وجه (مجله) گزارش مصرف‌کننده (Report to the Consumer) بنویسید و به آدرس کالیفرنیا ۹۱۴۰۳، شرمن او‌آکس، صندوق پستی ۵۴۴۹ پست کنید.

1 . organophosphate



KPFK، مدافع مصرف‌کننده، آیدا هونوروف، در جلسهٔ استماع قانون‌گذاری برای آفت‌کش مانیتور-۴ فریاد می‌زند.

آیا زمان آن نرسیده‌است که همگی با صدای بلند دربرابر جنایاتی که به اسم «داروی پیشگیری‌کننده» علیه ما انجام شده‌است فریاد بزنیم؟!

• امضای آیدا هونوروف

مرکز کنترل بیماری (CDC) در تلاش برای ترساندن مردم از بیماری لژیونر، مجدداً جوی از ترس را ایجاد کرده‌است: «یک بیماری خوفناک قرار است بار دیگر به‌سرعت کشور را فرابگیرد؛ بیماری لژیونر ۳۵,۰۰۰ آمریکایی‌ها را مورد حمله و سالانه به تعداد ۶,۰۰۰ نفر را خواهد کشت.» کارشناسان CDC اعتراف می‌کنند که برای جلوگیری از شکست[1] دربرابر بیماری مبالغه کرده‌اند.

1 . Backed against the wall

در مصاحبه با مجلهٔ نشنال اینکوئیزر (National Enquirer)، دکتر آنتونی موریس. ویروس‌شناس ارشد ایالات متحده که علیه برنامهٔ آنفلوانزای خوکی هشدار داده بود. اظهار داشت: «فاجعهٔ شکست برنامهٔ آنفلوانزای خوکی دوباره درحال تکرار است. CDC برای بزرگ‌نمایی اهمیت خود جوی از ترس را به‌وجود آورده‌است.»

برای این‌که حواس مردم را از فاجعهٔ آنفلوانزای خوکی که با شکست شدیدی مواجه شد، پرت کنند و برای احیای مجدد شخصیت خود، CDC در اقدامی که بخواهد حفظ ظاهر[1] کند، در تاریخ ۷۷/۱۲/۱۵ اعلام کرد: «"یک عموزادهٔ دورِ" ویروس آنفلوانزای خوکی در اتحاد جماهیر شوروی و هنگ‌کنگ کشف شده‌است و ازآنجاکه CDC شواهدی مبنی بر پخش‌شدن بیماری دارد، این بیماری به‌زودی به ایالات متحده خواهد رسید.» آن‌ها به‌شدت مشغول تهیهٔ واکسن هستند. چه فرصت طلایی‌ای برای بیان افکار ظالمانه[2] به‌دست آورده‌اند! علی‌رغم این حقیقت که وزیر بهداشت شوروی به WHO اطلاع داد که چون شیوع بیماری دارای «شدت متوسط بالینی» است و آن‌ها اصلاً قصد ایجاد وحشت[3] ندارند، اما CDC مصمم است تا جربزهٔ خود را ثابت کند تا درنتیجه امکان دریافت بودجهٔ بیشترو بهتربرایشان فراهم شود.

دکتر ادوین کیلبورن (دانشکدهٔ پزشکی طور سینا[4] (جبل موسی))، معمار اصلی شمارهٔ ۲ واکسن آنفلوانزای خوکی کشنده/ معلول‌کنندهٔ رسوایی‌آور سال ۱۹۷۶، اصرار داشت واکسن «آنفلوانزای روسی» در اسرع وقت به تعداد تولید شود: «من امیدوارم خاطرات سال ۱۹۷۶ ما را در بی‌تحرکی

1. face-saving (توجیه اشتباه و شرمندگی)
2. unload
3. panicking
4. Mount Sinai

منجمد نکند... آنچه اوضاع سال گذشته را به‌هم ریخت، نبود بیماری بود...» (پزشک باهوش!)

منتظرویرایش جدید کتاب «واکسیناسیون، یک خطر حاضر و واضح، چگونه مصونیت طبیعی دربرابر بیماری ایجاد کنیم»[1] که به‌زودی چاپ می‌شود، باشید.

۷۷/۱۲/۲۰ ○ / آیدا هونوروف

ایجاد مصونیت (ایمنی) طبیعی در برابر بیماری

«زمان آماده‌سازی بدن برای این‌که بتواند دربرابر بیماری، به‌خصوص بیماری‌های مسری مصون شود، از زمان بارداری[2] است. وقتی یک زن متوجه می‌شود حامله است و یا ترجیحاً قبل از آن‌که حامله شود، باید خودش را برای رویداد پیش رو، یعنی افزوده‌شدن یک نفربه اهل خانه، آماده کند. این کار با تمیز و آماده‌بودن مادر آینده انجام می‌شود. او ابتدا باید روده‌های تمیز و کارکرد منظم شکم (اجابت مزاج) داشته باشد. این کار ازطریق رژیم غذایی مناسب و یک ملیّن گیاهی خوب انجام می‌شود. جریان خون او باید در شرایطِ عالی باشد تا غذا را به‌خوبی هم به سلول‌های بدن خودش و هم به سلول‌های جنینی که حمل می‌کند برساند. همین جریان خون، در شرایط خوب، مواد زائد را از ساختار سلول دفع می‌کند تا مانع ساخت سم[3] شود. یک فرمول گیاهی یا دمنوش گیاهی صاف‌کنندهٔ خونِ[4] بسیار مهمی است، بسیاری از این دمنوش‌ها قابل دسترس هستند. یکی از بهترین دمنوش‌هایی

1. VACCINATION--A CIEAR AND PRESENT DANGER--HOW TO DEVELOP NATURAL IMMUNITY TO DIS-EASE
2. conception
3. toxic
4. blood-purifying

که نزدیک به چهل سال است به بیماران "متوقع"[1] (چشم‌انتظار نوزاد) توصیه می‌کنیم، دمنوش برگ تمشک قرمز[2] است. این دمنوش دارای اسیدسیتریک[3] و اسیدمالیک[4]، اکسات آهن[5]، پکتین[6]، کلسیم[7]، پتاسیم کلرید[8] و سولفات[9] است. این دمنوش را ترجیحاً قبل از باردارير و قطعاً در تمام طول ۹ ماه حاملگی باید مصرف کرد. فواید فراوانی دارد: ضد تهوع است؛ کمک به هضم غذا (به‌خاطر وجود اسیدهای سیتریک و مالیک) می‌کند؛ دارای آهن است که برای خون‌سازی و بدن‌سازی و تقویت مناسب است؛ پتاسیم کلرید، سولفات‌ها و فسفر (از غلات و غیره) دارد که بهترین سازندگان بدن هستند، همچنین پتاسیم فسفات که یکی از بهترین غذاهای مغز و اعصاب است و پتاسیم سولفات که پوست و غشاهای مخاطی را فعال می‌کند.»

• به نقل از دکتر شوک

پتاسیم کلرید نمکی بسیار شبیه به سدیم کلرید است، اما اثرات شیمیایی‌اش روی بافت‌ها و سلول‌های مختلف بدن بسیار متفاوت است. می‌توان آن را در خون و لنف[10] یافت.

1. expecting
2. red raspberry leaf tea
3. citric acid
4. malic
5. oxate of iron
6. pectin
7. calcium
8. potassium chloride
9. sulfate
10. lymph

پتاسیم کلرید با عملکرد خود روی کلاژن[1]. که یک ژلاتینوئید[2] خاص است. فیبرین را تشکیل می‌دهد. این فیبرین سازندهٔ ساختارهای رباطی و عضلانی است، اما اگر پتاسیم کلرید کافی در خون نباشد تا بتواند آن را به‌صورت محلول نگه دارد، فیبرین به‌صورت تودهٔ نامحلول رشته‌ای به بیرون دفع می‌شود که منجربه تشکیل بلغم بیش‌ازحد و مادهٔ موکوئیدی[3] (مخاطی) نزله[4] می‌شود. همهٔ اشکالِ نزله مانندِ چسبندگی‌ها[5] و تومورهای فیبروئید[6] به این شیوه ایجاد می‌شوند. درکنار نوشیدن دمنوش برگ تمشک قرمز، استفاده از یک فرمول مناسب کلسیم، به داشتن جسمی قوی و خوش‌ساخت کمک می‌کند تا به‌خوبی بتواند دربرابر بیماری مقاومت کند. ترکیبی از علف دم‌اسب[7]، ریشهٔ گیاه کامفری[8]، کاه جو دوسر[9] و لوبیا[10] یکی از عالی‌ترین ترکیبات غذایی گیاهی در تمام دوران است.

این فرمول ازطریق انتقال از درون بدن مادر، کلسیم را برای رگ‌ها، عروق و مویرگ‌های جنین تأمین می‌کند تا بتواند درصورت بروز بیماری، بدنی قوی برای مقابله با آن داشته باشد. بدن ضعیف تسلیم بیماری خواهد شد، درحالی‌که یک سیستم خوب‌تغذیه‌شده آسیب‌های بیماری را رد خواهد کرد.

1. collagen
2. gelatinoid
3. mucoid
4. catarrhal
5. adhesions
6. Fibroid
7. horsetail grass
8. comfrey
9. oat straw
10. lobelia

جملهٔ قدیمی «یک اونس پیشگیری ارزش بیشتری از یک پوند درمان دارد»[1]، نکته‌ای است که سعی داریم به آن برسیم و درنتیجهٔ آن، دیگر نباید نیازی به واکسیناسیون و مایه‌کوبی باشد. از همان آغاز زندگی جدید در رحم، بدن کوچک جنین باید در شرایط بدون مخاط و غیرسمی نگهداری شود. وقتی فرد یک جریان خون تمیز و سالمی دارد، چه کسی حاضر است آن را با تزریق سرم‌های تهیه‌شده از چرک[2] گاو یا اسب و سایر آلودگی‌های[3] حیواناتِ بیمار آلوده کند؟

اگر مادر در دوران شیردهی به زندگی با رژیم غذایی بدون مخاط ادامه دهد و بعداً به کودک آموزش دهد که همین برنامه را دنبال کند، متوجه خواهد شد که بدنی سالم و بدون آلرژی خواهد داشت.

برای نمونه می‌توان رژیمی که دکتر کریستوفر در کتاب «رژیم بدون مخاط و پاک‌کنندهٔ سه‌روزه»[4] (پروو، یوتا ۸۴۶۰۱، صندوق پستی ۳۵۲، انتشارات کریستوفر[5]) بیان کرده‌است را نام برد.

من به‌یاد دارم سال‌ها پیش وقتی کودکانمان کوچک بودند، یک همه‌گیری بزرگ سرخک در همسایگی ما شیوع پیدا کرد. ما به کودکانمان آموخته بودیم که به پیشنهاد آب‌نبات یا نوشابه (soda pop) ازسوی دوستان کوچکشان نه بگویند، به‌جز دیوید. انجام این کار برای دوتا از کودکانمان سخت بود. دیوید همیشه با خود بطری‌های کوچک آب‌انگور و همچنین به‌جای آب‌نبات، کشمش و میوه‌های خشک در جیبش داشت، چون آن‌ها را «دوست» داشت، اما به آب‌انگور بیشتر علاقه داشت. او عملاً با آن

---

۱) معادل پیشگیری بهتر از درمان است

2 . pus

3 . filth

4 . Three Day Cleanse and Mucusless Diet

5 . Christopher

زنده بود. هنگامی‌که دوستان دیوید یکی‌یکی سرخک گرفتند، حتی خواهر و برادرش، او با صدای بلند جار می‌زد: «خوب، من نمی‌خواهم سرخک بگیرم، من فقط نمی‌خواهم!» حدس بزنید چه کسی «سرخک نگرفت!» زمانی‌که آبله‌مرغان و اوریون «شایع شده بود»[1] نیز همین اتفاق افتاد؛ دیوید هرگز به هیچ‌کدام از این بیماری‌ها مبتلا نشد. البته اگر می‌خواهید به هرکدام از این بیماری‌های کثیفِ مسری مبتلا شوید، حتماً مقدار زیادی نوشابهٔ پراز قند سودا پاپ بنوشید، مقادیر زیادی آب‌نبات، کلوچه (کوکی)، کیک و پای بخورید، درنتیجه بدن به‌زودی کلسیم را دفع می‌کند و سیستم بدن پر از مخاط و مواد زائد خواهد شد که یک «زمین پرورش» عالی برای جِرم‌های بیماری جهت رشد و زندگی ایجاد می‌کند!

به‌جای «آلوده‌سازی» متداول جریان خون کودک برای جلوگیری از بیماری، آیا روش طبیعی، بهترین روش نیست؟ (تمجیدهای دکتر جان کریستوفر، ۱۸ آوریل ۱۹۷۸)

ساده‌لوحی به چه قیمتی؟

در این بحبوحه، هیچ‌کس با یک جو عقل[2]، انکار نخواهد کرد که حماقت برنامهٔ آنفلوانزای خوکی فورد، یک فاجعهٔ پزشکی کامل بوده‌است؛ چون علاوه‌بر این‌که موجب مرگ‌ومیر، فلج، نابینایی و ناتوانی جنسی شده‌است، یک رنج مادام‌العمر نیز برای میلیون‌ها نفر بوده‌است و برای مالیات‌دهندگان نیز میلیون‌ها دلار به‌منظور پرداخت خسارات، هزینه داشته‌است. آمریکایی‌های بی‌شماری که فلج شده‌اند و بسیاری از خانواده‌های کسانی‌که ساده‌لوحانه فریب فروش متقلبانهٔ[3] دولتمان را

---

1 . made the rounds

2 . one-pennies worth of gray matter

3 . hucksterism

خوردند و مردند، غرامت دریافت نخواهند کرد، زیرا HEW عامدانه نظارت بر دریافت‌کنندگان واکسن را ۱۰ هفته پس از مایه‌کوبی متوقف کرد. ازاین‌رو ارائهٔ گواهی کارشناسی برای اثبات این‌که بیماری یا مرگ به‌طور مستقیم دراثر مایه‌کوبی بوده‌است، شاید دشوار باشد.

تا ۲۳ مارس ۱۹۷۹، تعداد ۳۶۸۷ شکایت بابت آسیب شخصی به ارزش ۳,۳۵۱,۰۶۵,۷۷۹ دلار ثبت شده‌است، از این شکایات، ۳۰۴ مورد آن (به ارزش ۳۴۴,۹۰۸,۲۴۴ دلار) مربوط به قتل غیرعمد و ۱,۰۴۵ مورد آن (به ارزش ۹۵۲,۵۴۹,۳۱۷ دلار) بابت فلج گیلن باره بوده‌است. این‌ها همه به‌خاطر ایمن‌سازی دربرابر یک ویروس خیالی است که برای ما فقط ۳۱۵ میلیون دلار هزینه به‌همراه داشت.

طبق گزارش HEW در ۱۲ آوریل ۱۹۷۹، ۲۵ شکایت به ارزش ۳۲۰,۴۸۳ دلار حل‌وفصل شده بود، از این شکایات، یکی (به ارزش ۳۰,۰۰۰ دلاری) بابت مرگ غیرعمد و ۱۴ مورد (به ارزش ۲۷۴,۲۰۰ دلار) بابت گیلن باره بود. ۶۰۳ شکایت به ارزش کل ۲۶۰,۶۶۸,۴۲۹ دلار رد شده بود. ۲۲۶,۶۶۸,۴۲۹ دلار بابت ۵۵۱ شکایت آسیب شخصی، ازجمله ۴۵ شکایت به ارزش ۳۳,۵۵۱,۶۳۳ دلار بابت مرگ.

این واقعاً طنزآمیز است؛ ابتدا CDC، FDA، PHS / HEW و کل مجموعهٔ صنعتی پزشکی، مردم را برای زدن واکسن فریب می‌دهند. به‌معنای واقعی کلمه با وحشت‌زده‌کردنشان عقل را از سرشان می‌پرانند[1]. حال آن‌ها مجبور به استخدام وکیل خواهند بود تا عدالت را از وزارت «دادگستری» پیگیری کنند. تا امروز نزدیک به ۵۰۰ پروندهٔ قضایی ثبت شده‌است و با احتساب شکایات ردشده، تعداد آن‌ها بیشتر هم خواهد شد. افراد زیادی خواهند بود که مستحق جبران خسارت هستند، اما شکایتشان ازسوی حکومتی رد می‌شود که در تزریق واکسن پر از سم به آن‌ها بسیار عجله داشت.

---

1 . frightening them out of their wits

بسیاری از افرادی که فلج شده‌اند می‌توانستند سالم باشند، اگر مرکز کنترل بیماری و رفاه، آموزش و بهداشت اطلاعاتی که پنهان کرده بودند را منتشر می‌کردند، ازجمله این‌که «استفاده از واکسن علائم عصبی را به‌دنبال خواهد داشت». بااین‌حال CDC به مردم دروغ گفت و داشتن این اطلاعات را تکذیب کرد. مایکل هتویک، دکترای پزشکی، پذیرفت که «به‌نظر می‌رسد خطر ایجاد سندرم گیلن باره، درصورت زدن واکسن ۱۱ برابر بیشتر از زمان نزدن واکسن است». مشکل عمومی مربوط به نشانگان گیلن باره عدم درج خطر در فرم رضایت‌نامه بود و بی‌اطلاع گذاشتن مردم از کتاب «امور آنفلوانزای خوکی، تصمیم‌گیری دربارهٔ یک بیماری لغزنده»[1]. ۱۰۰,۰۰۰ دلار از پول مالیات ما به نویسندگان این کتاب، دکتر ریچارد نوستاد[2] و هاروی فینبرگ[3] (هر دو از هاروارد) پرداخت شد تا این گوهر را برای ما بیاورند. (گزارش مصرف‌کنندهٔ شماره ۱۹۰ را ببینید.)

بیش از ۸۰ میلیون دوز واکسن آنفلوانزای خوکی هنوز در انبارهای «بهداشت» عمومی در سرتاسر کشور سرگردان است و تاریخ انقضای[4] آن‌ها مدت‌هاست به اتمام رسیده‌است. مراقب یک فریب‌کاری دیگر برای تخلیهٔ این سموم به‌سوی خودتان باشید.

برای مسئولین خدمات بهداشت (بیماری) عمومی، پزشکیِ پیشگیرانه به معنای دو چیز است: فلوراسیون[5] و واکسیناسیون (ایمن‌سازی). در تمامی متون دربارهٔ ایمن‌سازی، من هنوز ندیده‌ام خدمتکاران دولتی نیاز به تغذیهٔ

---

1 . The Swine Flu Affair Decision Making on a Slippery Disease (نام یک کتاب)

2 . Richard Neustadt

3 . Harvey Feinberg

4 . shelf-life

5 . fluoridation

خوب را بیان کرده باشند. پول زیادی برای اهداف ایمن‌سازی اختصاص داده شده‌است، اما حتی یک پنی هم ازطرف HEW برای آموزش والدین و فرزندان دربارهٔ اهمیت تغذیهٔ خوب هزینه نمی‌شود. «بودجهٔ اعطایی تکمیلی ۴ میلیون دلار، در سال مالی ۱۹۷۷، در کل ۱۷ میلیون دلار، برای شروع اجرای طرح ایمن‌سازی اختصاص یافت. در سال مالی ۱۹۷۸، مبلغ ۲۳ میلیون دلار کمک مالی درنظر گرفته شده‌است...» (۹۵ مین کنگرهٔ برنامه‌های ملی ایمن‌سازی کودکان ۷۷/۸/۳۱). ویلیام فوژ، دکترای پزشکی و دبیر مرکز کنترل بیماری، در بیانیهٔ خود قبل از کمیتهٔ فرعی نظارت / تحقیقات، کمیسیون تجارت خارجه / ایالتی، که در لس‌آنجلس برگزار شد، بیان داشت: «۲۵ میلیون برای سال ۱۹۷۸ کافی خواهد بود.» اما برای سال ۱۹۷۹، آن‌ها درخواست پول اضافی خواهند کرد.

وقتی هنری واکسمن دربارهٔ این واقعیت که «بعضی از کودکانی که دربرابر سرخک واکسینه شده‌اند، هنوز هم سرخک می‌گیرند» سؤال کرد، دکتر فوژ پاسخ داد: «... واکسن در سنین اولیه زده شده‌است، ما می‌دانیم تا قبل از سن ۱۲ ماهگی، به‌علت وجود آنتی‌بادی‌های مادرانه، نرخ ابتلا به بیماری کمتری وجود دارد... واکسیناسیون سرخک یک رویهٔ مادام‌العمر است.»

چیزی که فوژ[1] نتوانست به نمایندهٔ کنگره، واکسمن، بگوید این بود: «میلیون‌ها کودک وجود دارد که پس از واکسینه‌شدن (۵ تا ۱۰ سال بعد)، بیشتر مستعد ابتلا به سرخک هستند نسبت به زمانی‌که اگر واکسن نمی‌زدند. کودکانی که سرخک طبیعی داشتند، پس از زدن واکسن سرخک، درحد مرگ بیمار شدند. باوجود دانستن همهٔ این‌ها و با این‌که سال‌ها از روشن‌شدن آن می‌گذرد، بازهم مایرز مدیر دفتر زیست‌شناسی سرخک غیرفعال‌شده را برای مایه‌کوبی کودکان تأیید

1 . Foege

کرد. در سال‌های متعاقب، اگر این کودکان «سرخک وحشی»[1] بگیرند. گونه‌ای از سرخک که بسیار شدیدتر (جوشی شدیدتر و تبی شدیدتر) است. از پا درخواهند آمد. این بیماری در کودکان مبتلایی که هرگز واکسن نزده‌اند، شدت کمتری دارد». (نقل‌قول‌ها از یک مصاحبهٔ زنده با دکتر آنتونی موریس باکتری‌شناس است که قطعاً در موقعیت عالی برای دانستن است، زیرا سابقهٔ ۴۰ سال کار در دفتر زیست‌شناسی (BOB) را دارد و در جولای ۷۶ به‌دلیل مخالفت با برنامهٔ آنفلوانزای خوکی اخراج شد. کل مصاحبه در ۲۲ ژانویه ساعت ۵ بعدازظهر از برنامهٔ KPFK موج FM ۹۰/۷ روی آنتن رفت). دربارهٔ واکسن زندهٔ ویروس سرخک که باعث انسفالیت می‌شود چه می‌توان گفت!

این‌که به کودکی که سرخک داشته‌است، هرگونه واکسن سرخکی زده شود، کاملاً غیرقابل توجیه است. این کودک دارای مصونیت طبیعی است و چون به‌صورت طبیعی سرخک گرفته‌است، دارای محافظت مادام‌العمر است. شواهد کافی موجود است که CDC به‌خوبی از این موضوع آگاه است، این‌که کودکانی که طی چند سال اول زندگی خود سرخک طبیعی داشته‌اند، اگر واکسینه شوند (چون برای ورود به مدرسه الزامی است)، بسیاری از این‌ها به بیماری پان انسفالیت اسکلروزان تحت حاد (SSPE)[2] مبتلا می‌شوند، بیماری‌ای که مغز را درگیر می‌کند و همیشه کشنده است. «این چیزی نیست که فوژ می‌خواست کمیته بشنود. همچنین نمی‌خواست آن‌ها بدانند که رابرت مندلسون، دکترای پزشکی، گزارش می‌دهد». واکسن سرخک عمدتاً برای جلوگیری از انسفالیت سرخک، که گفته می‌شود ۱ در ۱۰۰۰ مورد سرخک رخ می‌دهد، طراحی شده‌است. هرکدام از ما که تجربهٔ سرخک را داشته‌ایم باید این آمار را زیر سؤال ببریم. نرخ ۱/۱۰۰۰ شاید برای کودکانی که در شرایط فقر و

1 . wild measles

2 . Subacute Sclerosing PanEncephalitis

سوءتغذیه زندگی می‌کنند، دقیق باشد، اما در طبقات متوسط و بالاتر، اگر خواب‌آلودگی ساده را از خود سرخک جدا کنیم، میزان انسفالیت واقعی احتمالاً کمتر از ۱/۱۰۰۰۰ یا ۱/۱۰۰۰۰۰ باشد. در همین حال، خود واکسن با انسفالوپاتی[1] (۱ مورد در ۱ میلیون) و یک سری عوارض دیگر مانند SSPE مرتبط است. سایر شرایط عصبی و گاه کشندهٔ مرتبط با واکسن سرخک عبارتند از: آتاکسی[2] (عدم توانایی در هماهنگی حرکات عضلانی)، عقب‌ماندگی[3]، ناتوانی در یادگیری، بیش‌فعالی[4]، مننژیت آسپتیک[5] (ویروسی)، اختلالات تشنج و همی پارزی[6] (فلجی که روی یک طرف بدن اثر می‌گذارد). مندلسون در شگفت است آیا امکان دارد منشأ همه‌گیری کنونی بیش‌فعالی در کودکان، یا حداقل بخشی از آن، واکسن سرخک باشد. (خبرنامهٔ پزشکی برای مصرف‌کنندگان، پزشک مردم)

یکی از چیزهای مهمی که باید به خاطر سپرد این است که سرخک یکی از فرایندهای پاک‌سازی طبیعی است؛ بدن کودک درحال سم‌زدایی خودش است، با برون‌ریزی، خودش را از شر سموم خلاص می‌کند. به‌مدت ۹ ماه کودک با یکی از غلیظ‌ترین پروتئین‌ها (خون مادر) زنده مانده‌است. وقتی پا به دنیا می‌گذارد، سموم دیگر را می‌بلعد و سرخک طبیعی‌ترین راه برای دفع سموم و پروتئین اضافی است. واکسیناسیون کودک به‌معنی هل‌دادن دوبارهٔ این سموم به داخل بدن است که یک جنایت علیه طبیعت است. من وقتی سرخک داشتم، مادرم من را داخل

1 . encephalopathy

2 . ataxia

3 . retardation

4 . hyperactivity

5 . aseptic meningitis

6 . hemiparesis

یک حمام جوش‌شیرین[1] قرار داد، بعد من را به رختخواب برد (پرده‌ها را کشید و اتاق را تاریک کرد) تا زمانی‌که سموم را دفع کردم. کل جمعیت جهان اگر به حال خود رها شود، بدون مداخلهٔ پزشکی (جادوگری)، به‌مراتب سالم‌تر از امروز خواهد بود. تمام بیماری‌های حاد و مزمن، نتیجهٔ اقدامات پزشکی نوین هستند.

لطفاً به خاطر بسپارید مصونیت دربرابر بیماری با آنچه در باغ خود پرورش می‌دهید و آنچه در آشپزخانه‌تان می‌پزید آغاز می‌شود؛ مصونیت با تغذیهٔ مناسب آغاز می‌شود، از تمام «غذاهای آماده»[2] (نیمه آماده، راحت) و فرآوری‌شده پرهیز کنید، گویی که طاعون هستند.

○ پایان

دربارهٔ النور مک‌بین و آیدا هونوروف

النور مک‌بین زادهٔ ۱۲ سپتامبر ۱۹۰۵ در کالیفرنیا بود که در ۶ ژوئن ۱۹۸۹ درگذشت. او یک پژوهشگر و فعال ضدواکسیناسیون صریح بود. یکی از کتاب‌های مک‌بین سوزن‌های مسموم نام دارد که به کتاب مقدس ضدواکسیناسیون مشهور است. دیگر کتاب‌هایش عبارتند از:

۱) **محکومیت واکسیناسیون**[3] (۱۹۸۱)؛

واکسیناسون حفاظت نمی‌کند و دادگاه در پرونده‌های واکسیناسیون قانون فدرال را نقض می‌کند[4] (۱۹۸۰)؛

واکسیناسیون، قاتل خاموش (به‌همراه آیدا هونوروف)[5] (۱۹۷۷)؛

پاسخ‌هایی برای سیگاری‌های نگران[6] (۱۹۶۲)؛

1 . baking soda

2 . convenience

3 . Vaccination Condemned

4 . Vaccinations Do Not Protect and Court Violates Federal Law in Vaccination Case

5 . Vaccination, The Silent Killer

6 . Answers For The Worried Smoker

افشای آنفولانزای خوکی[1] (۱۹۷۷)؛
سوزن (آمپول) مسموم[2] (۱۹۵۷)؛
خطرات پنهان واکسن فلج اطفال[3] (۱۹۵۷).

• آیدا هونوروف

تولد: ۳ فوریه ۱۹۱۴ (شیکاگو ایالات متحده)
وفات: ۵ مارس ۲۰۰۷
ملیت: آمریکایی

• حرفه

- صاحب امتیاز خبرنامهٔ عمومی (دوماهانهٔ گزاش به مصرف‌کننده)/ مفسر برنامهٔ رادیویی گزارش به مصرف کننده، ۱۹۷۱-۲۰۰۰؛
- رئیس و سازمان‌دهندهٔ گوشت بدون دارو (DOOM)، ۱۹۷۰، در سراسر کشور؛
- حفظ جنگل‌های ملی، لس‌آنجلس، ۱۹۷۵؛
- مردم علیه واکسیناسیون سیاسی، ۱۹۷۶؛
- مردم علیه جنگ شیمیایی ملت‌های در جنگ، ۱۹۷۶؛
- مردم برای هوای پاک و آب خالص؛
- انجمن ملی تغذیه با ارزش غذایی، دنور ۱۹۸۳.

1 . Swine Flu Expose
2 . The Poisoned Needle
3 . The Hidden Dangers In Polio Vaccine

• جوایز و دستاوردها

- جایزهٔ نفر اول گزارش تحقیقی، آسوشیتدپرس، لس‌آنجلس؛
- جایزهٔ یادبود راشل کارسون (Rachel Carson)، انجمن ملی خوراک‌های دارای ارزش غذایی، دنور، ۱۹۸۳؛
- شهروند افتخاری شورای شهر لس‌آنجلس، ۱۹۸۴؛
- شورای شهر لینوود، بخش لس‌آنجلس، ۱۹۸۶؛
- ازسوی Marquis Who's Who به‌عنوان یک ناشر مهم معرفی شده‌است؛
- نامزد سرپرست بخش لس‌آنجلس، ۱۹۷۴.
- آیدا هونوروف در جوانی، در اعتراضاتی که علیه افزایش قیمت نان بود دستگیر شد و شصت و نه سال بعد برای حفاظت از محیط‌زیست جایزهٔ راشل کارسون[1] را دریافت کرد.
- او با کتاب بهار خاموش (Silent Spring) از کارسون بود که در چهل‌سالگی به یک فعال تمام‌وقت تبدیل شد. هونوروف کمی بعد پخش یک برنامهٔ رادیویی هفتگی با نام «گزارش به مصرف‌کننده»[2] را در لس‌آنجلس آغاز کرد. این برنامه بیش از بیست سال پخش شد. در این زمان، یک خبرنامهٔ دوماهانه نیز با همین نام و با محوریت مسائل «بهداشتی و زیست محیطی» منتشر می‌کرد.
- در سال ۱۹۷۳، گزارش وی دربارهٔ کاهوهای موجود در سوپرمارکت‌ها، که به آفت‌کش مانیتور-۴[3] آلوده بود، جایزهٔ

1 . Rachel Carson Award
2 . Report to the Consumer
3 . Monitor 4

آسوشیتدپرس[1] را برای گزارش تحقیقی دریافت کرد.

o هونوروف درکنار سزار چاوز و کارگران مزرعه، برای آگاه‌سازی عمومی دربارهٔ مشکلات بهداشتی کارگرانِ مزارع در حالی راهپیمایی کرد که آنان درمعرض آفت‌کش‌های مزارع بودند.

o او همچنین از اولین کسانی بود که به خطرات دی اتیل ستیل بسترول[2]، یک هورمون تولیدکنندهٔ سرطان، که از آن برای چاق کردن گاو گوشتی استفاده می‌شد، اشاره کرد و به مصرف‌کنندگان هشدار داد که درحال سمپاشی جنگل‌ها با مواد شیمیایی‌ای[3] هستند که استفادهٔ نظامی از آن‌ها در ویتنام هم ممنوع شده بود.

o جلساتی دربارهٔ آلاینده‌های ناشی از تولید خمیر کاغذ نیز برگزار کرد. در جلسهٔ ۲۱ نوامبر ۱۹۸۷، درحالی‌که نوهٔ شش‌ماهه‌اش را در آغوش گرفته بود، گفت که برای حمایت از نوهٔ خود و تمام آیندگان به مسئلهٔ آلاینده‌ها رسیدگی خواهد کرد. این جلسات منجر به تغییر آسیاب خمیر کاغذ از فرایند کلرین به روش پردازش اکسیژن پاک‌کننده شد.

o به گفتهٔ فای دختر هونوروف، او بیش از همه به جایزهٔ راشل کارسون افتخار می‌کرد. در سال ۱۹۹۲ نیز ازسوی مرکز محیط‌زیست ساحل شمالی[4] به‌عنوان یک شرکت محیط‌زیستی تک نفره، که دهه‌هاست برای حمایت از هوای پاک، آب پاک و غذای خالص تلاش می‌کند، مفتخر شد. سرانجام، سال ۲۰۰۷ در نودوسه‌سالگی درگذشت.

---

1 . Associated Press

2 . diethylstilbestrol

3 . Defoliant

4 . Northcoast Environmental Center

$3.95

UPDATED

VACCINATION IS ILLEGAL AND UNCONSTITUTIONAL

Compulsory vaccination or any tax supported vaccine program violates the DECLARATION OF INDEPENDENCE, THE U.S. CONSTITUTION, Article IX and X, 1780, and the Preamble, and ARTICLE SIX of the BILL OF RIGHTS.

Our U.S. *Declaration of Independence* promises us that, "All men are endowed by their Creator with certain unalienable rights, among which are Life, Liberty, and the pursuit of Happiness." Enforced vaccine-poisoning violates all of these three rights.

The *Sixth Article of the Bill of Rights* promises, "The right of the people to be secure in their persons . . . shall not be violated." Enforced medication (vaccination) violates their right.

Blackstone, one of the most renowned lawyers of Gr. Britain stated, "No laws are binding upon the human subject which assault the body or violate the conscience."

Judge Cooley, of the U.S. Supreme Court, said, "No right is held more sacred or is more carefully guarded by the common law, than the right of every individual to the possession and control of his own person."

Thomas Jefferson, writer of our U.S. Constitution, taught that "Liberty in all essential needs, is not a privilege granted by Government, but an inherent right possessed by all men." Thus, the chief function of all governments is to secure and enforce these human rights, not to invade or violate them to satisfy medical dogmas or other oppressive, dangerous, and illegal theories.

Government sponsored vaccination drives violate these human rights.

واکسیناسیون، غیرقانونی و برخلاف قانون اساسی (ایالات متحده) است.

واکسیناسیون اجباری یا هرگونه برنامهٔ واکسیناسیون، که در حمایت مالیات باشد، اعلامیهٔ استقلال قانون اساسی ایالات متحده، مواد نهم، دهم و ۱۷۸۰، و مقدمه و مادهٔ شش لایحهٔ حقوق BILL OF RIGHTSرا نقض می‌کند.

اعلامیهٔ استقلال ایالات متحده به ما وعده می‌دهد که «به همهٔ افراد، حقوق مشخص انکارناپذیری ازسوی خالقشان اعطا شده‌است، که از جملهٔ آن‌ها حق زندگی، آزادی، و در پی شادی بودن است».

مسمومیت واکسن اجباری، همهٔ این سه حقوق را نقض می‌کند.

مادهٔ ششم لایحهٔ حقوق (BILL OF RIGHTS) وعده می‌دهد که «حق امنیت شخصی افراد نباید نقض شود»، اما درمان دارویی اجباری (= واکسیناسیون) حقوقشان را نقض می‌کند.

بلک استون، یکی از مشهورترین وکلای بریتانیای کبیر، اظهار داشته است: «هر قانونی که به بدن حمله (تجاوز) کند یا وجدان را نقض کند (زیر پا بگذارد یا عقاید باطنی را به دیگران تحمیل کند) برای انسان لازم‌الاجرا نیست.»

قاضی کولی، از دادگاه عالی ایالات متحده، می‌گوید: «هیچ حقی مقدس‌تر از حق هر فرد در مالکیت و کنترل بر شخص خودش نیست و قانون معمول (= رویهٔ قضایی) بیش از هر حقی از آن حفاظت کرده‌است.»

تامس جفرسن، نویسندهٔ قانون اساسی ایالات متحده، تعلیم داده‌است که «آزادی، در تمام نیازهای اساسی، امتیازی نیست که دولت اعطا کرده باشد، بلکه یک حق ذاتی است که همهٔ انسان‌ها از آن برخوردارند.»

لذا وظیفهٔ اصلی تمام دولت‌ها تأمین و اجرای حقوق بشر است، نه این‌که برای راضی کردن باورهای تعصب‌آمیز پزشکی یا دیگر نظریه های غیرقانونی و خطرناک و ظالمانه، به آن حقوق حمله کنند یا آن‌ها را نقض نمایند.

درنتیجه، واکسیناسیون تحت حمایت مالی دولت این حقوق بشر را نقض می‌کند.